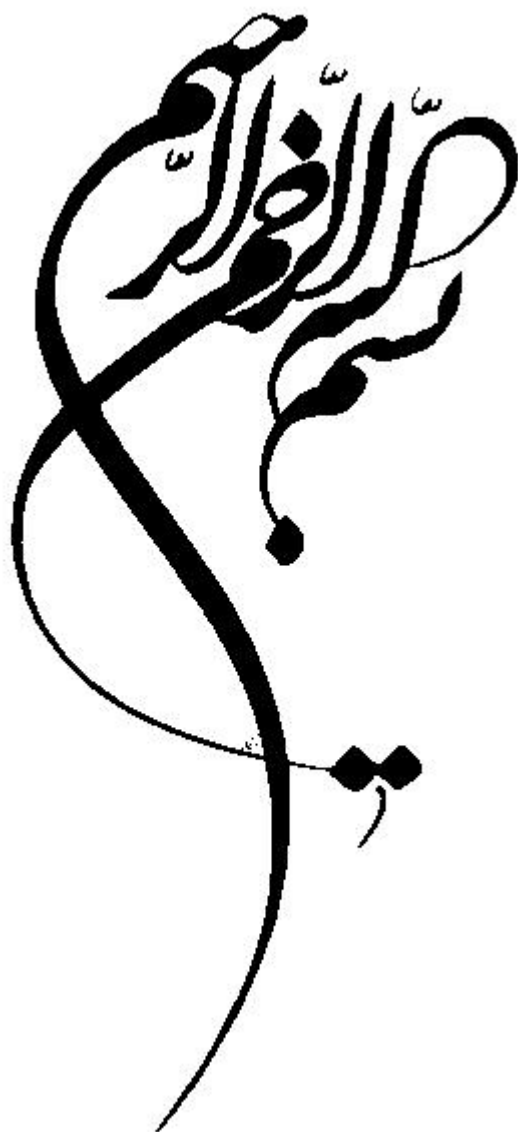




# ارزش عمر و راه هزینه آن

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 1

## سخن ناشر

در جهان پرتلاطم امروز، آیات پرشور الهی و کلام روح بخش معصومین و زمزم لایزال معارف شیعه مرهم جان‌های خسته و سیراب کننده تشنگان هدایت و رهایی جویندگان از ظلمت‌های نفس است. عالمان دینی و عارفان حقیقی غواصان این اقیانوس بیکران معرفت‌اند که گوهرهای ناب علوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به دست آورده و به مشتاقان حقیقت عرضه می‌نمایند.

در این میان، کرسی منبر و خطابه رسانه دیرپا و سازنده‌ای است که از دیرباز زمینه ارتباط و انتقال معارف دینی و مکارم اخلاقی را میان عالمان و متعلمان فراهم کرده است و عالمان آگاه و هادیان دلسوز، که عمر خویش را صرف تتبع و تحقیق در آثار علمی شیعه نموده‌اند، عباد الله را به مصداق کریمانه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»، با کلام نغز و لطیف خود به راه سعادت دعوت کرده‌اند.

مجموعه حاضر، که با عنوان «سیری در معارف اسلامی» در مجلدات مختلف و موضوعات متنوع در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد، مجموعه مباحث عالمانه و ارزشمند محقق ارجمند حضرت استاد حسین انصاریان، مدظله العالی، است که یکی از عالمان برجسته و میراث‌داران گوهر سخن در زمان خویش است که استواری کلام و لطافت بیان نافذشان بر اهل نظر پوشیده نیست.

این گنجینه ارزشمند حاصل نیم قرن مجاهدت علمی و تبلیغی حضرت استاد جهت نشر و ترویج فرهنگ غنی شیعه بر کرسی بحث و نظر می‌باشد که به منظور پربارتر ساختن محتوای تبلیغ دینی در جامعه و استفاده بیشتر طلاب محترم علوم دینی به زیور طبع آراسته می‌شود.

در این مجموعه گرانقدر، تلاش شده است با تکیه بر ویرایشی روشمند و دقیق - که شرح آن در یادداشت ویراستار آمده است - ساختار هنرمندانه مباحث و سبک استاد در ارائه سخن از بین نرود، تا ضمن نشرفرنگ انسان ساز آل الله علیه السلام شیوه منحصر به فرد استاد در تبیین معارف دینی نیز حفظ شده و به مشتاقان ارائه گردد.

مجلدی که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی می شود بیست و پنجمین اثر از این مجموعه سترگ و دربردارنده 26 گفتار در باب ارزش عمر و راه هزینه آن می باشد که مربوط به سخنرانی های استاد در دهه سوم ماه محرم 1384 در مسجد جامع رجایی شهر کرج و دهه اول صفر 1384 در مسجد النبی قزوین و دهه دوم محرم 1384 در مسجد ملا اسماعیل یزد است.

این مکتوب، علاوه بر در برداشتن متن سخنرانی که لاجرم سبک و سیاق متن را نیز گفتاری می سازد، از فواید زیر خالی نیست:

- عنوان بندی مناسب و تفکیک مطالب و موضوعات.
- استخراج مصادر آیات و روایات و ارائه مطالب متنوع دیگر در پی نوشت.
- ذکر نام مستقل برای هر بحث (در انتخاب نام هر مجلد و نیز هر گفتار غلبه موضوع مدنظر بوده است، نه انطباق کامل موضوع و محتوا)
- مجموعه متنوع فهرست ها و ...

در پایان، با امید به این که این اثر مورد رضایت حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مقبول نظر مبلغان دینی قرار گیرد، لازم است از استاد انصاریان، دامت برکاته، که این فرصت مغتنم را در اختیار قرار دادند سپاسگزاری نماییم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

پیش گفتار مؤلف

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ»

پایه گذار منبر و جلسات سخنرانی برای رشد و هدایت جامعه وجود مبارك پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. ارزش تبلیغ دین از طریق منبر و جلسات تا جایی بود که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا روز پایان عمرشان با کمال اخلاص به بیان معارف دین پرداختند و در این راه زحمات سنگینی را متحمل شدند. پس از پیامبر، وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام ادای این تکلیف الهی به عهده گرفتند که بخشی از سخنرانی‌های آن حضرت در کتاب بی نظیر نهج البلاغه موجود است.

امامان معصوم، به ویژه حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نیز تا جایی که فرصت در اختیارشان قرار گرفت و مزاحمتی از جانب حکمرانان بنی امیه و بنی عباس برایشان پیش نیامد این مهم را به صورت بیان معارف الهی و رشته‌های مختلف علوم به صورتی که حجت تا قیامت بر همگان تمام باشد به عهده گرفتند و دیگران را که مورد اعتمادشان در علم و عمل بودند به این مسأله تشویق کردند.

علمان مخلص و باعمل شیعه برای حفظ دین خدا و تبلیغ معارف الهیه بر اساس قرآن و فرهنگ اهل بیت قرن به قرن تا به امروز که سال 1387 هجری شمسی است این جایگاه عظیم را حفظ کردند؛ شخصیت‌هایی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 2

طوسی، علامه محمدباقر مجلسی، شیخ جعفر شوشتری و در قرن معاصر بزرگانی چون آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سیدعلی نجف آبادی، آیت الله حاج میرزا علی شیرازی، آیت الله حاج میرزا علی هسته‌ای، آیت الله حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی و ...

با داشتن مقام مرجعیت و مقام علمی بسیار بالا در ماه رمضان و محرم و صفر به منبر می‌رفتند و از این طریق دین خود را به قرآن و اهل بیت ادا می‌کردند.

این جانب حسین انصاریان که سالیانی از عمرم را در شهر مقدس قم، این آشیانه اهل بیت، نزد بزرگانی از مراجع و اساتید مشغول تحصیل بوده‌ام، بر اساس وظیفه‌ای که احساس می‌کردم رو به جانب تبلیغ و تألیف آوردم و در این راه، فقط توفیق حق رفیق را هم بود. در زمینه تبلیغ بیش از شش هزار سخنرانی در نزدیک به پانصد موضوع مختلف بر پایه قرآن و روایات اهل بیت و تاریخ صحیح و نکاتی از حیات پاکان و اولیای الهی پرداخته‌ام و امیدوارم تا لحظات پایان عمر هم چنان توفیق ادای این وظیفه را از جانب حق داشته باشم.

مؤسسه دارالعرفان، که در شهر قم در جهت نشر معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کارهای مهمی را در سطح جهانی انجام می دهد، بنا گذاشت متن این سخنرانی ها به صورت مکتوب درآید تا در اختیار طلاب حوزه ها و دانشجویان و مردم علاقمند قرار گیرد و این مجموعه که احتمالاً حدود دویست جلد خواهد شد در آینده منبعی برای مبلغان شیعه قرار گیرد. من پس از سپاس از حضرت حق لازم می دانم به خاطر تحقق این مهم از دو فرزندم و جناب آقای پیمان تشکر کنم و از خوانندگان، به خصوص مبلغان گرامی، درخواست دعا نمایم. حال، این شما و این اثر اسلامی که فقط لطف و رحمت حق سبب ظهورش شد.

فقیر: حسین انصاریان

همنشین

### خصوصیات همنشین در اسلام 1

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم 1384

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 3

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

معارف اسلامی سه نفر را برای مجالست و همنشینی به ما معرفی می کنند؛

اول: کسی است که از او به رفیق تعبیر می کنند. دوم: صدیق است و سوم: کسی که از او به برادر تعبیر می کنند.

هر سه کلمه در قرآن کریم آمده است؛ «رفیق 1»، «صدیق 2»، «اخ 3». این سه نفر در دنیا به شکلی و در قیامت نیز به شکل دیگری با انسان هستند. البته اگر انسان اهل آن باشد.

هر کدام از این‌ها در دنیا خصوصیت و ویژگی‌ای دارند که این ویژگی‌ها و خصوصیت‌های سه گانه، هر کدام در کنار انسان، در ارتباط با يك نفر است. از اینرو باید هر سه را بشناسیم، چون هر کدام نسبت به انسان، نگاه مثبتی دارند.

از این سه نفر که بگذریم، بقیه افراد در کنار ما، یا افرادی عادی و بی‌خاصیت هستند، یا دشمن و مخالف ما.

### رفیق واقعی

اما کار رفیق این است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

(1) - «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسْبُ أُولَئِكَ رَفِيقًا»؛ نساء (4): 69.

(2) - «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا»؛ مریم (19): 41.

«وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا»؛ مریم (19): 56.

(3) - «وَلَكُمْ نَصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدٍ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ هُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدٍ وَصِيَّةٍ يُوَصُّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ»؛ نساء (4): 12.

«قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ»؛ يوسف (12): 77.

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 4

«رفیقك من بصرك عيبك» <sup>1</sup> کسی که عیب تو را مخفی کند و تذکر ندهد دشمن دوست و رفیق تو کسی است که فهمیده، دانا و چیز فهمی است. از پیش خیر و شر را شناخته، خوبی‌ها و عیب‌ها را می‌داند، سپس عیوبی که در تو

هست و به آن توجه نداری و شاید بعضی از آن عیوب را حُسن بدانی - چون این اشتباه را انسان دارد - او عیوب تو را با دلسوزی و خیرخواهی به تو می‌شناساند و به تعبیر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود:

«المؤمن مرآة المؤمن» «2»

دوست مؤمن، نسبت به تو مانند آینه‌ای است که می‌توانی خود را در او کامل بینی. «3» این رفیق، موجود مثبتی است که کار او عیب‌گیری مثبت از دوست خود است؛ یعنی می‌خواهد شما را به طرف سلامت حرکت بدهد تا در عمل، اخلاق و رفتار انسانی بی‌عیب شوید.

### تقسیم عمر

حیات این‌گونه انسان‌ها به قدری با ارزش است که موسی بن جعفر علیه السلام در روایتی پرقیمت می‌فرماید:

سزاوار و شایسته است که شما عمر خود را چهار قسم کنید؛ يك بخش آن را صرف دنیای خود کنید و به دنبال پول بروید، چون پول، از ابزار طبیعی و کارساز زندگی است، «4» اما در کنار آن، چند سفارش نیز به ما کرده‌اند.

### کسب حلال

سفارش اول که سفارشی ریشه‌ای است، این است که:

هر چه پول می‌خواهید، در بیاورید، اما از مسیر حلال دریاورید. در اسلام در

---

(1) - غرر الحکم: 415، حدیث 9472؛ «مَنْ بَصَّرَكَ عَيْنَكَ فَقَدْ نَصَحَكَ.»

غرر الحکم: 415، حدیث 9475؛ «مَنْ بَصَّرَكَ عَيْنَكَ وَ حَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ فَهُوَ الصَّدِيقُ فَاحْفَظْهُ.»

(2) - بحار الأنوار: 270 / 71، باب 16، حدیث 9.

(3) - مستدرک الوسائل: 45 / 9، باب 105، حدیث 10158؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُؤْمِنُ مِرَاةً لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَنْصَحُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ وَ يُحِيطُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ إِذَا شَهِدَ وَ يُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ.»

مستدرک الوسائل: 49 / 9، حدیث 10165؛ «كُمَيْلٌ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا كُمَيْلُ الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ وَ يَسُدُّ فَاقَتَهُ وَ يُجَمِّلُ حَالَتَهُ يَا كُمَيْلُ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَ لَا شَيْءَ آثَرُ عِنْدَ كُلِّ أَخٍ مِنْ أَخِيهِ يَا كُمَيْلُ إِنْ لَمْ تُحِبَّ أَخَاكَ فَلَسْتَ أَخَاهُ.»

(4) - بحار الأنوار: 321 / 75، باب 25، ذیل حدیث 3؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمَ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثَةِ سَاعَاتٍ لِأُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِفَقْرٍ وَ لَا يَطُولُ عُمرُ فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ بَخِلَ وَ مَنْ حَدَّثَهَا بِطُولِ الْعُمْرِ يَخْرِصُ اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حِطًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يَتِلَمُّ الْمُرُوءَةُ وَ مَا لَا سَرْفَ فِيهِ وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ فَإِنَّهُ زُيِّ لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 5

این زمینه حدی نگذاشته اند که گفته باشند: اگر کسی پول حلال در آورد، تا این حد باشد، بعد دیگر نباید به پول دست بزند.

در قرآن کریم نکات خیلی جالبی هست. این سفارش فقط به ما نشده است، بلکه پول حلال در پیشگاه مقدس پروردگار به قدری از ارزش برخوردار است که در سوره مبارکه مؤمنون می فرماید: من به تمام صد و بیست و چهار هزار پیامبر گفته ام:

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ» «1»

به دنبال مال حلال باشید، چون که از آیات قرآن صریحاً استفاده می شود که مال حرام، دری به سوی جهنم است.

من به عوارض دنیایی مال حرام کاری ندارم. این آیه را ببینید! البته نمونه این آیه در قرآن زیاد است. این آیه راجع به چند رشته از مال حرام است:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» «2»

مال حرام، دری به سوی آتش جهنم است؛ یعنی هر کسی که به سراغ حرام رفت، خود را سزاوار عذاب قیامت می کند، مگر این که خداوند متعال به او توفیق بدهد تا هر چه مال حرام که از راه غیرمشروع به دست آورده است، به صاحبان اصلی آن برگرداند. این نیز سفارش اول است. «3»

### پرهیز از بخل در مال

سفارش دومی که به ما درباره پول شده این است که مواظب باشید که زلف پول حلال شما به رذیله بخل در وجودتان گره نخورد، که پول اسیر نشود. چون اگر پول به اسارت بخل در بیاید، باز دری به سوی جهنم بر خود باز کرده اید.

این آیه در سوره توبه است:

«الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ

(1) - مؤمنون (23): 51؛ «ای پیامبران! از خوردنی های پاکیزه بخورید.»

(2) - نساء (4): 10؛ «بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، فقط در شکم های خود آتش می خورند.»

(3) - اشاره به آیات انعام (6): 152؛ «و به مال یتیم جز به روشی که نیکوتر است، نزدیک نشوید تا به حد بلوغ [بدنی و عقلی] خود برسد، و پیمانه و ترازو را بر اساس عدالت و انصاف کامل و تمام بدهید؛ هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کنیم؛ و هنگامی که سخن گوید، عدالت ورزید هر چند درباره خویشان باشد، و به پیمان خدا وفا کنید؛ خدا این [گونه] به شما سفارش کرده تا پند گیرد.»

اسراء (17): 34؛ «و به مال یتیم تا زمانی که به سن بلوغ و رشدش برسد، جز به بهترین شیوه نزدیک نشوید؛ و به عهد و پیمان وفا کنید، زیرا [روز قیامت] درباره پیمان بازخواست خواهد شد.»

کافی: 277 / 2، باب الکبائر، حدیث 3؛ «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْكَبَائِرُ سَبْعٌ قَتَلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّدًا وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ كُلُّ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ.»

کافی: 128/5، باب اکل مال یتیم، حدیث 1، «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مَالِ الْيَتِيمِ بِعُقُوبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا عُقُوبَةُ الْأَخِرَةِ النَّارُ وَ أَمَّا عُقُوبَةُ الدُّنْيَا فَقَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُوا عَلَيْهِمْ الْأَيَّةُ يَغْنِي لِيُخْشَ أَنْ أَخْلُقَهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَنَعَ هَؤُلَاءِ الْيَتَامَى.»

کافی: 128/5، باب اکل مال یتیم، حدیث 3؛ «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَدِهِ مَالٌ لِإِيْتَامٍ فَيَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَيَمُدُّ يَدَهُ فَيَأْخُذُهُ وَ يَنْوِي أَنْ يَرُدَّهُ فَقَالَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَأْكُلَ إِلَّا الْقَصْدَ لَا يَسْرِفُ فَإِنْ كَانَ مِنْ يَتِيمٍ أَنْ لَا يَرُدَّهُ عَلَيْهِمْ فَهُوَ بِالْمَنْزِلِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً.»

ثواب الاعمال، ترجمه انصاری: 458-457؛ «کیفر خوردن مال یتیم.»

حلی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: در کتاب علی علیه السلام آمده است: کسی که مال یتیمان را به ستم می خورد، به زودی وبال این کار را در دنیا در میان نسلش پس از خود خواهد دید، و در آخرت نیز وبال آن به خودش خواهد رسید. اما در دنیا، خداوند فرموده است: «و لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً [نساء 9]»؛ «یعنی باید بترسند آنان که اگر از خود فرزندان ناتوانی بر جای گذارند بر آینده شان بیم دارند، آری باید از خدا پروا کنند و سخنی درست گویند»، و اما در آخرت، خداوند فرموده است: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنْهُمْ يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَيَصْلُونَ سَعيراً [نساء] «یعنی کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، تنها آتش در شکم خود فرو می برند، و به زودی در آتشی بر افروخته خواهند سوخت.»

سماعة بن مهران می گوید: از امام علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند در مورد خوردن مال یتیم دو کیفر را وعده داده است، یکی از آنها کیفر آخرت است که آتش دوزخ است، و اما کیفر دنیا همان است که خداوند فرموده: «و لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً» یعنی باید بترسد از اینکه برسرپرستی فرزندان او کسی را بگمارم که با آنها به گونه ای رفتار کند که او با یتیمان مردم رفتار کرده است.

معلى بن خنيس می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. حضرت ابتدا به سخن کرد و فرمود: هر کس مال یتیم را بخورد، خداوند کسی را بر او مسلط خواهد کرد که بر او یا نسلش ستم کند، زیرا خدا [در کتاب خود] فرموده است: «و لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 6

بِعَذَابِ الْيَمِّ «1»

کسی که پول را به دست بیاورد و نگهدارد که از دستش نرود، او را به عذاب دردناک الهی بشارت بده! البته من سعی می‌کنم که فقط آیه را بخوانم که این حرفها را صد در صد باور کنید.

این سفارش دوم است؛ از حلال به دست بیاور، نمی‌گویند چقدر، شما را آزاد گذاشته است، چون دین نه نظر تنگ است و نه نامهربان، بلکه خیلی نظر بلند و مهربان است. از حلال به دست بیاید، اما عدد معلوم نمی‌کند و نمی‌شمارد. این پولی که به دست آورده‌اید، نگه ندارید، حبس نکنید.

### هزینه صحیح مال

سفارش سوم این است که؛ پولی را که به دست آوردید، در درجه اول، به خود و خانواده‌ات گشایش و راحتی بده. نه این که پول‌ها دسته دسته شود، مگر می‌خواهی چه کنی؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

خانه، مرکب و پوشاک خوب، در حدّ شأن خود تهیه کنید. دیگر چیزی که نمی‌خواهیم. کل زندگی ما بر این چهار اساس بنا می‌شود؛ خانه، خوراک، پوشاک، مرکب. مرکب در زمان ما که همین ماشین‌ها است، اما بدن ما قطعاً ماشین چندین میلیون تومانی نمی‌خواهد. روز اول که به دنیا آمدم، ما را در گهواره گذاشتند، این مرکب روز اول ما بود، مرکب روز آخر ما نیز تابوت است، این دو مرکب که اختیارش را نداریم، نه گهواره و نه تابوت، يك مرکب می‌خواهیم که این بدن را این طرف و آن طرف ببرد.

بعد از این که برای خود هزینه کردید، نوبت طبقه دوم است، که اگر آنها کمبودی دارند و تو اضافه داری؛

---

(1) - توبه (9): 34؛ «و کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، به عذاب دردناکی مژده

ده.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 7

«وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى» «1»

رده اول، پدر و مادر، خواهر، برادر، عمه، خاله. اگر اضافه آوردید:

«وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ» «2»

اگر اضافه نیامد که این سفارش متعلق به تو نیست. این سفارش سوم است.

#### هزینه نشدن مال در معصیت

سفارش چهارم درباره پول این است که پول را در معصیت هزینه نکنید. ما اگر با پول این چهار معامله را کردیم، این پول چه می‌شود؟ خدا در قرآن، در کنار چنین برخوردی با پول، چند حرف دارد، می‌فرماید:

از جهتی مسیر رسیدن به صلوات، رحمت، مغفرت و بهشت من، همین پول است. شما در آیات سوره بقره می‌بینید:

«أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ» «3»

در آیات سوره توبه، در مورد پول می‌بینید:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» «4»

پولی که این قدر می‌تواند برای ما کار کند، ما با حرام آن را نجس کنیم.

#### تقسیم عمر به چهار بخش

طبق نظر اسلام، رفیق آن کسی است که «بصَّركَ عيبك». حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرماید: این رفیق به قدری می‌ارزد که عمر خود را به چهار بخش تقسیم کن:

بخش اول: به دنبال عبادت باش. در روزگار ما که حوصله ما را کم کرده‌اند،

(1) - بقره (2): 177؛ «و مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می دهند.»

(2) - همان.

(3) - بقره (2): 157؛ «آناند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارشان بر آنان است.»

(4) - توبه (9): 111؛ «یقیناً خدا از مؤمنان جانها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 8

حداقل به واجبات عمل شود.

بخش دوم: به دنبال پول با ویژگیهایی که بیان شد باش.

بخش سوم: عمر

«لِمُعَاشِرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ.»

سراغ کسانی بروید که عیبهای شما را از روی دلسوزی به شما بگویند. عیب شما را پیش دیگران نمی گویند، چون شما را دوست دارند و مشتاق شما هستند.

کار آنها نیز برای خداست. بگذار تذکر بدهند. این دوستان برای انسان خیلی خوب هستند.

بخش چهارم: عمر:

«لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ»

تفریحاتی که حرام نباشند، چون تو نیازمند به لذت هستی. دین نمی گوید که در لذت ها را به روی خودت ببند، بلکه، می گوید باز کن، اما از حلال.

حکایت خواجه نظام الملک «1» با فارابی «2»

زمانی در مملکت خود نخست وزیری به نام خواجه نظام الملک طوسی داشتیم که مملکت را خوب می‌چرخاند. در اصفهان به او حمله کردند و به پهلوی او خنجر زدند و او را کشتند. بعد از او، تا زمان صفویه دیگر مملکت رو نیامد. او هر روز با بزرگان مملکت نشست داشت.

یک بار در نشست سیاسی و کشوری، این فرزنانگان مملکت، دانشمندان و سیاسیون دیدند که کسی از درب سالن به داخل آمد که کفش و لباس او کهنه است. اول تعجب کردند که چرا جلوی او را نگرفته‌اند. اما بعد فهمیدند که او

---

(1) - قوام الدین، ابوعلی حسن بن ابی الحسن علی بن اسحاق بن عباس طوسی، ملقب به رضی امیرالمؤمنین (و. 408 یا 410 - مقت. 485 ه. ق.)، وزیر و دانشمند دوره سلجوقیان.

در نوغان طوس ولادت یافت. در طوس و نیشابور و مرو فقه و حدیث آموخت، آنگاه در بلخ به خدمت ابوعلی بن شاذان درآمد و به دبیری وی اشتغال جست و چون ابوعلی بعد از استیلای سلجوقیان بر بلخ به وزارت چغری بیک رسید، نظام الملک را به دبیری الب ارسلان گماشت. چون الب ارسلان به جای پدر حکومت خراسان یافت، نظام الملک را به وزارت برگزید. (451 ه. ق) چون چهار سال بعد، پس از مرگ عم خود طغرل (455) به سلطنت رسید، عمیدالملک کنذری را خلع کرد و نظام الملک را به جای او وزارت ممالک سلجوقی داد و از این پس وی در وزارت باقی ماند تا در 485 به سبب اختلاف با ترکان خاتون بر سر جانشینی ملک‌شاه و ترجیح بر کیارق بر محمود وسعایت مخالفان، به قوی از وزارت برکنار شد و بنا به بعضی اقوال دست او را از کارها کوتاه کردند، و اندکی بعد در راه بغداد، در صحنه، به دست یکی از فدائیان حسن صباح به قتل رسید. (رمضان 485 ه. ق)

مجموع مدت وزارت نظام الملک سی سال بود و در این مدت وی در حل و عقد امور مملکت دخالت کامل داشت و بسیاری از فتوحات سلجوقیان و پیشرفت‌های آنان در امور داخلی مملکت مدیون کاردانی و کفایت او بود.

نظام الملک به سبب ارادتی که به فقیهان داشت، مدارس بسیار بنا نهاد که پس از وی به مدارس نظامیه معروف شد. خواجه از از نویسندگان چیره دست نشر فارسی به شمار می‌رود و کتاب سیاست‌نامه (ه. م) او از جمله کتب فصیح زبان فارسی است. علاوه بر آن مکتوبی از وی به پسرش در دست است که به نام وصایای نظام الملک یا دستورالوزاره معروف است. فرهنگ فارسی (اعلام)، محمد معین: 2130/6.

(2) - ابونصر محمد بن محمد، فیلسوف بزرگ اسلام در نیمه قرن دوم قرن 3 و نیمه اول قرن 4 هـ. (و. فاراب 260 هـ. ق/ 874 م. - ف. دمشق 339 هـ. ق/ 950 م.)

فارابی از ماوراء النهر برای تحصیل علوم به بغداد رفت و بعد از آموختن عربی در حلقه درس ابویشر متی بن یونس حضور یافت و چندی بعد به حران رفت و از یوحنا بن حیلان بخشی از منطق را فرا گرفت و به بغداد بازگشت و به تکمیل فلسفه مشغول شد.

فارابی همه کتب ارسطو را به دقت مورد مطالعه و تحقیق قرار داد و به معانی آنها وقوف تام و در شرح و تفسیر آثار ارسطو مهارتی خاص یافت و بدین جهت او را «ارسطوی ثانی» یا «معلم ثانی» نامیده‌اند. فارابی از بغداد به مصر رفت و از آنجا به خدمت سیف الدوله ابوالحسن علی بن عبدالله بن حمدان تغلبی پادشاه حلب و دمشق و شام درآمد و در کنف حمایت وی به تعلیم و تألیف مشغول گردید تا در سن 80 سالگی درگذشت.

فارابی به ثروت و زینت دنیوی بی‌میل بود و به امر مسکن و پیشه توجهی نداشت و غالب اوقات خویش را در تنهایی به سر می‌برد.

اهمیت فارابی بیشتر در شرح‌های اوست بر آثار ارسطو و به سبب همین شروح هم او را «معلم ثانی» خوانده و در مقام بعد از ارسطو، قرار داده‌اند. فارابی را در حدود صد تألیف است و مهمترین آنها عبارتند از رساله فی مبادی آراء اهل المدينة الفاضلة، مقالة فی معانی العقل، عیون المسائل، فصوص الحکم، رساله فی السیاسة، المسائل الفلسفیه، احصاء العلوم، اغراض ارسطو طالیس فی کتاب ما بعد الطبیعة، رساله فی اثبات المفارقات.

فرهنگ فارسی (اعلام)، محمد معین: 1288 / 6.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 9

ابونصر فارابی است.

در سوریه، ابونصر فارابی را دعوت کردند. او نیز زاهد، حکیم و فیلسوف بود.

با لباس همیشگی وارد جلسه شد، نه جواب سلام او را دادند و نه کسی بلند شد.

ابونصر در جای کفش‌ها نشست.

مقداری که گذشت، مدیر جلسه گفت: ابو نصر نیامد؟ گفتند: نه، نیامد. جلسه تمام شد و ایشان نیز نگفت که من ابونصر هستم. به او هیچ محل نگذاشتند. بعد رفتند به آن واسطه گفتند: این رفیق شما، ابونصر نیامد. گفت: چطور نیامد؟ قول قطعی داده بود که بیاید. من می‌روم و به او می‌گویم که فردا بیاید.

ابونصر فردا که آمد، عمامه‌ای فیلسوف مآبانه، پیراهن سفید درخشان، جبّه قیمتی، با آستین بلند پوشید و وقتی آمد که همه آمده باشند. تا از در وارد شد، همه از جا بلند شدند و ایشان را تا بالای مجلس آوردند.

ابونصر چیزی نگفت. سفره غذا را که پهن کردند، ابونصر آستین لباس خود را باز کرد. لقمه می‌گرفت و به داخل آستین می‌انداخت. گفتند: ابونصر، فیلسوف معروف، دیوانه شده است.

گفتند: چرا لقمه را داخل آستین لباس می‌کنید؟ گفت: برای این که احترام من در این جلسه بخاطر این لباس است و الا من دیروز نیز آمده بودم و جای کفش‌ها نشسته بودم، اما شما جواب سلام مرا نیز ندادید.

حضرت می‌فرماید:

گاهی اولیای خدا، در لباس کهنه گم هستند، مواظب باشید که به کسی کم محلی نکنید که مبدا به خدا کم محلی کرده باشید.

بیان عیوب، هدیه‌ای از طرف دوست

موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرماید:

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 10

این رفیق‌ها برای خدا و به خاطر محبت به تو، عیب تو را فقط به خودت می‌گویند. بلندگو نیستند که عیب تو را ببرند و پخش کنند و در ظاهر به شما ارادت نشان دهند.

«يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ»

ادامه حکایت نظام الملک با فارابی

باورود خواجه نظام الملک، تمام جلسه نشینان تعجب کردند که این آقا چگونه در جلسه راه پیدا کرده است. چرا مأموران نبودند که جلوی او را بگیرند. هر کس در ذهن خود چیزی گفت.

دیدند خواجه نظام الملک تمام قد بلند شد و از ابونصر فارابی استقبال کرد و او را آورد و کنار خود نشاند و از او اجازه گرفت که ما جلسه را ادامه بدهیم؟ جلسه تمام شد. آن شخص در گوش خواجه دو کلمه حرف زد و رفت. خواجه نیز تا جلوی درب بدرقه‌اش کرد.

گفتند: ای خواجه! او چه کسی بود که تا به حال به ما این گونه احترام نکرده‌ای که به او کردی؟ گفت: همه شما مانند تیشه به ریشه من هستید، چون متملق هستید و همیشه از خوبی‌های من حرف می‌زنید، اما او عالم، عارف و آگاهی است که فقط عیب‌های مرا به من می‌گوید. او مرا می‌سازد و اصلاح می‌کند. چنین کسی موجود ارزشمندی است.

من باید در مقابل چنین رفیقی اهل قبول و پذیرش باشم. عیبی که خودم نمی‌بینم و کسی دیگر می‌بیند و به من می‌گوید، باید دست او را ببوسم و از او تشکر نیز بکنم و بگویم: خدا رحمت کند. اگر به من نمی‌گفتی، زخم این عیب بزرگ و بزرگتر می‌شد و ما را از نظر رحمت خاص خدا دور می‌کرد.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 11

### حکایتی از مؤلف

روزی آراسته و خوش چهره، قبل از منبر آمد و کنار من نشست، گفت: چند دقیقه به حرف من گوش می‌دهید؟ گفتم: بله. گفت: من چند سال است که به تمام روحانیت فحش می‌دهم. گفتم: تو مرا کجا دیده‌ای؟ گفت: در تلویزیون شما را دیده‌ام. آن زمان می‌خواستم تلویزیون را روی سرم بشکنم، چون شما را نمی‌شناختم. اما الان آمده‌ام تا به شما بگویم که مرا ببخشید، من اشتباه می‌کردم.

آن مایه‌ای که پروردگار در آنها گذاشته است، با محرم و صفر و تشکیل این جلسات با ارزش، آنها را برمی گرداند. این شعر را برای آنها می خوانم. خیلی شعر پرقیمتی است. برای جوان‌ها می خوانم، چون فطرت آنها پاک است. گاهی موج آنها را می برد، اما خدا از درون آنان، تلنگری به آنها می زند تا برگردند:

که اگر بد کنم نکو گوید

ای غزالی گریزم از یاری

همچو آینه رو به رو گوید

مخلص آن شوم که عییم را

رفته و مو به مو گوید<sup>1</sup>

نه که چو شانه به پشت سر

از دوستی که کارهای بد مرا دست بزند و باریک الله بگوید، فرار می کنم، چون چنین شخصی خائن است.

یکی از دعا‌های حضرت رسول صلی الله علیه و آله این بود:

الهی! کسی را که در میان بندگان خود دوست داری به من بنمایان، تا من تنهای از این خوبان نمیرم. <sup>2</sup> اما دومین نفر، اسمش صدیق است. لفظ صدیق در قرآن نیز آمده است. صدیق کیست؟ کسی که پیوسته مواظب شماست که پای شما در گناه نلغزد. چنین شخصی برای تو حالت هشدار دهنده دارد، چون نمی خواهد تو را آلوده به گناه

---

(1) - محمد غزالی.

(2) - مستدرک الوسائل: 293 / 5، باب 5، حدیث 5896؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ يَا رَبِّ وَدِدْتُ أَنِّي أَعْلَمُ مَنْ تُحِبُّ مِنْ عِبَادِكَ فَأُحِبُّهُ فَقَالَ إِذَا رَأَيْتَ عَبْدِي يُكْثِرُ ذِكْرِي فَأَنَا أَذِنْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ وَ أَنَا أُحِبُّهُ وَ إِذَا رَأَيْتَ عَبْدِي لَا يَذْكُرُنِي فَأَنَا حَاجِبُهُ وَ أَنَا أُبْغِضُهُ.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 12

ببیند.

اما سومین نفر، «اخوک» برادر تو است؛ کسی که تو را به خدا می‌رساند و دست تو را در دست خدا می‌گذارد. «1»  
والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

(1) - نهج البلاغه: حکمت 134؛ «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقاً حَتَّى يَخْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ.»

غرر الحکم: 424، حدیث 9730؛ «إِنَّمَا سُمِّيَ الرَّفِيقُ رَفِيقاً لِأَنَّهُ يَرْفُقُكَ عَلَى صَلَاحٍ دِينِكَ فَمَنْ أَعَانَكَ عَلَى صَلَاحٍ دِينِكَ فَهُوَ الرَّفِيقُ الشَّفِيقُ.»

غرر الحکم: 415، حدیث 9466؛ «إِنَّمَا سُمِّيَ الصَّدِيقُ صَدِيقاً لِأَنَّهُ يَصْدُقُكَ فِي نَفْسِكَ وَ مَعَايِكَ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَاسْتَنِمَ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ الصَّدِيقُ.»

غرر الحکم: 423، حدیث 9697؛ «أَخُوكَ فِي اللَّهِ مَنْ هَدَاكَ إِلَى رَشَادٍ [الرَّشَادِ] وَ نَهَاكَ عَنِ فُسَادٍ [الْفُسَادِ] وَ أَعَانَكَ إِلَى [عَلَى] إِصْلَاحٍ مَعَادٍ.»

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 13

پی نوشت‌ها

حسابرسی اعمال در قیامت

سؤالات حضرت حق در قیامت 2

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم 1384

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

در جلسه قبل، سه حقیقت بیان شد که اگر این سه حقیقت در زندگی رخ نشان دهد، آثار بسیار مثبت دنیایی و آخرتی برای انسان دارد. به لطف خدا ادامه بحث در این چهار حقیقت را برای شما عرض می‌کنم که در دنیا به صورت مثبت و منفی رخ نشان می‌دهد و در قیامت نیز هر دو مرحله مثبت و منفی آن از جانب حضرت حق محاسبه می‌شود؛ یعنی قاضی این چهار حقیقت در قیامت، خود پروردگار است.

این جمله را در سوره مبارکه انبیاء می‌بینید که پروردگار می‌فرماید:

«وَكُفِيَ بِنَا حَاسِبِينَ» «1»

البته در جهت مثبت این چهار برنامه، حسابگری خدا، حسابگری کریمانه‌ای است.

حسابگر کریم

روایتی پرقیمت در این زمینه نقل می‌کنند که:

عربی بیابانی وارد مسجد شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:

---

(1) - انبیاء (21): 47؛ «و کافی است که ما حسابگر باشیم.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 22

«من يحاسب الحساب يوم القيامة؟» «1»

متولی حساب در روز قیامت و قاضی کیست؟ پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا. آن عرب خنده‌ای کرد و رفت.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: او را صدا کنید. کسی دوید و گفت: برگرد! پیغمبر صلی الله علیه و آله شما را می‌خواهد. برگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من حرف خنده‌داری زدم؟

تو پرسیدی که متولی حساب در روز قیامت کیست؟ من نیز گفتم: خدا.

گفت: آقا! من از این جواب شما خیلی خوشحال شدم، خنده‌ام از خوشحالی است. فرمودند: چرا؟ ببینید این عرب بیابانی چقدر زیرک، عاقل و فهمیده بود و چقدر خدا را در عین بی‌سوادی خوب شناخته بود؛ یعنی آن مغز دین را نسبت به خدا فهمیده بود.

او این جمله را گفت که: خنده و خوشحالی من برای این بود که:

«الْكَرِيمُ إِذَا قَدَّرَ عَفَا»

حساب ما دست کسی است که هم کریم است و هم با گذشت؛ و کریم هنگامی که در موضع قدرت قرار می‌گیرد، با عفو و گذشت رفتار می‌کند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خوب فهمیدی.

حسابگر ما در روز قیامت، خدای کریم است. کریمی که کرم و گذشتش بی‌نهایت است.

خیلی از جاها، جای گذشت است، ولی مردم گذشت نمی‌کنند. گاهی جای گذشت است، اما حتی شخص متدین، عالم، دانشمند و با محبت گذشت نمی‌کند، ولی وجود مقدس پروردگار، هر جایی که جای گذشت است، به یقین گذشت می‌کند و حسابگری نمی‌کند.

چنانچه امام صادق علیه السلام در دعای افتتاح به ما یاد داده است، خدا چنین گذشتی

---

(1) - مجموعة ورام: 9/1؛ «قَالَ أَعْرَابِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ يُحَاسِبُ الْخَلْقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: بَنُونَا وَرَبُّ الْكَعْبَةِ! قَالَ: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا أَعْرَابِيٌّ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَّرَ عَفَا.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 23

دارد:

«و أنت أرحم الراحمين في موضع العفو و الرحمة» «1»

### ضایع نشدن عمل در قیامت

خداوند در سوره بروج درباره عده‌ای مرد و زن جوان که بعضی‌هایشان بچه نیز داشتند چه می‌فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ\* وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ\* وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ\* قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ\* النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ\* إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ\* وَ هُمْ عَلَى مَا يُفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» «2»

جمعی که خدا را خوب درك کرده بودند.

یکی از آیات سوره ابراهیم علیه السلام را برای شما بگویم که در آنجا خدا، انسان واقعی را به حقیقتی مثال زده است که اگر کسی آنی شود که خدا می‌گوید، چهار واقعیت از وجود او ظهور می‌کند که یکی از آنها احساس و درك حقایق است.

این حقیقت گم‌شده را با حس پیدا می‌کند، البته در چارچوب قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، نه در جای دیگر. ممکن است من به هند بروم و زیر دست استاد مرتاض قرار بگیرم و واقعاً به دستور و فرهنگ او عمل کنم، بعد مرا به جایی نیز برساند که بگوید: برو کنار ریل بنشین، قطار که می‌آید، فقط نگاهش کن، حرف نزن، بلکه از طریق نگاه خود موج بفرست، قطار می‌ایستد.

خدا در قرآن فرموده است:

هر کسی در این دنیا بکوشد، می‌خواهد شخص مثبتی باشد یا منفی، من کوشش او را ضایع نمی‌کنم، یعنی شخص اصلاً خدا را نمی‌شناسد و با خدا رابطه‌ای ندارد، عمری نان و نمک خدا را می‌خورد، رفته و از طریق باطل ریاضت

(1) - بحار الأنوار: 337 / 94، باب 2.

(2) - بروج (85): 1- 7؛ «به نام خدا که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی سوگند به آسمان که دارای برج‌هاست\* و سوگند به روزی که [برپا شدنش را برای داوری میان مردم] وعده داده‌اند\* و سوگند به شاهد [که پیامبر هر

امت است] و مورد مشاهده [که اعمال هر امت است؛]\* مرده باد صاحبان آن خندق [که مؤمنان را در آن سوزاندند.]\* آن آتشی که آتش گیرانه اش فراوان و بسیار بود،\* هنگامی که آنان پیرامونش [به تماشا] نشسته بودند\* و آنچه را از شکنجه و آسیب درباره مؤمنان انجام می دادند تماشاگر و ناظر بودند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 24

کشیده، اما خدا می گوید: زحمت کشیده، مرا نمی شناسد، یا با من مخالف است، ولی من خدایی نیستم که زحمت او را ضایع کنم.

برخورد کریمانه خدا با کفار در دنیا

برخورد کریمانه خدای متعال همان چیزی است که سعدی به فارسی تبدیل کرده و قدیم این شعر را حفظ بودند. جوانها کمتر حفظ هستند، ولی چقدر خوب بود که جوانهای مسجدی و متدین، با چند دیوان شعر سر و کار پیدا می کردند:

سنایی، نظامی، سعدی، حافظ، مسعود سعد سلمان، ناصر خسرو، باباطاهر عریان و بخشی از این اشعار را حفظ می کردند.

این اشخاص تنها شاعر نبودند، بلکه باسواد و حکیم بودند که حکمت و علم را به شعر درآوردند. در همین جنبه که خداوند به بی دین، لایک، مشرک، بت پرست و افراد منحرف که وارد زحمت و کوشش یا ریاضتی می شوند، یا برای پول، یا کار دیگر، می گوید: زحمت آنها را در دنیا ضایع نمی کنم.

در سوره شوری آمده است:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» «1»

اما این شخص نباید توقع داشته باشد، چون در آخرت به قدر پر کاهی نصیب ندارد.

خدا دوست دارد که ما دو دنیا را داشته باشیم؛ هم دنیا و هم آخرت. هم اینجا خوش باشیم، هم در آخرت. خدا از ناخوش خوشش نمی آید.

گاهی پیغمبر صلی الله علیه و آله سه شبانه روز نان خشك نیز نداشت که بخورد، در روایات دارد که سنگ به شکم خود می‌بستند که مالش شکم ایشان را اذیت نکند، اما در آن سه شبانه روز گرسنگی، نه احم می‌کردند و نه خود را تلخ نشان می‌دادند و نه

---

(1) - شوری (42): 20؛ «و کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می‌دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 25

برخورد بدی با کسی داشتند.

با این که دکترها می‌گویند: انسان گرسنه و تشنه، عصبانی است، ولی به قدری احساس حقیقت یابی آنان قوی بود که اصلاً تلخ نمی‌شدند. هر کس در این حال به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض می‌کرد: آقا! حال شما چطور است؟ با لبخند می‌فرمودند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ» «1»

در هر حالی که هستم، قابل شکرگزاری است.

این شعر سعدی است:

گیر و ترسا وظیفه خور داری

ای کریمی که از خزانه غیب

تو که با دشمنان نظر داری «2»

دوستان را کجاکنی محروم

آب و نان آنان را می‌دهی، رئیس و وزیر و وکیل می‌شوند، اما این همه دشمن خدا در آمریکا، اروپا و جاهای دیگر وجود دارد. در میان آنها وکیل، وزیر و ثروتمند زیاد هست.

محبت خدا بر خلق

سعدی می گوید:

کسی آمد از لب دریا رد شود، دید شخصی افتاده و يك پایش قطع است و دارد خون می آید، پای خود را بسته است. پلنگ به او حمله کرده بود و يك پای او را با دندانهایش قطع کرده بود و برده بود، او نیز همان جا افتاده بود و پای خود را بسته بود.

جلو آمد و گفت: چه شده، چه خبر شده؟ گفت: آرام باش، چرا خودت را تلخ نشان می دهی؟ از من پرس: حالت چطور است، اما آرام پرس. صدای بلند خوب نیست.

(1) - بحار الأنوار: 214 / 90، باب 7؛ مشکاة الانوار: 31.

(2) - سعدی شیرازی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 26

خدا در قرآن مجید می فرماید:

«وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» «1»

با هم آهسته حرف بزنید. بعضی افراد به طور عادی که حرف می زنند، گویا بلندگو در حلق خود جراحی کردند.

تمام لحن پروردگار در قرآن، آرام است. شما برای نمونه يك آیه از این شش هزار و چند آیه به من نشان بدهید که در جو آیه عریده و فریاد باشد.

بله، در ابتدای سوره توبه که «بسم الله» ندارد، دلیل بر خشم خدا نسبت به مشرکین است، با این آیه شروع می شود:

«بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» «2»

یعنی من با شما قهر هستم، از شما بیزارم و کاری به کار شما ندارم. اما دو آیه بعد می گوید:

«فَإِنْ تُبْنُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» «3»

اگر بخواهند با من آشتی کنند، برای آنان خوب است. بگو که آنان را قبول می‌کنم. این دیگر بلندترین لحن خدا با مشرکین است.

یا وقتی به بنی اسرائیل خشم گرفته بود و جلوی باران را گرفت، البته برای بیدار کردن آنان، چون خدا در قرآن می‌فرماید: وقتی زبان انبیاء، ائمه، محبت، منبر، شما را بیدار نکرد، برای این که در قیامت گرفتار جهنم نشوید، شما را گرفتار بلاهای مستقیم می‌کنم که در بلاها ببینید که به بن بست رسیده‌اید، در پیشگاه من ناله و زاری کنید، که من با ناله و زاری شما، گذشته شما را ببخشم و دوباره نعمت‌ها را سرازیر کنم.

بلا نیز برای بیداری شماست؛ یعنی وقتی که به صورت ما سیلی می‌زند، سیلی با عشق و محبت است، می‌گوید: خوابت سنگین شده، می‌میری، بلند شو. چون

(1) - / لقمان (31): 19؛ «و از صدايت بگاه.»

(2) - توبه (9): 1؛ «این [اعلام] بیزاری و لغو پیمان از سوی خدا و پیامبرش به کسانی از مشرکان است که با آنان پیمان بسته‌اید.»

(3) - / توبه (9): 3؛ «پس [ای مشرکان!] اگر [از پیمان شکنی و خیانت] توبه کنید [و مسلمان شوید] برای شما بهتر است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 27

خواب سنگین و خواب زیاد بدن را مسموم می‌کند. بلا، سیلی با محبت است که:

بنده من! بیدار شو، قلبت می‌ایستد، چقدر می‌خواهی؟

نعمت باران قطع شد. مردم به حضرت موسی علیه السلام گفتند: نمازی بخوان، دعایی بکن، چون گناهان آنان سنگین بود، خطاب رسید: ای موسی علیه السلام من فقط حرف يك نفر را گوش می‌دهم. شخص فقیری با لباس کهنه و پاره که شخص صاف و خوبی است، او اگر دعا کند، من مستجاب می‌کنم. برو به او بگو.

خود حضرت موسی علیه السلام می توانست دعا کند، چون او از حضرت موسی علیه السلام که صاف تر نبود. اما خدا می خواست به مردم بگوید: این شخص فقیر را می بینید، اگر شما ذره ای صافی او را داشتید، ما به شما سخت نمی گرفتیم.

حضرت موسی علیه السلام رفت و او را پیدا کرد و گفت: اوضاع از این قرار است، فکری به حال ملت کنید. گفت: چه وقت؟ گفت: همین امروز. گفت: باید به بیابان بروم.

حضرت موسی علیه السلام گفت: من هم با تو بیایم؟ گفت: بیا.

به بیابان رسیدند. سرش را بلند کرد و گفت: این ها عقل ندارند و مستی کردند، تو چرا جلوی باران را گرفتی؟ به نفهمی این ها نگاه نکن، بگذار باران بیاید. ابر شد و باران آمد. خدا گفت: ای موسی علیه السلام! دیدی با ما چقدر صاف است. این دعا کردن او بود. «1»

#### جان دادن همام با شنیدن اوصاف متقین

همام شخصیتی است که در مقدمه خطبه متقین «فج البلاغه» امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: حضرت به او اصرار کردند که به همین آیه ای که خواندم قناعت کن، گفت: نه. البته او، فرد نادرستی نبود، چون وقتی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد:

«صف لی المتقین» «2» عاشقان، دلدادگان و پاکان در خانه خدا را برای من توصیف کن که چه اوصافی دارند و کیستند؟ حضرت فرمود:

(1) - مسکن الفؤاد: 69-70؛ «من لطيف ما اتفق فيه مناجات برخ الأسود الذي أمر الله تعالى لكليمه موسى ع أن يسأله ليستسقي لبني إسرائيل بعد أن قحطوا سبع سنين و خرج موسى ليستسقي لهم في سبعين ألفاً فأوحى الله إليه كيف أستجيب لهم و قد أظلت عليهم ذنوبهم و سرائرهم خبيثة يدعونني على غير يقين و يأمنوا مكري ارجع إلى عبد من عبادي يقال له برخ يخرج حتى أستجيب له فسأل عنه موسى عليه السلام فلم يعرف فبينما موسى عليه السلام ذات يوم يمشي في طريق فإذا هو بعبد أسود بين عينيه تراب من أثر السجود في شمله قد عقدها على عنقه فعرفه موسى بنور الله تعالى فسلم عليه فقال ما اسمك قال اسمي برخ فقال أنت طلبتنا منذ حين أخرج استسقى لنا فخرج فقال في كلامه ما هذا كلامه اللهم ما هذا من فعالك و ما هذا من حلمك و ما الذي بدا لك أنقصت عليك عيونك أم عاندت الرياح عن طاعتك أم نفذ ما

عندك أم اشتد غضبك على المذنبين ألسنت كنت غفارا قبل خلق الخاطئين خلقت الرحمة و أمرت بالعطف أم ترينا أنك ممتنع أم تخشى الفوت فتعجل بالعقوبة فما برح برخ حتى أفاضت و خاضت بنو إسرائيل بالقطر قال فلما رجع برخ استقبل موسى ع فقال كيف رأيت حين خاصمت ربي كيف أنصفتني.»

(2) - نهج البلاغة: خطبه 184؛ (خطبه همام)؛ «رُوي أنَّ صَاحِباً لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِداً فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَتَنَاقَلَ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا هَمَّامُ اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَّامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَاشَهُمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ عَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ هُمْ ... فَصَعِقَ هَمَّامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَمَّا وَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 28

«اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ»

این دو برنامه؛ تقوا و احسان. بعد این آیه آخر سوره نحل را خواندند:

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» «1»

و بعد سکوت کردند. فرمود: این وصف عاشقان خداست. زلف زندگی عاشقان خدا، به گناه گره نمی خورد و از هیچ کار خیری فرار نمی کنند.

خدا در این مسیر، این احساس را به آدم می دهد. با متصف شدن به آن حقیقتی که خدا فرمود، این احساس در انسان ظهور می کند.

«فلَم يَقْنَعْ هَمَّامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ» گفت: آقا! کم است. بر حضرت خیلی سنگین بود که ادامه بدهند، اما او اصرار کرد. حضرت فرمودند: حالا که مصر هستی، پس گوش بده. آن وقت شروع به گفتن کردند.

کلمه «علی» به حروف ابجد، عددش صد و ده است، حضرت دقیقاً صد و ده ویژگی برای عاشقان خدا ذکر کردند. همام نعره‌ای زد و از دنیا رفت. حق دارند، چون به قدری بار عاطفی و درونی این محبت سنگین است که گاهی قلب را از کار می‌اندازد. بار محبت از هر باری سنگین‌تر و گران‌تر است.

### عفو حساب شده روز قیامت

حسابگر ما کیست؟ خدای کریم. اگر ما در مرحله مثبت این چهار برنامه باشیم خدای متعال طولی نمی‌کشد که ما را مشمول عفو و رحمت خود قرار می‌دهد.

«و أنت أرحم الراحمين فی موضع العفو و الرحمة» «2»

اما اگر لایق عفو و گذشت خدا نباشیم دیگر نمی‌توانیم در قیامت به پروردگار بگوییم: ما خیلی دلسوز و با محبت هستیم، می‌شود شمر را ببخشی؟ آنجا جای بخشیدن نیست.

---

(1) - نخل (16): 128؛ «بی‌تردید خدا با کسانی که پرهیزکاری پیشه کردند و کسانی که [از هر جهت] نیکوکارند می‌باشد.»

(2) - بحار الأنوار: 337 / 94، باب 2.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 29

شمر قبل از این که سر حضرت ابی عبدالله علیه السلام را جدا کند، حضرت فرمودند:

هنوز درب توبه باز است، اگر می‌خواهی برگردی، برگرد. خودش نخواست.

چیزی که با اختیار خودش نخواست است، خدا به زور در حلق او کند؟

او اعلان کرده است که من با تمام وجود، بهشت تو را نمی‌خواهم. تا آخر عمر هم گفته است که نمی‌خواهم. حالا که مرده است، هیچ جاذبه‌ای در وجود خود برای جذب يك سیب بهشتی نیست، اگر خدا او را درون بهشت نیز ببرد، نمی‌تواند از

نعمت‌ها استفاده کند، چون دهان خوردن نعمت بهشت، چشم دیدن مناظر بهشت، گوش شنیدن نواهای بهشت و شهوت و لذت قرار گرفتن در کنار حور العین را ندارد، همه خاموش است. خدا او را کجا ببرد؟

شما کور مادرزادی را پیدا کنید، زیباترین تابلوی کمال الملك را نزد او ببر، کمال الملك «1» که اهل کاشان و نقاش دربار قاجاریه بود و رضاشاه او را به نیشابور تبعید کرد و همانجا مرد و آنجا نیز دفن است، بگو: تلفیق و به قول خارجی‌ها، هارمونی رنگ‌ها را بین، زیبایی تابلو را بین، تابلو دارد با آدم حرف می‌زند. کور همه را تاریکی می‌بیند. بعد حوصله‌اش سر می‌رود و می‌گوید: من هیچ چیز را نمی‌بینم.

پروردگار در سوره اسراء می‌گوید:

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ» «2»

آن کسی که در اینجا چشم دیدن پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام را نداشته است، آنجا نیز چشم ندارد که ببیند، آن وقت تو می‌گویی: او را به بهشت ببر؟ او نمی‌بیند. او در دنیا در تاریکی بوده، در قیامت نیز باید در تاریکی باشد.

«فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ \* وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ» «3»

در آخرت در دود غلیظ فراگیر می‌باشد. اگر چشم داشت، من او را به بهشت می‌بردم. تو که چشم داری بیا برو بهشت. اما اگر در دنیا

(1) - کمال الملك، محمد غفاری منسوب به ابوذر غفاری ابن میرزا بزرگ کاشانی از مفاخر هنر نقاشی ایران متولد 1264 ه. ق، متوفی 1319 ه. ش وی پس از طی تحصیلات مقدماتی در کاشان به تهران عزیمت کرد و در مدرسه دارالفنون به کسب دانش پرداخت و در نقاشی که هنر مورد علاقه اش بود به موفقیت‌های بزرگی نایل آمد. او به دربار ناصر الدین شاه راه یافت و مدتها در کاخ گلستان به تهیه تابلوها و ایجاد آثار نفیس پرداخت و بر اثر استعداد شگرفی که از خود نشان داد در سال 1310 ه. ق به لقب کمال الملك مفتخر گردید. کمال الملك با هزینه شخصی به اروپا مسافرت کرد و پس از سه سال مطالعه در آثار نقاشان اروپا به ایران برگشت. وی در سال 1329 ه. ق مدرسه صنایع مستظرفه را در تهران افتتاح کرد و در آن مدرسه شاگردان هنرمندی پرورش داد. در سال 1307 ه. ق از کارکناره گرفت و به ملک شخصی خود نیشابور رفت و تا آخر عمر به انزوا گذراند و نابینا شد. مدفن وی در جوار آرامگاه شیخ عطار در نیشابور است.

«فرهنگ فارسی (اعلام)، محمد معین: 6/ 1600.»

(2) - اسراء (17): 72؛ «و کسی که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گمراه تر است.»

(3) - واقعه (56): 42-43؛ «در میان بادی سوزان و آبی جوشان [قرار دارند،]\* و سایه‌ای از دودهای بسیار غلیظ و سیاه.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 30

«صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي» «1»

بودی و خود را علاج نکردی، در قیامت نیز همین است.

حسابرسی سریع متقین در قیامت

اگر این چهار برنامه مثبت را بگذرانیم، حساب ما نسبت به این چهار برنامه در دست خداست. محاسبه این چهار برنامه چقدر طول می‌کشد؟ گفتار خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که اهل سنت نیز نوشته‌اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

زمان حسابرسی خدا نسبت به شما این مقدار است: ابرهای اوایل بهار که رعد و برق می‌زنند، چه مقدار زمان می‌خواهد؟ خدا حساب عمرتان را به همان مقدار زمان رسیدگی می‌کند «2». اما اگر این چهار مرحله را مردم به شکل منفی بگذرانند، چقدر طول می‌کشد؟

شما خوشحال می‌شوید که این چهار برنامه را مثبت گذرانده‌اید. دیگر کار ما نیز همین است که تا شما را به بهشت تحویل ندهیم، رها نمی‌کنیم. با وجود شما، ما کاری به جهنم نداریم.

کار ما برعکس آن واعظ است که سی روز ماه رمضان صحبت بهشت را کرد، یکی از مستمعین گفت: بیست و نه روز است که از بهشت و حور العین و درختها و آوازاها و پرندگان بهشت و لباس‌های بهشت گفتم، فردا گوشه‌ای از عذاب جهنم را نیز بگو. گفت: نه، فردا نیز از بهشت می‌گویم، گفت: چرا، گفت: آنجایی که نمی‌روید، من آنجا را دارم می‌گویم، جهنم را که خودتان می‌روید و می‌بینید.

اما نه، ما جهنم را نمی گوئیم، ما بهشت را می گوئیم، همانجایی که آمادگی به شما می دهیم که بروید و ببینید. اگر بنا باشد ما را که این چهار مسیر را مثبت طی کردیم به جهنم ببرند، دیگر برای بهشت غیر از پیامبران و ائمه و شهدای کربلا

(1) - / بقره (2): 18؛ «کر و لال و کورند.»

(2) - بحار الأنوار: 254 / 7، باب 11؛ «تفسير قال الطبرسي رحمه الله: أُولَئِكَ هُمُ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا أي حظ من كسبهم باستحقاقهم الثواب عليه و الله سريع الحساب ذكر فيه وجوه أحدها أن معناه سريع المجازاة للعباد على أعمالهم و أن وقت الجزاء قريب يجري مجرى قوله سبحانه و ما أَمُرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ و عبر عن الجزاء بالحساب لأن الجزاء كفاء العمل و بمقداره فهو حساب له يقال أحسبني الشيء كفاي. و ثانيها أن يكون المراد به أنه يحاسب أهل الموقف في أوقات يسيرة لا يشغله حساب أحد عن حساب غيره كما لا يشغله شأن عن شأن و ورد في الخبر أن الله سبحانه يحاسب الخلائق كلهم في مقدار لمح البصر و روي بقدر حلب شاه و روي عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال معناه أنه يحاسب الخلق دفعة كما يرزقهم دفعة. و ثالثها أن معناه أنه سبحانه سريع القبول لدعاء هؤلاء و الإجابة لهم من غير احتباس فيه و بحث عن المقدار الذي يستحقه كل داع و يقرب منه ما روي عن ابن عباس أنه قال يريد أنه لا حساب على هؤلاء إنما يعطون كتبهم بأيامهم فيقال لهم هذه سيئاتكم قد تجاوزت بها عنكم و هذه حسناتكم قد ضاعفتها لكم.»

تفسير مجمع البيان: 75 / 4؛ «وَوُي، إِنَّهُ سُبْحَانَهُ يُحَاسِبُ جَمِيعَ عِبَادِهِ عَلَي مِقْدَارِ حَلْبٍ شَاةٍ وَهَذَا يَدُلُّ عَلَي أَنَّهُ لَا يَشْغَلُهُ مُحَاسَبَةُ أَحَدٍ عَنِ مُحَاسَبَةِ غَيْرِهِ، وَيَدُلُّ عَلَي أَنَّهُ سُبْحَانَهُ يَتَكَلَّمُ بِلَا لِسَانٍ وَهَوَاتٍ؛ لِيَصِحَّ أَنْ يُحَاسِبَ الْجَمِيعَ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 31

و حضرت مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه زهرا و مادران ائمه علیهم السلام که خیلی عدد آنها کم می شود، اصلاً برای بهشت، کسی مشتری نمی ماند.

#### چهار حقیقت

اگر ما خرج خدا شویم، پرفرهرترین تجارت است. من متن این چهار برنامه را بخوانم که سخن کامل شود:

«لَا يُزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَسْئَلَهُ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ»

در پیشگاه خدا قدم احدی حرکت نمی کند، یعنی از قبر که او را بیرون می آورند، در قیامت بر سر جای خود میخکوب است و نمی تواند تکان بخورد، تا چهار خصلت را از او سؤال کنند.

اینجا پرسیدن به معنی این نیست که من نمی دانم بنده من چه کار کرده است، بگو که من آگاه شوم، نه، اگر کسی شَم فهم حدیث داشته باشد، سؤال اینجا به معنی حساب کردن است.

اجازه قدم برداشتن به کسی نمی دهند، مگر این که چهار برنامه او را حسابرسی کنند:

«عُمْرُكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ»

عمری که به تو دادند، کجا بردی و تمام کردی؟

«وَجَسَدِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ»

بدنت را در کجا هزینه کردی؟

«وَمَالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ وَ أَيْنَ وَضَعْتَهُ»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 32

پول و اموال خود را از کجا به دست آوردی و در کجا خرج کردی؟

«وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»

از عشق و علاقه شما به اهل بیت علیهم السلام می پرسند، که آیا علاقه به اهل بیت داری یا نه؟

«فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: وَ مَا عَلَامَةُ حُبِّكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟»

در میان جمعیت، کسی که این حرف ها را از پیغمبر صلی الله علیه و آله می شنید، به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: نشانه این محبت چیست؟ محبت همه چهارده نفر معصوم را داشته باشد یعنی چه؟ حضرت فرمودند:

«مَحَبَّةُ هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» «1»

خیلی جالب است که محبت امیرالمؤمنین را همسان با محبت جمع حساب کردند؛ یعنی اگر همه ما را داری، اما حضرت علی علیه السلام را نداری، ما هیچ رابطه‌ای با تو نداریم.

آری نشد آگاه کس از سرّ اله

رومی نشد از سرّ علی کس آگاه

لا حول و لا قوّة الا بالله»2»

يك ممكن و اين همه صفات واجب

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

---

(1) - بحار الأنوار: 103 / 27، باب 4، حدیث 70؛ الامالی، شیخ مفید: 353، حدیث 5.

(2) - مولوی.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 33

پی نوشت‌ها

هزینہ عمر

چهار سؤال در قیامت 3

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم 1384

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلى على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه و آله می فرماید:

در قیامت، کسی در پیشگاه مقدس حق اجازه حرکت و قدم برداشتن ندارد، مگر این که به چهار سؤال پاسخ داده و چهار برنامه در رابطه با او حسابرسی شود.

اگر این چهار برنامه، مثبت است، پاداش این چهار برنامه را به او بدهند و اگر منفی است، باید جریمه شود.

### سؤال از عمر

اولین برنامه‌ای که حسابرسی می‌شود، عمر است که در کجا و در چه راهی هزینه و مصرف شده است. چون عمر عظیم‌ترین و مفیدترین سرمایه‌ای است که خداوند به انسان عنایت کرده است. هیچ لحظه‌ای توقف نمی‌کند. از زمانی که این سرمایه به انسان عنایت می‌شود، در حال گذر، عبور، تمام شدن و به پایان رسیدن است.

این سرمایه گذرا و این فرصت متحرك و از دست رفتنی، فقط يك بار به انسان عنایت می‌شود. چه در دنیا، چه در هنگام مرگ و چه در عالم آخرت، درخواست کسی را برای دوباره عنایت کردن عمر نمی‌پذیرند. چون اراده حضرت حق به این

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 40

تعلق گرفته است که این فرصت عبوری و گذرا را يك بار عنایت کند، البته برای دوباره گرفتن این نعمت الهی، به پروردگار خیلی اصرار می‌شود، ولی نمی‌پذیرند.

ما خبر نداریم، شاید خوبانی که از دنیا عبور کردند و وارد عالم آخرت شدند، این درخواست را داشتند، ولی حتی از آنان نیز نپذیرفتند. این درخواست از خوبان را خبر نداریم، ولی از طریق آیات قرآن، ضایع‌کنندگان این سرمایه را خبر داریم که شش بار در قرآن مجید آمده است که از خدا درخواست دریافت دوباره‌اش را می‌کنند.

## احتضار و درخواست عمر دوباره

يك بار آن، در حالت احتضار است؛ یعنی آن وقتی که نه کاملاً چشم انسان را از دنیا بستند و نه کاملاً چشم او را به دنیای بعد باز کردند. چراغ عمر در حال خاموشی است و جهان بعد نیز رخ نشان می دهد.

این حالت را اسلام حالت احتضار می گوید؛ یعنی حالتی که به انسان ندا می دهند که برای ورود به عالم بعد حاضر شود. اینجاست که ضایع کنندگان عمر از خدا درخواست دریافت دوباره عمر را می کنند.

کلام خدا در قرآن، در رابطه با خوبان ساکت است، ولی درباره این طایفه در سوره مؤمنون می فرماید: ناله و التماس می کنند که

«رَبِّ ارْجِعُونِ» <sup>1</sup>

خدایا! ما را برگردان. به کجا برگرداند؟ به اول جاده تکلیف؛ یعنی تمام عمر تکلیفی خود را دوباره درخواست برگرداندن می کنند.

برای چه درخواست می کنند؟ از این دنیا، با این شلوغی، ناامنی، فساد، تنگنا، بن بست، گرانی و نامردمی ها خیلی خوششان می آید؟ نه. خود پروردگار

(1) - / مؤمنون (23): 99؛ «پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 41

می گوید که برای چه درخواست برگشت می کنند.

علت درخواست آنها این است که: در آنجا می بینند که تمام سرمایه عمر، از دست رفته و به جای آن هیچ سودی برنگشته است؛ یعنی فرصت عمر او حرام و تباه شده است. چون عمر اگر در همان خط سیر حیوانی تمام شود، سودی در آن نمی ماند. بلکه سرمایه ای بوده که بر باد رفته است.

در قرآن مجید همین مسأله را می‌بینید که پروردگار عالم در آیات متعدد سی جزء قرآن، نسبت به عمرهای تباه شده، تعبیرهای لطیفی دارد.

علت درخواست، روشن است. لحظاتی است که آگاهی انسان بسیار قوی می‌شود و تمام گذشته خودش را ملاحظه می‌کند که بر باد رفته است. عظیم‌ترین سرمایه را خرج کرده، ولی سودی بر نگردانده و فقط خرج شده است.

شخص عاقل و بیدار، با تکیه بر پروردگار، چه این که خود را هزینه کار ظاهری مثبت کند، چه هزینه کار معنوی، امید دارد که این سرمایه عظیم برای او سودآور است. این امید درست و مثبت است، چون این سرمایه، با تمام آنچه که به این سرمایه گره خورده است؛ بدن، چشم، گوش، قلب، پول، نعمت‌ها، مجموعه این‌ها، زیر مجموعه عمر است.

#### پاداش چند برابر

وقتی شما عمر خود را برابر با طرح خدا، چه در امور ظاهر و چه در امور باطن هزینه می‌کنید، پروردگار عالم نیز در مقابل هزینه کردن شما، ولو يك لحظه باشد، پاداشی بالاتر از مایه هزینه شده را به شما مرحمت می‌کند. ما اصلاً پاداش برابر نداریم.

پنجاه سال هزینه می‌کنیم و بعد مایه عمر و سرمایه تمام می‌شود و می‌میریم، ولی پروردگار عالم وقتی می‌خواهد بهره این سرمایه مصرف شده را به شما بدهد،

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 42

می‌فرماید:

«جَنَّاتٍ بَّحْرِيٍّ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» «1»

و به این پاداش نیز قناعت نمی‌کند و می‌فرماید:

«وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» «2»

و در بعضی از آیات نیز می‌فرماید: آن

«وَزَيِدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» «3»

آن اضافه چیست؟ یعنی آن بهشت، به تناسب هر کدام از ما برای ما کافی نیست؟ خدا در قرآن می‌فرماید: نه، کافی نیست، بلکه کم است. همچنین در سوره توبه می‌فرماید:

«وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»

باز می‌فرماید: کافی نیست. در سوره نور می‌فرماید:

«وَزَيِدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» «4»

برای این که شما این سرمایه‌ای که مطابق طرح من در امر ظاهر و باطن هزینه کردید، قیمتش بیش از بهشت است.

اگر انسان قرآن را بفهمد، لذت می‌برد، که با خدا و انبیا زندگی کند، چون سند تجارتي که در این طرف برای افراد مقرر شده است، فقط هزینه شدن است.

برگشتی ندارد؛ یعنی به تدریج نابود کردن، فنا کردن، از بین بردن، به باد دادن، دود کردن و آتش زدن است، دیگر در آن هیچ چیزی نمی‌ماند.

افراد در حال احتضار که دنیای بعد را می‌بیند، می‌بیند که هفت طبقه جهنم رو به روی او است، هیچ چیزی دیگر نیست؛ شفاعتی رو به روی او نیست.

(1) - آل عمران (3): 15؛ «بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه‌اند.»

(2) - توبه (9): 72؛ «و همچنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگ‌تر است.»

(3) - نساء (4): 173؛ «و از فضل و احسانش بر آنان می‌افزاید.»

(4) - نور (24): 38؛ «و از فضلش برای آنان بیفزاید.»

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» «1»

هر چه صدا می‌زند، جوابی از خدا نمی‌آید:

«لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ» «2»

خدا نگاه محبت‌آمیزی نمی‌کند:

«وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «3»

تسویه حساب نیز به آنها نمی‌دهند. می‌گویند: پرونده‌ات بر روی گردنت بماند، هیچ چیزش را کم و پاک نمی‌کنم «وَلَا يُزَكِّيهِمْ» «4»

کسانی که خوب زندگی می‌کنند، یا قرآن را فهمیدند، یا از طریق این مساجد و مجالس قرآن را می‌فهمند و قبول می‌کنند و با قرآن زندگی می‌کنند، هم دنیای آباد و هم آخرت آبادی دارند.

این ضایع کنندگان عمر، از خدا درخواست عمر دوباره می‌کنند و می‌گویند:

«رَبِّ ارْجِعُونِ» «5» برای چه؟ فلسفه‌اش را می‌گویند؛ این‌ها در آن حال که همه سرمایه‌ای که خودم به آنها دادم و راه کاسبی این سرمایه را نیز با صد و بیست و چهار هزار پیامبر و صد و چهارده کتاب و دوازده امام به آنها یاد دادم، یا آمدند گوش دادند و قبول نکردند و یا از اصل نیامدند که گوش بدهند.

این دیگر به خدا ربطی ندارد. پروردگار عالم، حق خودش می‌دانست که بندگان را راهنمایی کند، تا چند روزی که در دنیا هستید، عمر و متعلقاتش را چگونه هزینه کنید. چیز دیگری بر عهده او نیست.

عذاب، بعد از اتمام حجت

خدا در قرآن مجید فرموده است:

راحت باشید! کسی را به جهنم نمی‌برم، مگر این که پیام خودم را به او برسانم.

(1) - / مدثر (74): 48؛ «پس آنان را شفاعت شفیعان سودی نمی دهد.»

(2) - آل عمران (3): 77؛ «و خدا با آنان سخن نمی گوید.»

(3) - آل عمران (3): 77؛ «و خدا با آنان سخن نمی گوید، و در قیامت به آنان نظر [لطف و رحمت] نمی نماید، و [از گناه و آلودگی] پاکشان نمی کند.»

(4) - آل عمران (3): 77؛ «و [از گناه و آلودگی] پاکشان نمی کند.»

(5) - / مؤمنون (23): 99؛ «پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 44

چون و چرا نکنید که آیا تمام ملت ها پیغمبر داشته اند؟ خدا در قرآن می فرماید:

«إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» «1»

این سند الهی است که در کره زمین، جمعیتی بی پیغمبر نداشتیم. فرض کنید کسی متولد شد که اصلاً صدای هیچ پیغمبری را نشنید، حجت به او تمام نیست؟

چرا حجت تمام است. با عقل، ندای فطرت و فریاد وجدان، کسی از زیر این خیمه نمی تواند در برود که بگوید نشد و نمی شد و نشنیدم و نفهمیدم.

الهامات درونی، حجت الهی

حداقل صدای عقل خود را که شنیدی. خدا در قرآن می فرماید:

حداقل، الهامی از طریق نفس، ولو ضعیف، به تو شده است. خیلی از ماها تا کنون در معرض نسیم ملکوتی الهام نفسی بودیم، شاید در یاد ما نباشد.

یکی از علمای بزرگ نجف می‌فرمود: پشت درب خانه ما در نجف، کلونی بود.

کلون چیست؟ نجارها از خود چوب، پشت درب چوبی، چیزی دنداندار می‌ساختند که کلید آهنی بزرگی داشت، وقتی که از سوراخ بیرون درب، کلید را به داخل می‌دادند، دنداندار کلید بر دندانهای کلون می‌افتاد، وقتی کلید را می‌چرخاندند، کلون به عقب می‌رفت و درب باز می‌شد، اگر از این طرف می‌چرخاندند، در قفل می‌شد.

ایشان می‌گوید: من از جوانی این خانه را تهیه کردم، تا چهل سال نیز در این خانه بودم، نمی‌شد که خانه‌ام را عوض کنم، زیر چارچوب درب گودالی بود، غیر از من و خانواده‌ام کسی از آن خبر نداشت.

با هم قرار داشتیم که هر کدام از خانه بیرون رفتیم و دیگری نبود، این کلید را در آن چاله بیاندازد، بعد که آمدم، بدانیم که کلید کجاست. وقتی من می‌آمدم

(1) - / فاطر (35): 24؛ «و هیچ امتی نبوده مگر آنکه در میان آنان بیم دهنده‌ای گذاشته است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 45

و خانواده‌ام نبودند، فوراً دست می‌انداختم و کلید را از آن سوراخ درمی‌آوردم و درب را باز می‌کردم. آنها نیز وقتی می‌آمدند که من نبودم، دست می‌کردند و کلید را درمی‌آوردند. چهل سال کار ما همین بود.

ایشان فرمودند:

شبی خانواده‌ام نبودند، و هوا تاریک بود، مانند سال‌های گذشته که می‌نشستم و کلید را در می‌آوردم، این کار را نکردم، نشستم، به دلم گذشت که کبریت بزنم و داخل سوراخ را نگاه کنم، بعد کلید را در آورم. کبریت زدم، دیدم عقرب سیاهی به اندازه کف دست روی کلید خوابیده است. این الهام است. همین حجت خدا برای نجات است.

تا خدا به هر شکلی راه بهشت را به روی مردم باز نکند و تا مردم را نسبت به عاقبت به شری هشدار ندهد، در قیامت آنها را عذاب نمی‌کند.

عاقبت صرف عمر در حیوانیت

اول مرگ می بیند که عمرش کاملاً تباه شده است، یعنی این همه سال در جاده انسانیت نبوده، بلکه در جاده حیوانات رفته است:

«الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» «1»

عمری را هزینه شکم و خوشگذرانی ها کرده است و مانند حیوانات و چهارپایان بوده. حالا می فهمد که عجب بلایی بر سر خودش آورده است؛ سرمایه اش نابود شده است. درخواستش چیست؟ این که دوباره این سرمایه عمر را به او بدهند، تا با آن تجارت جدید را شروع کند، تجارتش چیست؟

«لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» «2»

خدایا! مرا در اول جاده تکلیف بگذار تا در همه چیز خوب عمل کنم و کم کم به

(1) - محمد (47): 12؛ «در حالی که کافران همواره سرگرم بهره گیری از [کالا و لذت های زودگذر] دنیاوند و

می خورند، همان گونه که چهارپایان می خورند.»

(2) - / مؤمنون (23): 100؛ «امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] واگذاشته ام کار شایسته ای

انجام دهم.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 46

سمت تو بیایم، بعد ملك الموت را بفرست که ما را ببرد.

خدا جواب می دهد. این جواب خیلی عجیب و وحشتناک است؛

«كَأَلَّا إِنَّمَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» «1»

این سرمایه را دوباره به تو دادن که اصلاً امکان ندارد. ما اراده کردیم که این سرمایه را یکبار به هر کسی بدهیم. این قوی که به من می دهید که يك بار دیگر به من سرمایه بدهد، من همه را صحیح هزینه کنم، این قول تو دروغ است. چرا؟ چون در این همه سال عمر، بافت تو بافت حیوان ها شده و با حیوانیت اتحاد پیدا کرده ای. اگر تو را برگردانم، باز هم آدم نمی شوی.

## عمر تباه شده برابر با آتش برزخ

پس تکلیف چیست؟

«وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» «2»

تو را به جهانی بین دنیا و آخرت می برم که اسمش جهان برزخ است. در آنجا زندگی ای داری که نه دنیای کامل است و نه آخرت کامل، چون زندگی تو برپایه ضایع کردن عمر است. من سرمایه را به تو دادم، طرح دادم که با آن چگونه تجارت کنی، اما به من پشت کردی و در مقابل انبیا و ائمه علیهم السلام کبر ورزیدی، شاخ و شانه کشیدی، اکنون که هیچ چیزی نداری، در عالم برزخ، تمام عمر ضایع شده ات را به صورت آتش به تو برمی گردانم؛ یعنی تو عمر خود را هیزم آتش کردی.

خدا این را در کجای قرآن می فرماید که در برزخ، عمر ضایع و تباه شده به صورت آتش برمی گردد؟

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا» «3»

برزخ آثاری از دنیا دارد. یکی از آثارش روز و شب است که هم روز دارد و هم

(1) - مؤمنون (23): 100؛ « [به او می گویند:] این چنین نیست [که می گویی] بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است. »

(2) - مؤمنون (23): 100؛ « [و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند. »

(3) - غافر (40): 46؛ « [عذابشان] آتش است که صبح و شام بر آن عرضه می شوند. »

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 47

شب. به همین خاطر خدا روز و شبِ برزخ را نام می برد.

این برزخ آنان است.

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» «1»

بعد از این که قیامت برپا شد، آن وقت باید با راهنمایان خود که این ها را به تباه کردن عمر راهنمایی کردند، دست به دست هم بدهند و به جهنم بروند.

نمی روند؟ خدا در قرآن می فرماید:

«ادْخُلُوا» «2»

وارد شوید! مگر باید دلشان بخواهد که به جهنم بروند؟

عمر ضایع شده، هیزم جهنم است که در قرآن نیز همین تعبیر آمده است:

«فَكَانُوا لِلْجَهَنَّمَ حَطَبًا» «3»

این ها هیزم جهنم هستند. این عمر، ضایع شده است.

حسابرسی از عمر

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند:

حساب اول شما، حساب از عمر است.

در حسابرسی عمر شما، به دو مسأله برمی خورند. شما که اهل خدا و مسجد و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هستید، شما که خوب هستید، این کلمه خوب در قرآن «نِعَمَ الْعَبْدُ» «4» بنده خوب است.

وقتی به عمر شما رسیدگی می کنند، می بینند عمر شما در حدی است شما را نجات می دهد. عمر ما نیز تا حدی در دو جا هزینه شده است؛

اول: همین منبرها و نمازهایی که با جماعت خواندید که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

تعداد آن از ده نفر بگذرد، هیچ کسی غیر خدا نمی تواند ثوابش را بنویسد. این

(1) - غافر (40): 46؛ «و روزی که قیامت برپا شود.»

(2) - غافر (40): 46؛ «در آورید.»

(3) - جن (72): 15؛ «ولی منحرفان هیزم دوزخ اند.»

(4) - ص (38): 30؛ «چه نیکو بنده ای بود.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 48

برگشت هزینه شدن عمرتان است. «1» دوم: این که در کنار مجلس علم نشستید، که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

اگر کسی از خانه برای شرکت در مجلس علم راه می افتد، یا کسی که به نیت یاد گرفتن دارد می رود، مانند ما که آمدم، اگر به جلسه یادگیری نرسد و در راه بمیرد، «مات شهیداً». «2» بخش دیگر از عمر شما را حساب می رسند و می بینند که هزینه عبادت پروردگار شده است. نماز و روزه ها و حج و ذکر و گریه های شما يك طرف، من عمل مستحی را بگویم که بیشتر شما اهل آن هستید، خدا در قرآن اعلام کرده است:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ» «3»

اگر می خواهی انجام بده، نمی خواهی انجام نده. اگر خوابیدی و بلند نشدی که انجام بدهی، ما در قیامت نمی گوئیم که چرا انجام ندادی، چون خدا رفیق ماست و بهترین رفیق نیز اوست. در دعاها آمده است: «یا خیر رفیق» «4» ای بهترین رفیق.

کار این رفیق این است که جیب ما را پر از ثواب کند. هیچ چیزی برای خودش از ما نمی خواهد. سند می دهد؛ این یازده رکعت نمازی که هنوز اذان صبح نشده است، نشسته، ایستاده یا حتی در رختخواب خواندید و مهر را به دست گرفتید و روی پیشانی گذاشتید، «5» خدا در قرآن می فرماید:

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ» «6»

يك نفر در اين عالم خبر ندارد كه آن مايه دلشادی و سروری كه برای اين افراد گذاشتم، چیست؟ فقط خودم می دانم. اين برای انجام اعمال مستحب است، تا چه رسد به واجبات؛ نماز و روزه و ...

(1) - مستدرک الوسائل: 6/ 443 - 444، باب 1، حدیث 7184؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَتَانِي جَبْرِئِيلُ مَعَ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُشْرُوكُ السَّلَامَ وَ أَهْدَى إِلَيْكَ هَدِيَّتَيْنِ لَمْ يُهْدِيَهُمَا إِلَى نَبِيٍّ قَبْلَكَ قُلْتُ مَا الْهُدَيَّتَانِ قَالَ الْوُثْرُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ وَ الصَّلَاةُ الْخُمْسُ فِي جَمَاعَةٍ قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ وَ مَا لِأُمَّتِي فِي الْجَمَاعَةِ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا كَانَا اثْنَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ مِائَةً وَ خَمْسِينَ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ سِتِّمِائَةً صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا أَرْبَعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَلْفًا وَ مِائَتَيْنِ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَلْفَيْنِ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا سِتَّةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِائَةٍ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا سَبْعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ تِسْعَةَ أَلْفٍ وَ سِتِّمِائَةٍ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا ثَمَانِيَةً كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثَمَانِيَةَ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِائَةٍ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا عَشْرَةً كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى أَلْفًا وَ ثَمَانِمِائَةً صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا أَحَدًا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ مِائَةً وَ خَمْسِينَ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ سِتِّمِائَةً صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا أَرْبَعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَلْفًا وَ مِائَتَيْنِ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَلْفَيْنِ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا سِتَّةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ تِسْعَةَ أَلْفٍ وَ سِتِّمِائَةٍ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا سَبْعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ عَشْرَةَ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِائَةٍ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا ثَمَانِيَةً كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثَمَانِيَةَ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِائَةٍ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا عَشْرَةً كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى أَلْفًا وَ ثَمَانِمِائَةً صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا أَحَدًا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ مِائَةً وَ خَمْسِينَ صَلَاةً»

(2) - بحار الأنوار: 1/ 186، باب 1، حدیث 111؛ «إِنِّي ذَرَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ، بَابِ مِنَ الْعِلْمِ تَتَعَلَّمُهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ أَلْفِ رَكَعَةٍ تَطُوعًا وَ قَالَ سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ طَالِبَ الْعِلْمِ وَ هُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ شَهِيدًا»

مستدرک الوسائل: 17/ 300، باب 8، حدیث 21406؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَ مَنْ صَافَحَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا صَافَحَنِي وَ مَنْ جَالَسَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا جَالَسَنِي وَ مَنْ جَالَسَنِي فِي الدُّنْيَا أُجِلِسُهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِذَا جَاءَ الْمَوْتُ يَطْلُبُ صَاحِبَ الْعِلْمِ وَ هُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ مَاتَ شَهِيدًا وَ مَنْ أَرَادَ رِضَائِي فَلْيُكْرِمْ صَدِيقِي قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ صَدِيقُكَ قَالَ صَدِيقِي طَالِبُ الْعِلْمِ وَ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ أَكْرَمَهُ فَقَدْ أَكْرَمَنِي وَ مَنْ أَكْرَمَنِي فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ وَ مَنْ أَكْرَمَ اللَّهَ فَلَهُ الْجَنَّةُ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ هَذَا الْعِلْمِ وَ مَذَاكِرُهُ الْعِلْمُ سَاعَةً أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عِبَادَةِ عَشْرَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ طُوبَى لِطَالِبِ الْعِلْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

(3) - اسراء (17): 79؛ «و پاسی از شب را برای عبادت و بندگی بیدار باش».

(4) - بحار الأنوار: 72/ 54، باب 42، حدیث 17؛ «إِنِّي جَعَفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُعْطِي الثَّوَابَ وَ يُحِبُّ كُلَّ رَفِيقٍ وَ يُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ».

(5) - وسائل الشیعة: 6/ 139 - 140، باب 62، حدیث 7556؛ «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ لَهُ أَبَشِرْ مَنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ عَشْرَ لَيْلٍ لِلَّهِ مُخْلِصًا (إِيتَاءَ ثَوَابِ اللَّهِ) قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ اكْتُبُوا لِعَبْدِي هَذَا مِنَ الْحَسَنَاتِ عَدَدَ مَا أَنْتَبْتَ فِي اللَّيْلِ مِنْ حَبَّةٍ وَ وَرْقَةٍ وَ شَجَرَةٍ وَ عَدَدَ كُلِّ قَصَبَةٍ وَ خُوصٍ وَ مَرْعَى وَ مَنْ صَلَّى تُسْعَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَشْرَ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِبَيِّنَةٍ وَ مَنْ صَلَّى ثَمَنَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ صَابِرٍ صَادِقِ النَّيَّةِ وَ شَفَّعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَ مَنْ صَلَّى سُبْعَ لَيْلَةٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ يَوْمَ يُبْعَثُ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصَّرَاطِ مَعَ الْأَمِينِ وَ مَنْ صَلَّى سُدُسَ لَيْلَةٍ كُتِبَ فِي الْأَوَّابِينَ وَ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَنْ صَلَّى خُمُسَ لَيْلَةٍ زَاخَمَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ فِي قُبَّتِهِ وَ مَنْ صَلَّى رُبْعَ لَيْلَةٍ كَانَ فِي أَوَّلِ الْفَائِزِينَ حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالرَّيْحِ الْعَاصِفِ وَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ مَنْ صَلَّى ثُلُثَ لَيْلَةٍ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ إِلَّا عَبَطَهُ بِمَنْزِلَتِهِ مِنَ اللَّهِ وَ قِيلَ لَهُ ادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شِئْتَ وَ مَنْ صَلَّى نِصْفَ لَيْلَةٍ فَلَوْ أُعْطِيَ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ لَمْ يَغْدِلْ جَزَاءَهُ وَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَقَبَةً يُغْتَفَقُهَا مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ صَلَّى ثُلْثِي لَيْلَةٍ كَانَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ قَدْرُ رَمْلِ عَالِجٍ أَذْنَاهَا حَسَنَةٌ أَثْقَلُ مِنْ جَبَلٍ أُحُدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ مَنْ صَلَّى لَيْلَةً تَامَةً تَالِيًا لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا وَ ذَاكِرًا أُعْطِيَ مِنَ الثَّوَابِ مَا أَذْنَاهُ يُخْرِجُ مِنَ الذُّنُوبِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ يُكْتَبُ لَهُ عَدَدُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ مِثْلَهَا دَرَجَاتٍ وَ يُبْتَلَى الثَّوْرُ فِي قَبْرِهِ وَ يُنْزَعُ الْإِثْمُ وَ الْحَسَدُ مِنْ قَلْبِهِ وَ يُجَارَى مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ يُعْطَى بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ يُبْعَثُ مَعَ الْأَمِينِ وَ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي أَحْيَا لَيْلَةً إِيْتَاءَ مَرْضَاتِي أَسْكِنُوهُ الْفِرْدَوْسَ وَ لَهُ فِيهَا مِائَةُ أَلْفِ مَدِينَةٍ فِي كُلِّ مَدِينَةٍ جَمِيعُ مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَ تَلْكُ الْأَعْيُنُ وَ لَمْ يَخْطُرْ عَلَى بَالٍ سِوَى مَا أَعَدَدْتُ لَهُ مِنَ الْكِرَامَةِ وَ الْمَزِيدِ وَ الْقُرْبَةِ.»

بحار الأنوار: 84/ 140، باب 6، ذیل حدیث 8؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ يَعْمَلُهُ الْعَبْدُ إِلَّا وَ لَهُ ثَوَابٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعَظِيمِ خَطَرِهَا عِنْدَهُ فَقَالَ تَتَحَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ بِمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»

(6) - / سجده (32): 17؛ «پس هیچ کس نمی داند چه چیزهایی که مایه شادمانی و خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می داده اند، برای آنان پنهان داشته اند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 49

این روایت را مرحوم فیض، در جلد دوم کتاب «علم الیقین» نقل کرده است. به پروردگار می‌فرمایند: این پرونده باید مختومه شود و صاحب آن را در جهنم بیاندازیم. هیچ دستگیره نجاتی ندارد. خطاب می‌رسد: با او صحبت کنید، ببینید با عالمی رفیق بوده است؟ عالم، یعنی عالم واجد شرایط، آن اهل حال‌ها و نماز شب خوان‌ها، آنهایی که واقعاً خیرخواه مردم هستند و شمع وار می‌سوزند تا زندگی دنیا و آخرت مردم را روشن کنند. «1» ای ملائکه! ببینید او با عالم رفیق بوده است؟ به خاطر همین رفاقت با عالم او را به جهنم نبرید. می‌گویند: تو اهل کجایی؟ آیا با عالمی رفیق بودی؟ می‌گوید: نه، به این‌ها فحش نیز می‌دادم.

پروردگار می‌فرماید: برسید، در محلی که خانه داشت، خانه عالمی نبوده که به خاطر همسایگی، او را به جهنم نبریم؟ می‌گوید: نه، اتفاقاً من به دنبال ملك و خانه‌ای بودم که نزدیک مسجد و حسینیه و این‌ها نباشد. خطاب می‌رسد، برسید: اسم او همنام عالمی هست؟ ابراهیم، اسماعیل، تقی، حسن، حسین؟ می‌گوید: نه، اسم من نیز اسم بیگانه از اسلام است.

خدا می‌خواهد به بهانه‌ای او را به بهشت ببرد، ولی راه بسته است. می‌گوید:

فرشتگان من! ببینید نسبت به بنده من، کار مثبتی کرده است؟ هزینه مالی، وقتی، فکری؟ می‌گوید: آری، روزی کسی می‌خواست وضو بگیرد تا نماز بخواند، آب نداشت، من آب خوردم را به او دادم، وضو گرفت و نماز خواند. خطاب می‌رسد: او را ببخشید.

حال ببینید، شما که عمر خود را در عبادت و کمک به خلق خدا هزینه کرده‌اید، با شما چه خواهند کرد؟ خرج خدمت به خلق، عیادت مریض، آزاد کردن

---

(1) - کافی: 34/1، باب ثَوَابِ الْعَالَمِ وَ الْمُتَعَلِّمِ، حدیث 1؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنَحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَ إِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ وَ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةُ الْبَدْرِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَاراً وَ لَادِرْهَمًا وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ.»

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 50

زندانی، ساختن پل، مدرسه، رسیدگی به یتیم، ادا کردن قرض مستحق، تهیه جهیزیه، عبادت رب و خدمت به خلق، آن وقت چقدر طول می کشد که در قیامت شما را نگهدارند، تا به حساب شما را برسند و به بهشت ببرند؟ این دیگر بستگی به کیفیت هزینه دارد. نهایت طول کشیدن آن، مانند رعد و برق ابر بهاری است.

در روایت دیگری پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

زمان رسیدگی به پرونده شما، خیلی که نگه دارند، از اندازه خواندن دو رکعت نماز واجب کمتر است. این نیز برای شماست.

پنج آیه دیگر نیز درباره درخواست عمر دوباره هست که مجال بحث نمی باشد. «1»

## قدرانی نعمت دین

خدا چه نعمت هایی به شما داده است که خود و پیغمبرش را به شما شناسانده است! دل شما را به خودش، پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام، قرآن، نماز، عبادت و خدمت به خلق خود گره داده است، همان چیزی را می گویم که خودش در قرآن فرموده است: «طُوبَى لَهُمْ» «2» خوش به حال شما، خدا این را می گوید.

گل از باغ لاهوت چیدن خوش است

ز دام طبیعت پریدن خوش است

از آن باده جان پروریدن خوش است

می عشق نوشیدن از دست دوست

چو گل جامه بر تن دریدن خوش است

نسیمی وزد گر ز باغ وصال

چو نی ناله از دل کشیدن خوش است

همه شب به امید صبح وصال

(1) - آیاتی که به درخواست بازگشت به دنیا اشاره دارد:

مؤمنون (23): 106-107؛ «می‌گویند: پروردگارا! تیره‌بختی و شقاوت ما بر ما چیره شد، و ما گروهی گمراه بودیم.\* پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آر، پس اگر [به بدی‌ها و گمراهی‌ها] بازگشتیم، بی‌تردید ستمکار خواهیم بود.»

فاطر (35): 37؛ «و آنان در آنجا شیون و فریاد می‌زنند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می‌دادیم. [می‌گویم:] آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می‌خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می‌شد؛ و [آیا] بیم دهنده‌ای به سوی شما نیامد؟ پس بپشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.»

انعام (6): 27؛ «اگر هنگامی که آنان را بر آتش [دوزخ] نگه داشته‌اند ببینی [حالتی ذلت بار و وضعی هول‌انگیز می‌بینی] می‌گویند: ای کاش به دنیا بازگردانده می‌شدیم، و در آنجا آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم، و از مؤمنان می‌شدیم.»

سجده (32): 12؛ «و اگر ببینی زمانی که [این] مجرمان [منکر قیامت] نزد پروردگارشان سرهایشان را به زیر افکنده‌اند [می‌بینی که می‌گویند:] پروردگارا! [به آنچه ما را وعده داده بودی] بینا شدیم و [به دعوت حق] شنوا گشتیم، پس ما را به دنیا برگردان تا کار شایسته انجام دهیم، بی‌تردید ما باور کننده [همه حقایق] هستیم.»

اعراف (7): 53؛ «آیا [منکران قرآن برای باور کردن آن] جز تحقق وعده‌هایش را انتظار می‌برند؟! روزی که حقایق بیان شده در آن [به صورتی ظاهر و آشکار] بیاید، کسانی که از پیش، آن را فراموش کرده بودند، می‌گویند: یقیناً فرستادگان پروردگاران حق را آوردند [ولی ما آن را نپذیرفتیم]، پس آیا [در چنین روزی] شفاعت کنندگانی برای ما هست که ما را شفاعت کنند یا [به دنیا] بازگردانده می‌شویم تا کاری غیر آنچه انجام می‌دادیم، انجام دهیم؟! به راستی آنان [سرمایه] وجودشان را تباه کردند و آنچه را به دروغ [به عنوان شریک خدا به خدا] نسبت می‌دادند [از دستشان رفت و] گم شد.»

(2) - رعد (13): 29؛ «برای آنان زندگی خوش و با سعادت ... است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 51

چو آهوی وحشی دویدن خوش است

از این شهر و این خانه تا کوی دوست

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 52

پی نوشت‌ها

شکر و کفر

معنای شکر و کفر 4

کرج، مسجد جامع رجایی شهر

دهه سوم محرم 1384

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 59

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

در کتاب خدا، کلمه کفر و مشتقات این کلمه زیاد آمده است. از سوره مبارکه بقره تا جزء آخر قرآن، این کلمه به کار گرفته شده است. یکی از معانی کفر، ضدّ شکر و به معنای ناسپاسی است.

همان طور که شکر، پاسخ مثبت به نعمت خداست، ناسپاسی، پاسخ منفی به نعمت خداست:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>1</sup>

شکر از نظر قرآن کریم و روایات، معنای گسترده استواری دارد که اگر از طریق آیات و روایات بررسی شود، به این نتیجه می‌رسیم که شکر به نظر قرآن کریم، یعنی هزینه کردن نعمت در جایی که صاحب نعمت خواسته است. یعنی بخل نکردن نسبت به هزینه کردن نعمت و نعمت را در گناه هزینه نکردن و به دایره افراط و تفریط نکشیدن. این معنی شکر است که نشان می‌دهد شکر، عمل، حال، اخلاق و حرکت مثبت با نعمت است.

اما اگر ناشکری و ناسپاسی، یا به تعبیر قرآن، کفران نعمت صورت بگیرد، وعده عذاب سختی داده شده است:

---

(1) - ابراهیم (14): 7؛ «که اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 60

«لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

در قرآن، تعبیر عذاب شدید کم آمده است که مواردش خاص است.

ناسپاسی قوم سبأ

این عذاب شدید، دو شکل عذاب است که اسم نوع اول، عذاب استیصال است که در قرآن، به این عذاب زیاد اشاره شده است. «1» جای عذاب استیصال در دنیا است؛ یعنی شخص را به بلایی گرفتار می کنند که راه خروج از آن به روی او بسته باشد و هیچ راهی برای خروج نداشته باشد.

قرآن مجید ملتهایی را اسم می برد که براساس ناسپاسی، دچار این عذاب استیصال شدند. شما نگاهی به آیات سوره مبارکه سبا بیندازید. داستانی را از مملکت سبا و آبادی آن مملکت و فراوانی ارزاق و میوه های آنها ذکر می کند که گویا گوشه ای از بهشت را دارد تعریف می کند. «2» خدا در قرآن می فرماید: دو طرف تمام خیابانها، کوچه ها و جاده هایی که به مناطق نزدیک کشیده شده بود، انواع درختان پرمیوه وجود داشت که مردم گاهی برای عبور از این جاده ها، مجبور بودند مواظب سر خود باشند که میوه های زیادی که خودش جدا می شد، روی سر آنان نریزد و بخور آن را نداشته باشند، چون تمام خانه ها پر از نعمت بود.

برای آبیاری باغها، زمین های زراعتی، خیابانها و کوچه ها، کاری جالب کرده بودند؛ تمام آب های فراوان منطقه را با ساختن سدّ عظیمی به نام سدّ «ارم» مهار کرده بودند. میلیون ها لیتر آب خوشگوار پشت سدّ بود و به همه جا کانال کشی کرده بودند و تمام این باغها و باغستانها و درختان دو طرف جاده ها را آب می دادند.

خدا در قرآن کریم از این مملکت تعریف های زیادی می کند. چند پیغمبر

(1) - عذاب استیصال؛ از آن دسته عذاب های شدید و دردناک است که موجودی از ریشه و بن برچیده و نابود می شود.

براساس آیات قرآن، قوم نوح، لوط، هود، صالح، قوم فرعون و عاد و ثمود به عذاب استیصال نابود شده اند.

(2) - اشاره به آیات سبا (34): 15-17؛ «یقیناً برای قوم سبا در جای اقامتشان نشانه ای [از قدرت و رحمت خدا] وجود داشت، دو باغ از طرف راست و چپ. [گفتیم:] از رزق و روزی پروردگارتان بخورید، و برای او سپاس گزاری کنید، سرزمینی خوش و دلپذیر [دارید]، و پروردگاری بسیار آمرزنده\* ولی [آنان از سپاس گزاری در برابر نعمت، و از فرمانها او و دعوت پیامبرشان] روی گرداندند، در نتیجه سیل [ویران گر] «عرم» را بر ضد آنان جاری کردیم [که دو باغ آباد راست و چپ منطقه را نابود کرد]، و ما آن دو باغ پر حاصلشان را به دو باغستانی تبدیل کردیم که دارای میوه هایی تلخ و درخت شوره گز و چیزی اندک از درخت سدر بودند!!\* این [سیل ویران گر] را در برابر کفرشان به آنان کیفر دادیم. آیا جز کفران کننده را کیفر می دهیم؟»

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 61

و هشدار دهنده آمدند و به مردم این منطقه گفتند: کفران نعمت نکنید. شما که بر سر چنین سفره بی نظیری نشسته‌اید، این مجموعه نعمت‌ها را در راه همان کسی که به شما مرحمت کرده است خرج کنید. بخورید، بیاشامید، بپوشید و میهمانی بگیرید، اما به اندازه باشد.

سپس وقتی که از این نعمت‌ها نیرو گرفتید، خدا را عبادت کرده، به مردم نیز خدمت کنید. اما این قوم انبیا را مسخره، توهین و تحقیر کردند، بر بازیگری خود افزودند و گناهان خود را گسترده‌تر کردند. از ناحیه و منطقه شکر بیرون آمدند و در منطقه ناسپاسی نسبت به نعمت‌ها ماندند.

خداوند متعال نیز لشگر کشی کرد. لشگر کشی او خیلی جالب است؛ یعنی وقتی جامعه‌ای از چشم رحمت او بیافتد و دیگر برای خود ارزشی باقی نگذارد، پروردگار عالم وقتی می‌خواهد آنها را به عذاب استیصال دچار کند، سربازان بسیار معمولی و عادی را مأمور می‌کند، می‌گوید: کل منطقه را نابود کنید.

## هلاک اصحاب الفیل با سنگ‌ریزه

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» «1»

«اصحاب الفیل» یعنی قدرتمندان مملکت یمن، که به اصطلاح برخلاف لشگر آن روزگار، در ارتش خود فیل را به کار گرفته بودند، خیلی از مردم فیل را ندیده بودند و این فیل سواران وقتی وارد منطقه مکه شدند، تمام مردم مکه وحشت‌زده شدند و یقین کردند که در مقابل فیل سواران، هیچ کاری نمی‌توانند انجام بدهند.

جلسات مشورتی گرفتند، اما به جایی نرسید. با دشمن صحبت کردند، باز به جایی نرسید. دشمن مصمم بود که فیل سواران را تا کنار خانه کعبه بیاورد و کعبه را با خاک یکسان کند. هر کس در مقابل آنها مقاومت کند، نابود کنند.

(1) - فیل (105): 1؛ «آیا ندانسته‌ای که پروردگارت با فیل سواران چه کرد؟»

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 62

مردم مگه بنای جنگ و مقاومت نداشتند، لذا تسلیم شدند که هر چه می‌خواهد بشود، بشود، چون واقعاً کاری نمی‌توانستند بکنند.

حبيب من! آیا من طرح این فیل سواران و نقشه آنان را به هم نریختم؟ پرندگانی کوچک‌تر از گنجشک که اگر مقداری هوا گرم شود، در فضای مکه رفت و آمد می‌کنند، به این پرندگان مأموریت دادم که هر کدام سنگ‌ریزه‌ای با نوک خود بردارند، و بر سر تك تك فیل سواران میزان کنند و این سنگ‌ریزه را بر سر ارتش دشمن بیاندازند.

«تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ» «1»

«تَرْمِيهِمْ» یعنی پرتاب کردن سنگ، که در اینجا معنای بمباران می‌دهد.

سنگ‌های کوچک آهکی به نام «سجیل» را که بر سر فیل سواران بمباران کردند.

«فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» «2»

هر کدام از این پرنده‌ها سنگی را روی سر آنها می‌انداخت، او مانند گوشت کوبیده‌ای که در دیگ کوبیده‌اند، کوبیده می‌شد. حتی شکلی نیز از او نمی‌ماند.

دست، پا، بدن و جنازه‌اش مانند گوشت کوبیده می‌شد. این ارتش خداست.

### لشکرکشی زیبای خدا

گاهی ارتش خدا کوچک‌تر هستند و اصلاً دیدنی نیستند. جهان را آنفولانزای مرغی به وحشت انداخت. میکروب آن به هیکل‌های بزرگ بشر که می‌رسد، اطباء از معالجه ناامید هستند.

ما خبر نداریم که چه ضرر سنگین اقتصادی بر سر همین کلمه آنفولانزا به کشورها خورد، اما چند پرنده در مملکت گرفتار این آنفولانزا می‌شوند، تمام نیروها برای کشتن و آتش زدن هر چه مرغ و پرنده است، بسیج می‌شوند. در مملکتی که

(2) - فیل (105): 5؛ «سراجم همه آنان را چون کاه جویده شده قرار داد.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 63

هنوز نرفته است، نود درصد مردم مرغ نمی خزند. این ارتش خدا و عذاب استیصال است. یعنی عذابی که در هر در روندهای به روی او بسته است و پروردگار راه فرار نمی گذارد.

در این قضیه موسوم به «سونامی» خداوند متعال به کف دریا گفت: تکانی به خود بده و در این حرکت، امواج را چنان محکم و با سرعت بیرون بریز که از سر ساختمانهای بیست طبقه نیز رد شود، آنچه که هست، از آدم و غیر آدم، مرد و زن، هتل دار و هتل برو، گناهکار و معصیت کار، همه را با زمین صاف و یکسان کن، فقط يك مسجد طاقچویی را بگذار بماند.

ساختمانهای بتون آرمه را صاف کن، ولی این مسجد را بگذار بماند که انسانها بدانند که ماورای قدرت اینها، قدرتی در کار است که ساختمان بتون آرمه را صاف می کند، اما مسجد تخته‌ای و خشتی را نگه می دارد. در کمتر از دو دقیقه، يك میلیون نفر را به کام خود بکش، که کسی اصلاً راه نجات به فکرش نزنند. اصلاً مهلت نداد. این عذاب استیصال است.

من از شخصی وارد پرسیدم: چرا این مسأله در آنجا اتفاق افتاد؟ گفت: برای این که کثیف‌ترین گناهکاران حرفه‌ای برای خوشگذرانی بسیار گسترده به کنار آن ساحل می آمدند، خدا دید وقتی همه محیط دریایش نجس شد، به آب گفت که این منطقه را بشوی و پاکش کن. «1»

#### ادامه داستان قوم سبا

مردم آن منطقه - سبا - نیز با این همه نعمت، آبادی و خیابانهای پر درخت، کفران نعمت کردند. بی خبر از همه جا، در بی خبری کامل، خدا در قرآن مجید می فرماید: بی مهلت، سدّ شکسته شد. فقط بعد از شکسته شدن سدّ، جز مسافرائی که از آن منطقه رفتند و کویری با چند درخت گز که در زمین شوره زار در

(1) - اشاره است به حادثه زلزله سونامی در اقیانوس هند و اطراف کشورهای هند و اندونزی و بنگلادش.

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 64

می آید و درخت سدر، هیچ چیز دیگری باقی نماند، چون کسی مهلت فرار، توبه، برگشت و جبران نداشت، درب تمام مهلت ها را بست.

## ناسپاسی نعمت ها و درخواست بازگشت به دنیا

این گونه افراد بعد از مرگ، تقاضای برگشت دارند که يك بار دیگر نعمت بی نظیر عمر را به ما بده. گناه یعنی ناسپاسی در مقابل نعمت عمر، وقت را در گناه و کفران نعمت هزینه کردن.

باید مواظب باشیم. با چشم، گوش، زبان، شکم، شهوت، خیال، حرکات و این زمانی که در اختیار ماست، ناسپاسی نکنیم و آن را به گناه تبدیل نکنیم.

این دو آیه را عنایت کنید که یکی از آن شش آیه ای است که در جلسه قبل گفتم که شش بار از خدا طلب برگشت می کنند که يك بار دیگر نعمت عمر را به ما بده.

می گویند: ما می خواهیم این نعمت دوباره را درست هزینه و مصرف کنیم.

هر دو آیه در سوره مبارکه فاطر است. این که من ابتدا کلمه کفر را مورد بحث قرار دادم، به خاطر کلمه کفری است که در این آیه و آیه بعد آن است، که در رابطه با عمر و ناسپاسی از این نعمت است.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ» «1»

آنان که نسبت به نعمت عمر کفران کردند، یعنی همه عمر را در جایی هزینه کردند که من راضی نبودم و گفته بودم که هزینه نکنید، چون این سرمایه را برای هزینه کردن در آنجا نداده بود.

## پاسخ به شبهه ای درباره علم خدا

بعضی ها در این زمینه می پرسند:

(1) - فاطر (35): 36؛ «و برای کافران آتش دوزخ است، نه فرمان مرگشان صادر می شود که بمیرند، و نه عذاب از آنان سبک می شود؛ این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 65

اگر می دانست که ما گناهکار و جهنمی هستیم، پس چرا ما را خلق کرد؟ باید به این افراد گفت:

خدا شما را برای جهنم و معصیت خلق نکرد، بلکه شما را پاک و پاکیزه ساخت و به عنوان انسان وارد دنیا کرد، صد و بیست و چهار هزار پیغمبر، قرآن، ائمه، مسجد، عالم و هزاران جملات حکمت آمیز و نصیحتی گذاشت، فقط می دانست که شما خودت، به جای انتخاب صراط مستقیم، راه شیطان را انتخاب می کنی، که دانستن او نیز شما را به گناه نمی کشد. بداند، چه اجباری بر شما وارد می کند؟

مثالی بزنیم؛ دیوار نم کشیده و معمار می گوید: تا نیم ساعت دیگر می ریزد، معمار می داند که دیوار می ریزد. علم معمار که دیوار را حرکت نمی دهد، آن نم دیوار را دارد خراب می کند. حال اگر شما بروی زیر آن دیوار بخوابی و دیوار بر سر تو خراب شود، احمقانه نیست که بروی یقه معمار را بگیری و بگویی: تو که می دانستی دیوار خراب می شود، چرا جلوی مرا نگرفتی که زیر آن دیوار نخوابم؟

چون معمار نیز می گوید: من که به تو هشدار دادم که آن نم دیوار را دارد خراب می کند.

ناسپاسی مرا به هم می ریزد، خدا بداند، علم خدا به اختیار من ربطی ندارد.

خدا می داند که شمر، شمر می شود. بداند. علم خدا که شمر را شمر نکرده است.

شمر به اختیار خودش شمر شد، این سوء اختیار را خدا می دانست.

ادامه داستان قوم سبا

به چند موش گفت تا سد را جویدند، سیل آمد و همه آبادانی و سر سبزی ها به کویر تبدیل شد. رفتند، کجا رفتند؟

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 66

هم به عذاب استیصال دنیایی دچار شدند که راه فرار نداشتند و هم در آتش دنیای بعد رفتند.

البته حکم مرگ الی الابد نسبت به آنها صادر نمی شود که خیال کنید آتش هفت طبقه جهنم اینها را بسوزاند و خاکستر و نابود شوند، نه، مرگ در دست من است و اجازه نمی دهم که مرگ گریبان اینها را بگیرد.

کسانی که به جهنم می روند، اگر بعد از چند دقیقه بمیرند که راحت می شوند.

آن هم در آتشی که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می فرماید:

«هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» «1»

تمام آسمانها و زمین طاقت مقاومت در برابر این آتش را ندارند، ولی این چند کیلو گوشت و پوست باید آنجا بماند و نمیرد؛ اجازه نمی دهم که بمیرند.

«لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا»

من مقالاتی را خواندم که مارهایی را پیدا کرده اند، مار در بیابان خشک، در بین خاکیهای خشک، از زمان یعقوب لیث صفاری تا به حال زنده هستند؛ یعنی هزار سال قبل. خدا نمی خواهد بمیرد. خواستن و نخواستن در دست اوست.

نمی خواهد امام زمان علیه السلام بمیرد، می گوید: هزار و دویست و خورده ای سال زنده باش. می گوید: او را نگه می دارم تا روزی جهان را پر از عدل و داد کند، من بخواهم، می میرد، هنوز که نخواستهم.

می گویی: مگر می شود؟ بله، مار وقتی هزار سال بماند، امام زمان علیه السلام که بنده ویژه اوست، اگر دو هزار سال بماند، تعجبی دارد؟ مرگ و حیات در اختیار اوست. اجازه مردن را خدا باید بدهد، تا او اجازه ندهد، آدم نمی میرد.

فرهنگ لغتی به نام «فرهنگ معین» «2» داریم که نوشته دکتر معین است.

روزی ایشان پشت میز کارش، در حال کار بیهوش شد. به بیمارستان آوردند، آن

(1) - مصباح المتهجد: 847.

(2) - معین: محمد (1296 - 1350 ه. ش) فرزند شیخ ابوالقاسم. جدّ او شیخ محمدتقی معین العلما که در سلك علمای روحانی بود پس از فوت پدر به تربیت وی همت گماشت. جد مادری او شیخ محمد سعید نیز از علما و مدرسان علوم قدیمه بود.

دوره ابتدایی را در دبستان اسلامی و دوره اول متوسطه را در دبیرستان نمره 1 (که بعدها به نام دبیرستان شاهپور خوانده شد) طی کرد. در اوان تحصیلی در متوسطه صرف و نحو عربی و بخشی از علوم قدیمه را نزد جد خویش و مرحوم سید مهدی رشت آبادی و دیگر استادان وقت آموخت. دوره دوم متوسطه (ادبی) را در دارالفنون تهران به پایان رسانید و به سال 1310 در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی در رشته ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی وارد گردید و در سال 1313 از این شعب لیسانسیه شد.

به وسیله مکاتبه از آموزشگاه روانشناسی بروکسل (بلژیک) روانشناسی علمی و دیگر شعب آن از قبیل خط شناسی، قیافه شناسی و مغز شناسی را فراگرفت. در دی ماه 1334 با موافقت مرحوم دهخدا سازمان لغت نامه از منزل شخصی آن مرحوم به مجلسی شورای ملی منتقل شد و طبق وصیت نامه‌های ایشان دکتر معین به ریاست امور علمی این سازمان منصوب گردید.

مرحوم دکتر معین پس از مراجعت از سفر ترکیه در تاریخ نهم آذرماه 1345 در دفتر گروه زبان و ادبیات فارسی دچار بیهوشی موقت شد و در بیمارستان آرپای تهران بستری گردید و در اثر همین عارضه به حالت اغما افتاد و در 14 مرداد ماه 1346 به کانادا حرکت داده شد و در 15 آبان ماه 1346 پس از بازگشت به تهران در بیمارستان فیروزگر بستری گشت و در 13 تیرماه 1350 در همان بیمارستان به رحمت ایزدی پیوست.

لغت نامه دهخدا: 35/777.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 67

دولت دستور داد آن چه دوا در دنیای آن زمان بود، طبیبان متخصص آوردند، هفت سال بیهوش بود، اما نمی‌مرد، تا بدنش ضعیف شد و مرد.

اما جوان با نشاط، ورزش کرده که هیچ بیماری ندارد، می افتد و می میرد.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا»

حکم به مرگ نمی شود. تا چه وقت زنده می ماند؟ تا خدا خداست. خدا که ازل و ابدی است.

هم نمی میرند و هم:

«لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا»

به خاطر ناسپاسی نسبت به عمر، کمترین تخفیفی در عذاب به آنها داده نمی شود:

«كَذَلِكَ نُجْزِي كُلَّ كُفُورٍ»<sup>1</sup>

ما جریمه ناسپاسان را این گونه می دهیم.

### درخواست بازگشت اهل دوزخ

در آیه بعد خدا می گوید: این افراد در وسط جهنم از خدا درخواست دارند:

«وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ»<sup>2</sup>

«اصطراخ» یعنی ناله بلند، همراه با غصه و درد و رنج. پروردگار ما! ما را از جهنم بیرون بیاور! که چه کار کنیم؟ به دنیا برگردیم. بار دیگر نعمت عمر را به ما بده. تا ما خود را هزینه کار مثبت کنیم، نه آن گونه که عمر خود را هزینه کارهای منفی کردیم.

---

(1) - / فاطر (35): 36؛ «این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم.»

(2) - فاطر (35): 37؛ «و آنان در آنجا شیون و فریاد می‌زنند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می‌دادیم. [می‌گویم:] آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می‌خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می‌شد؛ و [آیا] بیم دهنده‌ای به سوی شما نیامد؟»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 68

خدا نیز جواب می‌دهد:

«أَوْ لَمْ نَعْمَرِكُمْ»

آیا نعمت عمر را به شما ندادم. چقدر عمر به شما دادم؟

«مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ»

به قدری به شما عمر دادم که اگر بنا بود هوشیار و بیدار شوید، می‌شدید.

آخر يك سال خواب، ده سال، بیست سال، چهل سال، همه را که تو حرام کردی. یعنی يك نفر در این کره زمین نیامد که به شما هشدار بدهد که چه کار کنید؟

«فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» 1

بچشید! آن کسانی که از حدود من تجاوز کردند، هیچ مددکاری را در اینجا نمی‌یابند. کسی نیست که دلش برای شما بسوزد و شما را از عذاب در بیاورد. این آیه برای آن کسانی است که این نعمت عمر را کفران کردند.

رستگاری در انتظار مؤمنان

شما ببینید این خصوصیتی که می‌گویم، در شما هست؟

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ\* وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ\* أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» 2

«مفلحون» در دنیا و آخرت، یعنی چه؟ در ترجمه‌ها نوشته‌اند: اینان رستگارانند.

بعضی‌ها نیز نوشته‌اند: اینان پیروز هستند، اما رستگار و پیروز به چه چیز؟ چیزی نگفته‌اند.

در معارف دین ما «فلاح و مفلحون» را این گونه معنا کرده‌اند:

(1) - فاطر (35): 37؛ «پس بپشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.»

(2) - بقره (2): 3-5؛ «آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.\* و آنان که به آنچه به سوی تو و به آنچه پیش از تو نازل شده، مؤمن هستند و به آخرت یقین دارند.\* آنانند که از سوی پروردگارشان بر [راه] هدایت‌اند و آنانند که رستگارند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 69

در قیامت شما را در برابر هزینه صحیح عمر به چهار نعمت گره می‌زنیم؛ علم بی‌جهل، عزّت بی‌ذلت، ثروت بی‌فقر، حیات بی‌مرگ. اول که وارد قیامت می‌شوید و هنوز بهشت را ندیدید و نمی‌دانید چه خبر است، همان اول فرشتگانم:

«وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ» «1»

از هر سو، جهت و سمتی به شما هجوم می‌کنند، به شما می‌گویند:

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ»

سلام بر شما که در دنیا، در چارچوب دین، خود را نگهداشتید.

«فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»

عجب بهشتی به شما دادم. بعد پرونده شما را امضا می‌کنند و وقتی وارد بهشت شدید، به شما سلام می‌کنند.

«مُتَكَبِّرِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ» «2»

رو به روی همدیگر، به تخت‌های بهشتی تکیه دادید و راحت نشستید و متوجه شدید که الی الابد در آنجا هستید، دومین کسی که به شما سلام می‌کند تا از محشر به بهشت بروید، - با سلام ملائکه که اولین سلام را تا بهشت به شما می‌کنند، اگر با سلام آنها حساب کنید، دومین سلام می‌شود. اگر سلام در بهشت را حساب کنید، اولین کسی که به شما سلام می‌کند - خودم هستم:

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» «3»

سلامی پر از مهر و محبت.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - رعد (13): 23؛ «و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند.\* [و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت] پس نیکوست فرجام این سرای.»

(2) - واقعه (56): 16؛ «در حالی که روبروی یکدیگر بر آنها تکیه دارند.»

(3) - یس (36): 58؛ «با سلام [ی پرارزش و سلامت‌بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 70

پی نوشت‌ها

ارزش لحظات در دنیا

سؤال از عمر در قیامت 5

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم 1384

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اولین سؤالی که در قیامت از مردم می شود، درباره عمر آنهاست.

«عُمْرُكَ فِيمَا أَفْنَيْتَ» «1»

عمر خود را در چه اموری هزینه کردی؟ دیدگاه انبیا و ائمه علیهم السلام به پیروی از پروردگار در طول عمر، دیدگاه فوق العاده با ارزش و مثبتی بود.

از وجود مبارك پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله سؤال شد: یا رسول الله! شما خوشبختی را در چه می دانید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«طُولُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ» «2»

این که انسان عمر زیادی داشته باشد و آن را در عبادت و بندگی خدا هزینه کند.

معنی طاعت

اطاعت و عبادت تمام حرکات مثبتی که به خاطر خدا انجام گیرد. هر چه می خواهد باشد. به نظر پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج درست، برای دو خانواده مؤمن عبادت است، برای داماد و عروس نیز عبادت است.

«3»

(2) - مجموعه ورام: 92 / 1.

(3) - بحار الأنوار: 219 / 100، باب 1، حدیث 14؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَخْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النَّصْفِ الْبَاقِي.» هر که ازدواج کند، نصف دین را به دست آورده است و برای نصف دیگر باید تقوای خدا پیشه کند.

بحار الأنوار: 220 / 100، باب 1، حدیث 22؛ «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ الْعِبَادَةِ.» هر که ازدواج کند، نصف عبادت به او داده شده است.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 76

در ازدواجی که جوان مؤمن و دختر با ایمان انجام می دهند، امر خدا را اطاعت کرده اند، چون خدا در قرآن مجید می فرماید:

«فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ» «1»

«انکحوا» امر پروردگار است. داماد و عروس، چه به امر خدا توجه داشته باشند، چه توجه نداشته باشند، اصل کار، عبادت است.

عبادت با امور دنیایی

انسان مؤمن وقتی سر سفره می نشیند، از اول این نیت را کرده است، دیگر لازم نیست که به زبان جاری کند، به پروردگار عالم قلباً و عملاً گفته است: می خورم تا توان بگیرم که قدم مثبت بردارم.

وقتی سر سفره می نشیند، تا آخر عمرش هر لقمه ای که می خورد، عبادت است و پاداش دارد. زیرا که خدا در قرآن مجید می فرماید:

«كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحاً» «2»

پس این خوردن، به امر خدا انجام می گیرد. یا مؤمن وقتی گریه می کند، چه برای خدا، چه برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام، به امر خدا گریه می کند «3» چرا که گریه مثبت، مورد توجه خداست:

«وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ» «4»

آیات قرآن، دعای کمیل، عرفه و زیارت که می کنند، گریه می کنند. این گریه عبادت است.

زن و شوهر، دو رفیق، دو اهل مسجدی که همدیگر را می بینند و به چهره همدیگر تبسم می کنند، این تبسم در برابر چهره طرف مقابل، صدقه دادن در راه خداست که آن نیز عبادت است. «5»

(1) - نساء (4): 3؛ «بنابرین از [دیگر] زنانی که شما را خوش آید دو دو و سه سه و چهار چهار به همسری بگیرد.»

(2) - مؤمنون (23): 51؛ «از خوردنی های پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید.»

(3) - بحار الأنوار: 279 / 44، باب 34، حدیث 6؛ «قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ: أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ قُتِلْتُ مَكْرُوبًا وَ حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَأْتِيَنِي مَكْرُوبٌ قَطُّ إِلَّا رَدَّهَ اللَّهُ أَوْ أَقْلَبَهُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا.»

بحار الأنوار: 281 / 44، باب 34، حدیث 13؛ «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْظُرُ إِلَى مُعَشْكِرِهِ وَ مَنْ حَلَّهَ مِنَ الشُّهَدَاءِ مَعَهُ وَ يَنْظُرُ إِلَى زَوَارِهِ وَ هُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ بِدَرَجَاتِهِمْ وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَحَدِكُمْ بَوْلَدِهِ وَ إِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ آبَاءَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُ وَ يَقُولُ لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ فَرْحُهُ أَكْثَرَ مِنْ حَزَنِهِ وَ إِنَّ زَائِرَهُ لَيَنْقَلِبُ وَ مَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ.»

(4) - مائده (5): 83؛ «و چون آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند، دیدگان شان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند، لبریز از اشک می شود.»

(5) - کافی: 188 / 2، باب إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، حدیث 2؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِهِ أَحَبُّهُ حَسَنَةً وَ صَرَفُ الْقُدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ وَ مَا عَبْدُ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ.» لبخند زدن مرد به چهره برادرش حسنه است، و بر داشتن خاشاک از بدن او حسنه است. خداوند با چیزی محبوبتر از شاد کردن مؤمن پرستیده نشده است.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 77

نگاه کردن به چهره پدر و مادر، گرچه هر دو کافر باشند، عبادت است. دیگر ما چون و چرایی با پروردگار نداریم. خدا گفته من کریم هستم، از زبان پیغمبر نیز گفته است که به چهره پدر و مادرت با محبت نگاه کنی، مزد می‌دهم، من کاری ندارم که پدر و مادر تو چه کسی هستند. یا نگاه کردن به قرآن، و لو نخواند و نگاه کردن به کعبه، عبادت است. «1» در خانه بیکار نشستم، می‌گویم: چرا عمرم را تلف کنم؟ به همسر می‌گویم: بیا به دیدن فامیل برویم. از وقتی این زن و شوهر برای صله رحم قدم برمی‌دارند، تا وقتی به خانه برگردند، برای آنها عبادت محسوب می‌شود، چون این کار، اطاعت امر از خداست. «2» «يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» «3»

لازم نیست کسی را که می‌روم ببینم، مانند سلمان فارسی باشد، مقید که نکرده‌اند. ممکن است از نظر دینی ضعیف باشند، کاهل نماز یا بی‌نماز باشند، ولی من به عنوان طبیب معالج به دیدن بیمار می‌روم، چند بار که بروم، با او می‌گویم و می‌خندم، با محبت حرف می‌زنم و به او می‌گویم: ما مؤمنین از شما خیلی خوش‌تر هستیم، مسجد می‌رویم، با هم آشنا هستیم، مشکلی برای ما به وجود می‌آید، اهل مسجد می‌آیند تا مشکل ما را حل کنند.

این گونه او را تشویق می‌کنم، می‌گویند: باشد، ما نیز با شما به مسجد می‌آییم، ببینیم چه می‌شود؟ وقتی می‌آید و فضای مسجد، رفاقت، محبت و دست دادن مردم به همدیگر، خانه هم دیگر رفتن، دور هم جمع شدن، در مسجد نماز جماعت، منبر، چایی، هیأتی و غذایی هست، پابند مسجد می‌شود. هم صله رحم عبادت شد و هم گمراه و ضعیف الایمانی هدایت و تقویت شد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(1) - وسائل الشیعة: 501/21، باب 104، حدیث 27696؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبَوَيْهِ نَظْرَ مَاقَاتٍ لَهْمَا وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً.» هرکه به پدر و مادر خود که به او ستم کرده‌اند کینه توزانه نگاه کند، خداوند هیچ نمازی از او نپذیرد.

کافی: 613/2 - 614، باب قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ، حدیث؛ «إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي فَأَقْرُؤُهُ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ قَالَ فَقَالَ لِي بَلِ اقْرَأْهُ وَانْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ.»

کافی: 240 / 4، باب فَضْلِ النَّظَرِ إِلَى الْكَعْبَةِ، حدیث 5؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ عِبَادَةٌ وَ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ مُحِيطَ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ.»

(2) - کافی: 150 / 2، باب صَلَوةِ الرَّحِمِ، حدیث 1؛ «جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» قَالَ فَقَالَ هِيَ أَرْحَامُ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِصَلَتِهَا وَ عَظَمَهَا أَلَا تَرَى أَنَّهُ جَعَلَهَا مِنْهُ.»

(3) - رعد (13): 21؛ «و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند، می دهند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 78

«وَ ائِمُّ اللَّهِ لِأَن يَهْدِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَدِكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غُرِبَتْ» «1»

به خدا سوگند ثواب این هدایت برای تو از آنچه که آفتاب بر او می تابد و غروب می کند بهتر است. صله رحم رفتی، اما تجارت الهی کردی که مقدار سودش را کسی نمی داند.

این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«طُولُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ» «2»

یعنی این نعمت تداوم داشته باشد و عمر قطع نشود و چراغش زود خاموش نشود، خوشبختی در عمر طولانی ای است که در طاعت خدا هزینه شود و طاعت خدا عبارت است از مجموعه کارهای مثبت، چه درباره خدا، چه درباره مردم و یا برای خودم و حتی برای بی دین ها.

خیرخواهی انبیا و ائمه علیهم السلام

انبیا و ائمه علیهم السلام نسبت به همه دلسوز و خیرخواه بودند. اگر به قرآن مراجعه کنید، می بینید که انبیا به بدترین مردم زمان خود می گفتند:

«أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» «3»

ما برای شما خیرخواه امینی هستیم و همه خیر و خوبی‌ها را برای شما می‌خواهیم. این خیرخواهی را به قدری زیبا در حق دشمنان اعمال می‌کردند که خیلی از دشمنان، از بهترین دوستان مددکار انبیا شدند. این عبادت است.

کرم امیرالمؤمنین علیه السلام بر دشمنان

این قطعه زیبا در کتاب «کامل ابن اثیر» است، خیلی مسأله مهمی است. از بس

(1) - وسائل الشیعة: 42 / 15، باب 10، حدیث 19951؛ التهذیب: 141 / 6، باب 62، حدیث 2.

(2) - مجموعة ورام: 92 / 1.

(3) - اعراف (7): 68؛ «برای شما خیرخواهی امینم.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 79

که بار معنوی این قطعه سنگین است، کوه، تحمل آن را ندارد.

شخصی شجاع شمشیرزن پر قدرت قوی به نام «عبیدالله بن حرّ جعفی» در سایه حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام - ایامی که حضرت در کوفه زندگی می‌کردند - بود، و از همه مواهب حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام بهره‌مند بود. جنگ صفین برپا شد. این شخص خود را غرق اسلحه کرد و به معاویه پیوست و سه ماه تمام با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگید. بعد که جنگ تمام شد و امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه برگشتند، این شخص با معاویه به شام برگشت، چون می‌ترسید که به کوفه برود.

معاویه در آنجا سفره‌اش را خیلی چرب کرد که دیگر هوس کوفه نکند و همانجا بماند. او نیز جوان بود و زن جوانی داشت که با همه وجود عاشق همسر خود بود.

در کوفه شایعه کردند که «عبیدالله بن حرّ جعفی» در جنگ کشته شده است. این شایعه یقینی شد و همسر او بعد از چهار ماه و ده روز رفت شوهر کرد.

خبر ازدواج کردن او به شام و به شوهرش رسید. البته کار اشتباهی نکرده بود، چون یقینی بود و برای او مسلم شده بود که کشته شده است و لذا رفت و شوهر کرد.

«عبداللہ بن حرّ جعفی» به معاویہ گفت: من می‌خواهم به کوفہ بروم، معاویہ گفت: برای چه؟ گفت بروم و خود را نشان دهم که من زنده‌ام تا همسر را پس بگیرم. گفت: بیچاره! اگر پای تو به کوفہ برسد، مأموران علی بن ابی‌طالب علیہ السلام تو را بگیرند، تکه تکه می‌کنند. اینجا بمان! من زیباترین دختران را از شامیان برای تو می‌گیرم.

گفت: من فقط همسر خودم را می‌خواهم. گفت: تو چگونه می‌توانی همسر خود را پس بگیری؟ گفت: بهترین راه برای پس گرفتن آن، حضرت علی علیہ السلام است.

یعنی هر انسان الهی در این حدّ است که دشمن به خیر او صد در صد امیدوار است. معاویہ گفت: من نمی‌دانم تو چه می‌گویی، می‌خواهی بروی، برو، ولی

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 80

تکه تکه‌ات می‌کنند.

به کوفہ آمد. محلّ حکومت امیرالمؤمنین علیہ السلام در مسجد است. به مسجد رفت، دید رجال سیاسی، کشوری و لشگری آمده‌اند، امیرالمؤمنین علیہ السلام نیز به نوبت به مشکلات مردم رسیدگی می‌کنند. وقتی خلوت شد، آمد رو به روی امیرالمؤمنین علیہ السلام نشست. خیلی مهم است که از ایشان نترسند؛ یعنی انسان به گونه‌ای زندگی کند که از او نترسند.

تا چشم امیرالمؤمنین علیہ السلام به عبداللہ افتاد، همین يك جمله را فرمودند: آیا کار درستی بود که در حکومت من زندگی کنی و بعد غرق در اسلحه بروی و همراه معاویہ علیہ من بجنگی؟ گفت: علی جان! من نیامده‌ام که مرا محاکمه کنی، من گرفتارم، آمده‌ام تا مشکل مرا حل کنی. حضرت فرمودند: مشکل خود را بگو.

در يك کلمه، شیعه یعنی کانون محبت، عشق، علاقه، جذب، مگر این که طرف مقابل قابلیت جذب را نداشته باشد و مجذوب نشود، البته شما باید سر جاذبه و محبت خود باشید.

در زندگی مورچگان خیلی کتاب نوشته شده است. دانشمندانی عمر خود را خرج کردند تا زندگی مورچه را بررسی کنند که چگونه است. گروهی مورچه در لانه مورچگان هستند که دانشمندان اسم آنها را مورچه پرخور گذاشته‌اند که چند برابر مورچه‌های دیگر می‌خورند، البته فقط ماده شیرین می‌خورند.

این‌ها می‌خورند و می‌خورند تا خود را به خمره شیر تبدیل کنند. این مواد خورده شده را هضم نمی‌کنند، فقط به اندازه ذخیره بدن خود هضم می‌کنند و بقیه را نگه می‌دارند. بعد در لانه خود را برعکس آویزان می‌کنند، یعنی خلقتی دارند که می‌توانند به طاق بچسبند و آویزان شوند. مورچه‌ها در پاییز و زمستان از لانه بیرون می‌روند و آذوقه گیر نمی‌آورند، درست هم هستند، مفت خور نیستند، می‌روند برای خوردن پیدا نمی‌کنند، رو به روی این‌ها می‌آیند و دهان خود را باز می‌کنند

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 81

و شاخك‌ها را تكان می‌دهند، یعنی گرسنه‌ایم، آنها نیز دهان خود را باز می‌کنند و به اندازه‌ای که این‌ها سیر شوند، از آن شیرینی و شیر خود در دهان مورچه گرسنه می‌ریزند.

مورچه گرسنه با این که خیلی از این غذا خوشش می‌آید، اما فردا دوباره به سراغ این خمره زنده نمی‌آید، بلکه دوباره بیرون می‌آید، اگر خود را سیر کرد، کرد، اگر نه، غروب برمی‌گردد، دوبار دهان را باز می‌کند تا او شیر را در دهانش بریزد و او را سیر کند. گویا این‌ها:

«تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» «1»

را عمل می‌کنند.

شیعه باید خمره شیرینی و غسل باشد. اگر پرخوری می‌کند - نه پرخوری با دهان - پرخوری با دخل و درآمد؛ یعنی روزی اضافه به دستش آمد، واقعاً منتظر است ببیند که کدام انسان شیعه، سنی، بی‌دین، با دین، ضعیف‌الایمان، چه مشکلی دارند، برود و مشکل او را حل کند که آن بی‌دین بگوید: اگر دین این گونه است، پس من را نیز با این دین آشتی بده.

### ادامه حکایت عبیدالله بن حَرّ جعفی

فرمود: مشکل خود را بگو. ای علی مرتضی! ای کارفرمای قضا! شما که با مردم این گونه رفتار کردید، شما که با دشمنی که با تو جنگیده این گونه رفتار کردید، بالاتر از این، وقتی در محضر مبارك حضرت رضا علیه السلام - بنا به نقل شیخ

صدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا» که نزدیک به زمان حضرت امیر علیه السلام بوده است، چون صدوق خیلی با ایشان فاصله نداشته است و روایاتش از سرچشمه است - صحبت از جنگ جمل شد، يك نفر با عصبانیت فریاد زد: خدا از اول تا آخر کسانی را که با

(1) - مائده (5): 2؛ «و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 82

علی علیه السلام جنگیدید لعنت کند، امام هشتم علیه السلام فرمودند: جلوی دهانت را بگیر، بگو:

خدا لعنت کند کسانی که با علی علیه السلام جنگیدند، الا آنهایی که توبه کردند. گفت: یا بن رسول الله! مگر جنگ با علی علیه السلام توبه دارد؟ فرمود: بله. خدا از توبه کنندگان آن گذشت، تو چرا آنها را لعنت می کنی؟

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ» «1»

مردم را بدون زبان و حرف زدن، با عمل، رفتار و کردار خود، به خدا دعوت کنید. این کارها زیباترین جای هزینه کردن عمر است.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

مشکل خود را بگو. گفت: در کوفه شایعه کرده اند که من کشته شده ام، بعد شنیدم که همسر رفته و شوهر کرده است. اکنون من آمده ام و همسر را می خواهم. نزد شوهر همسر رفتم، خیلی قوی و قلدر است، به او گفتم که من شوهر این خانم بودم، اما او گفت: اگر کلمه دیگری حرف بزنی، تو را می کشم. من چه کنم؟

حضرت به قبر فرمودند: برو به این مرد قوی شجاع بگو که علی علیه السلام تو را کار دارد. قبر رفت، گفت: «یا رجل اجب امیرالمؤمنین» علی علیه السلام با تو کار دارد. گفت:

چشم. به مسجد و محضر مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. حضرت فرمودند: این ازدواجی که تو کردی درست است، چون یقین داشتی عبیدالله کشته شده است، اما هنوز زنده است. شما از این خانم چشم پیوش. گفت: علی جان! از من

حامله هست. فرمود: عیبی ندارد، شما چشم بپوش. گفت: چشم، علی جان! امام علیه السلام به عبیدالله و شوهر این زن فرمود: بروید.

حضرت سؤال کردند: چه وقتی بچه به دنیا می آید؟ گفتند: چهار ماه دیگر. به

(1) - کافی: 78/2، باب الورع، حدیث 14؛ وسائل الشیعة: 1/76، باب 16، حدیث 171.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 83

قنبر فرمودند: برو خانه خوبی برای آن زن با خرج من اجاره کن و خدمتکار نیز برای او بگذار. شوهر اول و شوهر دوم کاسب و پولدار هستند، اما حضرت می گوید که دشمن من کرایه خانه و پول خدمتکار را ندهد، شوهر این زن نیز ضرر نکند، پول اجاره را من می دهم.

بچه که به دنیا آمد، اگر پدر بچه دوست دارد بچه را ببرد و به دایه بدهد، دوست ندارد، همین خانم او را شیر بدهد، از شیر که گرفتند، بیاید و بچه را ببرد.

به عبیدالله فرمود: بچه که به دنیا آمد، شما می توانید دست همسرت را بگیری و ببری. داستان خاتمه یافت. عبیدالله نیز بی ترس و لرز از حضرت علی علیه السلام خداحافظی کرد و رفت. این کار یعنی عبادت خدا. «1»

توجه به قدردانی از لحظه ها

در قرآن، خدا امر می کند تا تمام مردم کار پسندیده انجام بدهند.

چقدر عمر خوب است! چقدر با این عمر می شود کاسبی و تجارت کرد! شما ببینید! حرّ بن یزید ریاحی پنجاه سال از عمر خود را دور ریخت، اما به نصف روز نکشید؛ یعنی از طلوع آفتاب صبح عاشورا تا حدود ده صبح، شاید زودتر، فقط چند ساعت این عمر را با کمال اخلاص هزینه خدا کرد. مایه هزینه او اخلاص بود.

به قدری با این چند ساعت تجارت پرسودی کرد که امام حسین علیه السلام وقتی سر او را به دامن گرفتند، فرمودند: «أنت سعید» تو خوشبخت هستی. «2» امام علیه السلام به حر بگوید تو خوشبخت هستی.

وقتی به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید: خوشبختی به نظر شما چیست؟ می فرماید:

«طَوَّلُ الْعَمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»

این تجارت با عمر است.

(1) - الكامل في التاريخ؛ ابن الأثير: 287 / 4؛ «ذكر خبر عبيد الله بن الحر ومقتله.»

(2) - موسوعة كلمات الإمام الحسين عليه السلام: 530 - 531 ش «أبو إسحاق الإسفرائيني: وروي أن الحر؛ جاء الحسين عليه السلام؛ مع ولده، وحمل ولده على القوم حتى قتل فاستبشر أبوه فرحا، ثم برز الحر حتى قتل، واجتزوا رأسه، ورموه نحو الإمام، فوضعه في حجره، وهو يبكي ويمسح الدم عن وجهه ويقول: والله! ما أخطأت أملك إذ سمتك حرا، فأنت والله! حر في الدنيا وسعيد في الآخرة.»

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 84

پایان عمر کافر و مؤمن

اما جمله دوم؛ این جمله در «صحیفه سجادیه» از وجود مبارک امام زین العابدین علیه السلام است:

«عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ» «1»

خدایا! به من عمر بده، مرا نگاه دار تا بمانم. تا چه وقت؟ تا زمانی که لباس بندگی تو در تن من است. بمانم که بنده باشم، چون اگر کسی بماند و بنده نباشد، تمام عمرش دارد خسارت می دهد. تا به جایی می رسد که در روز قیامت فریادش بلند می شود:

«يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرَابًا» «2»

این آخرین آیه سوره مبارکه نبأ است. ای کاش خاک بودم و خدا اصلاً مرا به وجود نمی آورد؛ یعنی از تمام عمر خیش پشیمان، رنجیده، ناراحت و متنفر است.

اما شما در قیامت چه می گوئید؟ شما خود، محصولات عمر، پرونده و جایگاه خود را که می بینید، در نهایت حرف شما این است که از عمق دل فریاد می زنید:

«وَأَخِرُّ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «3»

خدا را شکر که ما را خلق کرد و به ما عمر و دین داد که ما در دنیا بنده او بودیم.

خدا را شکر که ما را زنده کرد و به قیامت آورد و وارد بهشت کرد. خدا را شکر که چه رفقای در اینجا به ما داده است:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَكَ رَفِيقًا» «4»

(1) - الصحيفة السجادية: دعاء 20؛ بحار الأنوار: 42/70، باب 122.

(2) - نباء (78): 40؛ «کافر گوید: ای کاش من خاک بودم [و موجودی مکلف آفریده نمی شدم تا چنین روز سختی را بینم!].»

(3) - یونس (10): 10؛ «و پایان بخش نیایششان این است که همه ستایشها ویژه خدا مالک و مربی جهانیان است.»

(4) - نساء (4): 69؛ «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 85

وقتی خبر مرگ عبدالله بن ابی یعفور «1» را به امام صادق علیه السلام دادند، ایشان بلند بلند گریه کردند و برای ایشان فرمودند: عبدالله به جهان آخرت رفت، خدا به او خانه ای داد که شمال و شرق و جنوب و غربش این چنین است؛

دیوارهای آن وصل به دیوار خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت مجتبی علیه السلام و ابی عبدالله الحسین علیه السلام است. «2» شما اگر چنین زندگی را در قیامت ببینید، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» نمی گوئید؟

اما آن کسی که عمری ناسپاسی کرده است، می گوید: ای کاش آفریده نمی شدم، اما شما می گوئید چقدر عالی است «الْحَمْدُ لِلَّهِ» که ما را آفرید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - عبدالله بن ابی یعفور، ابومحمد، مولای قبیله عبدالقیس، از محدثان و فقهای نامدار شیعه از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام.

نام پدرش واقد یا وَقْدان بوده که به کنیه ابی یعفور شهرت داشته است. شیخ ابوالعباس نجاشی وثاقت او را با تکرار کلمه ثقة، تأکید نموده و جلالت قدر و موقعیت علمی و م نزلت او را نزد امام صادق علیه السلام بیان کرده است. وی از قاریان و مفسران قرآن بوده که در مسجد کوفه به تدریس و تلاوت اشتغال داشته است. جمعی از محدثان معروف مانند: ابوجمیل و ابان بن عثمان و اسحاق بن عمار و عبدالله بن سنان و عبدالله بن مُسکان از او حدیث گرفته اند، و کتاب حدیث او را ثابت بن شریح روایت نموده است.

قسمتی از روایات او در ابواب مختلف کتب اربعه، به خصوص در اصول و فروع کافی آمده است. عبدالله با وجود علم سرشار و موقعیت ممتازی که داشت پیوسته از بیماری های جسمانی رنجور بود، یکبار از دردهای خویش به محضر امام صادق علیه السلام شکوه کرد، امام به او فرمود: ای عبدالله! چنانچه مؤمن مطلع می شد که در مصیبتها چه پاداشی برای او هست آرزو می کرد: او را با قیچی ها تگّه تگّه نمایند!

ابن ابی یعفور در زمان امامت امام صادق علیه السلام (148 ق) به بیماری طاعون وفات یافت.

دایرة المعارف تشیع: 78/11.

(2) - رجال الکشی: 248 ش 461؛ «علي بن الحسين العبيدي، قال كتب أبو عبد الله عليه السلام إلى المفضل بن عمر الجعفي حين مضى عبد الله بن أبي يعفور، يا مفضل عهدت إليك عهدي كان إلى عبد الله بن أبي يعفور صلوات الله عليه، فمضى صلوات الله عليه موفيا لله عز وجل و لرسوله و لإمامه بالعهد المعهود لله، و قبض صلوات على روحه محمود الأثر

مشكور السعي مغفورا له مرحوما برضا الله و رسوله و إمامه عنه، فولادتي من رسول الله صلى الله عليه و آله ما كان في عصرنا أحد أطوع لله و لرسوله و لإمامه منه، فما زال كذلك حتى قبضه الله إليه برحمته و صيره إلى جنته، مساكنا فيها مع رسول الله صلى الله عليه و آله و أمير المؤمنين عليه السلام أنزله الله بين المسكين مسكن محمد و أمير المؤمنين (صلوات الله عليهما) و إن كانت المساكين واحدة و الدرجات واحدة فزاده الله رضى من عنده و مغفرة من فضله برضاي عنه.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 86

پی نوشتها

ارزش عمر

اغتنام فرصت عمر 6

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم 1384

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

از پادشاهای عظیمی که خداوند متعال برای انسان مقرر فرموده است، پادشاه در برابر هزینه مثبت عمر است که به فرموده خدا در قرآن مجید، با لحظات عمر، به تجارتی که سود ابدی دارد و به کشاورزی که محصول دائمی دارد، می توان دست یافت. در کتاب خدا هم کلمه تجارت آمده است و هم کلمه کشت و زراعت که هر دو در رابطه با عمر است.

موعظه پیامبر به ابوذر

ابوذر از شخصیت‌های قابل توجه اسلام است، می‌فرماید:

روزی وارد مسجد شدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله را تنها دیدم، کنار حضرت نشستم و از این وقتی که در کنار پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بودم، خواستم استفاده و تجارت کنم.

به محضر مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: مرا نصیحت کنید. پیغمبر صلی الله علیه و آله بی‌درنگ قبول کردند و ابوذر را نصیحت کردند. نصیحت ایشان طولانی شد که این نصایح را در چهارصد سال قبل، مرحوم مجلسی به کتاب پرقیمت «عین الحیة» تبدیل کردند و به توضیح این گفتار همت گماشتند و مطالب بسیار مهمی را بر محور این نصایح نوشتند.

#### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 94

این کتاب از برکت اخلاص مرحوم مجلسی در تمام مناطق فارسی زبان و در آن زمان تا هندوستان رفت و تمام گذشتگان ما در شب‌های زمستان، خانواده خود را جمع می‌کردند و صفحاتی از این کتاب را برای آنها می‌خواندند.

#### گذرانی فرصت جوانی

بخشی از موعظه و نصیحت پیغمبر صلی الله علیه و آله به ابوذر این بود:

«اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ؛ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ» «1»

غنیمت یعنی بهره و سود. ابوذر! از پنج سرمایه، قبل از این که پنج برنامه، جایگزین این پنج سرمایه شوند، سود ببر. بعضی از این پنج سرمایه اصلاً جایگزین ندارند و وقتی از دست برود و در بی‌راهه مصرف شود، چیزی در این عالم نیست که جایگزین این سرمایه از دست رفته شود.

فرمودند: سرپا بودن، قوی بودن، روزگار قدرت و نشاط عمر، جوانی را قبل از این که پیری به جای آن بیاید که دیگر نتوانی کاری انجام بدهی، از آن بهره بگیر و غنیمت بدان.

چند شعر در این زمینه برای شما ذکر کنم. اول از بابا طاهر، «2» این انسان دانشمند، باسواد، عالم که علم و دانش او برای اغلب مردم مملکت ما پوشیده و پنهان است. غیر از این رباعیاتی که دارد، کلمات قصاری نیز دارد که نزدیک به چهارصد جمله عربی است و از نظر مایه و معنی به قدری بالاست که پنجاه شرح مفصل و متوسط از چهره‌های بسیار مهم علمی مانند عین القضاة همدانی «3» بر این کلمات قصار نوشته‌اند.

جوانی هم بهاری بود و بگذشت «4»

بهار آید به صحرا و در و دشت

آیا این بهاری که گذشته است، برمی‌گردد؟ نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله را ببینید که این

(1) - وسائل الشیعة: 114 / 1، باب 27، حدیث 285؛ بحار الأنوار: 76 / 74، باب 4، حدیث 3؛ «أبي الأسود قَالَ قَدِمْتُ الرَّيْدَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَحَدَّثَنِي أَبُو ذَرٍّ قَالَ دَخَلْتُ ذَاتَ يَوْمٍ فِي صَدْرِ نَهَارِهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَسْجِدِهِ فَلَمْ أَرِ فِي الْمَسْجِدِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيٌّ إِلَى جَانِبِهِ جَالِسٌ فَأَعْتَمَنْتُ خَلْوَةَ الْمَسْجِدِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ أَنْتَ وَ أُمِّي أَوْصِيَنِي بِوَصِيَّةٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا فَقَالَ نَعَمْ وَ أَكْرَمُ بِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ وَ إِنِّي مُوصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَأَحْفَظُهَا فَإِنَّهَا جَامِعَةٌ لِمَطَرِ الْخَيْرِ وَ سُبُلُهُ فَإِنَّكَ إِنِ حَفِظْتَهَا كَانَ لَكَ بِهَا كِفْلَانِ يَا أَبَا ذَرٍّ اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ الْمَعْرِفَةُ بِهِ فَهُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ الْفَرْدُ فَلَا ثَانِي لَهُ وَ الْبَاقِي لِأَيِّ غَايَةٍ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ اللَّهُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ثُمَّ الْإِيمَانُ بِي وَ الْإِقْرَارُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرْسَلَنِي إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ بِشِيرَاءٍ وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا ثُمَّ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا وَ اعْلَمْ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ رَغِبَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مِثْلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَيْتِي إِسْرَائِيلَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا يَا أَبَا ذَرٍّ احْفَظْ مَا أَوْصِيكَ بِهِ تَكُنْ سَعِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ نِعْمَتَانِ مَعْبُودٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصَّحَّةُ وَ الْفَرَاغُ يَا أَبَا ذَرٍّ اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسِ شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ ....»

(2) - بابا طاهر همدانی از شاعران و عارفان اواسط قرن پنجم معاصر طغرل سلجوقی است. ولادت او در اواخر قرن چهارم است. طغرل که به همدان رفت با او و بابا جعفر و شیخ حمشا در کوه خضر دیدار کرد.

وفات او را به سال 410 نوشته‌اند از وی مجموعه‌ای از کلمات به عربی در دست است و دیگر مجموعه ترانه‌های او به لهجه خاص و لطیف و مشحون از عواطف رقیق است.

فرهنگ فارسی، (اعلام)؛ محمد معین: 223/5.

(3) - عین القضاة همدانی ابو المعالی عبد الله بن محمد بن علی میانجی همدانی از بزرگان مشایخ صوفیه و دانشمندان ربع اول قرن ششم قمری است. وی شافعی مذهب و در طریقت شاگردان احمد غزالی بود.

همچنین از محضر شیخ برکه همدانی استفاده کرده است. استفاده عین القضاة از صحبت، باب ا طاهر که بعضی نوشته اند درست نیست؛ زیرا، باب ا تا زمان او زنده نبود وی به تحصیل حکمت و عرفان و کلام و ادب عربی پرداخت و نظر به مطالعه بسیار در آثار محمد غزالی مع الواسطه شاگرد او نیز محسوب می شود.

نوشته‌های فارسی وی مشحون از تعبیرات نغز صوفیانه است. وی را به خاطر توطئه حسودان در شب هفتم جمادی الاخری 525 هـ. ق بردار کشیدند.

فرهنگ فارسی، (اعلام)؛ محمد معین: 1227/5.

(4) - باباطاهر عریان.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 95

جوانی وقتی از دست رفت، چه با غنیمت شمردن، چه با نابود کردن، آن کسی که جوانی را غنیمت شمرده و تمام نیروی جوانی را به نحو مثبت هزینه کرده است، در همه امور زندگی خود، با پروردگار معامله کرده، آن را مثبت هزینه کرده است.

حدوداً از چهارده سالگی این جوانی و این بهار شروع می‌شود تا چهل سالگی چه مثبت و چه منفی، تمام می‌شود.

دو نفر که یکی عاشق خداست و جوانی خود را خوب هزینه کرده است، آرزو دارد که خدا این جوانی را دوباره به او برگرداند و آن کسی که جوانی خود را بد هزینه کرده، بر اثر دود فراوان، گرفتار رنج شدید و غیر قابل علاج ریه‌ای شده و یا بر اثر خوردن الکل، هر دو کلیه‌اش دارد خراب می‌شود، یا خیلی زنا کرده، یا چند میلیون دزدیده و برده و خورده و تمام شده، پولی نیست که به صاحبانش برگرداند، جوانی‌ای که پنجه‌های پیری، گلوی آن را فشرده و خفه کرده، آیا دیگر برمی‌گردد؟

### تشبیه عمر به مرکبی پرسرعت

حضرت در زمینه گذشتِ عمر، چقدر زیبا و عالی حرف زده‌اند که استواری کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله عجیب است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ السَّفَرِ»

لحظه‌ای که به دنیا آمدید، شما را بر مرکبی به نام سفر و حرکت سوار کردند.

همان لحظه‌ای که این قافله شما را از رحم مادر گرفت، پشت به رحم و رو به آخرت شدید، از همان لحظه شما را به جلو حرکت دادند.

«أَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ السَّفَرِ وَ السَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ» شما را با شتاب و سرعت دارند به جلو می‌برند. تا کجا می‌برند؟ تا کنار دهانی به نام قبر، به داخل آنجا شما را پرتاب

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 96

می‌کنند و پرونده شما را با سرعت زیادی می‌بندند.

روز و شب ما به محنت و سوز گذشت

دوران بقا چو باد نورو ز گذشت

تا چشم گشودیم ز هم روز گذشت

تا چشم نهادیم به هم صبح دمید

سکوت معنا داری به خود بدهید، اتفاقی که به دنیا آمدم، تیرچوبی و کاه گلی بود، دیوارهایش خشتی، گوش بدهید! چند صدا را می‌شنویم. ناله مادر که ما را زایید، خنده عمه‌ها و خاله‌ها که خوشحال هستند که ما زاییده شدیم و اقوام که می‌گویند: شیرینی و نبات بیاور. این‌ها به خاطر ما بود که به دنیا آمدم. از آن شلوغی آن وقت تا کنون، با چه سرعتی گذشت و تمام شد؟

«انتم على ظهر السفر و السَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ فَقَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ»<sup>1</sup>

با چشم خود این شب و روز، آفتاب و ماه با این حرکات و رفتن و آمدن‌ها را دیدید، هر چه خدا به شما ابزار نو داده بود، کهنه کردید؛ گوش شما سمعک و چشم شما عینک می‌خواهد. پای خود را دراز می‌کنید، نماز را باید روی صندلی بخوانید، سجده امام جماعت طول بکشد، بدن شما درد می‌گیرد و باید زودتر بلند شوید، از زمین می‌خواهید برای رکعت دوم بلند شوید، باید نفس نفس بزنید. تمام این ابزار نو که به شما داده بودند، کهنه شده است و هیچ دواپی نیز آنها را نمی‌تواند نو کند.

### آخرین لحظات عمر مرحوم آیت‌الله میلانی

خدمت مرحوم آیت الله العظمی میلانی در مشهد بودم، ایشان عالم کم نظیری بود. در زدند، خادم ایشان آمد و گفت: دکتری را که گفته بودید، آمدند. دکتر آمد و خیلی احترام کرد.

(1) - کافی: 598 / 2، کتاب فضل القرآن، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 136 / 74، باب 6، حدیث 46.

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 97

مرحوم آیت الله العظمی میلانی فرمودند: شب‌ها سرفه می‌کنم، کم خواب و کم اشتها و کم حوصله‌ام. دکتر در اینجا حرف ایشان را قطع کرد و گفت: آقا! بقیه‌اش را نفرمایید، توضیح ندهید، شما يك كلمه به من بگویید، من همه چیز را می‌فهمم. بگویید پیر شده‌اید. همین. همه درد شما همین است، دوا هم ندارد.

باید بسوزید و بسازید. این دواپی که ما می‌دهیم، فقط مقداری تخفیف موقت است، اما اگر توقع دارید که خوب شوید، خوب شدنی در کار نیست. ایشان فرمودند: باشد.

ایشان حدود نود سال عمر کردند، اما به زیباترین صورت عمر خود را هزینه کردند، تنها این کتاب نزدیک به ده جلدی «قادتنا کیف نعرفهم» که ایشان اول آن نوشته‌اند: من امیدم برای نجات روز قیامت نسبت به کل عمرم، فقط به این کتاب است. چه شاگردانی تربیت کردند، چه نمازهایی خواندند و چه گریه‌هایی کردند.

ایشان عمر خود را عالی مصرف کردند. روزی که از دنیا رفتند، من آنجا نبودم. از درگذشت ایشان چند روز گذشته بود که من خودم را به مشهد رساندم. برای تسلیت به فرزندان ایشان رفتم، به فرزندان ایشان گفتم: از روز آخر عمر ایشان برای من تعریف کنید، چون روز آخر، روز خیلی مهمی است. روز آخر روزی است که پرونده مثبت و منفی رقم می‌خورد که یا شخص دیندار بیرون می‌رود، یا بی‌دین و دیگر نمی‌شود کاری کرد. روز خیلی سخت و شدیدی است.

آقازاده ایشان گریه کرد و گفت: ایشان را از مشهد بیرون برده بودم، سه شبانه روز بود که دیگر حرف نمی‌زدند و به کسی نگاه نمی‌کردند. کجا بودند و چه می‌کردند؟ نمی‌دانم.

آقازاده آیت الله میلانی گفتند: سه شبانه روز جواب نمی‌دادند، حرف نمی‌زدند و غذا نمی‌خوردند، تا روز آخر، حدود ساعت ده صبح، چشم خود را باز کردند، نگاهی به ما کردند، ما خیلی خوشحال شدیم، گفتیم خوب شدند، به من

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 98

فرمودند: جلو بیا. من نزدیک رفتم، گفتند: من دارم می‌روم، در این لحظه برای من روضه گودال قتلگاه را بخوان، آن وقتی که زینب کبری علیها السلام کنار بدن ابی عبدالله علیه السلام آمد. من نیز شروع کردم و روضه را خواندم، مثل دو جوی آب اشک روی صورت ایشان می‌ریخت، تا از دنیا رفتند.

### علامه طباطبائی رحمه الله در حال احتضار

آیت الله جوادی آملی می‌فرمودند:

لحظات آخر عمر علامه طباطبائی - صاحب کتاب تفسیر «المیزان» - به دیدن ایشان رفتم، دیدم نشسته‌اند و چشم ایشان به گوشه‌ای خیره شده است و حرف نمی‌زنند، فقط وقتی می‌خواستند از دنیا بروند، زیر لب گفتند: هشتاد سال به انتظار این لحظه بودم که تو را ببینم، حال دیدم. این را گفتند و رحلت کردند.

این مزد هزینه کردن عمر به صورت مثبت است. خیلی غصه می‌خورم برای جوان‌ها در روزی که می‌خواهند بمیرند و در آرزوی چند زن و دختر آه بکشند که کجا هستند؟ چند دختر آلوده به فرهنگ اسرائیل و آمریکا را هنگام مردن می‌خواهی چه کار؟ می‌خواهند برای تو چه کار کنند؟ بیایند آنجا که باز تحریک شهوت کنند؟ آنجا که دیگر جای تحریک شهوت نیست. اگر راست می‌گویند، بیایند تو را از دست ملك الموت درآورند. با خدایی که «لایمکن الفرار من حکومتك» **«1»**

چه کار می‌خواهند بکنند؟ یا کسی که عمری بر محور اسکناس بوده و هنگام مردن، به هر چه که در این دنیا هست، بد و بی‌راه می‌گوید که چرا دارند مرا از پول‌هایم جدا می‌کنند؟

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند      پاك شو اول و پس دیده بر آن پاك انداز «2»

---

(1) - مصباح المتعبد: 845.

(2) - حافظ شیرازی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 99

بالاترین لذت در لحظه مرگ

شما می‌دانستید که خدا آخرین و بالاترین لذتی که برای بنده‌های خود مقرر کرده است، در لحظه مرگ است؟ همه می‌گویند: مرگ تلخ است. به خدا قسم اصلاً این طور نیست. اگر مرگ تلخ است، پس خدا در قرآن چه می‌فرماید:

«فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ» «1»

این سند قرآنی است. بعضی‌ها هنوز نمرده‌اند، پرده‌ها را کنار می‌زنند که آن طرف را ببینی، تو آن طرف را ببین، من نیز با گوش تو تماس می‌گیرم و می‌گویم:

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّاتٍ» «2»

چه لذتی از این بالاتر؟ چه کسی می‌گوید که مرگ زهر تلخ و از زهر عقرب بدتر است؟ برای چه کسی بدتر است؟

### لحظات آخر مرحوم آیت الله خوانساری رحمه الله

مرحوم آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری، روحانی کم نظیری بود.

چند جریان از رحلت ایشان ذکر کنم؛

جریان اول:

خانواده ایشان می فرمودند: روزی در وسط هفته بود، دیدم از درون اتاقی که روی تخت خوابیده اند، صدای صحبت می آید. گفتم: خدایا! کسی در اتاق نبود، یا تلفن زنگ نزد، شاید حواس ما نبوده و یکی از ارادتمندان به ایشان درب را باز کرده و نزد ایشان رفته است، مزاحم نشویم. بعد صدا قطع شد.

من این گونه مردن ها را خودم دیده ام. بالای سر چند نفر بودم که گویا الان

(1) - ق (50): 22؛ «پس ما پرده بی خبری را از دیده [بصیرت] ات کنار زدیم.»

(2) - فجر (89): 27 - 30؛ «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! \* به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. \* پس در میان بندگانم درآی \* و در بهشتم وارد شو.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 100

جلوی چشم من مجسم هستند که در حال رفتن از دنیا، صحبت آنها قطع شد.

ایشان می گفت: من درب را باز کردم و دیدم هیچ کس داخل اتاق نیست. پرسیدم:

آقا! با خودتان حرف می زنید، فرمود: نه، کسی اینجا بود. گفتم: چه کسی بود؟

فرمود: ملك الموت. خیلی راحت. گفتم: پس شما چطور زنده هستید؟ فرمود:

من از او پرسیدم که تشریف آورده ای که مرا ببری؟ گفت: نه، به عیادت شما آمده ام. هفته دیگر می آیم تا شما را ببرم.

اما برنامه دوم ایشان، خانواده‌اش می‌گفتند: يك هفته به رحلت ایشان مانده، در آن حال بی‌هوشی، دعای عدیله را با زبان خودش، خود به خود می‌خواند.

برنامه سوم، ایشان زمان را به گونه‌ای تنظیم کرده بود که قبل از وصل به مردن، دقیقاً دوازده هزار بار «لا اله الا الله» بگوید و در آخرین ذکرش از دنیا رفت.

قبل از شروع این ختم «لا اله الا الله» به خانواده خود گفته بود: تمام ملك من، يك قالیچه است. این را بفروشید، پول آن را برای نماز و روزه من اجیر بگیرید.

وصیت ایشان را که باز کردند، دیدند نوشته: من از شش سالگی تا امروز، نود سال نماز خود را خوانده‌ام، اما به نظر آمد که شاید عیب داشته باشد و قبول نکنند، نود سال دیگر نیز خودم دوباره خواندم که اگر آن را قبول نکنند، این را قبول کنند، باز نود سال دیگر نیز خواندم که اگر دومی را رد کردند، سومی را به من رحم کنند، باز شما این قالیچه را که فروختید، با پول آن برای من اجیر بگیرید که به نیابت از من نماز و روزه بجا بیاورد، شاید خدا نماز و روزه‌ام را بپذیرد.

#### آخرین لحظات عمر مؤمن

چقدر کسی عمر خود را زیبا هزینه کند که فرشته خدا در مرضی او به عیادتش بیاید. هیچ چیز این جریان ساختگی نیست. برای این قضیه سند قرآنی به شما بدهم؟ این دیگر قرآن است. سوره مبارکه فصّلت:

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 101

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» «1»

هنوز نمردند، قبل از مرگ آنان ملائکه نازل می‌شوند. برای چه؟ می‌گویند:

آمدیم به شما بگوییم که از مردن نترسید، مردن برای شما لذیذترین و آخرین لذت دنیایی است، غصه نخورید، چون هیچ چیزی از دست شما نمی‌رود.

بعد که پرده را کنار می‌زنند، به آنها می‌گویند: نگاه کنید؛

«وَأَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ\* نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» «2»

شما در دنیا، هنوز مریض نشده بودید و سرپا بودید، دایم از طرف خدا به شما سر می‌زدیم و شما را یاری می‌کردیم و کمک می‌دادیم. ما بعد از مرگ نیز دوست، همراه و یار شما هستیم. این برنامه خدا است.

|                              |                                   |
|------------------------------|-----------------------------------|
| الهی دلی ده که جای تو باشد   | زبانی که در آن شای تو باشد        |
| الهی عطا کن بر این بنده چشمی | که بینایش از ضیای تو باشد         |
| الهی عطا کن مرا گوش و قلبی   | که آن گوش پر از صدای تو باشد      |
| الهی بده همتی آن چنانم       | که دایم سرم در هوای تو باشد       |
| الهی چنانم کن از فضل و رحمت  | که هر کار کردم برای تو باشد       |
| الهی ندانم چه بخشی کسی را    | که هم عاشق و هم گدای تو باشد» «3» |

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

(1) - فصلت (41): 30؛ «بی‌تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند.»

(2) - فصلت (41): 30-31؛ «و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد.\* ما در زندگی دنیا و آخرت، یاران و دوستان شما هستیم.»

(3) - طوطی همدانی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 102

پی نوشت‌ها

بهار جوانی

بهره از شب و روز 7

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم 1384

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

یکی از سفارش‌های که پیغمبر عظیم الشان اسلام به ابوذر در رابطه با قطعه‌ای از عمر داشتند این بود که جوانی خود را قبل از این که خزان پیری به تو حمله کند، غنیمت بدان. کلمه غنیمت در گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است؛ یعنی از این فرصت جوانی، نشاط و قدرت بدن بهره ببر.

امیرالمؤمنین علیه السلام جمله‌ای دارند که در کتاب «غرر الحکم» نقل شده است، این کتاب، جملات قصاری است که در همه موضوعات انسانی، اخلاقی، تربیتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است و غیر از «نهج البلاغه» است. نزدیک به یازده هزار جمله کوتاه است که در تاریخ عالم نمونه و نظیر ندارد. هیچ حکیم، فیلسوف، عارف، موعظه‌گر و دلسوزی توان این که مردم را این گونه دعوت به حقایق کند، نداشته است.

این کتاب در چهارصد سال قبل به وسیله یکی از بزرگترین دانشمندان شیعه که بعضی ها او را بر شیخ بهایی مقدم می دانند، به نام آقا جمال خوانساری در شش جلد، ترجمه و توضیح مختصری داده شده است. کار ایشان در این کتاب به قدری مهم بوده که در زمان شاه، با خرج دانشگاه تهران که آن زمان دانشگاه طاغوتی بوده، چاپ شده است و زحمت چاپ این کتاب را هم عالم بزرگوار و آگاهی که به

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 108

نام محدث ارموی کشیده است. ایشان واقعاً باعث شد که این کتاب از لابلای قفسه های کتابخانه ها بیرون بیاید و وارد زندگی شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عمر، قطعه هشدار دهنده مهمی دارند و می فرماید:

«إِنَّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَأَعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا» «1»

ساعات شبانه روز از دست شما عمر و سرمایه شما را می گیرد. چون بیست و چهار ساعت که عبور می کند، به همین اندازه شما را از زندگی و دنیا دور کرده، به مردن نزدیک می کند. چرخ شب و چرخ روز در دست شما نیست که بخواهید گُند یا تعطیلش کنید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جمله دیگری می فرماید:

هر نفسی که می کشید، از عمر شما کم می شود و از دنیا دور شده، به آخرت نزدیک می شوید. شب و روز که با عبور و گذشتن خود دارند از شما کم می کنند و از عمر شما می گیرند، شما نیز در برابر شب و روز به مقابله برخیزید. او دارد از شما می گیرد، شما نیز از او بگیرید و نگذارید که شب و روز از شما به باطل و بیهوده رد شود. شما از ظرف شب و روز بهره، سرمایه و سود بگیرید. «2»

### اهمیت شب در قرآن

شما آیات مربوط به شب را در قرآن مجید ببینید که انسان چگونه می تواند با شب معامله کند و چه کسانی از شب به کجا رسیدند؟ من چند آیه را برای نمونه ذکر می کنم:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» «3»

شب بود که با کمک من، حقایق به پیغمبر صلی الله علیه و آله ارایه شد؛ یعنی در تاریکی شب

(1) - غرر الحکم: 151، حدیث 2789.

(2) - غرر الحکم: 158، حدیث 3015؛ «إِنَّ عُمْرَكَ عَدَدُ أَنْفَاسِكَ وَ عَلَيْهَا رَقِيبٌ تُحْصِيهَا.»

غرر الحکم: 159، حدیث 3046؛ «إِنَّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ مُسْرِعَانِ فِي هَدْمِ الْأَعْمَارِ.»

غرر الحکم: 159، حدیث 3028؛ «إِنَّمَا أَنْتَ عَدَدُ أَيَّامٍ فَكُلُّ يَوْمٍ يَمْضِي عَلَيْكَ يَمْضِي بَعْضُكَ فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ وَ أَجِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ.»

(3) - اسراء (17): 1؛ «منزّه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده اش [محمد 6] را از مسجدالحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر [و حرکت] داد، تا [بخشی] از نشانه های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 109

بود که انوار، روشنائی های ابدی و دائمی را دید. نتیجه سیر ایشان در شب، در همین يك جمله است؛ «لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» بخشی از آیات مرا ببیند، نه این آیات قرآن، قرآن مجید که در روز بیست و هفتم رجب یکباره در قلب مبارک حضرت طلوع کرد و پروردگار به او فرمود: در خواندن این آیات برای مردم عجله نکنید، هر مقداری که لازم باشد، ما جبرئیل را می فرستیم تا برای تو بخواند و تو برای مردم بخوان. این يك نوع از آیات خداست.

این آیاتی که پروردگار می فرماید در شب ارایه دادیم، حقایق بسیار با ارزشی در این عالم و ماورای آن است که آیه شریفه در اینجا توضیح نمی دهد، ولی از آیات دیگر قرآن استفاده می کنیم که آیات ارایه شده نیز آیات تکوینی کتاب آفرینش و هم آیات مربوط به رحمت پروردگار عالم بوده است؛ یعنی هم این طرف پرده را به او ارایه دادیم و هم آن طرف پرده را، تا وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله در عمق تاریکی این شب انوار را دید و به صبح رسید، وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله کتابی از آنچه که تماشا کرده بودند؛ دیده ها، یافته ها و طلوع آیات بر قلب مبارک ایشان که در آیات دیگر قرآن در این زمینه مطالبی مطرح شده است برای مردم بیان کردند که فهم بعضی از آنها خیلی مشکل است.

## رفع حجاب‌ها با ایمان و تقوای مستمر

اما چه شد که پیغمبر عظیم الشان اسلام به جایی رسیدند که آیاتی از دو طرف پرده را به ایشان نشان دادند که به هیچ کس نشان ندادند؟ گرچه چنین تماشایی قطعاً برای ما نیز در حدّ سعه وجودی خودمان، در دو مرحله امکان دارد.

بنا به فرموده امام صادق علیه السلام در توضیح یکی از آیات سوره یونس که می‌فرماید:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ\* الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» «1»

(1) - یونس (10): 62-63؛ «آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.\* آنان که ایمان آورده‌اند و همواره پرهیزکاری دارند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 110

که ترکیب این آیه نیز خیلی مهم است. «آمنوا» جمله ماضی است و «كَانُوا يَتَّقُونَ» ماضی استمراری است. بعد خدا در قرآن ادامه می‌دهد:

«هُمْ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» «1»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

این بشارت یعنی ارائه حقایق در همین دنیا، چون خدا در قرآن می‌فرماید: «هُمْ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» ارائه حقایق در همین دنیا به دو صورت و به تناسب وضع مردم، در صورتی که مثبت باشند، صورت می‌گیرد، چون اگر منفی باشند، همه درها به روی آنان بسته است.

مردم مثبت چه کسانی هستند؟ آیه می‌گوید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» «2»

مؤمنانی که پیوسته در خودداری از گناه باشند، نه این که دو روز پاك باشند و بیست روز نجس. مشهد که می‌روند پاك باشند و دوباره به شهر خود که می‌آیند، یازده ماه نجس باشند. این فایده ندارد. این هیچ دری را باز نمی‌کند. ما اگر بخواهیم درها را باز کنیم، کلید نزد خود ماست. چنانچه هر دری را خدا بخواهد باز کند، کلید آن نزد خود اوست. در نماز غفیله می‌خوانید:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» «3»

کلیدها نزد خود اوست. درهایی هست که کلید باز کردن آنها نزد ما است که آن کلید دو دندانه دارد:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» «4»

یعنی باور داشتن خدا، یقین به قیامت و پاکی پیوسته.

نمی‌گویید: تقوا داشتند، می‌گوید: پیوسته تقوا دارند تا از دنیا بروند. اما «آمنوا»

(1) - یونس (10): 64؛ «آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است [در دنیا به وسیله وحی و در آخرت به خطاب خدا و گفتار فرشتگان] در کلمات خدا [که وعده‌ها و بشارت‌های اوست] هیچ دگرگونی نیست.»

(2) - یونس (10): 63؛ «آنان که ایمان آورده‌اند و همواره پرهیزکاری دارند.»

(3) - انعام (6): 59؛ «و کلیدهای غیب فقط نزد اوست، و کسی آنها را جز او نمی‌داند.»

(4) - یونس (10): 63؛ «آنان که ایمان آورده‌اند و همواره پرهیزکاری دارند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 111

یعنی مؤمن شدند. انسان که صد مرتبه مؤمن نمی‌شود. يك بار مطالعه می‌کند، گوش می‌دهد، درس می‌خواند و خدا و قیامت را باور می‌کند، همه ما این باور را داریم، یعنی ما کلاس ایمان را گذرانده‌ایم، اما در «و كَانُوا يَتَّقُونَ» دچار نقص و کمبود هستیم.

## دیدن حقایق در عالم خواب و بیداری

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

این دیدن در دو مرحله انجام می‌گیرد؛ نخست در عالم خواب است و دیگر در عالم بیداری. خواب مانند خواب حضرت یوسف علیه السلام که سند قرآنی دارد:

«يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» «1»

چرا در بیداری ندید؟ چون هنوز بچه بود و به سن تکلیف نرسیده بود. هنوز سیرهای دوران بلوغ و تکلیف را درک نکرده بود، به این خاطر در بیداری ندید، ولی بعد حقایق در بیداری نیز برای او نمایان شد.

ببینید این حرف حضرت یوسف علیه السلام بعد از عزیز مصر شدن است که می‌فرماید:

«قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» «2»

اینجا دیگر در بیداری بود، نه در خواب.

به هر صورت، این خواب‌ها با سند قرآنی است که دیدن بعضی از حقایق در مرحله‌ای، در خواب است و در مرحله‌ای نیز در بیداری است و شرط آن مثبت بودن است. در مثبت بودن، کلید نصیب انسان می‌شود؛ هم می‌تواند در خواب در را باز کند - به اندازه سعه وجودی خود حقایق را ببیند - و هم در بیداری می‌تواند در حقایق را باز کند که این نیز، به اندازه سعه وجودی خود او بستگی دارد.

---

(1) - یوسف (12): 4؛ «پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند!»

(2) - یوسف (12): 101؛ «تو بخشی از فرمانروایی را به من عطا کردی و برخی از تعبیر خواب‌ها را به من آموختی.»

## دوری از مدعیان دروغین

البته مواظب باشید که در این زمینه مدعی، علی الخصوص در کشور ما، زیاد است، ولی به یقین بدانید که: «از هزاران اندکی زین صوفیند.»<sup>1</sup> نود و نه درصد کسانی که می گویند: ما در خواب یا بیداری این چیزها را دیدیم، بدانید که دروغ می گویند. چون آن افرادی که به این منطقه راه پیدا می کنند، به این راحتی این مسائل را بروز نمی دهند و چیزی نمی گویند. در بین مردم به صورت معمولی زندگی می کنند. بند را به آب نمی دهند که خود را با گفتن این چیزها چهره معرفی کنند.

اخلاق آنان این است که از چهره شدن فراری هستند. نمی خواهند مردم بدانند، مگر این که تکلیف الهی اقتضا کند. دین را به مردم می نمایانند و الا سرمایه های شخصی مربوط به خود را اغلب پنهان می کنند. اگر کسی گاهی و به علتی چیزی از این ها دیده باشد، چنان که در کتاب های ما هست، او را صدا کرده و قسم داده که من تا زنده ام، آنچه از من دیدی، جایی نقل نکن. خیلی از این نقل ها برای بعد از مرگ این چهره های برجسته است، نه برای زمان خودشان.

در زمان ما، هر کس از راه می رسد می گوید: من يك شب در میان، خواب می بینم و با پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتگو کردم و امام زمان علیه السلام این گونه فرمود و به من گفتند:

این را بنویس و زیر آن این را بنویس و همه بنویسند که هر کس ننویسد به لعنت خدا گرفتار می شود. این ها را ما از زمان بچگی می دیدیم و تا به حال در این زمینه، کسی به لعنت خدا گرفتار نشده است.

شما باید دروغگوها را جدا کنید؛ یعنی آن کسی که شیعه واقعی نیست، مقلد مرجع تقلید شیعه نیست و دار و دسته خاصی دارد، اگر از این ادعاها کند، از نظر خدا، قرآن کریم، روایات و ائمه علیهم السلام مردود است. چون خدا در قرآن، باز شدن

---

(1) - مولوی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 113

درها به روی افراد منفی، حزبی و دار و دسته ای را قبول ندارد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دینی آورد و سفارش کرد که این دین براساس قرآن و اهل بیت علیهم السلام من است، چیز دیگری اضافه ندارد و اعلام کردند که اضافه کنندگان و بدعت گذاران به این دین و آن کسانی که به ما حرفهایی را نسبت می دهند و کسانی که عالم به قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام نیستند، می آیند برای مردم قرآن را تفسیر می کنند، همه این ها را فرمود: بدون تردید در قیامت، نشیمنگاه آنان را از آتش جهنم پر می کنیم.

### اختصاص شب معراج به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

صد و بیست و چهار هزار شخص مثبت در دنیا آمدند، یکی از آنها شب معراج را دید. اکنون هر کس از راه می رسد، که اغلب آنان به دار و دسته خاصی وابستگی دارند، ادعا می کنند.

این «لیلاً» که خدا در قرآن می فرماید: فقط برای پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد، برای حضرت ابراهیم علیه السلام رخ نداد. برای موسی بن عمران علیه السلام در آن چهل شب عبادت، گوشه ای از مملکت مصر را نیز نشان ندادند و چه برسد به این که آیات تکوین و آیات آخرت را نشان بدهند.

کل آن چهل شب در این مرحله خلاصه شده است:

«وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» <sup>1</sup>

«مِيقَاتُ رَبِّهِ» کاری به آیات تکوین و آیات پشت پرده ندارد. چهل شب خواست که از نفس های مسموم دور بماند، تا تورات را به او نازل کند. فقط برای نزول تورات، نه چیز دیگر. تورات را گرفت و بعد از چهل شب برگشت، دید در صدی از

---

(1) - اعراف (7): 142؛ «و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 114

مردمی که با جان کندن آنها را مسلمان کرده بود، گوساله پرست شده اند. این که کسی هر روز بیاید ادعا کند که در خواب پرده را کنار زدند و ما چه دیدیم و چه دیدیم، همگی دروغ محض است.

این آیه قرآن:

«كَلَّمَ الْبَشَرِى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» «1»

دو پرده واقعی برای اینان منکشف شده است. جمله خیلی مهمی است که به صورت جمله اسمیه آمده است.

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خبراند

آن را که خبر شد خبری باز نیامد «2»

واقعاً آنها این گونه هستند.

هر که را اسرار حق آموختند

مهر کردند و دهانش دوختند «3»

اسرار، یعنی هر کسی تحمل آن را ندارد و نباید بگوید. آنان نیز نمی گفتند.

دو نکته اساسی در کلام رسول الله صلی الله علیه و آله

چه شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله به این جایگاه رسید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله دو جمله در این رابطه دارند که خیلی قابل توجه است، البته ما بخواهیم این دو جمله را در زندگی خود تحقق بدهیم، امکان دارد، ولی کار خیلی مشکلی است، به خصوص در زمان ما که هجوم فساد به این واقعیتها، خیلی زیاد است. اگر بخواهد برای باز کردن این دو درب کلید دار شود، خیلی چیزها را نباید ببیند و خیلی چیزها را نیز نباید بشنود.

قسمتی از گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله این است:

(1) - یونس (10): 64؛ «آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است [در دنیا به وسیله وحی و در آخرت به خطاب خدا و گفتار فرشتگان].»

(2) - سعدی.

(3) - مولوی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 115

«لَوْلَا تَكْثِيرُ فِي كَلَامِكُمْ وَ تَمْرِيجُ فِي قُلُوبِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ» «1»

«مرج» و «تمریج» یعنی مرغزار و چراگاهی که در و پیکر ندارد و همه حیوانات بدون حساب می آیند و می روند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اگر دو چیز در شما نبود؛ یکی پرحرفی و دیگری هرجایی بودن دل، چون خیلی حرف می زنید که از صد درصد آن حرف ها، نود و نه درصدش پوچ است؛ غیبت، تهمت، تحقیر، بدگویی، آبروی مردم را بردن، شوخی های ناباب است.

اگر این پرحرفی در شما نبود و باطن شما چراگاه بی در و پیکری نمی شد که هر حیوانی مانند حرص، حسد، ریا، بخل، کینه و کبر وارد شود، صداهایی که من می شنیدم، شما نیز می شنیدید و چیزهایی که من دیدم، شما نیز می دیدید، چون راه به روی همه باز است که در حدّ خود، رشد کنید.

این روایت را اهل تسنّن نیز نقل کردند:

«لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ» «2»

اگر شیاطین، وسوسه ها، فکر و نقشه های بد به دل مردم راه نداشت، این طرف و آن طرف پرده را می دیدند.

این عظمت شب است. در حالی که شب، ظرف دیدن انوار این طرف و آن طرف پرده است، ببینید، چقدر شب ها به وسیله بعضی از زنان و مردان و جوانان و دختران، به بدترین لجن گناه کشیده می شود.

(1) - تفسیر المیزان: 270 / 5.

(2) - بحار الأنوار: 163 / 56، باب 23؛ عوالی اللآلی: 113 / 4، حدیث 174؛ تفسیر الرازی، فخر رازی: 83 / 1.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 116

### گرفتن غنایم از شب و روز

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

شب از شما، سرمایه عمرتان را می گیرد، شما نیز از شب، معراج بگیرید؛ با نماز شب، قرائت قرآن، گریه برای خدا و ابی عبدالله علیه السلام، تشکیل جلسات علمی و کارهای درست. شما از شب خوب استفاده کنید. «1» روز نیز سرمایه شما را می گیرد، شما نیز از روز بگیرید. بهترین چیزی که ما از روز می توانیم بگیریم، دو چیز است؛ پول حلال، کار خیر. روز را برای به دست آوردن حلال و کار خیر مصرف کنیم. به دنبال حلّ مشکل خانواده ها و مشکل داران، به عیادت بیمار، پول دادن به کسی که آبرومند است، اما کرایه خانه اش عقب افتاده است و خیلی کارهای خیر دیگر.

این يك نصیحت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. از بهار جوانی خود، قبل از خزان پیری بهره ببر و آن را غنیمت بدان.

دیا نتوان کردن از بن پشم که رشتیم

خرما نتوان خورد از بن خار که کشتیم

پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم

بر حرف معاصی خط عذری نکشیدیم

ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم

پیری و جوانی بی هم چون شب و روز زند

از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم

افسوس برین عمر گرانمایه که بگذشت

(1) - غرر الحكم: 151، حديث 2789؛ «إِنَّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا.»

غرر الحكم: 319، حديث 7375؛ «السَّهَرُ رَوْضَةُ الْمُشْتَاقِينَ.»

غرر الحكم: 319، حديث 7376؛ «السَّهَرُ أَحَدُ الْحَيَاتَيْنِ.»

غرر الحكم: 319، حديث 7377؛ «أَسْهَرُوا عُيُونَكُمْ وَ ضَمِّرُوا بَطُونَكُمْ وَ خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ بَحْثُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.»

غرر الحكم: 319، حديث 7379؛ «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ سَهَرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.»

غرر الحكم: 319، حديث 7380؛ «سَهَرُ اللَّيْلِ شِعَارُ الْمُتَّقِينَ وَ شِيمَةُ الْمُشْتَاقِينَ.»

غرر الحكم: 319، حديث 7381؛ «سَهَرُ اللَّيْلِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ رِبْعُ الْأَوْلِيَاءِ وَ رَوْضَةُ السُّعَدَاءِ.»

غرر الحكم: 319، حديث 7382؛ «سَهَرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ خُلَصَانُ الْعَارِفِينَ وَ حُلْوَانُ الْمُفَرِّقِينَ.»

غرر الحكم: 319، حديث 7383؛ «سَهَرُ اللَّيْلِ بِذِكْرِ اللَّهِ غَنِيمَةُ الْأَوْلِيَاءِ وَ سَجِيَّةُ الْأَنْقِيَاءِ.»

غرر الحكم: 319، حديث 7384؛ «سَهَرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ فُرْصَةُ السُّعَدَاءِ وَ نُزْهَةُ الْأَوْلِيَاءِ.»

الاثنى عشرية: 21؛ «عليّ عليه السلام: صلاة الليل بهاء في النهار.»

الكافي: 455 / 2، حديث 12؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ يَا ابْنَ آدَمَ اْعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هَذَا خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنِّي لَمْ أَتِكَ فِيمَا مَضَى وَ لَا آتِيكَ فِيمَا بَقِيَ وَ إِذَا جَاءَ اللَّيْلُ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.»

وسائل الشيعة: 223 / 15، باب 14، حديث 20332؛ «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَ إِنَّ كَانَ مُحْسِنًا وَ لَا يُمْسِي إِلَّا خَائِفًا وَ إِنَّ كَانَ مُحْسِنًا لِأَنَّهُ بَيْنَ أَمْرَيْنِ بَيْنَ وَفْتٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ بِهِ وَ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ اقْتَرَبَ لَا يَدْرِي مَا يُصِيبُهُ مِنَ الْهَلَكَاتِ أَلَا وَ قُولُوا خَيْرًا تُعْرِفُوا بِهِ وَ اْعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ صَلَوَا أَرْحَامِكُمْ وَ إِنَّ قَطْعُوكُمْ وَ عُودُوا بِالْفَضْلِ عَلَى مَنْ حَزَمَكُمْ وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِهِمْ مَنْ عَاهَدْتُمْ وَ إِذَا حَكَمْتُمْ فَاعْدِلُوا.»

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت  
شاید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم  
سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان  
یک خوشه ببخشند که ما هیچ نکشتیم»<sup>1</sup>

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

(1) - سعدی شیرازی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 118

پی نوشت‌ها

نعمت بی بدیل

شناخت لحظات عمر 8

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم 1384

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرين.

سخن درباره عمر بود؛ نعمت بی نظیری که فقط یکبار به انسان عنایت می شود و در همین یکبار، انسان‌ها یا دچار خسارت سنگین می شوند، یا تجارت سنگین.

آیات قرآن و روایات نظریات بسیار مهمی در مورد عمر دارند. در کتاب‌ها نیز قطعه‌های نابی درباره عمر به صورت نشر و نظم نقل شده است که بحثی گسترده، وسیع و دامنه دار است.

شقیق بلخی «1» مردی بود که بخشی از عمر خویش را تاجر بود و خرید و فروش داشت. رابطه تجارتی او با شهری بود که اکثر مردم آن شهر مسیحی بودند. بلخ نسبت به آن منطقه مسیحی نشین دور بود. احتمالاً آن منطقه مسیحی نشین در حدود ترکیه آن زمان بوده است که آن منطقه را روم شرقی می گفتند. او باید از بلخ حرکت کرده، بخش وسیعی از ایران را طی می کرد تا به آن شهر می رسید.

او نقل می کند: چون من زیاد در آن شهر رفت و آمد کرده بودم و چهره شناخته شده‌ای بودم، روزی بزرگ مسیحیان به من گفت: چه مقدار رفت و آمد تو در این منطقه طول می کشد؟ من به او گفتم: سه ماه طول می کشد که من از بلخ به اینجا بیایم، سه ماه دیگر طول می کشد تا در بازارهای اینجا بگردم و خرید مناسب بلخ را داشته باشم، سه ماه نیز طول می کشد که این جنس‌های خریده شده را به بلخ ببرم

---

(1) - شقیق بلخی؛ ابو علی بن ابراهیم بلخی عارف صوفی عامه (194 هـ. ق) وی نزد قاضی ابو یوسف فقه آموخت و از طریق ابو هاشم ذهلی و انس روایت حدیث کرده و بیست سال در فهم معانی آیات قرآنی کوشیده، وی توبه کرد و به ریاضت پرداخت و پیاده به زیارت کعبه رفت. در طریقت مصاحب ابراهیم ابن ادهم و استاد حاتم اصم بود. او در جنگ با ترکان درکولان یا واسجرد (ماوراء النهر) به قتل رسید.

فرهنگ فارسی؛ محمد معین: 906 / 5

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 124

و تا سه ماه دیگر آنها را بفروشم.

کشیش مسیحی به من گفت: پس چه وقتی به خدا می‌رسی و برای خدا کار می‌کنی؟ این گفتار کشیش مرا خیلی مبهوت کرد. متحیر شدم که من تمام عمرم را در خرید و فروش اجناس بودم.

امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی دارند که در سه بخش است. در بخش نخست این روایت می‌فرماید:

خوش به حال آن انسانی که محل کسب و کارش در شهر خودش باشد. چون عمر کمتری را برای پول هزینه می‌کند.  
**«1»** گفت: من با سخن این کشیش بیدار شدم. عیبی ندارد که با سخن شخصی که خارج از مذهب ماست بیدار شویم. **«2»**

مرد باید که گیرد اندر گوش      و ر نشتست پند بر دیوار **«3»**

### درس گرفتن از ویرانه‌ها

یکی از کارهای جالب پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله این بود که گاهی با اصحاب به خانه خیلی قدیمی و متروکه‌ای می‌رسیدند که اتاق‌ها و دیوارهای آن خراب شده بود، حضرت می‌ایستادند و با این در و دیوار فرو ریخته حرف‌های جالبی می‌زدند.

سؤال می‌کردند: آن معماری که نقشه تو را کشید، بنایی که تو را ساخت، کارگرهایی که در کنار دست بنا کمک کردند، کجا هستند؟ کسانی که در اینجا زندگی کردند، بچه‌های آنان و نسل بعدی صاحبان این خانه کجا هستند؟

بعد به اصحاب رو می‌کردند و می‌فرمودند: عمر این دیوارها و اتاق‌ها بیشتر از سه چهار نسل بوده است، آنها همه زیر خاک گور رفتند و این خرابه هنوز باقی است.

چقدر افراد این خانه به خاطر دنیا یقه پاره کردند، حرام و حلال کردند، دعوا

---

**(1) - نصح البلاغه: حکمت 123؛ «طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ أَتَقَى الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ لِسَانِهِ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَ لَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ.»**

مستدرک الوسائل: 13/ 292، حدیث 15386؛ «عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْخُلُطَاءُ الصَّالِحُونَ وَ الْوَلَدُ الْبَارُّ وَ الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِيَةُ وَ أَنْ يُرْزَقَ مَعِيشَتُهُ فِي بَلَدِهِ.»

کافی: 5/ 258، حدیث 2؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَلَاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ؛ الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِيَةُ وَ الْأَوْلَادُ الْبَارُونَ وَ الرَّجُلُ يُرْزَقُ مَعِيشَتُهُ بِبَلَدِهِ يَغْدُو إِلَى أَهْلِهِ وَ يَرُوحُ.»

(2) - روضات الجنات: 4/ 107.

(3) - سعدی شیرازی.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 125

کردند و فحش دادند و با هم قهر کردند، همدیگر را سوزاندند، دل‌ها را شکستند. «1» گفت: حرف این مسیحی مرا تکان داد و بیدارم کرد. این زندگی تو که از منطق و عقل خیلی دور است. این گونه زندگی، در خواب غفلت زندگی کردن است. در این زمینه روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم که واقعاً کلام حضرت، تجلی علم خدا است. این حرف‌ها از آسمان علم پروردگار طلوع کرده و اصلاً با چیزی قابل مقایسه نیست.

ارزش کلام ائمه علیهم السلام

سفیان ثوری می‌گوید:

خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم. وقتی فرمایش می‌کردند، چنان تحت تأثیر قرار گرفتم که گفتم: یا بن رسول الله «کلامک کالجوهر» این سخنان شما مانند گوهر است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«بَلْ هَذَا خَيْرٌ مِنَ الْجَوْهَرِ وَ هَلْ الْجَوْهَرُ إِلَّا حَجَرٌ» «2»

بلکه از گوهر بهتر است مگر گوهر جز تکه‌ای سنگ چیز دیگری است؟

در زیارت جامعه کبیره، امام هادی علیه السلام از کلام پیامبر و اهل بیت علیهم السلام چنین تعبیر می‌فرماید:

## «کلامکم نور» 3»

نمی گوید «کالنور»، تشبیه نمی کند که سخن شما مانند نور است، می گوید سخن شما خود نور است و این نور نیز «نور الله» است.

## علامت روبرگرداندن خدا از بنده

این روایت خیلی پرقیمت است که از وجود مبارک امام حسن علیه السلام رسیده است،

(1) - نهج البلاغه: خطبه 217، (و من خطبة له عليه السلام في التنفير من الدنيا)؛ «دَارُ الْبَلَاءِ مَخْشُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَ لَا يَسْلُمُ نَزَاهَا أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ تَارَاتٍ مُتَصَرِّفَةٌ الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ وَ الْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَعْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ تَزِمُهُمْ بِسَهَامِهَا وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ بِمَنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا وَ أَعَمَّرَ دِيَارًا وَ أَبْعَدَ آثَارًا أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً وَ رِيَاحُهُمْ رَاكِدَةً وَ أَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةً وَ آثَارُهُمْ عَافِيَةً فَاسْتَبَدُّوا بِالْقُصُورِ الْمَشِيدَةِ وَ النَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَةِ الصُّخُورِ وَ الْأَحْجَارِ الْمُسَنَّدَةِ وَ الْقُبُورِ اللَّاطِفَةِ الْمُلْحَدَةِ الَّتِي قَدْ بُنِيَ عَلَى الْحَرَابِ فَنَاقُهَا وَ شِيدَ بِالتَّرَابِ بِنَاوُهَا فَمَحَلُّهَا مُقْتَرَبٌ وَ سَاكِنُهَا مُعْتَرِبٌ بَيْنَ أَهْلِ مَحَلَّةٍ مُوَحِّشِينَ وَ أَهْلِ فَرَاغٍ مُتَشَاغِلِينَ لَا يَسْتَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ وَ لَا يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِلَ الْجِيرَانِ عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ وَ دُنُو الدَّارِ وَ كَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَزَاوُرٌ وَ قَدْ طَحَنَهُمْ بِكَلْكَلِهِ الْبَلَى وَ أَكَلَتْهُمْ الْجِنَادِلُ وَ التَّرَى وَ كَأَنَّ قَدْ صِرْتُمْ إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ وَ ارْتَهَنَكُمْ ذَلِكَ الْمَضْجَعُ وَ ضَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ وَ بُعِثَتْ الْقُبُورُ هُنَالِكَ تَبَلَّوْا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَرُونَ.»

بحار الأنوار: 452 / 75، باب 33، حدیث 19؛ «أَوْصَى آدَمُ ابْنَهُ شَيْثَ [شَيْثًا] عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَمْسَةِ أَشْيَاءَ وَ قَالَ لَهُ اعْمَلْ بِهَا وَ أَوْصِ بِهَا بَنِيكَ مِنْ بَعْدِكَ أَوَّلُهَا لَا تَزْكُوا إِلَى الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَإِنِّي رَكَنْتُ إِلَى الْجَنَّةِ الْبَاقِيَةِ فَمَا صَحَبَ لِي وَ أُخْرِجْتُ مِنْهَا الثَّانِيَةُ لَا تَعْمَلُوا بِرَأْيِ نِسَائِكُمْ فَإِنِّي عَمِلْتُ بِهَوَى امْرَأَتِي وَ أَصَابَنِي النَّدَامَةُ الثَّالِثَةُ إِذَا عَزَمْتُمْ عَلَى أَمْرٍ فَانْظُرُوا إِلَى عَوَاقِبِهِ فَإِنِّي لَوْ نَظَرْتُ فِي عَاقِبَةِ أَمْرِي لَمْ يُصِيبْنِي مَا أَصَابَنِي الرَّابِعَةُ إِذَا نَفَرْتُ قُلُوبُكُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ فَإِنِّي حِينَ دَنَوْتُ مِنَ الشَّجَرَةِ لِأَتَنَاوَلَ مِنْهَا نَفَرَ قَلْبِي فَلَوْ كُنْتُ امْتَنَعْتُ مِنَ الْأَكْلِ مَا أَصَابَنِي مَا أَصَابَنِي نَقِلَ مِنْ خَطِّ الشَّهِيدِ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يُنْسَبُ إِلَى مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا.»

حضرت آدم به فرزند خود شیث پنج چیز راسفارش کرد و گفت: آنها را بکار بند و به فرزندانانت بگو به آنها پس از تو عمل کنند.

الف - به دنیای فانی اعتماد نکنید؛ من به بهشت پایدار اعتماد کردم بیرونم کردند.

ب - به دستور زنان عمل نکنید زیرا من مطابق خواست همسرم عمل کردم پشیمان شدم.

ج - هرگاه تصمیم کاری را گرفتید به عاقبت آن بیاندیشید اگر من متوجه آخر کار خود بودم به آن گرفتاری مبتلا نمی شدم.

د - هرگاه دل شما از چیزی نفرت داشت پرهیز کنید من وقتی نزدیک درخت رفتم تا از آن بچینم دلم نفرت داشت، اگر از خوردن خودداری کرده بودم گرفتار نمی شدم. نقل شده به خط شهید که به محمد بن حنفیه نسبت داده است: هر کس برای خود ارزشی قائل باشد دنیا در نظرش خوار می آید.

(2) - الانوار البهیه: 153؛ بحار الأنوار: 29 / 47، باب 4، ذیل حدیث 28.

(3) - البلد الأمين: 302؛ زیارت جامعه کبیره.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 126

جمله اول روایت این است:

«مِنْ عَلَامَةِ إِعْرَاضِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ الْعَبْدِ أَنْ يَجْعَلَ شُغْلَهُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ» «1»

نشانه رو برگردان خدا از انسان این است که عمر انسان در اموری هزینه شود که کل آن بیهوده و از بین رفتنی است. «2» حرف خیلی عجیبی است. اگر خدا رو برگرداند، چه چیزی برای انسان می ماند؟ حیوانات چه سرمایه ای غیر از گوشت و پوست و استخوان دارند که اگر به این ها اضافه کنند، وزن آنها بالا می رود که در سلاخ خانه قیمت بیشتری به خاطر وزن بیشتر می دهند. مگر ما در کره زمین چقدر خوب داریم که لقمه خدا را بخورند و خدا بگوید: نوش جان؟ خیلی ها می خورند و خدا و ملائکه می گویند: نعمت خدا را حرام کردی.

در روایت داریم که آدم ها نادرست که با خدا ارتباط ندارند، روی زمین که راه می روند، زمین می گوید: خدا تو را لعنت کند که بار روی دوش من گذاشته ای.

آفتاب که می تابد، می گوید: خدا تو را لعنت کند که مرا هزینه خودت می کنی. آب که می خورند، می گوید: خدا تو را لعنت کند که مرا در ظرف نجس وجود خود ریختی. اما وقتی انسان مؤمن می خورد، ملائکه می گویند:

«هَنِيئًا مَرِيئًا» «3» «4»

آیه هفت سوره مؤمن را ببینید، فرشتگان عرش و اطراف عرش دعاگوی زمینیان هستند، اما فقط دعاگوی دو طایفه؛ اهل ایمان و اهل توبه است. چقدر خوب است که کسی در لحظه به لحظه زندگی، ملائکه عرش و اطراف عرش او را دعا کنند و نفرین نکنند.

خدا اگر رو برگرداند، چه چیزی برای انسان می ماند؟ جز چند کیلو گوشت و پوست و استخوان که به درد هیچ غسالخانه ای نمی خورد. در دنیا هر کافری که

(1) - التمهید؛ «ابن عبدالبر»: 200 / 9.

(2) - بحار الأنوار: 262 / 7، باب 11، حدیث 15؛ «فِي الْخَبَرِ النَّبَوِيِّ أَنَّهُ يُفْتَحُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ عُمْرِهِ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ خِزَانَةً عَدَدَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَخِزَانَةٌ يَجِدُهَا مَمْلُوءَةً نُورًا وَ سُرُورًا فَيَنَالُهَا عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرْحِ وَ السُّرُورِ مَا لَوْ وُزِعَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ لَذَهَبَتْهُمْ عَنِ الْإِحْسَاسِ بِأَلَمِ النَّارِ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أُطَاعَ فِيهَا رَبُّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا مَظْلَمَةً مُنْتَنَةً مُفْرَعَةً فَيَنَالُهَا عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرْحِ وَ الْجُزَعِ مَا لَوْ قُسِمَ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ لَنَعَّصَ عَلَيْهِمْ نَعِيمُهَا وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا رَبُّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا فَارِعَةً لَيْسَ فِيهَا مَا يَسُرُّهُ وَ لَمَّا يَسُوؤُهُ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي نَامَ فِيهَا أَوْ اسْتَعْلَى فِيهَا بِشَيْءٍ مِنْ مُبَاحَاتِ الدُّنْيَا فَيَنَالُهَا مِنَ الْعُزْبِ وَ الْأَسْفِ عَلَى فَوَاقِهَا حَيْثُ كَانَ مُتَمَكِّنًا مِنْ أَنْ يَمْلَأَهَا حَسَنَاتٍ مَا لَا يُوصَفُ وَ مِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابُنِ.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت برای هر روز از روزهای عمر بنده بیست و چهار گنجینه، به تعداد ساعات شبانه روز، گشوده می شود. گنجینه ای را پر از نور و شادمانی می بیند و با مشاهده آن چنان شادی و سروری به او دست می دهد که اگر میان دوزخیان تقسیم شود احساس درد آتش را از یادشان می برد. این گنجینه ساعتی است که در آن پروردگارش را اطاعت کرده است. سپس گنجینه دیگری برایش باز می شود و آن را تارک و بد بو و وحشتناک می یابد و از مشاهده آن چنان ترس و وحشتی به او دست می دهد که اگر میان بهشتیان تقسیم شود، نعمت بهشت را به کام آنها تلخ می سازد و آن ساعتی است که در آن پروردگارش را نافرمانی کرده است. آن گاه گنجینه دیگری برایش گشوده می شود و آن را خالی می یابد و در آن چیزی که او را شادمان یا ناراحت کند یافت نمی شود و آن ساعتی است که در آن

خواب بوده یا به امور مباح دنیا اشتغال داشته است. پس، از این که می توانسته این ساعت و لحظات را با کارهای خوب پر کند و نکرده چنان احساسی از غبن و اندوه به او دست می دهد که در وصف نمی گنجد. و از این، باب است این سخن خداوند متعال: «آن [روز] روز حسرت خوردن است.»

(3) - نساء (4): 4؛ «آن را حلال و گوارا بخورید.»

(4) - بحار الأنوار: 218 / 6، باب 8، حدیث 13؛ «كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ ... إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا دُفِنَ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ مَرْحَبًا وَ أَهْلًا قَدْ كُنْتَ مِمَّنْ أُحِبُّ أَنْ تَمْشِيَ عَلَيَّ ظَهْرِي فَإِذَا وُلِّيتُكَ فَسَتَعْلَمُ كَيْفَ صَنِيعِي بِكَ فَيَتَسَّعُ [فَتَتَّسِعُ] لَهُ مَدَّ الْبَصَرِ وَ إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا دُفِنَ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ لَا مَرْحَبًا بِكَ وَ لَا أَهْلًا لَقَدْ كُنْتَ مِنْ أَبْغَضِ مَنْ يَمْشِي عَلَيَّ ظَهْرِي فَإِذَا وُلِّيتُكَ فَسَتَعْلَمُ كَيْفَ صَنِيعِي بِكَ فَتَضْمُهُ حَتَّى تَلْتَقِيَ أَضْلَاعُهُ ...»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 127

می خواهید به غسالخانه ببرید و بگویید: بکشید و گوشت او را بفروشید، می گویند: بردار ببر و از اینجا دور کن که به اندازه گوسفند نیز نمی ارزند. آن کس که خدا از او رو برگرداند، این گونه است.

#### علامت روکردن خدا بر بنده

از مفهوم جمله اول روایت چنین به دست می آید، وقتی خدا به کسی رو کند علامت رو کردن خدا به انسان این است که: عمرش را در جای درست، مفید و پرفایده هزینه می کند، آن گاه این انسان با این رویکرد خدا، نور پیدا می کند و توفیق می یابد تا عبادت مشتاقانه انجام دهد. برای خدمت به مردم می دود و آزار اطرافیان کم ظرفیت را تحمل می کند و از گناه فراری می شود. این ها نشانه های رویکرد خدا به انسان است.

در دعای کمیل، امیرالمؤمنین علیه السلام خدا را به شدیدترین قسم، قسم می دهد که:

«فَبِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي» «1»

این بزرگترین بلاست که خدا از کسی رو برگرداند.

جبریل بسیار به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض می کرد:

یا رسول الله! خدای متعال می‌فرماید: به چهار نفر سلام مرا برسان؛ علی بن ابی طالب، سلمان فارسی، مقداد بن اسود، ابوذر غفاری.

به انسان رو کند، همه چیز به او رو می‌کنند. به عارفی گفتند: حال شما چطور است؟ گفت: «الحمد لله»، گفتند: خیلی حال داری، برای چیست؟ گفت: برای این که هر چرخه‌ای در این عالم می‌چرخد، هر آبی که در جوی روان است، خورشید که طلوع می‌کند، همه به رضایت و خواست من است. گفتند: مگر تو چه کاره‌ای؟

گفت: من از خودم خواسته‌ای ندارم، اراده‌ام «فانی فی ارادة الله» است، پس هر

---

(1) - مصباح المتعبد: 845، دعای کمیل.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 128

چه در این عالم انجام می‌گیرد، گویا به اراده من است. محبوب من است که همه چیز را می‌چرخاند و من نیز به چرخاندن محبوبم راضی و خوشنود هستم.

هم نشینی با انبیا با توجه به خدا

خدا به خاطر سرمایه‌ای که در حرّ بوده، لحظه‌ای به حرّ بن یزید نگاهی کرد، ببینید این نگاه چه کرد؟ سرش را پایین انداخت و آمد و جملاتی را گفت که ترجمه‌اش این است:

نیز امید دهد به وصل یار

لطف الهی به من خار زار

عاقبت کار مرا خوش کند

يك نظر آن دلبر مهوش کند

لطف کند، صبح نماید شبم

از می آن ساقی شیرین لبم

لطف، چنین پرگنهی را نکوست

در گذرد از گنهم لطف دوست

در گذر ای دوست گناه مرا  
صبح کن این شام سیاه مرا

ای کرم از ازل اول عطا  
زان کرم آمرز ز من هر خطا

بر دلم افروز تو نور یقین  
با همه اختیار کنم همنشین<sup>1</sup>»

همین گونه نیز شد؛ با همه اختیار همنشین شد. نه این که او را در قیامت فقط دو ساعت کنار پیامبران علیهم السلام ببرند، بعد بگویند: کافی است، بلکه

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَكَ رَفِيقًا»<sup>2</sup>

یک نگاه، یک نظر و یک رویکرد.

«وَبُنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ»<sup>3</sup>

این چهره و این وجه، این حقیقت الحقایق که قوام همه ارزش های ما به احاطه این حقیقت است.

(1) - الهی قمشه ای.

(2) - نساء (4): 69؛ «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.»

(3) - مصباح المتعجد: 844، دعای کمیل.

## معنای دقیق اتلاف عمر

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَيُّ امْرِئٍ ضَيَّعَ مِنْ عُمْرِهِ سَاعَةً فِي غَيْرِ مَا خُلِقَ لَهُ الْجَدِيدُ أَنْ تَطُولَ عَلَيْهِ حَسْرَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «1»

«امرء» یعنی هر مرد و زن، فرقی نمی‌کند، يك ساعت از عمر مرد و زن از دست برود، کجا برود؟ در جایی که برای آن آفریده نشده است، چون خدا تمام این عناصر را کنار هم چیده است، تا نطفه در رحم مادر يك انسان بشود. با این هزینه سنگین نیافرید که برود و در کنار بساط گناه بنشیند. یا برای رابطه نامشروع نساخت. برای دزدی، غصب، کسب حرام، بازیگری و بطالت نساخت.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

فقط در تمام دوره عمر، اگر يك ساعت عمر انسان در غیر آنچه برای آن آفریده شده است خرج شود، سزاوار است که زمان بسیار طولانی برای آن يك ساعت غصه بخورد و بر سر خود بزند.

او می‌داند که این نعمت اگر درست هزینه شود، به چه تجارت پرسود بی‌نظیری تبدیل می‌شود. آیا می‌شود که کسی لحظه‌ای از عمر خود را ضایع نکند؟

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در اواخر عمر خود فرموده بودند:

از توفیقاتی که خدا به من داده است این بود که من لحظه‌ای از عمر خود را ضایع نکردم.

خواب، خوراک، عبادت، خدمت و فهم، همه به اندازه باشد. اسلام دین جامعی است. کسی که فقط به دنبال نماز است، در خانه نشسته و فقط عبادت می‌کند، اسلام ندارد. اسلام ازدواج، کسب، تجارت، کشاورزی، سیاست،

---

(1) - ارشاد القلوب: 94 / 1.

عدالت و علم اندوزی دارد. برای مردم، برنامه تفریح و لذت‌های حلال دارد. دین ما دین جامعی است که باید جامع الاطراف باشیم. ما باید هم بخندیم و هم بگرییم، به دیدن افراد - صله رحم - برویم، گردش کنیم، زیارت برویم، کنار هم بنشینیم، اما همه این‌ها را درست انجام دهیم. اسلام دین جامعی است. هم باید عبادت آشکار مانند نماز جماعت داشته باشیم و هم عبادت پنهان مانند نماز شب.

### اهمیت عمر، قبل از چهل سالگی

اما جمله سوم؛

«وَمَنْ جَاوَزَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ فَلْيَتَجَهَّزْ إِلَى النَّارِ» «1»

اگر کسی از سن چهل سال رد شود، خوبی‌ها و بدی‌هایش را در ترازو بگذارند، خوبی‌ها بر بدی‌ها برتری نیابد، خود را آماده رفتن به جهنم کند.

همیشه سه مسأله را درباره عمر خود در نظر داشته باشید، چون عمر از اعظم نعمت‌های خداست؛

این که اگر عمر در عبادت و خدمت به بندگان خدا هزینه شود، به تجارتی تبدیل شده که سود ابدی دارد. بعد این که اگر عمر دستخوش شهوات، هوای نفس و مخصوصاً رفیق بد شود - این مخصوصاً طبق بیان خدا در قرآن است، چون جاذبه رفیق خیلی بیشتر از شهوت، شیطان و هوای نفس است، این مطلب را تجربه نیز ثابت کرده است - به خسارت غیرقابل جبرانی تبدیل می‌شود. به عمری که دستخوش رفیق بد می‌شود اشاره‌ای کنم که در آیه بیست و هفت به بعد سوره فرقان است.

### ارتداد، حاصل يك لحظه غفلت

«عقبة ابن ابی معیط» به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 131

دوست دارم فردا برای صرف غذا به خانه ما بیایی. عقبه بت پرست و کافر بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله برای چه درخواست این شخص جواب دهد؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله حاکم بر شکم خود است، پس برای غذا میهمانی را قبول نکرده بود. چون پیغمبر صلی الله علیه و آله که فریب نمی خورد و وسوسه نیز نمی شود، اما وعده داده است که افراد را از چاه دریاورد و به ماه برساند. شخص افتاده در اعماق چاه ضلالت را دریاورد و به افق هدایت برساند، و الا هیچ علت دیگری نداشت.

آمد، سفره را پهن کردند. میهمان‌ها بر سر سفره آمدند، اما پیغمبر صلی الله علیه و آله تکان نخورد. عقبه آمد و گفت: آقا! چرا تشریف نمی آورید؟ غذا آماده است. فرمود:

مذهب، مکتب و دین من با تو متفاوت است، من اینجا آمدم تا چند کلمه با تو حرف بزنم. این بت‌هایی که می پرستی، هیچ کاره هستند، دست خود را در دست خدایی بگذار که تمام عالم و چوب این بت‌ها را آفریده است. من غذای تو را نمی خواهم. گفت: اگر شما نخورید، من خیلی ناراحت می شوم. فرمود: اگر می خواهی غذای تو را بخورم، راه خدا را قبول کن. گفت: قبول می کنم. شهادتین را گفت و از جهنم در آمد و به راه بهشت آمد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله غذا را خوردند و رفتند. بعد از ظهر دوستان مگه‌ای او آمدند و گفتند: شنیدیم که امروز مسلمان شده‌ای؟ گفت: بله، مسلمان شده‌ام. گفتند: ما نمی توانیم با وجود مسلمان بودن تو، با تو رفاقت خود را ادامه بدهیم. ما تو را تحریم روحی و اقتصادی می کنیم. نمی گذاریم از تو جنس بخرند و یا جنسی به تو بفروشند.

گفت: نخزند و نفروشند، مگر روزی ما را مردم می دهند؟ بر فرض که برای خدا، به خاطر تحریم کردن رفقا، چیزی به دست نیاوردم، گرسنه شدم و سر خود را گرسنه بر زمین گذاشتیم و مُردیم. در گرسنگی مردن برای خدا، یعنی رفتن به بهترین جای بهشت. این تحمل، پلی به سوی بهشت است.

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 132

این حرف و عکس العمل رفقا را در درون خود تجزیه و تحلیل کرد که؛ اگر ما با پیغمبر صلی الله علیه و آله باشیم، مگر چقدر به ما خوش می گذرد؟ او را دارند سنگ باران می کنند و فحش می دهند، خانه‌ها را خراب می کنند و مسلمانان را تبعید می کنند، اگر با پیغمبر صلی الله علیه و آله به سر ببریم، زندگی خیلی سخت می شود، پس رفقا را رها نکنم.

به رفقای خود گفت: من با شما می مانم. گفتند: ما فردا صبح به مسجد الحرام می آییم و در گوشه ای کمین می نشینیم، تو برو و آب دهان خود را به صورت پیغمبر صلی الله علیه و آله بینداز. او این کار را کرد. از اسلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز دست کشید.

#### نقش رفیق بد در عاقبت به شری

خیلی ها نماز خوان بودند و رفقا آنها را بی نماز کردند. خیلی ها راه گناهان را نمی دانستند، اما رفقا راه گناه را به آنان یاد دادند. یعنی خیلی راحت، روزی صد بار در جهنم را به روی آنان باز کردند:

«أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» «1»

آب دهان به صورت پیغمبر صلی الله علیه و آله انداخت، خدا ایشان را دلداری داد، جبریل آمد و عرض کرد:

«وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» «2»

حبیب من! غصه نخور، روز قیامت دور نیست. این ستمگری که آب دهان به صورت تو انداخت، در قیامت انگشت های را خود را لای دندانهایش می گذارد و از شدت حسرت می گزد و فریاد می زند: ای کاش دوش به دوش پیامبر صلی الله علیه و آله راه خدا را انتخاب می کردم.

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» «3»

---

(1) - بقره (2): 221؛ «اینان [که مشرکند، نه تنها مردم، بلکه بی رحمانه زن و فرزند خود را] به سوی آتش می خوانند.»

(2) - فرقان (25): 27؛ «و روزی که ستمکار، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی گرفتم.»

(3) - فرقان (25): 28؛ «ای وای، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی گرفتم.»

وای بر من، ای کاش کسی که مرا به جهنم کشید، به دوستی و رفاقت انتخاب نمی کردم.

«لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» «1»

مرا از یاد خدا، قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله جدا کرد. بعد خدا می فرماید: این کسی که تو را از من و پیغمبرم جدا کرد، تو را نیز رها می کند و کاری برای تو نمی تواند انجام بدهد. خود او نیز باید به جهنم برود. کجا می تواند به داد تو برسد؟ «2»

شاید کزین صحرا کنی طی منازل

با خضر دانش یار شو ای موسی دل

زادی طلب تا فرصتی داری به منزل

از شهر تن جانا بیايد رخت بستن

در دین و دانش کوه شو منشین غافل

جز طاعت و خدمت نباشد زاد این راه

زور و زر و جاهست دام ای مرغ عاقل

لذات جسمانی فانی دانه توست

جز یاد حق هر سود و سودایی است باطل «3»

جز ذکر الله است هر ذکری ز شیطان

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - فرقان (25): 29؛ «بی تردید مرا از قرآن پس از آنکه برایم آمد گمراه کرد. و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد.»

(2) - رجوع کنید به تفسیر نمونه: 15/ 68 - 72، ذیل آیات 27 - 29 سوره فرقان.

(3) - الهی قمشه ای.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 134

پی نوشت‌ها

شکر نعمت عمر

عمر، بزرگترین نعمت خداوند 9

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم 1384

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

بحث در رابطه با عمر بود. در این زمینه، در روایات، دعاها و آیات سه مسأله مطرح است؛ مسأله اول این است که عمر، زمان و فرصتی که وجود مبارك حضرت حق، از باب رحمت در اختیار انسان گذاشته است، از اعظم نعمت‌های اوست و شکر این نعمت نیز واجب شرعی، اخلاقی و عقلی است.

مسأله شکر در فرهنگ اسلام، طبق صریح آیات قرآن، مسأله عملی است، یعنی شکر، حرکات مثبت ظاهری است که این حرکات براساس طرح و نقشه پروردگار عالم، انبیا و ائمه طاهرین باید صورت بگیرد. آیات مربوط به شکر زیاد است، که یکی از آن آیات این آیه شریفه است:

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» «1»

در آیه کلمه «عمل» مطرح شده است و به عمل فرمان می‌دهد. خطاب آیه خطاب عامّ است؛ یعنی به فرد فرد مخاطبان قرآن گفته شده است.

خدا به انسان می‌فرماید: «اعملوا» امر است و امر دلالت بر وجوب دارد. امر کننده در «اعملوا» وجود مبارك خود حضرت حق است. کلمه «شکراً» در آیه، مفعول لاجله است؛ شکر را عمل کنید.

---

(1) - سبا (34): 13. «ای خاندان داود! به خاطر سپاس‌گزاری [به فرمان‌ها حق] عمل کنید.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 142

### شکرگزاری با اعمال مثبت

خدا به چه عملی فرمان می‌دهد؟ تمام فرمان پروردگار، فرمان به عمل‌های ارزشی و مثبت است؛ یعنی عمل‌هایی که در دنیا به نفع انسان و به نفع جامعه، دنیا، برزخ و آخرت ما است.

خداوند متعال همه زمینه‌ها را برای انجام عمل‌های مثبت و ارزشی در اختیار همه قرار داده است و به غیر از اعمال مثبت، امر نمی‌کند و از غیر این اعمال نیز متنفر است.

ده آیه را داریم که پروردگار عالم در آن، ده فرقه را بیان می‌کند و برای هر فرقه‌ای جمله «لا یحب» را دارد؛

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» «1»

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» «2»

«لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» «3» «4»

از هر چه عمل پست، زیان آور، مشکل ساز، سوزنده دل‌ها و دهره آور متنفر است.

## انجام عمل مثبت در حد توان

کسی از پامنبری‌های اصفهان به من گفت: پارکی در اصفهان، در کنار زاینده رود است، آنجا برویم و ساعتی پیاده روی کنیم. گفتم: اسلام که به ورزش علاقه دارد، حفظ سلامت بدن را واجب و ضرر زدن به بدن را حرام می‌داند و حتی به انسان اجازه نمی‌دهد که يك مو از بدن را بکند، چون آزار رساندن به بدن حرام است. پر خوابی، کم خوابی، پرخوری و کم خوری، همیشه در غصه بودن، اگر برای بدن

---

(1) - نخل (16): 23. «قطعاً او مستکبران را دوست ندارد.»

(2) - لقمان (31): 18؛ «همانا خدا هیچ خودپسند فخرفروش را دوست ندارد.»

(3) - آل عمران (3): 57؛ «و خدا ستمکاران را [که به دین کافر شدند، یا از دین فقط به اسم آن قناعت کردند] دوست ندارد.»

(4) - آیات دیگر در این زمینه:

بقره (2): 190؛ «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید، که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.» آل عمران (3): 32؛ «بگو: از خدا و پیامبر اطاعت کنید. پس اگر روی گردانیدند [بدانند که] یقیناً خدا کافران را دوست ندارد.»

نساء (4): 107؛ «و از کسانی که به خود خیانت می‌کنند دفاع مکن؛ زیرا خدا هر کس را که خیانت پیشه و گناه کار است دوست ندارد.»

مائده (5): 64؛ «و یهود گفتند: دست [قدرت] خدا [نسبت به تصرف در امور آفرینش، تشریع قوانین و عطا کردن روزی] بسته است. دست‌هایشان بسته باد و به کیفر گفتار باطلشان بر آنان لعنت باد؛ بلکه هر دو دست خدا همواره گشوده و باز است [به هر چیز و به هر کس] هر گونه بخواهد، روزی می‌دهد. و مسلماً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، بر سرکشی و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید. و ما میان [یهود، نصاری و گروه‌های دیگر] آنان

تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم. هر زمان آتشی را برای جنگ [با اهل ایمان] افروختند خدا آن را خاموش کرد، و همواره در زمین برای فساد می کوشند، و خدا مفسدان را دوست ندارد.»

انعام (6): 141؛ «و اوست که باغهایی [که درختانش برافراشته] بر داربست و باغهایی [که درختانش] بدون داربست [است]، و درخت خرما، و کشتزار با محصولات گوناگون، و زیتون، و انار شبیه به هم و بی شباهت به هم را پدید آورد. از میوه‌های آنها هنگامی که میوه داد بخورید، و حقّ [الهی] آن را روز دروکردنش [که به تئیدستان اختصاص داده شده] بپردازید، و از اسراف [در خوردن و خرج کردن] بپرهیزید، که قطعاً خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.»

انفال (8): 58؛ «و اگر از خیانت و پیمان شکنی گروهی [که با آنان هم‌پیمانی] بیم داری، پس به آنان خبر ده که [پیمان] به صورتی مساوی [و طرفینی] گسسته است؛ زیرا خدا خائنان را دوست ندارد.»

قصص (28): 76؛ «همانا قارون از قوم موسی بود که بر آنان تعدی و تجاوز کرد، و از گنجینه‌های مال و ثروت آن اندازه به او دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد. [یاد کن] هنگامی که قومش به او گفتند: [متکبرانه و مغرورانه] شادی مکن، قطعاً خدا شادمانان [متکبر و مغرور] را دوست ندارد.»

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 143

آزار داشته باشند، حرام است. اسلام می خواهد که مردم به تمام برنامه‌های مثبت وصل باشند، که یکی از آنها ورزش است.

روزها به پارك می رفتیم و می آمدم. روزی دیدم در کنار زاینده رود پیرمردی هشتاد ساله نشسته است و دو سنگ و يك کیسه نان خشك نیز در کنار او است.

نان‌ها را تکه تکه در می آورد و روی سنگ می گذارد و با سنگی دیگر روی آن می کوبد که بخشی را خیلی ریز و بخشی را مقداری درشت تر می کرد. من آمدم و در کنارش نشستم. سلام کردم و او نیز جواب داد. مرا نمی شناخت.

به او گفتم: پدر! چه کار می کنی؟ گفت: دو کار؛ ده سال است که از ساعت پنج صبح با این کیسه نان به اینجا می آمم، این نان خشك‌ها را خرد می کنم، نان‌های ریزتر را برای ماهی‌های در آب می ریزم و درشت تر را به پرنده‌ها می دهم.

گفتم: چرا این کار را می کنی؟ گفت: من حقوق بازنشستگی می گیرم، دو دختر داشتم که شوهر دادم و دو پسر که ازدواج کردند و رفتند و به من نیز احتیاجی ندارند. سی و پنج سال کارمند رسمی آموزش و پرورش زمان شاه بودم. کلاس ابتدایی را درس می دادم. حدود ده هزار بچه را با نماز، روزه و قرآن آشنا کردم که يك نفر نیز برای من کافی بود، چون پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

علی جان! اگر يك نفر به وسیله تو - با زبان، قلم، پول و یا خدمت و محبت تو - هدایت شود، برای تو از آنچه که آفتاب بر آن می تابد و از آن غروب می کند بهتر است. **«1»** گفت: اکنون حال حرف زدن برای من نمانده است. از این ده هزار محصل، خیلی ها مدیر کل و استاندار هستند. گاهی مرا می بینند و می گویند: احتیاجی نداری؟ می گویم: نه. من هشتاد سال است که بر سر سفره خدای کریم هستم، چه احتیاجی دارم؟

گفت: بعد از این خدمت، پول که نداشتم تا خدمتی بکنم، اما می خواستم پولی

---

(1) - کافی: 36/5، باب الدعاء الی الاسلام قبل القتال، حدیث 2؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اِنَّ اللَّهَ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَدِكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأُوهُ.»

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 144

داشته باشم تا کار خیری کنم، اما ندارم. لذا وقتی نان می گیریم و مقداری زیاد می آید، کنار می گذارم، به همه سفارش کرده ام که نان هایی که زیاد می آورید، به من بدهید. آنها را نیز جمع می کنم، ده سال است که ساعت پنج صبح به اینجا می آیم.

پرنده ها و ماهی ها همه جمع می شوند، یعنی دیگر مرا می شناسند، به آنها غذا می دهم. به پروردگار گفته ام: من که پولی ندارم تا به انسان ها کمک کنم، اما به سراغ حیوانات می روم، این کار من است.

بعد پرسید: تو چه کاره هستی؟ گفتم: روحانی. گفت: در اصفهان چه کار می کنی؟ گفتم: اینجا آمدم که ده روز منبر بروم و روضه بخوانم. بعد او را بوسیدم و رفتم. این ها کار ارزشی است.

شکرگزاری با خدمت به خلق و مخلوقات

استخوان‌های آبگوشت خانه خود را برداریم و جلوی سگ‌های گرسنه بیاندازیم، این را خدا دوست دارد. خدا به استخوان کار ندارد، به آن سگ نیز کاری ندارد، به این عمل ارزشی عنایت دارد.

به مستحق پولی بده، سلامی کنی، احوالی از او بپرسی. کسی که در خیابان دارد می‌رود، چهره‌اش گرفته است، بایستی و سلام کنی و مشکل او را حل کنی.

ممکن است عصبانی باشد و بگوید: به تو چه؟ بگوییم: چون من ممکن است از دستم بر آید که غصه تو را برطرف کنم.

یا شما مردان! طوری به خانه بروید که وقتی در می‌زنید و در را باز می‌کنند، وارد خانه می‌شوید، خانواده شما را ببینند، لذت ببرند، نمی‌خواهد چیزی در دست شما باشد، البته اگر باشد، چه بهتر، اما با حالی وارد خانه شوید که وقتی همسر و فرزند، شما را ببینند، لذت ببرند. این را خدا خوشش می‌آید. برای شما عبادت است و ثواب صدقه در راه خدا را دارد.

«1»

(1) - وسائل الشیعة: 172 / 20، باب 89، حدیث 25342؛ «وَرَأَى بَنُو أَبِي فِرَاسٍ فِي كِتَابِهِ قَالَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِمْرَأَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَجُلٍ غَيْرِ صَالِحٍ وَ أَيْمًا امْرَأَةً خَدَمَتْ زَوْجَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ أَغْلَقَ اللَّهُ عَنْهَا أَبْوَابَ النَّارِ وَ فَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ تَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَتْ.»

وسائل الشیعة: 172 / 20، باب 89، حدیث 25343؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَارَهَا وَ قِيَامٍ لَيْلِهَا وَ يَنْبِي اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ شَرْبَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ عَفَرَ لَهَا سِتِينَ خَطِيئَةً.»

وسائل الشیعة: 176 / 20، باب 91، حدیث 25354؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَنَامَ حَتَّى تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَى زَوْجِهَا تَخْلَعُ ثِيَابَهَا وَ تَدْخُلَ مَعَهُ فِي لِحَافِهِ فَتُزَنَّقَ جِلْدُهَا بِجِلْدِهِ فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ فَقَدْ عَرَضَتْ.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 145

شما خانم‌ها! وقتی شوهر شما در می‌زند و وارد می‌شود، هر شب قبل از آمدن همسر، لباس خود را عوض کنید، خود را آرایش کنید تا وقتی شوهر شما وارد می‌شود، خوشحال شود. با این کار، خدا گناهان شما را می‌بخشد.

این حرف‌هایی است که دین ما زده است. اسراف نیست. نه این که هر شب قیافه بگیری که: دیگر از ما گذشته است و ما دیگر عروس و داماد داریم، این‌ها همه حالات شیطانی، خلاف خدا و دین ماست.

### انزجار خدا از فتنه‌گری

خدای متعال از ارتباطات مثبت بسیار شاد می‌شود و هیچ حلالی را در این دنیا، منفورتر از طلاق نمی‌داند. با این که حکم طلاق را خودش داده است، ولی از جدایی، به شدت متنفر است و منفورتر از طلاق، آن مرد یا زنی است که زمینه طلاق را آماده می‌کند و آن کسی که بین زن و شوهر جدایی می‌اندازد که منجر به طلاق شود. «1» خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

گناه کسی که بین دو نفر فتنه می‌اندازد، از کشتن بی‌گناه سنگین‌تر است. این متن قرآن است:

«وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» «2»

بنای دین ما بر محبت استوار است. خداوند جدایی، تلخی، غصّه در موارد مادی و ظاهری و برخوردهای غلط را دوست ندارد. اگر خدا در قرآن می‌فرماید «اعملوا» به هر عمل ارزشی امر واجب می‌کند، گرچه خُرد کردن نان برای پرنده و ماهی یا انداختن استخوان جلوی سگ باشد.

عمل، با ارزش است، نه نگاه به سگ دارد، نه به این ذره نان خشکی که

(1) - کافی: 512 / 5، حدیث 6؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلَاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ.»

وسائل الشيعة: 8 / 22، باب 1، حدیث 27878؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ الْمَطْلَاقَ الدَّوَّاقَ.»

امام صادق علیه السلام فرمود: از چیزهایی که خداوند عز و جل حلال فرموده هیچ چیز نزد او منفورتر از طلاق نیست. خداوند مردی را که زن زیاد طلاق می‌دهد و پیوسته تغییر همسر می‌دهد دشمن دارد.

کافی: 54/6، باب کراهیه طَلَاقِ الزَّوْجَةِ الْمُوَافَقَةِ، حدیث 1؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ قَالَ طَلَّقْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ تَزَوَّجْتَ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ قَالَ طَلَّقْتُهَا قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ تَزَوَّجْتَ فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ قَالَ طَلَّقْتُهَا قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَّاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَكُلِّ ذَوَّاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ.»

(2) - بقره (2): 191؛ «و فتنه [که شرک، بت پرستی، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد] از قتل و کشتار بدتر است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 146

می خواهند در کیسه زیاله بریزند و بسوزانند. از لحاظ مادی مگر چقدر می ارزند؟ هیچ.

تمام حرکات مثبت را به خاطر تحقق شکر من انجام بدهید، این «به خاطر» همان معنای مفعول لاجله بودن کلمه «شکراً» است؛ یعنی کار اتفاق افتاده به خاطر خدا. همین آیه به نظر من کافی است. اما آیات زیادی پیرامون شکر در قرآن کریم وجود دارد.

اغتنام فرصت جوانی برای شکرگزاری

برادران و خواهران! مخصوصاً شما جوان ها که خیلی مورد علاقه من هستید.

شما عباد خدا و مورد احترام ما هستید. چون در روایات ما وارد شده است که عبادت شما ده برابر عبادت ما ارزش دارد. ما دیگر پیر شده ایم، ما را جایی راه نمی دهند. جایی نداریم که برویم. ما به سنی رسیده ایم که درهای مادی به سرعت به روی ما بسته می شود و شاید تمام درهای آخرتی به روی ما باز شود. شما می توانید گناه کنی، ولی تو به جای گناه، دست به دامن دین زدی و رو به خدا ایستادی و می گوید:

«أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» «1»

تو پیشانی خود را روی خاک می گذاری و می گویی: «سبحان ربی الاعلی و بحمده» تمام وجود تو ارزش است.

این کلمه در کنار نعمت‌ها:

«جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْفُؤَادَ» «2»

من به شما گوش دادم. از آن کسانی که به خاطر سنّ بالا کر شده‌اند پرسید که نعمت گوش چقدر می‌ارزد. من به شما چشم دادم، از آن کسانی که با عینک نمره

(1) - فاتحه (1): 6؛ «ما را به راه راست راهنمایی کن.»

(2) - نحل (16): 78؛ «و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس‌گزاری کنید.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 147

بالا نیز نمی‌توانند ببینند، پرسید: چشم یعنی چه؟ من به شما نیروی درك دادم.

این گوش و چشم و نیروی درك در شما جوان‌ها در اوج است. چرا این‌ها را به شما دادم؟

«لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

برای این که این نعمت‌ها را شکرگزاری کنید. شکر چیست؟

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» «1»

همه حرکات مثبت، شکر است. این نعمت‌ها را در برنامه‌های مثبت هزینه کردن، شکر است. گوش و چشم و درك خود را برای فهم حقایق هزینه کردن، شکر است. این مقدمه بحث شکر بود.

برتری ارزش عمر بر سایر نعمت‌ها

در میان جمیع نعمت‌هایی که به ما مرحمت شده است، مادر و ظرف همه نعمت‌ها، عمر است. عمر نبود که این همه نعمت نداشتیم، اما چون هستیم، تمام عالم را برای ما نعمت است:

«وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النَّجْمُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ» «2»

یعنی همه این نعمت‌ها را به طور رایگان در استخدام تو گرفتم. اگر کره زمین، روز نداشت، ما می‌خواستیم روز و شب، نور خورشید و ماه را بخریم، اصلاً نمی‌شد.

آنچه که در این عالم هست، برای شما رام و مسخر کردم و در اختیار شما قرار دادم، ولی همه این‌ها در ظرف عمر طلوع می‌کند و الا اگر عمر و زمان در اختیار ما نبود، طلوع نعمت معنا نداشت.

(1) - سبا (34): 13؛ «ای خاندان داود! به خاطر سپاس‌گزاری [به فرمان‌ها حق] عمل کنید.»

(2) - نحل (16): 12؛ «و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مسخر شده‌اند.»

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 148

رسول خدا صلی الله علیه و آله روی منبر به مردم رو کرد و پرسید: بالاترین نعمت خدا چیست؟ هر کسی اجازه گرفت، بلند شد و نعمتی را ذکر کرد و حضرت فرمود: این نعمت خوبی است، اما جواب سؤال من نیست. همه حرف‌های خود را زدند، آخرین نفر، وجود مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام از جا بلند شد، عرض کرد: بالاترین نعمتی که خدا به ما داده است، نعمتِ «بودن» است. این عمر، نعمت خیلی بزرگی است. «1» اگر خاک بودیم، هر چه حیوان هست، از روی ما رد می‌شد، اما خداوند مشتی از خاک را جمع کرد و از طریق نطفه و رحم مادر ما را از حالت خاک بودن درآورد، این بدن، روح، عقل، گوش، چشم، هوش و این موجودیت را به ما داد. بعد از این وجود، نعمت‌هایی داده است که ما با هزینه کردن صحیح آنها می‌توانیم عرش را پاندا از خود کرده، ملائکه را مستخدم خود کنیم.

بازگشت به اصل خویش

چقدر مولوی زیبا گفته است:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم  
که چرا غافل از احوال دل خویشتم  
از کجا آمده‌ام، آمدنم بمر چه بود  
به کجا می‌روم آخر؟ نمای وطنم  
مرغ باغ ملکوت، نیم از عالم خاک  
چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم «2»

و حافظ می‌سراید:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود  
آدم آورد در این دیر خراب آبادم «3»

ما در وجود آدم و حوا علیهما السلام به صورت بالقوه بودیم. اولین جایی که به ما دادند:

«يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» «1»

صورت، سیرت و طبع ما در اصل بهشتی است، پس حرکات ما نیز باید بهشتی باشد. با آن حرکات است که طبع، صورت و سیرت بهشتی بودن را می‌توانیم نگهداریم؛

«وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» «2»

نعمت عمر چه جایگاهی دارد؟ جزء اعظم نعمت‌هاست. این نعمت، شکر می‌خواهد.

عبادت خدا و خدمت به خلق خدا

شکر این نعمت این است که مجموع عمر ما، در عبادت الله و خدمت به خلق الله هزینه بشود.

شما ممکن است بگویید: ما صبح که سر کار می‌رویم و بعد از ظهر از دست مردم اسکناس می‌گیریم، این جزء عبادت است، یا خدمت؟ جواب این سؤال را با این روایت بدهم:

شخصی با چهره غصه داری نزد پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله آمد. گفت: یا رسول الله! برای کار در این دنیا، صبح زود بیرون می‌روم، آخر شب برمی‌گردم تا پولی درآورم، دیگر فرصتی برای عبادت و انجام مستحبات ندارم، آیا ما واقعاً در قیامت اهل نجات هستیم، یا نه؟ ما که یکپارچه رنگ دنیا را گرفته‌ایم.

این دریافت‌های اشتباه زیاد بوده است که پیغمبر و ائمه علیهم السلام آن را تصحیح می‌کردند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: صبح از خانه بیرون می‌روی، برای چه می‌روی؟

گفت: کسب و کار، تا خرج خود و خانواده‌ام را بدهم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

---

(1) - بقره (2): 35؛ «و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این بهشت سکونت گیرید.»

(2) - بقره: 35؛ «و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این بهشت سکونت گیرید.»

(3) - فاطر (20): 10؛ «و عمل شایسته آن را بالا می‌برد.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 150

عبادت هفتاد جزء است، شصت و نه جزء آن همین به دنبال پول حلال رفتن است. «1» چون تو می‌روی تا خود و خانواده‌ات را اداره کنی. خود این خدمت؛ خدمت به بدن خود و خانواده‌ات، عبادت است. بعد، مگر پول‌های اضافه را برای چه می‌خواهی؟ اگر بشود، مکه بروی، به اقوام مستحق و مردم آبرومند کمک کنی. فرمود: چرا با این حال نزد من آمدی؟ تو که تماماً آخرتی هستی، چرا به اشتباه می‌گویی که ما دنیایی شده‌ایم. تو که با تمام وجود در عبادت و خدمت هستی. این فعالیت تو که دنیایی نیست.

ارزش کمی کار مثبت

شاید از این روایت تعجب کنید و به اسلام میلیاردها آفرین بگویید. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کشاورز و باغداری که چاه کنده است، خاک آن را بیرون ریخته، سطل آب را نیز گذاشته، نخل در دست دارد، می‌خواهد آن را بکارد، کسی بیاید و به او بگوید: چکار می‌کنی؟ ده دقیقه دیگر قیامت برپا می‌شود، خورشید، ستارگان، آسمان‌ها و همه به هم می‌ریزد، تمام زندگان می‌میرند و راست بگویند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: راست می‌گویند که ده دقیقه دیگر قیامت است. اگر این کشاورز نخل را دور بیندازد و بگوید: ما که ده دقیقه دیگر می‌میریم، چرا نخل بکاریم؟ در قیامت او را به اندازه آن نخل محاکمه می‌کنند، که به آبادی زمین لطمه زده‌ای. به چه دلیل این نخل را رها کردی؟ تو کار مثبت خود را انجام بده.

اگر مردم وارد عبادت و خدمت شوند، خیلی از این کارهای مثبت را با رغبت تمام انجام می‌دهند. پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کشاورزی که می‌کارد، تا سال دیگر، هر چه پرنده، پروانه و مورچه در این زمین، دانه‌ای، برگی بچیند و بردارد و ببرد، خدا به تعداد تمام این دانه‌ها و برگ‌ها در نامه عمل مالک و کشاورز ثواب می‌نویسد. این گونه عمر را هزینه کنید. شکر عمر به این است که عمر در عبادت

---

(1) - بحار الأنوار: 100 / 7، باب 1، حدیث 25؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا وَ أَفْضَلُهَا جُزْءًا طَلَبُ الْحَلَالِ».

بحار الأنوار: 100 / 17، باب 1، حدیث 79؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ طَلَبُ الْكَسْبِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ».

کافی: 88 / 5، باب مَنْ كَدَّ عَلَى عِيَالِهِ، حدیث 3؛ «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُعْسِرًا فَيَعْمَلُ بِقَدْرِ مَا يَفُوتُ بِهِ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ وَ لَا يَطْلُبُ حَرَامًا فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 151

و خدمت به معنای کامل، هزینه شود. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اولین دادگاه قیامت در رابطه با عمر است. «1» خوش به حال شما که قدر عمر خود را می‌دانید:

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» «2»

خدا می فرماید: مؤمن و فاسق مساوی نیستند. آن کسانی که عمر خود را به لجن گناه می کشند، منفور خدا هستند. مگر این که برگردند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - خصال: 253/1، حدیث 125؛ بحار الأنوار: 258/7، باب 11، حدیث 1؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»

(2) - سجده (32): 18؛ «با این حال آیا کسانی که مؤمن اند مانند کسانی هستند که فاسق اند؟ [نه هرگز این دو گروه] مساوی و یکسان نیستند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 152

پی نوشتها

تجارت لحظه ها

بهره دایمی از فرصت عمر

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

هر مؤمنی مانع مؤمنی از رسیدن به مالش شود، در حالی که به آن نیازمند است، به خدا قسم از طعام بهشت نچشد و از رحیق مختوم ننوشد.

قرآن مجید و روایات سفارش اکید دارند که بدهکار تنگدست را مهلت دهید، تا در زمان وسعت کار و وسعت مال دین خود را ادا کند.

«وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» «1»

از مهمترین نعمتهایی که خداوند مهربان به انسان عنایت فرموده، نعمت با عظمت عمر است. روایات ما به دنبال آیات قرآن، از نعمت عمر به سرمایه، رأس المال و مایه تجارت تعبیر کرده‌اند.

این نعمت، همانند دیگر نعمت‌ها، شکر مخصوص به خود را دارد، چون هر نعمتی از نعمت‌های الهی، شکر ویژه‌ای دارد. شکر این نعمت به این است که در دو برنامه یا دو مسیر هزینه شود. در صورت هزینه شدن این نعمت در این دو راه، انسان به تعبیر کتاب خدا، با تجارتی ارتباط پیدا می‌کند که دارای چند سود بسیار مهم است که بعد از ذکر مقدمات لازم، از صریح آیات قرآن کریم، به آن چند سود

---

(1) - بقره (2): 280؛ «و اگر [بدهکار] تنگدست بود [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید؛ و بخشیدن همه وام [و چشم پوشی و گذشت از آن در صورتی که توانایی پرداختش را ندارد] اگر [فضیلت و ثوابش را] بدانید برای شما بهتر است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 160

اشاره خواهد شد.

یکی از این دو راه، عبادت است، البته نه به معنای نماز و روزه تنها، بلکه به معنای هر کاری که به فرمان خدا انجام گیرد و مطابق با خواسته پروردگار عالم باشد و راه دیگر نیز هزینه شدن در خدمت به بندگان خداست، که این خدمت نیز شئون مختلفی دارد.

خدمت به خلق فقط به این نیست که انسان گرسنه‌ای را سیر کند، یا برهنه‌ای را بپوشاند. البته این نیز خدمت است، اما بالاترین خدمت به بندگان خدا، خدمت معنوی است؛ کسی که بتواند شخص گمراهی را نجات بدهد، بی‌راهی را به راه بیاورد، در چاه ضلالت افتاده‌ای را نجات دهد. یا خدمت همانی است که خدا در قرآن مجید می‌فرماید: اهل و عیال خود را از دچار شدن به آتش دوزخ حفظ کنید:

«قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» «1»

این خدمت بسیار بالایی است که انسان به شکلی زندگی کند و طریزی با خانواده رفتار کند که آنها علاقه‌مند به حقیقت، حق، انبیا و اولیای الهی شوند و در حدّ خودشان - با کمک انسان - در حصار حفاظت از آتش دوزخ قرار بگیرند. این نیز نوعی خدمت است که خدمت بسیار بالایی است. «2»

### تواضع در قبال حق

اگر عمر در راه خدا هزینه شود؛ بدنی، مالی، جانی، اخلاقی، تواضع کردن در برابر حق و امثال این‌ها، عبادت است.

وجود مبارک حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از قول لقمان حکیم نقل می‌کنند که:

لقمان به فرزندش نصیحت می‌کرد، به او می‌فرمود: «تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ» «3» در مقابل حق، فروتن باش! کسی که در مقابل حق فروتن نباشد، فرد دوم ابلیس می‌شود.

(1) - تحریم (66): 6؛ «خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است، حفظ کنید.»

(2) - کافی: 62/5، حدیث 1؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً حَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَ قَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلُّفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ.»

بحار الأنوار: 86/71، باب 2، حدیث 102؛ «سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِي أَهْلًا يَبْتَ وَ هُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي فَأَدْعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ.»

بیان: قُوا أي احفظوا و احرسوا و امنعوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا أي قوا أَنْفُسَكُمْ النار بالصبر على طاعة الله و عن معصيته و عن اتباع الشهوات و قوا أهلیکم النار بدعائهم إلى طاعة الله و تعلیمهم الفرائض و نهيهم عن القبائح و حثهم على أفعال الخير وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ قيل أي حجارة الكبريت لأنها تزيد في قوة النار و قيل الأحجار المعبودة. و تدل الآية و الخبر على وجوب الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و على أن الأقارب من الزوجة و الممالیک و الوالدين و الأولاد و سائر القربات مقدمون في ذلك على الأجانب.

(3) - الكافي: 16/1، كتاب العقل و الجهل: در ضمن حدیث 12؛ تحف العقول: 386؛ مجموعة ورام: 34/2.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 161

گناه او چه بوده است؟ ایستادن در برابر حق. فرمانی حکیمانه پروردگار عالم فرمانی حکیمانه صادر کرد و عمل مثبتی را از او خواست، که در برابر حضرت آدم علیه السلام تواضع کند، اما خدا در قرآن مجید می فرماید:

«أَبِي وَ اسْتَكْبَرَ» «1»

از تواضع خودداری و گستاخی کرد؛ و در برابر حکم پروردگار عالم، گفت:

«خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» «2»

تو به من که مقام بالاتری دارم، می گویی که به یک موجود خاکی تواضع کنم؟ با پروردگار بحث و جدال کرد. زبان درازی کرد.

اما مرد و زنی که در برابر پروردگار نرم، فروتن و متواضع هستند، مانند شما که تواضع خود را با عمل نشان دادید؛ پروردگار از شما نماز واجب خواسته است، می خوانید. روزه خواسته، می گیرید. حج خواسته، مستطیع باشید، انجام می دهید. عبادت مالی خواسته، انجام دادید. همین حالت تواضع، عبادت است.

این که کسی به پروردگار مهربان عالم نرمی نشان دهد، سینه سپر نکند، از انجام امر الهی خودداری نداشته باشد، با خدا صاف و صادق باشد، خود همین‌ها عبادت است، عبادتی دایمی، چون مادامی که در این حال است، تا آخر عمر برای او عبادت محسوب می‌شود.

خوشا آنان که دایم در نمازند      بهشت جاودانی جایشان بی «3»

نه این که دایم رو به قبله هستند و نماز می‌خوانند، نماز، تواضع در برابر پروردگار است. خود همین حال دایم، عبادت دایم می‌شود:

«الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» «4»

این معنای عبادت است؛ عبادت بدنی، مالی، اخلاقی. وقتی که عمر انسان در

(1) - بقره (2): 34؛ «که سر پیچید و تکبر ورزید.»

(2) - اعراف (7): 12؛ مرا از آتش پدید آورده‌ای و او را از گِل آفریدی.»

(3) - باباطاهر همدانی.

(4) - معارج (7): 23؛ «آنان که همواره بر نمازشان مداوم و پایدارند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 162

این مسیر هزینه شود، به تعبیر خدا در قرآن مجید: دارد تجارت می‌کند. چه نوع تجارتی؟ تجارتی که در سوره مبارکه فاطر می‌فرماید:

«تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ» «1»

اصلاً به کسادى، ضرر و زیان نمى خورد، چون يك طرف این تجارت که خریدار جنس و پرداخت کننده قیمت است، پروردگار عالم است؛ خزانه بی نهایتی دارد که هر چه از این خزانه خرج می کند، کم نمى شود: «لاتنقص خزائنه». «2»

#### هدایت خلق، تجارت پرسود

راه دیگر که خدمت به عباد خداست، باز دریچه دیگری از تجارت است که بالاترین آن، هدایت گمراه است؛ قرار دادن خانواده و مردم در حصار حفاظت از آتش فرداست. قیمت این خدمت به خلق، برای کسی معلوم نیست، چون شما به آیات قرآن که مراجعه کنید، می بینید کتاب خدا، از قول تمام انبیا نقل می کند که به دستور پروردگار به امت خود فرمودند:

«وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» «3»

ما در مقابل این کار، خدمت و زحمتی که برای هدایت شما کشیدیم، هیچ مزدی نمی خواهیم، چرا؟ چون همه افراد تا قیامت جمع شوند، بخواهند مزد ما را بدهند، نمی توانند:

«إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» «4»

آن کسی که می تواند در برابر این خدمت ما پاداش بدهد، خداست و پاداش ما بر عهده اوست.

خدای متعال نیز آنچه را که بر عهده گرفته است و در کتاب های آسمانی خود وعده داده است که بر عهده من است، ندار و فقیر نیست که از زیر بار عهده اش در

---

(1) - فاطر (35): 29؛ «تجارتی را امید دارند که هرگز کساد و نابود نمى شود.»

(2) - البلد الأمين: 193، دعای افتتاح.

(3) - شعراء (26): 109؛ «و من از شما بر ابلاغ رسالتم هیچ پاداشی نمی خواهم.»

(4) - سبأ (34): 47؛ «پاداش من فقط بر عهده خداست.»

برود. تخلف در وعده نیز ندارد.

خدا در قرآن می‌فرماید:

راستگوتر از خدا و صادقانه‌تر از قول او در این عالم چه قوی است؟

«وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» «1»

ما در خیلی از آیات می‌بینیم که پروردگار عالم، خیلی از برنامه‌ها را بر عهده خودش گرفت و انسان‌ها، انبیا و ملائکه‌اش واگذار نکرده است:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» «2»

هیچ جنبه‌ای نیست، مگر این که روزی او بر عهده من است.

روزی همه را قرار داده است. اما دزد، رشوه‌گیر، غاصب یا دولت‌های ستمگر می‌برند، این بازی‌ها بر روی زمین است، به عالم معنا مربوط نیست. چون درباره عالم معنا می‌فرماید:

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ» «3»

مقدار روزی و هر چه که به شما وعده داده‌ام، در لوح محفوظ و علم من ثبت است. البته در بُعد معنوی نیز همین طور است. «عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» در بُعد معنوی نیز هست.

خدا این را نشان داده است. دانشمندان ظالم و بی‌دین نیز می‌گویند: کره زمین گنجایش پذیرش پنجاه برابر انسان‌های فعلی را دارد که همگی دارای زندگی نسبتاً مرفهی باشند. چرا عده‌ای گرسنه ماندند؟ چون ستمگران آنها را گرسنه نگهداشته‌اند. نه این که انبار روزی پروردگار کم بیاورد، چون خدا به اندازه تولید روزی می‌کند. روزی پنجاه برابر جمعیت فعلی قابل گرفتن از زمین و آسمان است.

این ظلم و ستم‌ها و این موانع، به خاطر اهل زمین است، کاری به وجود مقدس خدا ندارد.

(2) - هود (11): 6؛ و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست.»

(3) - ذاریات (51): 22؛ «و رزق شما و آنچه به آن وعده داده می‌شوید، در آسمان است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 164

ما موجود تازه‌ای در زمین هستیم، خیلی قدیمی نیستیم، خیلی از موجودات قدیمی هستند، نوشتند مورچه‌ها بیش از بیست میلیون سال است که در زمین دارند زندگی می‌کنند و نسل آنان نیز نابود نشده است، چون نسل به نسل، روزی خود را خوردند، زندگی کردند و بعد به نسل بعدی تحویل داده‌اند.

اتمام حجت خدا توسط بندگان خاص

من این آیات را با توضیح آن بیان می‌کنم که به مسأله یقین بیشتری بشود و اطمینان خاطر پیدا کنیم و به اعمال مثبت خود مانند هزینه کردن عمرمان در عبادت و خدمت به بندگان خدا دلگرم‌تر باشیم:

«وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» «1»

کسی که حرکت خود را به طرف خدا و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جهت می‌دهد، هر قدمی که برمی‌دارد، مطابق با خواسته پروردگار و پیغمبر صلی الله علیه و آله است. در عالم حرکت زیاد است. گاهی کسی کل حرکت خود را به طرف پول جهت می‌دهد و گاهی کل حرکت خود را به طرف لذت بدنی، مقام، شهرت و مانند آن جهت می‌دهد. خدا در قرآن می‌فرماید: هر کس حرکت خود را به طرف خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله جهت بدهد.

در هر زمانی این جهت دادن، شدنی است. خیلی عجیب است که بهترین عباد خدا در بدترین زمان‌ها و در میان بدترین مردم به وجود آمدند، چون که همیشه حجت خدا بر دیگران تمام باشد.

خدای متعال در قرآن، از کسی تعریف می‌کند که سوره‌ای را به نام او نازل کرده است. در سوره مؤمن او کارمند عالی رتبه دربار فرعون بوده است، اما همین آیات را ببینید خدای متعال از این انسان چه تعریفی می‌کند. در آلوده‌ترین دربار، مملکتی پر از فساد، بدترین زمان ممکن، در میان شریرترین مردم و بدترین دربار،

(1) - نساء (4): 100؛ «و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 165

پاک‌ترین انسان نشو و نما می‌کند، چون زندگی خود را به طرف خدا و پیغمبر زمان خود جهت داد.

یا سوره مبارکه کهف، ببینید از اصحاب کهف چه تعریفی می‌کند. در یکی از بدترین زمان‌ها، در میان مردم شریر و در چارچوب درباری فاسد، این‌ها به اولیای خدا تبدیل می‌شوند و چقدر پروردگار به این‌ها بها می‌دهد که سیصد و نه سال خواب آنان را طولانی می‌کند و نمی‌گذارد بدن آنان بپوسد و حیوان‌ها به آن غار حمله کنند و آنان را بخورند.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

این‌ها خواب بودند، برای این که بدن آنان نپوسد، مانند مریض‌هایی که مدتی طولانی روی تخت هستند، آنها را جا به جا می‌کنند، تا آن قسمت از بدن آنها زخم نشود. پروردگار عالم می‌فرماید: من این‌ها را به راست و چپ حرکت می‌دادم تا بعد از سیصد و نه سال که بیدارشان کردم، بدن آنها نپوسد.

به این‌ها خیلی بها داده است، چرا؟ چون زندگی خود را به طرف خدا جهت دادند و با پیغمبری برخورد نکردند. در قرآن کریم از مردان و زنانی اسم می‌برد، یا به آنها اشاره می‌کند که در بدترین روزگار، و در میان بدترین مردم، بهترین انسان شدند تا کسی در فردای قیامت، عذر زمانه، مردم بد و در محاصره دو هزار کانال ماهواره بودن را ارایه ندهد.

عذر بیهوده اهل گناه

تمام این گناهانی که می‌بینید، در تاریخ سابقه دارد، نه رباخوری جدید است، نه زنا، محصنه، نه رابطه با نامحرم، نه دزدی، نه قتل، این‌ها قبل از ما نیز بوده است.

من نمی‌دانم بین زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تا زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله چقدر فاصله

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 166

زمانی بوده است. اما در قرآن مجید می‌خوانیم: در کنار منطقه زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام شهری بوده است. زمان زنده بودن ایشان، این قهرمان توحید، انسانی که او را در آتش انداختند تا بسوزانند. در زمان این انسان، خداوند برای شهر دیگری پیغمبری را مبعوث به رسالت می‌کند، فقط برای این که پرونده ازدواج مرد با مرد را ببندد:

«أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ» «1»

این حرف حضرت لوط علیه السلام به مردم شهر خود بود: شما حق زنان را پایمال کردید، زنان را بی‌شوهر گذاشتید و مرد با مرد، جوان با جوان ازدواج می‌کنید؟ «2» این عمل قبلاً بوده است. چیز جدیدی نیست که ما تعجب کنیم که چرا در آمریکا و انگلستان قانونی است.

مشروب از روزگار قدیم بوده، تاریخ آدم کشی نیز برای زمانی است که خدا انسان را تازه آفریده بود، که قابیل، هابیل را به خاطر حسادت کشت. آدم کشی، حسودی، مال مردم خوری، زنا، ازدواج دو هم‌جنس، اینها بوده، چیز جدیدی نیست.

در خلائق می‌رود تا نفخ صور «3»

رگ رگ است این آب شیرین و شور

فقط گناهان به صورت عکس، فیلم و ماهواره نبوده است که آن نیز دارد کهنه می‌شود. چیز جدیدی نیست که کسی خودش را ببازد، بی‌دین شود و خدا، پیغمبر، پول حلال، مسجد و محراب را رها کند و در قیامت بگویند: چون فشار زیاد بود، ما نتوانستیم تحمل کنیم. این فشار در قدیم نیز بوده است و زمان شما با قدیم فرقی نکرده است. اما در میان همین زمان‌های شرّ و مردم شریر، مردان و زنانی پیدا شدند که زندگی خود را به طرف پروردگار و دین خدا جهت دادند.

روزی در جبهه دیدم جوانی آمد و گفت: من مرخصی مختصری گرفتم و تازه از

---

(1) - نمل (27): 55؛ «آیا شما از روی میل و شهوت به جای زنان با مردان آمیزش می‌کنید؟»

(2) - مستدرک الوسائل: 347 / 14، باب 15، حدیث 16910؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا عَمِلْتُ قَوْمٌ لُوطٍ مَا عَمِلْتُ شَكَّتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهِمَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ السَّمَاءُ أَنْ اخْصِيهِمْ وَ أَوْحَى إِلَيَّ الْأَرْضُ اخْصِفِي بِهِمْ.»

مستدرک الوسائل: 347/14، باب 15، حدیث 16912؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي عَمَلُ قَوْمٍ لَوْ طِ فُلْتَرْتَقِبَ أُمَّتِي الْعَذَابَ إِذَا تَكَافَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ.»

مستدرک الوسائل: 349/14، باب 16، حدیث 16920؛ «عَامِرُ بْنُ جُدَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ حُرِّمَ عَلَى كُلِّ ذُبُرٍ مُسْتَنْكَحُ الْجُلُوسِ عَلَى إِسْتَبْرَقِ الْجَنَّةِ.»

بحار الأنوار: 63/76، باب 71، حدیث 1؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا كَانَ فِي شِيعَتِنَا فَلَا يَكُونُ فِيهِمْ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ مَنْ يَسْأَلُ بِكُفِّهِ وَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ بَخِيلٌ وَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ مَنْ يُؤْتَى فِي ذُبُرِهِ.»

وسائل الشيعة: 2/130، باب 79، حدیث 1709؛ «أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ هُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ النَّاتِفُ شَيْبُهُ وَ النَّاكِخُ نَفْسُهُ وَ الْمُنْكُوحُ فِي ذُبُرِهِ.»

(3) - مولوی.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 167

جبهه آمدم، دوباره می خواهم بروم. خیلی جوان نورانی و آراسته ای بود. گفتم:

کجا تشریف دارید؟ گفت: جایی نیستم، هوا که خوب است، گاهی در کوچه می خوابم و گاهی در مسجد. گفتم: مگر خانه ندارید؟ گفت: خانه خیلی خوبی دارم. گفتم: پس چرا به آنجا نمی روی؟ گفت: چون در خانه ما پدر و مادر مشروب می خورند، فیلم های بد می بینند، نماز نمی خوانند، دین ندارند، لقمه پاک نمی خورند. بعد رفت و شهید شد.

وعده حق به مهاجرین الى الله

خدا در قرآن، درباره این گونه از مردم که در دل این همه فساد، نسبت به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله زندگی خود را جهت دادند، می فرماید:

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَذَرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» «1»

این «عَلَى اللَّهِ» به زبان فارسی یعنی به گردن من است. خدا می‌فرماید: پاداش کسانی که به طرف من و پیغمبر صلی الله علیه و آله جهت‌گیری دارند، بر عهده خود من است.

خدا خلف وعده ندارد. وقتی عمر در دو مسیر عبادت و خدمت هزینه می‌شود، درپ تجارتی با منافع ابدی، جاوید، خالد و همیشگی باز می‌شود و انسان در ارتباط با آن منافع جاوید، از لذت‌ها - نه يك لذت - برخوردار می‌شود که قابل بازگو کردن نیست. حتی شعاع بخشی از آن لذت‌های را در این دنیا نصیب او می‌کنند؛ لذت از خدا، انبیا، اعمال، عمر و عبادت. این لذت‌ها شعاعی از آن لذت‌های بی‌نهایت است.

پیرمرد هشتاد ساله‌ای بود که خیلی سخت راه می‌رفت. به او گفتم: چرا این قدر اوقات تلخی می‌کنی؟ گفت: هوا را نگاه کردم - در کثرت چراغ‌ها به نظر می‌زد که

---

(1) - نساء (4): 100؛ «و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 168

صبح صادق دارد طلوع می‌کند - گفتم: مگر چه چیزی را از دست دادی؟ گفت:

دارم دق می‌کنم که من هشتاد سال است که نماز شبم ترك نشده، اما امشب این نماز از دست من رفت. وقتی به او گفتم: هنوز دو ساعت به اذان صبح مانده است، از خوشحالی داشت پر می‌زد.

این لذت‌ها را به آدم می‌چشانند که واقعاً از عبادات لذت می‌برد. از زحمات، کار کردن، رسیدگی به خانواده. کسل، غصه دار و رنجیده خاطر نیست. پیر که می‌شود، باز برای عبادت و خدمت سر حال است.

پایکوبان، دست افشان می‌روم تا بر سلطان خوبان می‌روم «1»

شعاعی از آن لذت‌های بی‌نهایت را به آدم می‌چشانند:

«فَقَدْ وَفَّعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» «2»

غیر از این که پاداش این‌ها بر عهده خودم است، در پیونده آنان نیز گناهی را نمی گذارم بماند. همه را می آمرزم و رحمتم را نصیب آنها می کنم.

این پاداش برای زمانی است که عمر در دو راه هزینه می شود؛ عبادت و خدمت، که انسان را به تجارتی با سودهای بی نهایت وصل می کند.

### غارتگران سرمایه عمر

اما اگر عمر در معرض غارت شیطان، شهوت، هوای نفس و مخصوصاً رفیق بد و دوست ناباب برود، البته دوست که نه، از تنگی قافیه می گویند دوست، دشمن ناباب است و الا اگر دوست باشد، این همه به آدم ضربه نمی زند که دنیا و آخرت آدم را به باد دهد.

اگر عمر در تصرف این چهار عنصر (شیطان، شهوت، هوای نفس، همنشین ناباب) قرار بگیرد، انسان دچار خسارت‌هایی می شود که الی الابد قابل جبران

---

(1) - مولوی.

(2) - نساء (4): 100؛ «مسلماً پاداشش بر خداست؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 169

نخواهد بود.

اگر صد و بیست چهار هزار پیامبر علیهم السلام نیز در کنار این خسارت دیده، جمع شوند، خدا در قرآن می فرماید:

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» «1»

برای آنان سود و فایده‌ای ندارد.

و باز خدا در قرآن می‌فرماید:

«وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»<sup>2</sup>

در اولین و آخرین و در قیامت، حتی يك نفر نیز پیدا نمی‌شود که این‌ها را یاری کند. داد می‌زنند، ناله می‌کنند، دست دراز می‌کنند و کمک می‌خواهند، ولی خدا به آنان می‌فرماید:

«وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»

چون همه ارتباط خود را با او قطع کرده است؛ با خدا، انبیا، اولیا و ائمه علیهم السلام.

این‌ها تنها با يك منبع گره خوردند که جهنم است.

آن کسانی که به طرف خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله جهت‌گیری می‌کنند، از همه این چهار منبع خطر؛ شیطان، شهوت، هوی و دوست بد، دست می‌کشند. چون این‌ها بعد از این جهت‌گیری و لذت بردن، به طرف آنها کشیده نمی‌شوند و جواب‌های خوبی در برابر آنها دارند.

یکی از جواب‌های آنان این است که سعدی به صورت شعر درآورده است:

آب حیات منست، خاک سرکوی دوست      گر دو جهان خرمیست، ما و غم روی دوست

---

(1) - مدثر (74): 48؛ «پس آنان را به شفاعت شفیعان سودی نمی‌دهد.»

(2) - آل عمران (3): 22؛ «و برای آنان هیچ یآوری نخواهد بود.»

|                                 |                                       |
|---------------------------------|---------------------------------------|
| دوست به هندوی خود گر بپذیرد مرا | گوش من و تا به حشر، حلقه هندوی دوست   |
| گر متفرق شود، خاک من اندر جهان  | باد نیارد ربود، گرد من از کوی دوست    |
| گر شب هجران مرا، تاختن آرد اجل  | روز قیامت زخم، خیمه به پهلوی دوست «1» |

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

(1) - سعدی شیرازی.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 171

پی نوشت‌ها

منفعت و خسران

دو مسیر هزینہ عمر

دهه اول صفر 1384

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 175

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

کلام در ارتباط با عمر بود. به فرموده خدا در قرآن کریم: سرمایه عظیم و نعمت بی نظیری که پروردگار عالم از باب رحمت به انسان عنایت کرده است.

این سرمایه در طول تاریخ، در دو مسیر هزینه شده است؛ نخست، مسیری بوده که وقتی عمر در آن هزینه شده، به تجارتي تبدیل شده است که هزینه کننده عمر، چند برابر، سود ماندنی، ابدی و بی نهایت برده است.

مسیر دیگری که انسان در تاریخ بشر، عمر خویش را هزینه کرده است، مسیری بوده که شخص را دچار خسارت غیرقابل جبران کرده است. خسارت، زیانها و خلأهای آن خسارت و در مقابل، منافع و سودهای آن تجارت، در قرآن کریم مطرح شده است.

اما در زمینه هزینه شدن عمر در مسیری که به تجارت و یا خسارت تبدیل شده، دو روایت و يك سوره کامل از قرآن را انتخاب کرده‌ام.

#### عظمت سوره عصر

اما سوره‌ای که در قرآن کریم است و نام آن مربوط به قطعه‌ای از زمان، وقت و عمر است. مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی، «1» این حکیم، فیلسوف

(1) - جمال الدین اسد آبادی؛ سید بن صفدر متفکر و مصلح اجتماعی شرق متولد 1254 - متوفی 1314 ه. ق مردی آزادیخواه و آزادمنش و دارای افکار و عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی و طرفدار استقرار دموکراسی در ممالک شرق و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دول اسلامی بود. وی همه عمر را با استبداد سلاطین ایران و عثمانی و مصر و سیاست استعماری انگلستان در مبارزه بود. او پیوسته به شرق و غرب سفر می کرد. در پاریس روزنامه عروۃ الوثقی را منتشر کرد و به سیاست انگلستان در شرق حمله کرد. در قاهره و استانبول و هند و افغانستان طی نطق های پرشوری افکار آزادیخواهانه را به مردم تلقین کرد.

در سال 1306 ه. ق به امر ناصرالدین شاه بار دوم تبعید گردید و به لندن رفت و روزنامه ضیاء الخائفین را به زبانهای عربی و انگلیسی منتشر کرد و مجدداً مورد تعقیب واقع شد و به ناچار خاک اروپا را ترک کرد و به استانبول رفت.

سلطان عبدالحمید عثمانی از او به گرمی پذیرایی کرد؛ اما وقتی متوجه شد که سید قصد دارد پادشاه ایران را به ریاست اتحادیه های منصوب کند او را مسموم کرد.

فرهنگ فارسی، (اعلام)؛ محمد معین: 432/5.

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 176

و زمان شناس زمان قاجاریه که از شاگردان شیخ انصاری در نجف بود، در کشور مصر، در جلسه ای سنگین که علماء، بزرگان، سیاستمداران و دانشمندان مصر و اساتید دانشگاه الازهر شرکت داشتند، ایشان محور سخنرانی خود را همین سوره قرار می دهند که سه آیه بیشتر ندارد.

بعد از «بِسْمِ اللَّهِ» آیه اول آن مربوط به بخش کوتاهی از عمر است و آیه دوم، بیان وجود خسارت برای انسان است، آیه سوم نیز بیان همان تجارت است. وقتی ایشان این سوره را در آن جلسه تفسیر می کند، در احوالات آن جلسه نوشته اند:

تعدادی در این جلسه غش کردند و بیهوش شدند. یا از شدت غصه نسبت به عمر خود، یا به خاطر این که شدیداً تحت تأثیر این آیات شریفه قرار گرفتند و یا بخاطر نفس خود سید.

در پایان سخنرانی اعلام کردند که اگر ملت اسلام، از مجموعه قرآن کریم، فقط به این سوره عمل کنند، چیزی نخواهد گذشت که تمام جهان، اسلامی شده، تمام کره زمین مانند خانه‌ای برای مسلمانان خواهد شد.

### تفسیری اجمالی از سوره عصر

سوره خیلی عجیبی است. من کتابی را که در قم چاپ شده بود دیدم، هزار و پانصد صفحه است که فقط تفسیر این سه آیه است. آیه نخست قسم است:

«وَالْعَصْرِ» 1

که به نظر بعضی از مفسران، چون مردم زمان نزول قرآن، مخصوصاً مردم مکه، ظهر که غذا می‌خوردند، تا غروب، تمام ساعات عصر و بعد از ظهر، به قدری در این قطعه از زمان گناه می‌کردند که من کارهای آنها را نمی‌توانم ذکر کنم.

بعد از ظهر مگر چند ساعت است؟ چون شهر مکه در نزدیک منطقه استوا

---

(1) - عصر (103): 1؛ «سوگند به عصر [ظهر پیامبر اسلام].»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 177

است، در طول سال، اذان ظهر تا اذان مغرب آن حدود شش ساعت است، یعنی در آنجا مقدار شب و روز خیلی تفاوتی ندارد. برعکس، کشور ما در منطقه معتدل شمالی است و مقدار ساعات روز و شب ما در چهار فصل فرق می‌کند. اما روز و شب مکه نسبتاً مساوی است.

فقط حساب کنید که پروردگار عالم، به قطعه زمانی شش ساعته قسم خورده، مگر این قطعه از زمان چقدر ارزش داشته است؟ با همین شش ساعت، چه قدم‌ها، کارها و برنامه‌های مثبتی می‌شود انجام داد.

شش ساعت مطالعه، نوشتن، هنر، کار، خدمت، عبادت به معنای جامع کلمه. آدمی که هشتاد سال عمر می‌کند، هشتاد را در سیصد و شصت و پنج شبانه روز ضرب کنید، بعد ضرب در شش ساعت بعد از ظهر کنید، ببینید حدود صد و هفتاد و پنج هزار ساعت می‌شود که چه زمان گسترده‌ای است و در این مدت، چقدر کار می‌توان انجام داد؟

این که پروردگار عالم به این قطعه از زمان قسم می خورد، فقط می خواهد نشان بدهد که زمان، گر چه کم، نزد من ارزش دارد و این مایه با ارزش را من به شما عنایت کرده ام. شما این مایه با ارزش را برای طرح من هزینه کنید تا همان تجارتی که خدا در قرآن مجید فرموده است، بشود.

### همت در هزینه عمر

یکی از بزرگترین علمای شیعه، مرحوم صاحب جواهر <sup>1</sup> است که این کتاب فقهی عظیم را از سنّ بیست سالگی شروع به نوشتن کرد و در سنّ هفتاد سالگی آن را تمام کرد، چون خیلی مفصل، اجتهادی و کاربردی است. روزی قلم در دستش، در حال نوشتن بود، با گریه به محضر مبارک ایشان آمدند و عرض کردند: فرزند جوان بیست ساله شما، امروز سحر از دنیا رفت. اشک

---

(1) - صاحب جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، أستاذ فقهاء و إمام محققین و مجتهدین شیخ محمد حسن نجفی رحمه الله متوفی 1266 هـ. ق.

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 178

ایشان ریخت، قلم را از روی کاغذ برداشت، فاتحه ای خواند، گفت: بیشتر از این من وظیفه ندارم، چون باید این کار خدایی را تمام کنم. او را ببرید دفن کنید، چون تشییع جنازه بر من واجب نیست. دلم می سوزد، چون پدر هستم، ولی این کار، کار پروردگار است. من نمی توانم وقت داده شده به من را، در غیر این کار هزینه کنم.

اکنون وظیفه من این است.

خدا به کمیت کار ندارد. ممکن است شش ساعت به نظر ما کم باشد، ولی از ارزش عظیمی برخوردار است. این شش ساعت را می شود به منفعت ابدی و سود دایمی، بهشت، رضایت خدا، نشاط قلب مردم و هدایت يك گمراه تبدیل کرد.

### حرکت مثبت موجودات عالم

سوگند به بعد از ظهر، به عصر، به حدود شش ساعت زمان که در اختیار انسان است. خیلی عجیب است؛ ما در عالم نتوانستیم حیوانی را بشناسیم، چه دریایی، چه صحرایی و چه هوایی، که عمر خویش را تلف کند. تمام حیوانات عالم، از هر صنفی، در محدوده وجود خود، در کار مثبت هستند.

وحشتی که دانشمندان فعلی جهان دارند، انقراض نسل بعضی از حیوانات بر اثر شکارهای بی‌رویه است که ثابت کردند که اگر نسل این حیوانات منقرض شود، به زندگی، هوا و اوضاع کره زمین لطمه می‌خورد. معلوم می‌شود که همه موجودات در کار مثبت هستند که انقراض یکی از آنان به جهان لطمه وارد می‌کند.

معلوم می‌شود همه در کار درست هستند و قدم منفی ندارند.

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که حتی صدای حیوانات، صدای مثبت است:

«وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» «1»

(1) - اسراء (17): 44؛ «و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 179

هیچ موجودی نیست، مگر این که با صدا و گفتار خود، خدا را تسبیح می‌کند:

«قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» «1»

در آیه، مسأله نطق، گفتار و قول مطرح است.

وجود مبارك حضرت سید الشهداء علیه السلام روایتی دارند که حدود پنجاه حیوان را حضرت اسم می‌برند و نطق آنها را ترجمه می‌کنند. با این توضیح حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام معلوم می‌شود که هیچ حیوانی صدا، قدم و حرکت بی‌ریط ندارد. «2» همکاری بین حیوانات نیز از شگفتی‌های کار پروردگار مهربان است که دو حیوان یا دو گیاه غیرهمجنس، چگونه در هنگام نیاز، به کمک و یاری یکدیگر می‌آیند. ملاحظه کردید، قارچ‌ها سبزینه ندارند. رنگ تمام قارچ‌ها، سفید و خاکستری است، ولی به کلروفیل، یا همان ماده سبزینه نیازمند هستند.

بخشی از قارچ‌ها روی تنه درخت‌ها روییده می‌شوند که این کمبود خود را از سبزینه درخت‌ها تأمین کنند و درخت‌ها نیز این ماده را کربانه به آنها می‌دهند و تعدادی از قارچ‌ها در کنار جلبک‌ها می‌رویند، چون جلبک‌ها ریشه ندارند، ولی ماده سبزینه اضافه دارند. اما قارچ‌ها ریشه دارند و ماده سبزینه ندارند. جلبک‌ها از ریشه قارچ استفاده می‌کنند و قارچ‌ها از ماده کلروفیلی جلبک‌ها. همجنس نیستند، ولی مانند دو دوست، نیازهای یکدیگر را برطرف می‌کنند.

### انسان، تنها خسران‌گر عالم

کار باطل در نباتات، درختان و حیوانات عالم نیست. بخش خسارت در آنجا دیده نمی‌شود. هر چه هست، تجارت است. این جنس دو پاست که مرحله دیگری به نام خسارت به وجود آورده است، چون عمر خود را در انحراف هزینه

(1) - فصلت (41): 21؛ «می‌گویند: همان خدایی که هر موجودی را به سخن آورد، ما را گویا ساخت.»

(2) - بحار الأنوار: 27/61 - 29، باب 1، حدیث 8؛ الخرائج والخراج: 248/1؛ «أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ سُئِلَ فِي حَالِ صِعَرِهِ عَنْ أَصْوَاتِ الْحَيَوَانَاتِ لِأَنَّ مِنْ شَرْطِ الْإِمَامِ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِجَمِيعِ اللُّغَاتِ حَتَّى أَصْوَاتِ الْحَيَوَانَاتِ فَقَالَ عَلَى مَا رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَنَّهُ قَالَ إِذَا صَاحَ النَّسْرُ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ عِشْ مَا شِئْتَ فَآخِرُهُ الْمَوْتُ وَإِذَا صَاحَ الْبَازِي يَقُولُ يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ وَ يَا كَاشِفَ الْبَلِيَّاتِ وَإِذَا صَاحَ الطَّائِسُ يَقُولُ مَوْلَايَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اغْتَرَزْتُ بِزِينَتِي فَاعْفُ عَنِّي وَ إِذَا صَاحَ الدَّرَجُ يَقُولُ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَ إِذَا صَاحَ الدِّيكُ يَقُولُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَهُ وَ إِذَا قَرَقَرَتِ الدَّجَاجَةُ تَقُولُ يَا إِلَهَ الْحَقِّ أَنْتَ الْحَقُّ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ يَا اللَّهُ يَا حَقُّ وَ إِذَا صَاحَ الْبَاشِقُ يَقُولُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ وَ إِذَا صَاحَتِ الْحِدَاءُ [الْحِدَادَةُ] تَقُولُ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تُرْزَقْ وَ إِذَا صَاحَ الْعُقَابُ يَقُولُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ لَمْ يَشَقَّ وَ إِذَا صَاحَ الشَّاهِبُ يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا وَ إِذَا صَاحَتِ الْبُومَةُ يَقُولُ الْبُعْدُ مِنَ النَّاسِ أَنْتَ وَ إِذَا صَاحَ الْغُرَابُ يَقُولُ يَا زَارِقُ ابْعَثْ الرِّزْقَ الْحَلَالَ وَ إِذَا صَاحَ الْكُرْكِيُّ يَقُولُ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ عَدُوِّي وَ إِذَا صَاحَ اللَّقْلُقُ يَقُولُ مَنْ تَخَلَّى عَنِ النَّاسِ نَجَا مِنْ أَدَاهُمْ وَ إِذَا صَاحَ الْبُطَّةُ تَقُولُ غُفْرَانُكَ يَا اللَّهُ وَ إِذَا صَاحَ الْهُدْهُدُ يَقُولُ مَا أَشَقَّى مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِذَا صَاحَ الْقُمْرِيُّ يَقُولُ يَا عَالِمَ السِّرِّ وَ النَّجْوَى يَا اللَّهُ وَ إِذَا صَاحَ الدُّبْسِيُّ يَقُولُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا اللَّهُ وَ إِذَا صَاحَ الْعَقْعَقُ يَقُولُ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ وَ إِذَا صَاحَ الْبَبْعَاءُ يَقُولُ مَنْ ذَكَرَ رَبَّهُ عَمَرَ دُنْبُهُ وَ إِذَا صَاحَ الْعُصْفُورُ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِمَّا يُسْخِطُ اللَّهَ وَ إِذَا صَاحَ الْبُلْبُلُ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا وَ إِذَا صَاحَ الْقَبْجَةُ تَقُولُ قَرَّبَ الْحَقُّ قَرَّبَ وَ إِذَا صَاحَتِ السَّمَانَةُ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْفَلَكَ عَنِ الْمَوْتِ وَ إِذَا صَاحَ السَّوْذَنْبِيُّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ وَ آلُهُ خَيْرُهُ اللَّهُ وَ إِذَا صَاحَتِ الْفَاحِشَةُ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا فَرْدُ يَا صَمَدُ وَ إِذَا صَاحَ الشَّقْرَاقِيُّ يَقُولُ مَوْلَايَ اعْتَقْنِي مِنَ النَّارِ وَ إِذَا صَاحَتِ الْقُنْبُرَةُ

تَقُولُ مَوْلَايَ ثُبَّ عَلَى كُلِّ مُذْنِبٍ مِنَ الْمُذْنِبِينَ وَ إِذَا صَاحَ الْوَرِشَانُ يَقُولُ إِنَّ لَمْ تَغْفِرْ ذَنْبِي شَقِيتُ وَ إِذَا صَاحَ الشَّفَّعِينَ يَقُولُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ إِذَا صَاحَتِ النَّعَامَةُ تَقُولُ لَا مَعْبُودَ سِوَى اللَّهِ وَ إِذَا صَاحَتِ الْخُطَّافَةُ فَإِنَّهَا تَقْرَأُ سُورَةَ الْحَمْدِ وَ تَقُولُ يَا قَابِلُ تَوْبَةِ التَّوَّابِينَ يَا اللَّهُ لَكَ الْحَمْدُ وَ إِذَا صَاحَتِ الزَّرَافَةُ تَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ وَ إِذَا صَاحَ الْحَمَلُ يَقُولُ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا وَ إِذَا صَاحَ الْجَذْيُ يَقُولُ عَاجَلَنِي الْمَوْتُ ثَقُلْ ذَنْبِي وَ ارْزَادًا وَ إِذَا صَاحَ الْأَسَدُ يَقُولُ أَمْرُ اللَّهِ مُهِمٌّ مُهِمٌّ وَ إِذَا صَاحَ الثَّوْرُ يَقُولُ مَهْلًا مَهْلًا يَا ابْنَ آدَمَ أَنْتَ بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ يَرَى وَ لَا يَرَى وَ هُوَ اللَّهُ وَ إِذَا صَاحَ الْفِيلُ يَقُولُ لَا يُغْنِي عَنِ الْمَوْتِ قُوَّةٌ وَ لَا حِيلَةٌ وَ إِذَا صَاحَ الْفَهْدُ يَقُولُ يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا مُتَكَبِّرُ يَا اللَّهُ وَ إِذَا صَاحَ الْجَمَلُ يَقُولُ سُبْحَانَ مُذِلِّ الْجَبَّارِينَ سُبْحَانَهُ وَ إِذَا صَهَلَ الْفَرَسُ يَقُولُ سُبْحَانَ رَبَّنَا سُبْحَانَهُ وَ إِذَا صَاحَ الذَّبُّ يَقُولُ مَا حَفِظَ اللَّهُ لَنَ يَضِيعَ أَبَدًا وَ إِذَا صَاحَ ابْنُ آوَى يَقُولُ الْوَيْلُ الْوَيْلُ لِلْمُذْنِبِ الْمُصِرِّ وَ إِذَا صَاحَ الْكَلْبُ يَقُولُ كَفَى بِالْمَعَاصِي ذُلًّا وَ إِذَا صَاحَ الْأَرَبُ يَقُولُ لَا تُهْلِكْنِي يَا اللَّهُ لَكَ الْحَمْدُ وَ إِذَا صَاحَ الثَّعْلَبُ يَقُولُ الدُّنْيَا دَارُ غُرُورٍ وَ إِذَا صَاحَ الْغَزَالُ يَقُولُ بَحْنِي مِنَ الْأَذَى وَ إِذَا صَاحَ الْكَرْكَدَنْدُ يَقُولُ أَعِثْنِي وَ إِلَّا هَلَكَتُ يَا مَوْلَايَ وَ إِذَا صَاحَ الْإِبِلُ يَقُولُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ إِذَا صَاحَ النَّمْرُ يَقُولُ سُبْحَانَ مَنْ تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ سُبْحَانَهُ وَ إِذَا سَبَّحَتِ الْحَيَّةُ تَقُولُ مَا أَشَقَى مَنْ عَصَاكَ يَا رَحْمَانُ وَ إِذَا سَبَّحَتِ الْعُقْرُبُ تَقُولُ الشَّرُّ شَيْءٌ وَخَشٍ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ تَسْبِيحٌ يَحْمَدُ بِهِ رَبَّهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ.»

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 180

می کند. هیچ درد دیگری نیست.

قسم به زمان، به این قطعه از زمان، به بعد از ظهر، به حدود شش ساعت عمر شما انسان ها. قسم می خورد که چه چیزی بگوید؟

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» «1»

این «ان» آب پاکی را روی دست همه ریخته است؛ یعنی قرآن حرف سست نزده است. «ان» یعنی بی تردید، بی شک و قطعاً. خیلی از ترجمه های قرآن را دیدم که از این حروف در ترجمه غفلت شده است، یعنی آنها اصلاً ترجمه نشده است. در حالی که «ان»، «ان»، «کان»، «یکون»، «لَعَلَّ» این ها از جانب پروردگار عالم در قرآن مجید، به طرز حکیمانه ای به کار گرفته شده است.

«الف و لام» در کلمه «الْإِنْسَان» به معنای کل و جمیع است. کلمه «فی» یعنی در، ظرف است. این لام که بر سر کلمه «فی» آمده است، چیست؟ در عربی خیلی مواقع داریم که «فی» به کار برده شده، اما لام ندارد؛

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» «2» «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» «3»

اما لام ندارند، پس برای چه در اینجا لام بر سر «فی» درآمده است؟ این لام به چه معناست؟ این لام همان کار «ان» را می‌کند. این لام را که آورده است، یعنی مسلماً، قطعاً، بی‌تردید، چون پای خسارت سنگینی در کار است و با کلمه «ان» و «لام» می‌خواهد هشدار قوی بدهد.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» «4»

قسم به زمان، قطعاً و مسلماً همه انسان‌ها در خسارت، سرنگون هستند.

تفاوت «ضرر» و «خسران»

چرا پروردگار «لفی ضرر» نفرموده است؟ کلمه «ضرر» نیز در قرآن استعمال

(1) - عصر (103): 2؛ «[که] بی‌تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.»

(2) - بقره (2): 2؛ «در [وحی بودن و حَقَّانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است.»

(3) - آل عمران (3): 190؛ «یقیناً در آفرینش آسمان‌ها و زمین...»

(4) - عصر (103): 2؛ «[که] بی‌تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 181

شده است. چه فرقی بین «ضرر» و «خسارت» است که پروردگار عالم در اینجا کلمه «ضرر» را نیاورده و «خسر» را آورده است؟

خداوند متعال در استخدام کلمات، عالمانه و حکیمانه کار کرده است. بگذارید با مثال این تفاوت را توضیح دهم:

«ضرر» یعنی من اول سال پنجاه میلیون تومان سرمایه داشتم، کاسپی کردم، زحمت کشیدم، سال بعد، همه حساب‌ها را می‌رسم، می‌بینم، سود که نکردم هیچ، يك میلیون تومان نیز از سرمایه‌ام کم شده است. این را عرب «ضرر» می‌گوید.

اما اگر دیدم تمام سرمایه‌ام از دست رفته، يك میلیون نیز بدهکار شده‌ام، این را عرب «خسارت» می‌گوید. یعنی همه سرمایه‌ها تباه، خاکستر و دود شد. قسم به عصر، یقیناً و قطعاً تمام انسان‌ها در چاه تباه شدن تمام سرمایه وجود و عمر خود سرنگون هستند.

آیه‌ای از سوره مبارکه حج که خیلی عجیب است ذکر کنم.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» «1»

باز اینجا کلمه خسارت دارد. یعنی با این هزینه کردن غلط عمر، هم در دنیا تمام مایه‌های وجود خود را به باد دادند و هم در آخرت. نه دنیا دارند و نه آخرت.

### زندگی در خسارت، بدتر از حیوانیت

ما می‌بینیم اتفاقاً خیلی‌ها در دنیا، خانه‌های سنگین و پول، ثروت، مال، مقام و مکنات حسابی دارند، پس چرا خدا در قرآن می‌فرماید: تمام سرمایه‌های وجود خود را در دنیا از دست داده و تباه کردند؟ این آدمی که این زندگی را دارد، مگر

---

(1) - حج (22): 11؛ «و برخی از مردم‌اند که خدا را يك سویه [و بر پایه دست‌یابی به امور مادی] می‌پرستند، پس اگر خیری [چون ثروت، مقام و اولاد] به آنان برسد به آن آرامش یابند، و اگر بلائی [چون بیماری، تهیدستی و محرومیت از عناوین اجتماعی] به آنان برسد [از پرستش خدا] عقب گرد می‌کنند [و به بی‌دینی و ارتداد می‌گرایند]، دنیا و آخرت را از دست داده‌اند، و این است همان زیان آشکار.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 182

کیست که این زندگی را دارد؟ خدا در قرآن مجید می‌فرماید:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»<sup>1</sup>

انسانی که این زندگی را ندارد، مانند حیوانات، شکم چران و شهوتران هستند و این زندگی در این فضا، بازدهی ندارد و همه سرمایه‌های خود را دارد از دست می‌دهد.

برای این گونه موجودی، سود ندارد. وقتی ثروت، خانه، ملک و زمین، سودی مثبت برای من نداشته باشد و فقط در مسیر شکم و شهوت باشد، این زندگی، زندگی انسانی نیست که بگوییم سودی دارد. این چه زندگی است که هیچ سودی ندارد؟ در نهایت می‌خواهد بگوید: خیلی زحمت کشیدم و عرق ریختم، من نیز پاداش می‌خواهم، می‌گویند: معده و شهوت تو همراه توست، عمر خود را برای این دو تا هزینه کردی، دست خود را دراز کن و پاداش خود را از این دو تا بگیر.

شکمی که در قیامت گرسنه ابدی است و شهوتی که دیگر در آنجا اثری ندارد؛

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ\* وَجُودَ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٍ\* عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ\* تَصْلِي نَارًا حَامِيَةً\* تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ\* لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ»<sup>2</sup>

غذای این‌ها در قیامت، گیاه خشکی است که در زمین جهنم رویده می‌شود.

این گیاه به قدری سفت است که آتش جهنم آن را نمی‌سوزاند. گیاه نسوزی است.

این قابل خوردن است؟ نه، ولی به او می‌خورانند.

خدا در قرآن می‌فرماید:

«لَا يُسْمِنُ وَ لَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ»<sup>3</sup>

شکم این‌ها را از این گیاه پر می‌کنند که نه به وزن آنان اضافه می‌شود و نه گرسنگی از آنها برطرف می‌شود.

---

(1) - اعراف (7): 179؛ «آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند.»

(2) - غاشیه (88): 1- 6؛ «آیا خبر حادثه هولناکی که [همه انسان‌ها را از هر سو] فرا می‌گیرد، به تو رسیده است؟\* در آن روز چهره‌هایی زبون و شرمسارند؛\* [آنان که همواره در دنیا] کوشیده‌اند و خسته شده‌اند [و سرانجام سودی نیافته‌اند]\* در آتشی سوزان درآیند.\* آنان را از چشمه‌ای بسیار داغ می‌نوشانند؛\* برای آنان طعامی جز خار خشک و زهرآگین وجود ندارد.»

(3) - غاشیه (88): 7؛ «که نه فربه می‌کند و نه از گرسنگی بی‌نیاز می‌نماید.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 183

### دنیا و آخرت آباد

دنیای آباد برای آن افرادی بود که سه روز، روزی چند نان خشک را به یتیم و اسیر و مسکین در خانه دادند. ببینید خداوند متعال برای زندگی این‌ها در قرآن چه عظمتی قائل شده است:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرُتُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا\* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا\* يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا\* وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا\* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا\* إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا غُيُوبًا فَمُطَرِّبِرًا\* فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَاهُمْ نَضْرَةً وَ سُورًا» «1»

دنیای درست این است. ما نیز هم به یتیم و اسیر و مسکین خدمت کردیم، هم عبادت. این تعریف خدا از سه روز دنیایی این خانواده است.

تازه این نان‌ها از درآمد امیرالمؤمنین علیه السلام نبوده است، بلکه از درآمد فروش پشمی بود که حضرت زهرا علیها السلام ریسیده بود. مزد آن را داد و نان خرید و سه شبانه روز به مسکین و یتیم و اسیر دادند. این مال يك نفر یعنی خاتم خانه بوده است.

دنیا چه فایده‌ای دارد که همیشه هزینه شکم کنیم و بعد، مگر سود شکم چیست؟ چند خروار کود. شکم این‌ها را تولید می‌کند. خودشان که محتویات شکم را دور ریختند و از آن فراری بودند، محتویات شهوت نیز همین طور. مگر با شهوت خود چه کار کردند؟ چند فرزند درست کردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اگر گرگ و مار و عقرب

می ساختند، «2» از این بچه‌ها بهتر بود. عمر سعد و شمر سازی کار شد؟ عرق خور، زناکار، بوش و صدام سازی چه عملی است.

شما مبدا حرف مردم زمان حضرت موسی علیه السلام نسبت به قارون را بنزید! که به

(1) - انسان (76): 5- 11؛ «همانا نیکان همواره از جامی می نوشند که نوشیدنی‌اش آمیخته به کافور [آن ماده سرد، سپید و معطر] است.\* آن جام از چشمه‌ای است که همواره بندگان خدا از آن می نوشند و آن را به دلخواهشان هرگونه که بخواهند جاری می نمایند.\* [همانان که] همواره نذرشان را وفا می کنند، و از روزی که آسیب و گزندش گسترده است، می ترسند،\* و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند.\* [و می گویند:] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم.\* ما از پروردگاران در روزی که روز عبوس و بسیار هولناکی است می ترسیم.\* پس خدا نگه‌دار آنان از آسیب و گزند آن روز است و شادابی و شادمانی به آنان عطا می کند.»

(2) - غرر الحکم: 407، حدیث 9356؛ «وَلَدُ السَّوْءِ يَهْدِمُ الشَّرَفَ وَ يَشِينُ السَّلَفَ؛ فرزند بد شرف را خراب می کند، و پیشینیان خود را عیب ناک می گرداند.»

غرر الحکم: 407، حدیث 9357؛ «وَلَدُ السَّوْءِ يَعْرِ [يعز] السَّلَفَ وَ يُفْسِدُ الْخَلَفَ؛ فرزند بد پدران و پیشینیان خود را آلوده می کند، و بازماندگان فاسد می گرداند.»

سعدی شیرازی در این زمینه سروده است:

اگر وقت ولادت مار زایند

زنان باردار ای مرد هوشیار

که فرزندان ناهموار زایند

از آن بهتر بنزدیک خردمند

پروردگار گفتند: این نماز را ما می خوانیم، روزه را ما می گیریم، مجالس مذهبی را شرکت می کنیم، اما همه پول ها را به قارون دادی، این چه وضعی است؟ چند وقت بعد را ببینید که قارون با ثروتش دارد فرو می رود. این آیات در سوره مبارکه قصص آیات 76 تا 79 آمده است. «1»

تاجران پرسود

اما در ادامه سوره عصر می فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» «2»

آن افرادی که عمر خود را در به دست آوردن ایمان و انجام کار مثبت هزینه کردند:

«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» «3»

صدا و گلولی خود را در کار مثبت هزینه کردند، این ها برندگان و متصلین به تجارت پر سود هستند و غیر از آنها، به خسارت ابدی وصل شدند.

اما دو روایت از وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با يك سؤال و جواب است که راه عالی هزینه کردن مثبت عمر چیست؟ که باید گفته شود، تا به حقیقت آن دو روایت برسیم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

(1) - قصص (28): 76 - 79؛ «همانا قارون از قوم موسی بود که بر آنان تعدی و تجاوز کرد، و از گنجینه های مال و ثروت آن اندازه به او دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد. [یاد کن] هنگامی که قومش به او گفتند: [متکبرانه و مغرورانه] شادی مکن، قطعاً خدا شادمانان [متکبر و مغرور] را دوست ندارد.\* در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است، و در زمین خواهان فساد مباش، بی تردید خدا مفسدان را دوست ندارد.\* گفت: جز این نیست که این [ثروت و مال انبوه] را بر پایه دانشی که نزد من است به من داده اند. آیا نمی دانست که خدا پیش از او اقوامی را هلاک

کرده است که از او نیرومندتر و ثروت‌اندوزتر بودند؟ و مجرمان [که جرمشان معلوم و مشهود است] از گناهانشان بازپرسی نمی‌شود.\* [قارون] در میان آرایش و زینت خود بر قومش درآمد؛ آنانکه خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش مانند آنچه به قارون داده‌اند برای ما هم بود، واقعاً او دارای بهره بزرگی است.»

(2) - بقره (2): 25؛ «کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته [چون عبادت حق و خدمت به خلق] انجام داده‌اند.»

(3) - عصر (103): 3؛ «و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده‌اند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 185

پی نوشت‌ها

توشه معرفت

پیمودن راه عمر همراه با معرفت

قزوین، مسجد النبی

دهه اول صفر 1384

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 191

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

وعده دادیم که دو روایت از وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه و آله در رابطه با عمر و مسئولیت انسان نسبت به آن و دادگاه قیامت در رابطه با عمر، ذکر شود، اما قبل از این دو روایت، به نظر می‌رسد که سه آیه از سوره مبارکه یونس، از آیه بیست و شش به بعد را قبل از این دو روایت بررسی و در حد لازم ترجمه کنیم. که حاوی نکات، اشارات و مسائل فوق العاده مهمی است. «1» هر سه آیه در رابطه با هزینه کردن عمر در راه مثبت و منفی است. در راه حق و باطل، نور و ظلمت. دو شکل هزینه‌ای که از زمان شروع زندگی انسان در کره زمین تا کنون جریان پیدا کرده و از حال تا آینده نیز به این دو شکل جریان خواهد داشت. به نظر می‌رسد که آگاهی از این بحث بر همه ما واجب دینی باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی در زمینه اهمیت معرفت و آگاهی دارند که خطاب به کمیل بن زیاد نفعی است. انسان والایی که دعای کمیل این دعای عرشی، ملکوتی و پرمحتوا را از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است و سگّه نام دعا نیز به نام کمیل زده شده و همین باعث حرکت، جاری کردن و ابدی شدن کمیل گردید.

حضرت علی علیه السلام به کمیل می‌فرمایند:

---

(1) - یونس (10): 26 - 28؛ «برای کسانی که نیکی کردند، [بهترین] پاداش و افزون [بر آن] است؛ و چهره آنان را سیاهی و خواری نمی‌پوشاند؛ آنان اهل بهشت‌اند [و] در آن جاودانه‌اند.\* و کسانی که مرتکب بدی‌ها شدند، کیفر هر بدی مانند همان بدی است و خواری آنان را فرامی‌گیرد، برای آنان از [خشم و عذاب] خدا هیچ حافظ و نگه دارنده‌ای نخواهد بود؛ گویی چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شب تاریک پوشیده شده؛ آنان اهل آتش‌اند و در آن جاودانه‌اند.\* و [یاد کن] روزی را که همه آنان را [در قیامت] جمع می‌کنیم، آن گاه به مشرکان می‌گوییم: شما و معبودانتان در جایگاه خود بایستید؛ پس میان آنان و معبودشان جدایی می‌اندازیم، و معبودانشان به آنان خطاب می‌کنند: شما در دنیا ما را نمی‌پرستیدید [بلکه شیطان و هوای نفس خود را می‌پرستیدید].»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 192

«ما من حركة الا و انت محتاج فيها الى معرفة» «1»

این جمله خیلی پرقیمت است و فکر نمی‌کنم فرهنگ‌های دیگر، حتی فرهنگ‌های علمی، نمونه این جمله را داشته باشند. به کمیل می‌فرماید:

هیچ حرکتی در زندگی برای تو به وقوع نمی‌پیوندد، مگر این که در آن حرکت، نیازمند به معرفت می‌باشی تا براساس معرفت حرکت و زحمت تو هدر نرود.

این درس برای همه مردان و زنان است. فرقی نمی‌کند. بانوان نیز باید به این معنا توجه داشته باشند. چه آنهایی که در خانه، خانه‌دار هستند و شوهرداری و بچه داری می‌کنند و چه آنهایی که بیرون کار می‌کنند. باید این نکته را توجه داشته باشند که قدم و حرکتی را منهای معرفت بردارند که خدای نکرده فردای قیامت در جهنم با زن حضرت نوح و زن حضرت لوط همنشین نشوند. اگر همه انسان‌ها براساس معرفت قدم بردارند، مغازه فساد در همه زمینه‌ها تعطیل می‌شود.

#### عصر ظهور، عصر معرفت

ائمہ اطہار علیہم السلام می‌فرمایند:

روز ظهور امام دوازدهم علیه السلام که دست بابرکت ایشان روی سر مردم دنیا می‌آید، یعنی قدرتش همه دنیا را پر می‌کند، عقل‌ها همه پخته می‌شود، همه عالم، با معرفت و آگاه می‌شوند و اهل معرفت براساس آن علم و پختگی زندگی می‌کنند.

یعنی به حالی می‌رسند که برای زندگی کردن، کمترین نیازی به هیچ گناهی احساس نمی‌کنند.

دیگر چنین زمینه‌ای وجود ندارد که بگوید: همه دارند می‌برند، چرا ما نبریم؟

همه دارند می‌خورند، چرا ما نخوریم؟ همه ماهواره دارند، چرا ما نداشته باشیم؟

همه بدحجاب شدند، چرا ما باحجاب بیرون برویم و خجالت بکشیم؟ اصلاً زمینه این مسایل کور و نابود می‌شود. چون آدم با معرفت، وزین، با ادب، سالم و با

(1) - مستدرک الوسائل: 267 / 17، باب 7، در ضمن حدیث 21302؛ بحار الأنوار: 414 / 74، باب 15؛ در ضمن حدیث 38؛ تحف العقول: 171.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 193

منفعت زندگی می‌کند.

براساس این گونه کلمات حکیمانه و جملات ملکوتی است که من عرض می‌کنم: آگاهی از بحث عمر و چگونگی هزینه کردن عمر بر ما واجب است، که مبدا هفتاد سال با عبادت زندگی کنیم، اما در قیامت به ما بگویند: کل آنها اشتباه، خلاف و نادرست بوده است.

### هزینه عمر در باطل

اما آیه شریفه، تحلیل و تجزیه پروردگار مربوط به مردان و زنان است که عمر خود را در باطل، منفی، شیطان، هوای نفس، شکم و شهوت هزینه می‌کنند. مانند این آیه شریفه در قرآن کریم کم داریم. در رابطه با گروه خاصی است که با نگاه به زندگی آنها این آیه نازل شده است. کلی و مطلق نیست.

آیه شریفه که با «إِنَّمَا» شروع می‌شود، یعنی این گروه بدانند که غیر از این چیزی که نسبت به زندگی آنان تحلیل می‌کنم، چیز دیگری نیست، سراغ هیچ تحلیل دیگری نروند، چون برای هزینه کردن عمر آنها يك تحلیل بیشتر نیست.

«إِنَّمَا» یعنی دیگر گوش به تحلیل و تعریف دیگر نده، من خدا با دیدن زندگی شما، پرونده زندگی شما را بیان و روشن می‌کنم که شما در چه جایگاهی به سر می‌برید. این معنی «إِنَّمَا» است؛

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ» «1»

تشبیه زندگی دنیایی به آب

دنیا یعنی آسمانها، زمین، کوهها و معادن. ذره ذره اینها قیمتی است. زندگی دنیا، یعنی زندگی مردم دنیا، مانند آب است. تشبیه خیلی عجیبی است؛ یعنی هر چه اینها زحمت می کشند و می سازند، دارند روی آب می سازند. آب زیرینای

(1) - یونس (10): 24؛ «در حقیقت، داستان زندگی دنیا [در زود گذر بودن] مانند آبی است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 194

زندگی آنها است. آیا آب جایگاه محکمی است؟

آب کرم می گذارد، بدبو می شود، رنگ عوض می کند، بخار می شود، از بین می رود، چیزی نمی ماند. هزار حرف دیگر درباره آب مطرح می شود: غرق، خفه و نابود می کند. اینها مطالبی است که از قرآن استفاده می شود.

آب با قوم حضرت نوح علیه السلام و فرعونیان چه کار کرد؟ آب با گذشتگان شما چه کار کرد؟ آب وقتی که سیل شود، چه کار کرد؟ جز این که زمینهای زراعتی را نابود کرد و خانهها را برد و همه چیز آنان را نابود کرد.

می خواهد شکل ظاهری زندگی اینها را بگوید؛ کاخها، ساختمانها، ملکهها، کارخانهها، منابع درآمد و اینهایی که انسان را به خودش مشغول و مغرور می کند و به جایی می رساند که نسبت به پروردگار، احساس خطرناک بی نیازی می کند. من که همه چیز دارم، چه احتیاجی به خدا دارم؟ من نماز بخوانم که کدام دردم دوا شود؟ من روزه بگیرم که چه چیز بدنم سالم باشد؟ من چرا به مکه بروم؟ لباس هایم را دریاورم و در این خاکها بنشینم، برای چه؟

ترسیم شکل ظاهری دنیا

در دنباله آیه می خواهد شکل ظاهری زندگی آنها را بگوید که اینها فریب چه چیزی را خوردند:

«كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ» «1»

مانند آبی که از آسمان فرستادم، که این آب کارش این است که: گیاهان را از زمین رویاند و از حالت آب، خود را به شکل سبزیها، درختان و میوهها نشان داد. به وسیله این آب، گیاهانی خوراکی درآمدند.

(1) - یونس (10): 24؛ «مانند آبی است که از آسمان نازل کردیم، پس گیاهان و روییدنی‌های زمین از آنچه مردم و چهارپایان از آن می‌خورند، با آن آب در آمیخت [و رشد و نمو یافت].»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 195

این خوراکی‌ها چقدر قیمت دارد. خدا می‌فرماید: سر این سفره، انسان‌ها، حیوانات، حشرات، خزنده‌ها، جهنده‌ها، همه نشسته‌اند. این‌ها خیال کردند که این زندگی امتیاز است؟ اگر امتیاز بود که سر این سفره، حیوانات را نمی‌نشاند.

یعنی این مجموعه، اداره کننده شکم است، پس چه امتیازی دارد؟

### حکایت گرگان و کرمان

شخصی از دیگری پرسید: آقا از گرگان تا کرمان چقدر فاصله است؟ گفت: يك متر. گفت: حالا من از تو پرسیدم، تو عاقلی یا دیوانه‌ای. گفت: نه من عاقلم. گفت:

گرگان می‌دانی کجاست؟ گفت: بله گرگان را می‌شناسم. گفت: کرمان را می‌دانی کجاست؟ گفت: بله، تمام کرمان را هم می‌شناسم، گفت: پس چرا می‌گویی يك متر، بیش از هزار کیلومتر فاصله است. چطور يك متر است. گفت: اکثر مردم پایبند به دین نیستند، پایبند به پول و شکم هستند، اینها را می‌گویند گرگان، کرمان هم يك متری زمین است که این مردم را چال می‌کنند، تما این میت کرم می‌افتد، از گرگان تا کرمان يك متر است.

### حکایت ابوسعید ابوالخیر

ابوسعید ابوالخیر «1» سال‌ها در شهر نیشابور درس داشت. روزی در روستایی دعوتش کردند. گفتند: هر چند نفر که می‌خواهی، با خودت بیاور. ده نفر از شاگردهایش را با خود برد.

بعضی از شهرهای ایران قدیم را که من دیده بودم، دستشویی آن آخر حیاط بود. پشت بیشتر حیاطها نیز کوچه بود. چاله مستراح را بیرون کوچه می‌کنند و روی آن طاق می‌زدند. بعد از دو سه ماه که پر می‌شد، می‌آمدند، روی نجاسات خاک می‌ریختند و مخلوط می‌کردند و با گاله می‌بردند.

(1) - ابوسعید ابوالخیر؛ فضل الله بن ابی الخیر میهنی وی صوفی و شاعر بزرگ مشهور قرن چهارم و پنجم است.

وی پس از آن که از تحصیلات ادبی و دینی در میهنه و مرو و سرخس فراغت یافت؛ چندی در سرخس و نیشابور و آمل به ریاضت و سلوک سرگرم بود تا عارفی کامل شد و در خانقاه خود در میهنه و چندی در نیشابور به ارشاد سالکان و وعظ و هدایت پرداخت و در سن 83 سالگی در میهنه درگذشت. وی از قدیمی‌ترین کسانی است که اصول تصوف را در خراسان اشاعه داد و قول و سماع را در میان خانقاهیان متداول ساخت. کتاب اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید؛ تالیف محمد بن منورابن ابوسعید نوده شیخ ابوسعید در حالات و مقامات شیخ به طبع رسیده است.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 196

ابوسعید با شاگردانش داشت رد می‌شد. در جایی، طاق چاه مستراح را برداشته بودند و هنوز خاک نریخته بودند که حمل کنند. شاگردان بینی را گرفته بودند و دوان دوان رد شدند، اما دیدند ابوسعید نیست، نگاه کردند، دیدند کنار چاه مستراح ایستاده و دارد سر تکان می‌دهد. جلوی بینی خود را نیز نگرفته است. چند دقیقه‌ای گذشت و بعد همگی راه افتادند.

شاگردان گفتند: استاد! بوی این کثافت‌ها به شما نخورد؟ گفت: چرا. گفتند:

پس چرا جلوی بینی خود را نگرفتید؟ گفت: چون که این فضولات شکم آدمی زاد به من گفتند: ابوسعید! به این شاگردهای بی‌معرفت بگو: چرا فرار کردید، کجا رفتید؟ ما چند ساعت قبل، عناصر خیلی با ارزشی بودیم که ما را در بهترین مغازه‌ها، در ویتترین‌ها می‌چیدند، خیلی تمیز، خوش رنگ و عالی بودیم. شماها ما را خریدید و خوردید و چند ساعت میهمان شما بودیم، شما ما را به این روز در آوردید. اکنون از ما فرار می‌کنید؟

اگر حیات و زندگی فقط شکم باشد، آخرش چیست؟ یعنی خداوند متعال میلیاردها چرخ را معطل کرد و انسانی را ساخت، تا این که کارخانه کودسازی شود؟ بله، متأسفانه عده‌ای همین گونه هستند.

ادامه توضیح آیات شریفه

مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ «1»

مقداری که می‌گذرد، زمین در بهار، خودش را به شکل عروس، آرایش کرده است، گلها، شکوفه‌ها، رنگها، زیبایی‌ها، تا چه وقت؟ زمانی که این شکل، زینت، سبزی و گل‌های رنگارنگ پا بر جاست.

«أَتَاهَا أَثْمَرُهَا لَبَّاءُ أَوْ حَارًّا» «2»

(1) - یونس (10): 24؛ «پس گیاهان و رویدنی‌های زمین از آنچه مردم و چهارپایان از آن می‌خورند، با آن آب در آمیخت [و رشد و نمو یافت] تا آن‌گاه که زمین [سرسبزی و نهایت زیبایی و] زینتش را [از آن همه رویدنی‌های رنگارنگ هم چون عروس] بر خود گرفت.

(2) - یونس (10): 24؛ «[که ناگهان] فرمان ما در شبی یا روزی [به صورت سرمای سخت یا صاعقه‌ای آتش‌زا یا توفانی بنیان‌کن] به زمین رسید، پس همه گیاهان را به صورت گیاهان خشک درو شده درآوردیم.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 197

روز یا شب طوفانی را مأمور می‌کنم تا به این مزارع، سبزی‌ها و گلها بزند. طوفان خزان یا زمستانی، سیل و بادهای سنگین می‌وزد:

«فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا»

همه را زرد، خشک و درو کرده از بین می‌برد.

زندگی این گروه از مردم، بر آب یا بر باد است. آبی که تولیدات زیبایی دارد، این تولیدات برای آنها ماندنی نیست؛ جوانی آنها به پیری تبدیل می‌شود. املاك آنها به تدریج با نزدیک شدن به مرگشان، در سرازیری از دست رفتن قرار می‌گیرد و باعث جدایی از خانواده می‌شود.

«كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ»

من مطالب و حقایق را برای مردم روشن می‌کنم، اما چه مردمی؟

«لَقَوْمٌ يَنْفَكُرُونَ» «1»

برای مردم عاقل و خردمند، برای مردمی که می‌فهمند و فریب نمی‌خورند.

مردمی که اندیشه می‌کنند.

اما کسانی که عمر خود را به شکل مثبت هزینه می‌کنند:

«وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ»

خدا شما را به خانه امنیت و سلامت دعوت می‌کند که این خانه در دنیا، دین شما است:

«وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «2»

شما را دستگیری، کمک و راهنمایی می‌کند که در صراط مستقیم قرار بگیرید و در آن جاده، عمر خود را تا وقتی که زنده هستید، در عبادت و خدمت هزینه کنید.

---

(1) - یونس (10): 24؛ «این‌گونه نشانه‌ها [ی قدرت خود] را برای گروهی که می‌اندیشند، بیان می‌کنیم.»

(2) - یونس (10): 25؛ «و هر که را بخواهد به راهی راست هدایت می‌نماید.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 198

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ»

آنان که عمر خود را تا حال به نیکی، زیبایی و درستی هزینه کردند، «أَحْسَنُوا» ماضی است. برای آنها چه چیزی در آخر زندگی می ماند؟ «الحُسْنَى» بهتر از عمری که هزینه کردند، برای آنها قرار دادم.

یعنی چه؟ یعنی اینها خدمت کردند و من پاداش بهتر از خدمت را برای آنان قرار دادم. نماز خواندند، روزه گرفتند، کمک کردند. هر چیزی را که می خواهید، حساب کنید.

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ»

به تمام عبادات و خدمت های آنان، پاداش بهتر می دهم.

تمام است؟ می فرماید: نه. به همه عبادات و خدمت های آنان پاداش بهتر می دهم، اما از نظر من خدا تمام نیست؛ «زِيَادَةٌ» ما این اضافه را نمی دانیم چیست که برای شما بگویم. چیزهایی درباره این «زِيَادَةٌ» نوشته اند، اما قانع کننده نیست.

«وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ»

محال است این ها نزد من خجالت زده باشند. که در قیامت سر خود را پایین بیندازند و شرمسار و خجالت زده باشند، نه. این ها خیلی عزیز، با م نزلت، با رتبه و جایگاه بلند هستند.

آخر آیه می فرماید:

«أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» 1»

---

(1) - یونس (10): 26؛ «برای کسانی که نیکی کردند [بهترین] پاداش و افزون [بر آن] است، چهره آنان را سیاهی و خواری نمی پوشاند؛ آنان اهل بهشت اند [و] در آن جاودانه اند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 199

این هزینه کردن عمر در صراط مستقیم است.

دوباره برمی گردد و آن کسانی که در آیه اول، زندگی آنان را به آب مثال زده است، می فرماید:

«وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ» «1»

آن افرادی که همه عمر، فقط برای شکم، گناه، معصیت، فریب، مکر، حيله، زندگی کردند، با این‌ها چه می‌کند؟

در آیه قبل می‌فرماید: آن کسانی که عبادت و خدمت کردند، پاداش بهتر از آنها و زیاده‌تر نیز می‌دهم. اما این‌هایی که با من، انبیاء، قرآن و ائمه علیهم السلام جنگیدند، همه چیز را زیر پا گذاشتند، شانه بالا انداختند، سینه سپر کردند، هر چیزی خواستند گفتند، خوردند و بردند، زنا کردند، عرق خوردند، مال مردم را خوردند، جنایت کردند، فقط به اندازه گناهشان آنها را کیفر می‌دهم. آنها را ذره‌ای اضافه‌تر جریمه نمی‌کنم.

اگر ما باشیم، گنه‌کار را به صد برابر جرمش به مجازات می‌کشیدیم، اما خدا تمام بدکاران عالم را به اندازه بدی آنان کیفر می‌دهد. اما

«وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ»

تمام وجودشان را خواری فرا می‌گیرد،

«مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ»

کسی از جانب خدا در قیامت این‌ها را یاری نخواهد کرد.

«كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا»

صورت این‌ها در قیامت مانند این است که قطعه‌ای از شب بسیار تاریک، تمام صورت آنان را سیاهی پوشانده است. این‌ها را انگشت نما می‌کنند و آبروی آنان را

(1) - یونس (10): 27؛ «و کسانی که مرتکب بدی‌ها شدند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 200

می‌ریزند.

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «1»

این‌ها کل زندگی خود را به آتش کشیدند. به این ظاهر زیبای زندگی دنیای آنها نگاه نکنید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

(1) - یونس (10): 27؛ «و کسانی که مرتکب بدی‌ها شدند، کیفر هر بدی مانند همان بدی است و خواری آنان را فرامی‌گیرد، برای آنان از [خشم و عذاب] خدا هیچ حافظ و نگه دارنده‌ای نخواهد بود؛ گویی چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شب تاریک پوشیده شده؛ آنان اهل آتش‌اند و در آن جاودانه‌اند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 201

پی نوشت‌ها

معرفت برای تجارت

هزینه عمر با آگاهی و معرفت

و صلّ علی محمد و آله الطاهرين.

انسان برای این که سرمایه عظیم عمر خود را درست هزینه کند، به آگاهی، علم، معرفت و بصیرت نیازمند است. باید بداند و آگاه باشد که سرمایه عمر در کجا، برای چه و در چه مسیری هزینه شود.

خدا در قرآن مجید و همین طور روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام رسیده است، بر مسأله آگاهی، دانایی و بصیرت اصرار دارند. حتی درك شدن و فهمیدن قرآن را در رابطه با اهل آگاهی و دانایی می دانند. دانایان، عالمان، آگاهان، عمق این کتاب را می فهمند:

«وَمَا يَعْزِفُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»<sup>1</sup>

خدا در قرآن مجید همه انبیا را، انسان هایی با بصیرت، دانا و آگاه می داند.

امیرالمؤمنین علیه السلام جامعه بشری را به سه گروه تقسیم کرده است:

نخست: دانایان، آگاهان و دوم: کسانی که دانایان و آگاهان با آنها در ارتباط هستند تا چگونه زندگی کردن را از آنها بیاموزند و این دو طایفه اهل نجات هستند.

اما گروه سوم: کسانی هستند که علم و معرفت، آگاهی، دانایی ندارند و با دانایان و عالمان هم ارتباطی ندارند و در جهالت زندگی می کنند که درب نجات به روی

(1) - عنكبوت (29): 43؛ «ولی جز اهل معرفت و دانش در آنها تعقل نمی کنند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 206

آنها بسته است.

عبادت با نگاه کردن به عالم

روایتی را از وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه و آله شيعه و سنی نقل کرده‌اند.

در این روایت، پیامبر عظیم الشان صلى الله عليه و آله مردم را به ارزش دانایان، آگاهان و اهل بصیرت توجه می‌دهند. آن آگاهان و دانایان که فهمیدند چگونه زندگی کنند و در مقام فهماندن به دیگران هستند که آنها نیز چگونه زندگی کنند. حضرت می‌فرماید:

«النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ» «1»

نگاه کردن فرزندان به چهره پدران، عبادت است. البته منظور از این نگاه، نگاه با مهر و محبت و با لطف و جاذبه‌دار است. نگاهی که در آن، پدر بتواند راحت بخواند که فرزندش دارد می‌گوید: من از دست شما خسته نشده‌ام و علاقه دارم که سایه شما بر سر من باشد.

پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله بیان نمی‌کنند که پدر و مادر، چه پدر و مادری باشند: مؤمن، متدین و خوب باشند؟ به صورت مطلق می‌فرماید. در ضمن معلوم می‌شود که پدران و مادران، به نگاه محبت‌آمیز فرزندان نیازمند هستند.

نگاه به چهره پدر و مادر عبادت است؛ یعنی بندگی خداست و دارای پاداش و اجر می‌باشد. این يك نوع نگاه است. نگاه دوم:

«النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ» «2»

نگاه کردن به کعبه‌ای که خداوند متعال آن را گرامی داشته و برای آن ارزش قایل شده، عبادت است. «3»

(1) - مستدرک الوسائل: 204 / 15، باب 77، حدیث 18020.

(2) - الکافی: 240 / 4، باب فضل النظر الى الكعبة، حدیث 5؛ الفقیه: 205 / 2، باب فضائل الحج، حدیث 2144؛ بحار الأنوار: 346 / 96، باب 62، ذیل حدیث 18؛ الامالی شیخ طوسی: 454، در ذیل حدیث 1016.

(3) - الکافی: 240 / 4، باب فضل النظر الى الكعبة، حدیث 2؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَوْلَ الْكَعْبَةِ عِشْرِينَ وَ مِائَةً رَحْمَةً مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَ أَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَ عِشْرُونَ لِلنَّاطِقِينَ.»

کافی: 241/4، باب فضل النظر الى الكعبة، حديث 6؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 207

نگاه سوم:

«وَالنَّظَرُ فِي الْمَصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةِ عِبَادَةٍ» «1»

نگاه کردن به قرآن کریم، کتاب الهی، این نسخه جامع، درمان کننده دردهای فکری، روحی و اخلاقی، عبادت است.  
«2» نگاه چهارم:

«وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالَمِ عِبَادَةٌ»

نگاه کردن به چهره انسان آگاه، دانا، بینا و عالم عبادت است. «3»

ارزش و جایگاه عالم

بعد پیامبر صلی الله علیه و آله سه جمله در این زمینه می فرماید که خیلی فوق العاده است:

«مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا زَارَنِي» «4»

کسی که به دیدن عالم ربانی، واجد شرایط، خیرخواه و دلسوز برود، دقیقاً مانند این است که به دیدن من پیغمبر آمده است. ببینید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جایگاه عالم ربانی را در کجا معرفی کرده است.

البته دیدن عالم برای چیست؟ نمی رود که چشم و ابروی او را ببیند. چشم و ابروی زیباتر از او که خیلی زیاد است. دیدن عالم برای بهره بردن از علم او است.

کاری را می‌خواهد انجام بدهد، نمی‌داند حق است یا باطل، می‌رود و از آن عالم می‌پرسد. قدمی که می‌خواهد بردارد، پیشامدی در کسب مال شده، حرام و حلالش را نمی‌داند، از عالم می‌پرسد. این گونه زیارت قیمت دارد و الا اگر زیارتی غیر از این باشد، مزاحمت ایجاد کردن برای مردم است.

«وَمَنْ صَافَحَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا صَافَحَنِي»

(1) - الفقیه: 205 / 2، باب فضائل الحج، حدیث 2144؛ وسائل الشیعة: 312 / 12، باب 166، حدیث 4. 1638

(2) - بحار الأنوار: 196 / 89، باب 22، حدیث 4؛ «إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَنْ ظَهْرِ قَلْبٍ فَأَقْرُؤُهُ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ قَالَ فَقَالَ لِي لَا بَلِ اقْرَأْهُ وَانْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ.»

«وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ قَرَأَ فِي الْمُصْحَفِ مُتَّعٍ بِبَصَرِهِ وَخُفِّفَ عَنِ الدَّيِّهِ وَ لَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ.»

«وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْمُصْحَفِ نَظَرًا وَ الْمُصْحَفُ فِي الْبَيْتِ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ.»

(3) - مستدرک الوسائل: 152 / 9، باب 145، حدیث 10528؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالِمِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ.»

مستدرک الوسائل: 153 / 9، باب 145، حدیث 10530؛ «عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ جُلُوسُ سَاعَةٍ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ النَّظَرُ إِلَى الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ اعْتِكَافِ سَنَةٍ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ.»

(4) - مستدرک الوسائل: 300 / 17، باب 8، حدیث 21406؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَ مَنْ صَافَحَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا صَافَحَنِي وَ مَنْ جَالَسَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا جَالَسَنِي وَ مَنْ جَالَسَنِي فِي الدُّنْيَا أُجْلِسُهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

کسی که به عالم ربانی، سلام کند و دست بدهد مانند این است که به خود پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام کرده و دست داده است.

«وَمَنْ جَالَسَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا جَالَسَنِي»

و هر کسی که در کنار عالم ربانی بنشیند، مانند این است که کنار پیغمبر نشسته است.

«وَمَنْ جَالَسَنِي فِي الدُّنْيَا أَجْلِسُهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

و هر کسی که در دنیا نزد من بنشیند، برای پیدا کردن راه، استفاده کردن و تشخیص حق از باطل، خدا در قیامت او را کنار من می‌نشانند؛ یعنی بهره نشستن در کنار عالم ربانی این است که در قیامت، خدا، همنشینان و علما را در کنار پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله می‌نشانند.

### ارزش طالبان علم

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عُتَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ» «1»

کسی که دوست دارد به نجات یافته گان از آتش جهنم نگاه کند، به طالبان و دانشجویان علم و معرفت بنگرد.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

تمام مردم دنیا را اسیر می‌دانم، فقط آنهایی که به دنبال فهم و دانایی می‌روند، آنها را آزاد می‌دانم. مردم اسیر چه چیزی هستند؟ شیطان، شهوت، شکم، هوی، پول، دنیا، مقام. ما شماره دام‌های اسیرکننده را که در مسیر انسان قرار می‌گیرند، نمی‌دانیم. ساخت، شکل و کار دام‌ها نیز به گونه‌ای است که اکثر مردم عالم توجهی به آن ندارند و اسیر می‌شوند.

---

(1) - بحار الأنوار: 184 / 1، باب 1، حدیث 95؛ منیه المرید: 100، فصل 2؛ «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَحَبَّ

أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عُتَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ مُتَعَلِّمٍ يَخْتَلِفُ إِلَى بَابِ الْعَالِمِ إِلَّا كَتَبَ

اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عِبَادَةٌ سَنَةً وَ بَنَى اللَّهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ وَ هِيَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ يُمْسِي وَ يُصْبِحُ مَغْفُوراً لَهُ وَ شَهِدَتِ الْمَلَائِكَةُ أَنَّهُمْ عُتِقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ.»

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 209

دشمن قسم خورده ما در کمین و دام اسارت گسترانده است.

«لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» «1»

به عزت قسم! در کمین تمام انسانها می نشینم و آنها را از تو جدا می کنم و به اسارت می برم.

چگونه انسان را اسیر می کنند؟ سرگرمی های بسیاری برای انسان درست می کنند که نمی فهمد اسیر است. سرگرمی های شدیدی مانند عکس، سینما، تلویزیون، مجلات رنگی با کثیف ترین عکسها، کانال های ماهواره، فیلم های هالیوودی، ارتباط دختر و پسر، مجالس رقص مختلط، ربا، پاشیدن پول در مسیر مردم، اینها دام های اسارت است و به قدری در این اسارت، برای اسیران سرگرمی درست می کنند که آن اسیر، به اسارت خودش صد در صد راضی است و احساس اسارت نمی کند.

شگردهای دشمن، خیلی عجیب است. خیلی فهم و دانایی می خواهد که دامها را بشناسد و بفهمد که می خواهند او را به اسارت ببرند و نرود.

### آزادگان سرافراز کریلا

شما فکر می کنید این هفتاد و يك نفری که به کریلا آمدند، جاده خیلی راحتی داشتند؟! دعوتی از اینها شد و اینها خیلی راحت بلند شدند و راه افتادند و سر از روز عاشورا در آوردند. شما حدود پنجاه سال، حکومت های بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز عاشورا را دقیق مطالعه کنید که در آن پنجاه سال، برای به اسارت بردن امت و دین، چه فضا سازی های عجیبی از طریق پول، شهوات، آرزوها، خیالات و خواسته ها انجام دادند. به خدا قسم! سلامت ماندن این یاران کریلا در آن فضای پنجاه ساله، از قوی ترین معجزات انسان است.

(1) - اعراف (7): 16؛ «یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می‌رساند] در کمین آنان خواهم نشست.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 210

این جمله امام حسین علیه السلام را در عمق مغز و قلب خود تحلیل کنید که درباره یارانش فرمود:

«قَاتِي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي» «1»

از زمان حضرت آدم علیه السلام تا برپا شدن قیامت، بهتر از این هفتاد و یک نفر را سراغ ندارم. این‌ها از هزاران بند اسارت، آزادانه گذشتند تا به عاشورا رسیدند. اما میلیون‌ها نفر در آن فضا به اسارت رفتند. حتی دین خدا به اسارت رفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام در اواخر عهدنامه مالک اشتر در «نهج البلاغه» می‌فرماید:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ أَسِيرٌ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ» «2»

ای مالک! این دین اسیر دست اشرار شده است. نمی‌گویند مردم. مردم که در مقابل دین چیزی نبودند. آنها را به صورت میلیونی اسیر کردند که هنوز نیز این اسارت ادامه دارد.

شما کتابی را به مکه ببرید، اگر در صفحات آن دقت کنید، اگر در گوشه‌ای پیدا کنید که مثلاً نوشته است: «یزید لعنه الله» کتاب را مصادره می‌کنند و بعد می‌برند می‌سوزانند.

این اسیر شدن انسان است که اعتراض شدید به شما می‌کنند که چرا «یزید لعنه الله»؟ یزید کاری نکرده است. او امیرالمؤمنین، اولی الامر و مجتهد بوده است.

می‌گویند: یزید در کشتن حسین بن علی علیهما السلام هیچ گناهی ندارد، چون مجتهد بوده و رأی و فتوای او به اینجا رسیده است که صلاح مسلمین این است که حسین بن علی علیهما السلام کشته شود. خدا به یزید نمی‌گوید: چرا در اجتهادات اشتباه کردی؟

زحمت کشیدی، مجتهد شدی، حالا رأی تو به اشتباه خورده، يك اجر داری و اگر صحيح می بود، دو اجر؛ یعنی در قیامت، خداوند آغوش خود را باز می کند، از یزید تشکر می کند که شما مجتهد بودی، فقط در اجتهاد اشتباه کردی، اگر دلایل

(1) - بحار الأنوار: 392 / 44، باب 37؛ احقاق الحق، تستری: 134 / 27؛ کلمات الامام الحسین علیه السلام: 395؛ اعیان الشیعة: 1 / 600.

(2) - نَجْمُ الْبَلَاغَةِ: نامه 53.

ارزش عمر و راه هزینة آن، ص: 211

بیشتری داشتی، نظر فتوایی تو نوع دیگری می شد!!

آزادی حقیقی، آزادگان واقعی

يك ميليارد نفر مسلمان اکنون اسیر فرهنگ بنی امیه هستند. از زمان خودشان تا به حال، چند میلیارد نفر را به اسارت گرفتند و به جهنم فرستادند، خدا می داند. در دنیا، چقدر از جوانان اسیر ماهواره، تریاک، قرص های مخدر جدید و بی دینی هستند؟ این ها که آزادی نیست، بلکه تمام آن اسارت است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الناس» یعنی همه مردم اسیر هستند، اما شما اگر می خواهید آزادگان را ببینید:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عُتَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ»

حضرت آزادگان را به «الله» وصل کرده، خیلی حرف مهمی است.

از میان مردم اسیر، اگر می خواهید آزادها را ببینید، چه کسانی را باید ببینید؟

آنهايي که برای پیدا کردن راه صحیح زندگی، دارند نزد عالم می روند تا بفهمند آگاه شوند.

کسانی که قبل از کسب، حلال و حرام، کسب را می فهمند. قبل از ازدواج، حلال و حرام آن را می فهمند. قبل از بچه دار شدن، راه تربیت بچه را می فهمند. در برابر دشمن اسیر کننده، مقاومت می کنند.

### ارزش فراگرفتن علم و دانش

در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله قسم سنگینی می خورند:

«قَوْلَاذِي نَفْسِي بِيَدِهِ»

قسم به خدایی که اختیار جان من در دست اوست. او به من جان داده و او جان

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 212

مرا می گیرد:

«مَا مِنْ مُتَعَلِّمٍ يَخْتَلِفُ إِلَى بَابِ الْعَالَمِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عِبَادَةً سَنَةً»

هیچ دانش اندوزی و دنبال کننده معرفت و بصیرتی، برای فهمیدن و پیدا کردن راه صحیح زندگی، درب خانه عالم نمی رود، مگر این که هر قدمی که برمی دارد، خدا ثواب يك سال عبادت را در نامه اعمالش می نویسد. آن هم عبادت قبول شده. «1» در جمله بعد می فرماید:

«و هِيَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ»

قدمی از روی زمین بر نمی دارد، مگر این که برای هر قدم او، زمین از پروردگار برای او طلب آمرزش می کند.

مگر زمین زنده است؟ اگر زمین زنده نبود، ما زنده ها از کجا در آمدیم؟ اگر زمین زنده نبوده، پروردگار در قرآن نمی فرمود: آسمان ها و زمین و تمام موجودات، تسبیح گوی پروردگار هستند. مگر موجودی می تواند خود را بی حیات نشان بدهد. وجود و هستی، حاکم بر کل عالم است. خود زمین برای او طلب مغفرت می کند.

جمله بعد:

«يُسَيِّ وَ يُصْبِحُ مَغْفُورًا لَهُ»

شب که می خوابد و صبح که بیدار می شود، تا شب که می خواهد بخوابد، این بیست و چهار ساعت، این شخص متعلم، مورد آموزش پروردگار است.

مگر فرار از اسارت جهل و نادانی کم چیزی است؟ آزادی به این معنا، عین عبادت، مغفرت و آموزش است.

---

(1) - بحار الأنوار: 1/ 179، باب 1، حدیث 62؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الشَّائِخُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ كَمِ مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَغْفُورًا.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 213

شکایت شاگرد امام صادق علیه السلام از فقر

جریان شاگردی را که به خانه عالمی رفت، ذکر کنم. که شاگرد خوب و شنوایی است.

این شاگرد تنگدست شده بود، مشکل اقتصادی داشت و رنج می برد. گفت:

باید بروم و از عالم بپرسم که چه کنم تا مرا راهنمایی کند. به محضر وجود مبارك امام صادق علیه السلام، عالم و بصیر، بینا و دانا آمد و درد خویش را برای ایشان گفت: یا بن رسول الله! این گونه فقر پیش آمده، زندگی من نمی چرخد، تنگدست و فقیرم، عیال وارم، به نظر شما چه کنم؟

حضرت فرمودند: برو! دعا می کنم تا حل شود، چون دعا که در همه جا کلید حل مشکل نیست. بلکه فرمودند: در بازار مدینه مغازه خالی پیدا می شود؟ گفت:

شاید، یابن رسول الله! فرمود: برو مغازه‌ای اجاره کن که روز به روز نخواهی اجاره بدهی، افرادی با محبت هستند، مغازه را بگیر و بگو: شش ماه دیگر اجاره‌اش را می‌دهم.

گفت: هیچ چیزی برای فروش ندارم. فرمود: کوزه آبی درون مغازه بگذار و منتظر باش! بالاخره کسی می‌آید، می‌گوید من تشنه‌ام، از کوزه تو آبی می‌خورم و بالاخره سر رشته‌ای باز می‌شود.

گفت: چشم، یابن رسول الله! ما شاگردیم و شما استاد و راهنمای ما. رفت يك مغازه خالی گرفت و درب آن را باز کرد. کوزه آبی گذاشت و نشست. چند روز تا غروب هیچ کس نیامد، اما تکان نخورد. گفت: امام مرا راهنمایی کرده است، حتماً چیزی بوده، من باید باشم تا ببینم چه می‌شود.

روزی قافله تجارتي بزرگی از مصر می‌آمد که جنس‌های خوب، پارچه، ظرف، ابزار، جنس‌های لوکس داشتند. این‌ها نمی‌توانستند این جنس‌های به این پرقیمتی

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 214

را کنار دیوار بچینند و بفروشند. بعضی از آنها در مدینه رفیق و مغازه داشتند، به آنجا رفتند، اما یکی از این کاروانیان مصری که دیرتر رسید، رفقاییش گفتند: همه مغازه‌ها را گرفتند و فقط مغازه‌ای در فلان جای بازار هست که خالی است.

او نیز نزد این شاگرد امام صادق علیه السلام آمد. شاگرد سالم و امین، کسی که از امام علیه السلام درس زندگی گرفته است. فهمیده بود که عمر خود را چه کند. گفت: آقا جنس خودم را در مغازه تو بریزم؟ گفت: بریز. گفت: از اول شرط می‌کنیم که سود فروش را نصف کنیم. گفت: هر چه خدا روزی کرده باشد.

کاروان‌ها يك ماهی ماندند و جنس‌ها را فروختند. رئیس کاروانیان ندا داد که می‌خواهیم برویم. این تاجر مصری که قدری دیگر از جنس‌هایش مانده بود، به صاحب مغازه گفت: من با کاروان باید برگردم، چون نمی‌توانم تنهایی از مدینه تا مملکت مصر بروم. آیا شما قبول می‌کنید که این باقی مانده جنس ما در مغازه شما باشد، بعد از این که فروختی و نصف سود را برداشتی با آدم مطمئنی برایم به مصر بفرستی؟ گفت: باشد.

جنس‌ها فروخته شد. نصف سود را به مصر فرستاد. مدتی گذشت و نزد حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: آقا! این پول‌ها را ما چه کنیم؟ ثروت ما خیلی شده است. راهنمایی خواستن از عالم بعد از این که متمکن و پولدار شد.

«1» خوش به حال کسانی که بیدار می شوند. آنهایی که شصت سال جاده را غلط رفتند و اما تمام گذشته را جبران می کنند و جاده مستقیم را انتخاب می کنند:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَا بٍ» «2»

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

(1) - کافی: 309/5 - 310، باب نوادر، حدیث 25؛ «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا بِالْمَدِينَةِ فَضَاقَ ضَيْقًا شَدِيدًا وَ اشْتَدَّتْ حَالُهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اذْهَبْ فَخُذْ حَانُوتًا فِي السُّوقِ وَ ابْسُطْ بِسَاطًا وَ لِيَكُنْ عِنْدَكَ جَرَّةٌ مِنْ مَاءٍ وَ الزَّمْ، باب حَانُوتِكَ قَالَ فَقَعَلَ الرَّجُلُ فَمَكَتْ مَا شَاءَ اللَّهُ قَالَ ثُمَّ قَدِمْتَ رِفْقَةً مِنْ مِصْرَ فَأَلْقَوْا مَتَاعَهُمْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ عِنْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ عِنْدَ صَدِيقِهِ حَتَّى مَلَأُوا الْحَوَانِيتَ وَ بَقِيَ رَجُلٌ مِنْهُمْ لَمْ يُصِبْ حَانُوتًا يُلْقِي فِيهِ مَتَاعَهُ فَقَالَ لَهُ أَهْلُ السُّوقِ هَاهُنَا رَجُلٌ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَ لَيْسَ فِي حَانُوتِهِ مَتَاعٌ فَلَوْ أَلْقَيْتَ مَتَاعَكَ فِي حَانُوتِهِ فَذَهَبَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أُلْقِ مَتَاعِي فِي حَانُوتِكَ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَأَلْقَى مَتَاعَهُ فِي حَانُوتِهِ وَ جَعَلَ يَبِيعُ مَتَاعَهُ الْأَوَّلَ فَلِأَوَّلٍ حَتَّى إِذَا حَضَرَ خُرُوجُ الرَّفْقَةِ بَقِيَ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ يَسِيرٌ مِنْ مَتَاعِهِ فَكَرِهَ الْمَقَامَ عَلَيْهِ فَقَالَ لِصَاحِبِنَا أَخْلَفْ هَذَا الْمَتَاعَ عِنْدَكَ تَبِيعُهُ وَ تَبِعْتُ إِلَيْ بَيْتِهِ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ فَخَرَجَتِ الرَّفْقَةُ وَ خَرَجَ الرَّجُلُ مَعَهُمْ وَ خَلَفَ الْمَتَاعَ عِنْدَهُ فَبَاعَهُ صَاحِبُنَا وَ بَعَثَ بِتَمَنِيهِ إِلَيْهِ قَالَ فَلَمَّا أَنْ تَهَيَّأَ خُرُوجَ رِفْقَةٍ مِصْرَ مِنْ مِصْرَ بَعَثَ إِلَيْهِ بِبِضَاعَةٍ فَبَاعَهَا وَ رَدَّ إِلَيْهِ ثَمَنَهَا فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ الرَّجُلُ أَقَامَ بِمِصْرَ وَ جَعَلَ يَبِيعُ إِلَيْهِ بِالْمَتَاعِ وَ يُجَهِّزُ عَلَيْهِ قَالَ فَأَصَابَ وَ كَثُرَ مَالُهُ وَ أَتْرَى.»

(2) - رعد (13): 29؛ «کسانی که ایمان آوردند، و کارهای شایسته انجام دادند، برای آنان زندگی خوش و با سعادت و بازگشتی نیک است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 215

پی نوشتها

تجارت پرسود ابدی

## تجارت حکیمانه نظام زندگی

14

قزوین، مسجد النبی دهه اول صفر 1384

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

کلام در این مسأله بود که از بهترین، عظیم‌ترین و پرمفعت‌ترین نعمت‌هایی که وجود مقدس حضرت حق به انسان عنایت فرموده، عمر است. در طول تاریخ، یعنی از زمان شروع زندگی انسان در کره زمین تا کنون، این نعمت و سرمایه به دو صورت هزینه و خرج شده است:

صورت اول: صورتی بوده که این نعمت عمر، در حالت تجارت پرسودی که سودش همیشگی و ابدی است، هزینه شده و صورت دیگر نیز صورتی است که:

این نعمت به صورت خسارتی سنگین و غیر قابل جبران خرج و هزینه شده است.

برای این که این سرمایه عظیم الهی و نعمت بی‌نظیری که فقط يك بار به انسان عنایت می‌شود، به صورت تجارت پرسود ابدی خرج شود، تجارتی که در آیات قرآن کریم با همین لفظ مطرح است، انسان باید خودش را در چارچوب نظامی متین، استوار و حکیمانه قرار بدهد که طرح این چارچوب را به راحتی می‌توانیم از آیات قرآن کریم و کلام پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام استفاده کنیم.

در این نظام عمر، رعایت مراتب و درجاتی هست که اگر رعایت شود، به یقین این نعمت به صورت آن تجارت پرسود ابدی هزینه و خرج خواهد شد.

رعایت این نظام و مراتب نیز در اختیار خود انسان است. انسان در این زمینه

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 220

آزاد و مختار است که این مراتب و نظام را رعایت کند.

### مراتب حکیمانه برای علاقه‌مندان به سعادت

البته قرآن کریم جمله‌ای دارد که این باید آن را مورد توجه قرار داد و آن این است که می‌گوید:

تمام این مسایل که ریشه در قرآن کریم و نبوت انبیا علیهم السلام دارد، برای کسی که به واقع دنبال سعادت دنیا و آخرت است و علاقه‌مند کسب آن است، مفید است.

«لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ»<sup>1</sup>

برای هر کسی از شما که بخواهد زندگی مستقیم، صحیح، درست و مفید داشته باشد.

اما اگر کسی نخواهد در این مراتب و نظام حرکت کند، کمترین نصیبی از این سفره عاید او نخواهد شد و قرآن مجید می‌فرماید: در آخرت نیز به طور کامل بی‌بهره خواهد بود و به اندازه يك جو از عنایات خدا و منافع این گونه زندگی در آخرت، نصیبی نخواهد داشت چون خودش نخواسته است که این بهره و سود ابدی به او برسد. لذا در روز قیامت، تیره بختان اهل دوزخ و اهل عذاب، هیچ گلایه‌ای از پروردگار عالم نمی‌کنند، چون خداوند متعال سخنان اهل جهنم را نقل کرده است که از درون جهنم هم با پروردگار عالم حرف می‌زنند و هم با اهل بهشت و هم جهنمی‌ها با یکدیگر حرف می‌زنند.

همه این مطالب نقل شده است و در گفتار اهل جهنم با خودشان، و چه با خدا و با اهل بهشت، هیچ گلایه‌ای از پروردگار عالم مطرح نیست. چون برای آنها مانند روز روشن و معلوم است که خودشان مقصّر هستند و همه مشکلات ابدی را خودشان برای خودشان ساختند و این گره‌ها را به کار خودشان زدند و طرح این

---

(1) - تکویر (81): 28؛ «برای هرکس از شما که بخواهد [در همه شؤون زندگی مادی و معنوی] راه مستقیم پیماید.»

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 221

اسارت ابدی و عذاب را خودشان ریختند، پس چه جای گله از خدا، انبیا، ائمه و اولیای الهی است. بر همه، در هر عصر و زمانی حجت تمام و کامل است. این انسان است که نپذیرفته و قبول نکرده و این حقایق را مسخره کرده است.

## تدبّر، راه جلوگیری از خسران

اما در رابطه با کسی که می‌خواهد عمرش را صحیح و پاک هزینه کند، به سراغ این مراتب حکیمانه و زیبا برویم. البته همه ما در سیطره این مراتب هستیم، ولی به این شکلی که مطرح می‌کنیم به این مراتب نگاه نمی‌کردیم و الا اصل مراتب در زندگی همه ما حاکم است و دانستن و آگاهی به این مراتب نیز خیلی خوب است.

در مرحله اول، وجود مبارك حضرت حق نگاه رحیمانه، تربیتی، رشد و نمو دهنده پروردگار نسبت به انسان مطرح است. خدایی که فاعلیتش در رشد دادن و به کمال رساندن، در تمام عالم طبیعت قابل مشاهده است.

خدا در بیش از هفتصد آیه قرآن مجید، ما را به نگاه به این حقیقت در عالم طبیعت دعوت کرده است.

## تدبّر در طبیعت

نمونه از این آیات:

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى» «1»

خدا شکافنده تمام دانه‌ها و همه هسته‌ها است.

همین جمله‌ای که يك خط نیز نمی‌شود، آیه خیلی مهمی است. گستره این آیه، کل کره زمین، حتی دریاها را می‌گیرد، چون این آیه تنها مربوط به موجودات

(1) - انعام (6): 95؛ «بی تردید خدا شکافنده دانه و هسته است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 222

خشکی نیست.

شما ملاحظه کنید که پروردگار عالم در کره زمین، در اعماق دریاها و گاهی روی سطح دریا، با شکافتن دانه و هسته‌هایی مانند هسته هلو، بادام و گردو، در رشد، شکل، طول، عرض، حجم و بهره دادن این هسته، چه می‌کند؟

مگر می‌شود این مسأله را موشکافی کرد؟ گردوی چند گرمی را در دل خاک پنهان می‌کنند، پروردگار عالم آن را می‌شکافد، بعد از شکافتن آن را هدایت می‌کند که از يك طرف به عنوان ریشه به دل زمین برود، چقدر و به چه صورت رشد کند که بعد درخت گردویی با آن همه شاخ و برگ را این ریشه بتواند روی خودش نگاه دارد و نیافتد.

چگونه باید ریشه خود را پخش کند؟ این ریشه چه کار فیزیکی می‌کند که چندین سال، تنه به این سنگینی را با این همه شاخ و برگ، مستقیم نگاه دارد؟ بعد از طرفی دیگر نیز نوك ریشه‌ها را به منابع آبی و خاکی اتصال می‌دهد. بین نوك ریشه و منابع آبی و خاکی را چنان آشتی می‌دهد که به تناسب تنه، برگ، درون تنه، شاخه‌ها، شاخک‌ها، پیوندها، آوندها، برگ‌ها، این نوك ریشه، آب و غذا را از زمین بگیرد و چنان بالا بدهد که به آخرین برگ‌ها نیز برسد. این چه موتوری است؟

این موتور پانصد سال پیچ و مهره‌اش خراب و خشک نمی‌شود، روغن کاری و مکانیک نمی‌خواهد، باز و بسته کردن و لوازم یدکی نمی‌خواهد. این کار شکافتن هسته است؛ یعنی هسته گردو را در زیر خاک تاریکی قرار بده، به خدا بسپار بعد ببین که خدا آن را چگونه رشد و پرورش می‌دهد.

دانه‌ای گندم را در خاک پنهان کن، چند ماه بعد بیا ببین، از آن يك دانه، ریشه، ساقه و خوشه و در هر خوشه، صدها عدد گندم می‌توانید برداشت می‌کنید. اگر اصلاح علمی شود، دانه‌ای گندم بعد از چند ماه به سه هزار عدد گندم تبدیل می‌شود. چنان که دارند انجام می‌دهند.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 223

مگر دانه گوجه فرنگی چقدر حجم و وزن دارد؟ این دانه‌های ریز را در هر ترازویی بگذارید، ترازو را تکان نمی‌دهد. کشور ژاپن اصلاح بذر کرده است، که از یکی از این دانه‌های ریز، شانزده هزار گوجه فرنگی گرفته است.

### جلوه تربیتی خدا در عالم حیوانات

کار تربیتی او در حیوانات، چگونه و با چند جلسه باید مطرح شود؟ چند نوع حیوان داریم؟ حداقل تاکنون، چند نوع حیوان کشف کرده‌اند؟ بعضی از حیوانات که سه هزار نوع از جنس خودشان دارند.

موریانه در بیابان‌ها خانه‌اش دوازده طبقه است. درب خانه‌اش در طبقه دوازدهم است و هر طبقه‌ای مخصوص به یک کاری است. اشتباه نیز نمی‌کنند.

مورچگان، زنبورها، شته‌ها، لك لك‌ها، كلاغ‌ها، در ساختمان سازی، در امنیت ساختمانی، در محافظ گذاشتن برای ساختمان خود، در تربیت فرزندان، در تمام این‌ها، جلوه تربیتی خدا دیده می‌شود.

### تربیت رحیمانه خدا نسبت به بندگانش

حرف خدا این است:

من که تمام دانه‌ها، هسته‌ها، حشرات، حیوانات و موجودات غیر از شما را در دامن خودم به این درستی، زیبایی، خوبی و براساس قوانین حکیمانه دارم تربیت می‌کنم، شما را نیز با همان نگاه رحیمانه و عاشقانه‌ام تربیت می‌کنم، تا مافوق تمام موجودات، حتی ملائکه شوید. به شرطی که بخواهید. اگر بگوی نمی‌خواهم، صد و بیست و چهار هزار نفر را به دنبال تو می‌فرستم که بعضی از آنان نصد و پنجاه سال با تو حرف بزنند و فقط بگویند: بخواه، نگو نمی‌خواهم.

اگر هسته‌ها، دانه‌ها، درخت‌ها، گوسفندها و دیگر موجودات می‌گفتند

نمی‌خواهیم، تو لقمه‌ای غذا نداشتی که بخوری. تمام این نعمت‌ها برای این است که تمام موجودات دیگر گفتند: می‌خواهیم و تربیت تو را قبول می‌کنیم. هیچ کدام نه نگفتند. فقط تو جنس دو پا هستی که می‌گویی: نمی‌خواهم.

### اختیاری بودن سعادت و شقاوت

چند نفر از جنس دو پا می‌گویند نمی‌خواهیم؟ قرآن می‌گوید: اکثر آنها.

حضرت نوح علیه السلام وقتی سوار کشتی شد «وَمَنْ آمَنَ» معه یعنی کسانی که گفتند:

می‌خواهیم، بعد از نصد سال، هشتاد و سه نفر از کل آن منطقه بر کشتی سوار شدند.

سی هزار نفر در کربلا، هشت روز به آنها گفتند بخواهید، گفتند نمی‌خواهیم، از این همه، سه نفر گفتند می‌خواهیم. یکی حرّ بن یزید بود، دومی سعد بن حارث انصاری بود، سومی نیز برادر او، ابوالحتوف بن حارث انصاری بود که نیم ساعت مانده به شهادت ابی عبدالله علیه السلام گفت می‌خواهم.

حال آن کسانی که می‌گویند تربیت تو را نمی‌خواهیم، بشمارم: هر چه زن و دختر بد حجاب هستند، اهل زنا، رباخور، رشوه‌گیر، دزد، معتاد و هر کسی که رابطه نامشروع دارد. پس چند نفر گفتند می‌خواهیم؟

شما و امثال شما خواستید، اما چقدر؟ متدین هستیم، ولی متدین بیمار، ضعیف و ناتوان، چون بیماری و ناتوانی خود را بیشتر بر سر مسائل پولی با خدا نشان می‌دهیم. آنجا می‌لغزیم؛ یعنی نمی‌خواهیم.

### دریافت عجیب سهم امام

حدود سیصد سال قبل، یکی از مریدان مرحوم آیت الله العظمی کلباسی در اصفهان به ایشان گفت: سی سال است که به خودم دارم فشار می‌آورم که این سهم

امامی که قرآن در سوره انفال گفته است و همه مراجع تقلید نیز براساس آن فتوا داده‌اند، پردازم، ولی هنوز نتوانستم به خود بقبولانم و بدهم؛ یعنی سی سال است که مال مخلوط به حرام دارم می‌خورم.

گفت: آقا! امسال دیگر آماده شدم تا بدهم، ولی این گونه که شما پنج شنبه برای صرف ناهار به خانه ما بیایید، دو سه نفر از مریدان قدرتمند و شجاع خود را نیز بیاورید، با مقداری طناب. صندوق پول من در فلان قسمت خانه است، صندوقچه را بیاورید. اگر دیدید من عکس العمل نشان دادم، دست و پام را ببندید، سرمایه من این مقدار است، شما يك پنجم آن را بردارید و ببرید.

پنج شنبه آیت الله العظمی کلباسی آمدند و ناهار خوردند. گفت: صندوق را بیاورید و سهم امام را بردارید. گفت: چه سهم امامی؟ من در بازار جان کندم، شما پول را ببرید؟ گفت: پول را خدا می‌خواهد. دست و پای او را ببندید.

خوابانند و او را طناب پیچ کردند. فریاد می‌زد که من راضی نیستم، شما چه روحانی‌ای هستید؟ چرا دست به مال مردم می‌برید؟ گفت: حساب کنید، برداریم و برویم. پول‌ها را برداشتند و بردند.

فردای آن روز به مسجد آمد و گفت: خدا پدر شما را بیامرزد که مرا راحت کردید. اگر به زور دست و پا بستن از ما نمی‌گرفتید، مگر ما می‌دادیم؟ به جهنم رفته بودم.

### خواستن، شرط دریافت سود ابدی

به آیه‌ای در سوره مبارکه یونس توجه کنید، چقدر این آیه عالی است. محبوب ازل و ابد دارد حرف می‌زند. آن کسی که نگاه تربیتی به کل عالم دارد و به ما بیشتر، او دارد حرف می‌زند. می‌خواهید یا نمی‌خواهید؟ باز هر ده نفر مرد و زن امروز جهان، هشت نفر می‌گویند نمی‌خواهیم. ای کاش فقط نمی‌خواستند،

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 226

پیغمبر صلی الله علیه و آله را مسخره نیز می‌کنند، کاریکاتورها ایشان را می‌کشند. میلیاردها تومان به کشور آنها ضرر می‌خورد، بعد از ضرر می‌آیند می‌گویند: این کاریکاتورها را امسال در کتاب درسی چاپ می‌کنیم. یعنی ما را نابود هم

بکنید، ما باید با پیغمبران بجنگیم. جنس ما را يك ميليارد مسلمان نخریدند نخرند، نهایت این است که ما نابود می شویم، برای ما بهتر است، بگذار ما نابود شویم، اما به پیغمبر صلی الله علیه و آله فحش بدهیم. این جنس دو پا است.

خدا حرف می زند، اما گوش می خواهد که این حرف ها را مانند حضرت موسی علیه السلام بگیرد. من دلم می خواست که تك تك مردم ایران قرآن را می فهمیدند.

اوایل سوره طه را نگاه کنید! «1» وقتی خدا با حضرت موسی علیه السلام حرف می زند، شما ببینید او با شنیدن کلام خدا چه حالی شده است. کسی می تواند حال حضرت موسی علیه السلام را درك کند؟

به حضرت سید الشهداء علیه السلام عرض کرد:

من غصه بزرگی دارم. امام علیه السلام فرمودند: آن غصه چیست؟ گفت: نماز شبم که تمام می شود و فجر صادق می دمد و مؤذن «الله اکبر» اذان صبح را می گوید، من می خواهم دق کنم. قلبم می خواهد بایستد. یابن رسول الله! چرا من این گونه هستم؟

حضرت می فرماید:

جلسه خصوصی هر کسی با محبوبش تمام شود، همین حال را دارد. تو را چون راه می دهند که وقتی مجلس تمام می شود، این حال به تو دست می دهد. «2» آفرین به سعدی که زیبا می سراید:

اگر لذت ترك لذت بدانی      دگر شهوت نفس لذت نخوانی «3»

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى

(1) - اشاره به سوره طه آیات 11-14؛ «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى \* إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى \* وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى \* إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي». پس چون به آن آتش رسید، ندا داده شد: ای موسی! \* به یقین این منم پروردگار تو، پس کفش خود را از پایت بیفکن؛ زیرا تو در وادی مقدس

طوی هستی.\* و من تو را [به پیامبری] برگزیدم، پس به آنچه وحی می شود، گوش فرا دار.\* همانا! من خدایم که جز من معبودی نیست، پس مرا بپرست و نماز را برای یاد من برپا دار.»

(2) - برای اصل داستان مستندی پیدا نشد، از این رو روایاتی در فضیلت نماز شب آوردم:

بحار الأنوار: 340 / 79، باب 5، حدیث 16، «تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ قَالَ دُلُوكُهَا زَوَالُهَا وَ عَسَقُ اللَّيْلِ انْتِصَافُهُ وَ قُرْآنُ الْفَجْرِ صَلَاةُ الْغَدَاةِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً قَالَ تَشْهَدُهُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ ثُمَّ قَالَ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ قَالَ صَلَاةُ اللَّيْلِ وَ قَالَ سَبَبُ الثَّوَرِ فِي الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ.»

من لا يحضره الفقيه: 471 / 1، حدیث 1360؛ «نَزَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ لَهُ يَا جَبْرِئِيلُ عِظْنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحِبِّ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّهُ كَفُّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ.»

من لا يحضره الفقيه: 471 / 1، حدیث 1361؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَةَ التَّهَجُّدِ بِاللَّيْلِ وَ إِفْطَارِ الصَّائِمِ وَ لِقَاءِ الْإِخْوَانِ.»

من لا يحضره الفقيه: 473 / 1، حدیث 1365؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُومُ النَّاسُ مِنْ فُرُشِهِمْ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ صِنْفٍ لَهُ وَ لَاعِلِيهِ وَ صِنْفٍ عَلَيْهِ وَ لَالَهُ وَ صِنْفٍ لَاعِلِيهِ وَ لَالَهُ فَأَمَّا الصَّنْفُ الَّذِي لَهُ وَ لَاعِلِيهِ فَيَقُومُ مِنْ مَنَامِهِ فَيَتَوَضَّأُ وَ يُصَلِّي وَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَذَلِكَ الَّذِي لَهُ وَ لَاعِلِيهِ وَ أَمَّا الصَّنْفُ الثَّانِي فَلَمْ يَزَلْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَذَلِكَ الَّذِي عَلَيْهِ وَ لَالَهُ وَ أَمَّا الصَّنْفُ الثَّلَاثُ فَلَمْ يَزَلْ نَائِماً حَتَّى أَصْبَحَ فَذَلِكَ الَّذِي لَاعِلِيهِ وَ لَالَهُ.»

(3) - سعدی شیرازی.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 227

وَ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ» «1»\*

این «كَمْ» یعنی تك تك شما، یعنی با همه دارد حرف می زند. گاهی می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» اینجا با يك نفر دارد حرف می زند. اما در این آیه با تك تك مردم تا روز قیامت حرف می زند؛ یعنی کل مردم جهان.

من چنین نگاهی به شما دارم، که با دوا دادن به شما، برای درمان دردهای درونی، با راهنمایی کردن به جاده‌ای که آخرش بهشت است، با نصیب کردن رحمت ویژه‌ام، این نگاه را به شما دارم، آیا می‌خواهید؟ از ده نفر، هشت نفر می‌گویند نمی‌خواهیم، ما جزء آن دو نفر بودیم، در این دو نفر نیز یکی علیل و بیمار است و یکی خوبی را می‌خواهد. خوش به حال کسانی که کل خوبی را می‌خواهند. آنها این خواستن را به عبادت و خدمت تبدیل می‌کنند و خدا از نظر پاداش، با این‌ها چه می‌کند.

#### نمونه‌ای از معامله پر سود

نمونه‌ای که می‌گویم، نمونه کوچکی است:

درب خانه را زدند، امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و درب را باز کردند. گفت: علی جان! تنگ دستم، هیچ چیز ندارم، فقیرم، چه کنم؟ امام مجتبی علیه السلام چهار ساله بودند. حضرت به امام مجتبی علیه السلام فرمود: به مادرت زهرا بگو به این فقیر کمک کند.

گفت: در کل زندگی ما شش درهم بیشتر پول نیست. آن را نیز مادرم گذاشته است تا امروز آرد بخیریم و خمیر کنیم و نان خالی بخوریم. فرمود: حسن جان! اخلاق مؤمن این است که نسبت به آنچه که در خزائن آسمان‌ها و زمین نزد خداست، اطمینان بهتری دارد، تا نسبت به آنچه که نزد خودش است. شش درهم در مقابل خزائن الهی چیست؟ حسن جان! آن را به فقیر بده تا برود.

یعنی ما بعد از پرداخت این شش درهم، نه بی‌خزانه می‌مانیم، نه بی‌تکیه گاه،

(1) - یونس (10): 57؛ «ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه‌ای آمده، و شفاست برای آنچه

[از بیماری‌های اعتقادی و اخلاقی] در سینه‌هاست، و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 228

و نه بی‌نگاه رحمانیت. امام مجتبی علیه السلام نزد مادر آمد و گفت: پدر می‌گوید: هر چه داریم بده تا به این فقیر کمک کنیم.

زهرای مرضیه علیها السلام که نگاه تربیتی خدا را با همه وجود خواسته است، کل شش درهم را به حضرت مجتبی علیه السلام داد و فرمود: با محبت و مهریانی ببر و به آن مستحق بده. ما امشب آب می خوریم و گرسنه می خوابیم.

این کلاس، کلاس ایثار است که غیر از کلاس انفاق است، چون کلاس انفاق این است که اگر صد تومان دارم، پنجاه تومان آن را به مستحق بدهم. معلوم می شود که می خواهم من، می خواهم بیمار است.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز گرسنه بیرون آمد. شخص عربی شتری را داشت به قصد فروش می راند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قیمت آن چند است؟ گفت: صد و چهل درهم. امام فرمود: آیا نسیه می دهی؟ چند روز دیگر پول تو را می دهم. گفت: بله، عیبی ندارد.

معامله انجام گرفت که هشت روز دیگر حضرت پول این شتر را بدهد. فروشنده رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام مهار شتر را گرفت و در يك مكاني شتر را نگه داشت. عربی آمد رد بشود، شتر را برانداز کرد، حضرت فرمود: می خری؟ گفت: آری علی جان! فرمود: دویست درهم. گفت: پول آن را نقد دارم. پول را داد، شتر را گرفت.

حضرت به دنبال فروشنده اول رفت و فرمود: این صد و چهل درهم پول شما.

شصت درهم را به خانه آورد.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: علی جان! پول ها را از کجا آوردی؟ فرمود: خدایی که این آیه به پدر شما نازل کرده است، این پول نشانه راست بودن آن آیه است:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» «1»

اگر شما تربیت یافتگان من، يك خوبی بیاورید، من ده برابر بر شما

---

(1) - انعام (6): 160؛ «هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 229

برمی گردانم.

فاطمه جان! ما شش درهم به مستحق دادیم، همین امروز ده برابر آن برگشت. «1» این شش درهم هزینه کردن در راه خدا است. اگر همه عمر حسنه شود و در راه خدا هزینه شود، چه برگشتی خواهد داشت؟ دیگر انسان از محاسبه آن مات و مبهوت می شود.

به عمر خویشتن کاری نکردی

اگر فکر دل زاری نکردی

به عمرت کار دیواری نکردی

کسی در سایه لطفت نیاسود

گر از پایی برون خواری نکردی

نچینی گل ز باغ زندگانی

که رمی بر گرفتاری نکردی

تو را از روز آزادی چه حاصل

دگر فکر شب تاری نکردی

شدی مغرور روز روشنی چند

چرا کار سزاواری نکردی «2»

سزاوار تو باشد حق پرستی

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

(1) - مروج الذهب، نشر دار القلم، بیروت: 451/2؛ «و وقف علی علیّ، سائل، فقال للحسن: قل لأمك تدفع إلیه درهماً، فقال: إنّما عندنا ستة دراهم للدقیق، فقال علی: لا یكون المؤمن مؤمناً حتی یكون بما فی ید الله أوثق منه بما فی یده، ثم أمر للسائل بالستة الدراهم کلها، فما برح علیّ رضی الله عنه حتی مر به رجل یقود بعیراً؛ فاشتره منه بمائة و أربعین درهماً و أنساً أجله ثمانية أيام، فلم یحلّ أجله حتی مر به رجل والبعیر معقول فقال: بکم هذا؟ فقال: بمائتی درهم، فقال: قد أخذته، فوزّن له الثمن، فدفع علیّ منه مائة و أربعین درهماً للذی ابتاعه منه، و دخل بالستین الباقیه علی فاطمة علیها السلام فسألته: من أين هی؟ فقال هذه تصدیق لما جاء به أبوک صلی الله علیه و آله: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا».

(2) - صابر همدانی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 230

پی نوشت‌ها

نگاه رحیمیت

رعایت نظامی خاص در تجارت ابدی

15

قزوین، مسجد النبی دهه اول صفر 1384

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

برای این که سرمایه عظیم عمر، به تجارتی تبدیل شود که سود آن ابدی، جاوید و همیشگی باشد، انسان باید نظام خاصی را رعایت کند.

این نظام از چند حقیقت به هم پیوسته تشکیل می شود که بخشی از این پیوستگی، به اراده حضرت حق انجام می گیرد و بخشی نیز بر عهده انسان است.

در رأس سلسله این نظام، وجود مبارك پروردگار عالم قرار دارد که از طریق رحیمیت، نه رحمانیت و ربوبیت، نگاه تربیت، رشد، نمو و به کمال رساندن انسان را به انسان دارد و این ربوبیت و رحیمیت نیز در کتاب با عظمت قرآن کریم تجلی و از افق این کتاب طلوع کرده است. در این زمینه آیات اول سوره مبارکه ابراهیم را باید مورد بررسی قرار داد.

وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

دسترسی به اعماق دریای قرآن، کار سنگینی است و شگفتی‌هایی که در قرآن هست، قابل شمردن نیست و هرگز این کتاب با گذشت زمان کهنه نخواهد شد.

کجای این کتاب کهنه می‌شود؟ آیا آنجایی که می‌فرماید:

«وَلَا تَقْرُؤُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؟ «1»

(1) - انعام (6): 152؛ «و به مال یتیم جز به روشی که نیکوتر است، نزدیک نشوید.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 236

یا در آنجایی که می‌فرماید:

«لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»؟ «1» یا در آیه شریفه‌ای که می‌فرماید:

«أَحْلَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»؟ «2» یا در آنجایی که می‌فرماید:

«إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا»؟ «3» یا در آنجایی که می‌فرماید:

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ»؟ «4» یا در آنجایی که می‌فرماید:

«و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؟ «5» یا در آنجایی که می‌فرماید:

«و يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؟ «6» کتابی که با فطرت مردم برخورد دارد و سراسر علم، دانش، قانون، موعظه، حکمت و بیان آثار و افعال خدا در عالم طبیعت است، کجا کهنه می‌شود؟ هنوز با این همه پیشرفت دانش، قرآن مطالب کشف نشده و ناشناخته زیادی دارد. کجا می‌شود همه حقایق در تک تک آیات قرآن مجید را توضیح داد.

## نگاه رحیمیه حق و تبدیل انسان به شجره طیبه

به بحث نگاه رحیمیه و ربوبیه خدا به تربیت انسان برگردیم. معنای نگاه رحیمیه این است که خداوند متعال عاشق رشد نُهال وجود انسان، در این باغ آفرینش است

(1) - بقره (2): 188؛ «و امواتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید.»

(2) - بقره (2): 275؛ «در حالی که خدا خرید و فروش را حلال، و ربا را حرام کرده است.»

(3) - انعام (6): 152؛ «هنگامی که سخن گوید، عدالت ورزید.»

(4) - انعام (6): 152؛ «پیمانه و ترازو را بر اساس عدالت و انصاف کامل و تمام بدهید.»

(5) - بقره (2): 83؛ «و به پدر و مادر ... نیکی کنید.»

(6) - آل عمران (3): 104؛ «به کار شایسته و پسندیده وادارند، و از کار ناپسند و زشت بازدارند.»

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 237

و - به تعبیر پروردگار در سوره مبارکه ابراهیم علیه السلام دوست دارد این انسان - تبدیل به شجره طیبه شود. شجره طیبه‌ای که بر چهار اصل استوار است. (که خود این چهار اصل چگونه از متن آیه در می‌آید، داستان دیگری است که بحث سنگینی را می‌طلبد.)

انسان بر اساس تبدیل شدن به شجره طیبه، و تنه و میوه این درخت و نیروی شگفت احساس در این درخت، با رحیمیت و ربوبیت پروردگار به جایی می‌رسد که حقایق را می‌تواند حس کند و در حس کردن خود اشتباه نکند؛ یعنی در کنعان بنشیند، در حالی که پروردگار عالم آشکارا چیزی به او خبر نداده، از همان روزی که حضرت یوسف علیه السلام را به چاه انداختند، خدا حادثه را از حضرت یعقوب علیه السلام پوشیده نگاه داشت، که اگر خبر دار شده بود، سریع

طنابی برمی داشت و سوار بر اسب تیزپا، به همان صحرای اطراف کنعان می رفت و چاه را نیز می شناخت و فرزندش را از چاه در می آورد. پدر خبر دار که هیچ وقت بی تفاوت نمی شود.

پس این که حضرت یعقوب علیه السلام از خانه بیرون نیامد و به دنبال فرزندش نرفت، به این دلیل است که خدا داستان را از او پنهان نگه داشته بود و اگر خبردار می شد که محبوبش در مصر است، اگر با اسب تیز رو می خواست برود، امام سجاد علیه السلام می فرماید: حدود هجده شبانه روز طول می کشید تا این مسیر را برود. «1» پیامبری متین، با وقار و با عظمت بلند می شد و به مصر می رفت، عزیز مصر را می دید و به او می گفت: این برده ای که خریده ای، برده نیست، او آزاد است و پسر من است و من یعقوب، پسر حضرت اسحاق و نوه حضرت ابراهیم علیهما السلام هستم. فرزندم را بده تا ببرم. معلوم می شود به او خبر ندادند و نمی دانست که کجاست.

اما همین شجره طیبه حضرت یعقوب علیه السلام است که بعد از سی سال به فرزندانش می فرماید:

«أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا» «2»

(1) - بحار الأنوار: 275/12، باب 9، حدیث 48؛ «قَالَ أَبُو حَمَزَةَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع ... كَمْ كَانَ بَيْنَ مَنْزِلِ يَعْقُوبَ يَوْمَئِذٍ وَ بَيْنَ مِصْرَ فَقَالَ مَسِيرَةَ اثْنَيْ عَشَرَ يَوْمًا.»

تفسیر العیاشی: 172/2، حدیث 16؛ «قال أبو حمزة قلت لعلی بن الحسین ... فكم كان بين منزل يعقوب يومئذ و بين مصر، قال مسيرة ثمانية عشر يوما.»

(2) - یوسف (12): 87؛ «بروید آن گاه از یوسف و برادرش جستجو کنید.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 238

نه «تَحَسَّسُوا»، چون تجسس حرام است. این که من پرونده مردم را بیام و بفهمم که او چه کاره بوده، خصوصاً برای سوء استفاده کردن، تجسس در مورد مسائل منفی است که از گذشته و حال کسی جستجو کند. این اشتباه را گاهی جوانها در همان اوایل زندگی دارند، که زندگی آنها را به باد می دهد و به طلاق می کشاند. این کار حرامی است. «1» حضرت یوسف علیه السلام سی سال دور بود و خدا به حضرت یعقوب علیه السلام هیچ خبری نداده بود، ولی به خاطر شجره

طیبه‌ای که یکی از چهار ویژگیش احساس حقایق است، سی سال به زنده بودنش امید دارد و امید او نیز درست بود. فقط حس می‌کند که این گوهر او را از دنیا بیرون نبرده‌اند و هست. درست احساس می‌کند.

لذا می‌فرماید:

«اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ»

بروید و این گوهر مرا بیابید! ده فرزند ایشان که از اتاق بیرون آمدند، به یکدیگر گفتند: فراق یوسف و پیری او را دیوانه کرده، عقل خود را از دست داده است.

یوسف سی سال قبل در ته چاه افتاد، تاکنون پوسیده و استخوان‌هایش خاك شده است. پیغمبر خدا، نوه حضرت ابراهیم علیه السلام را دیوانه و کم عقل می‌دانستند.

اگر آنها نیز تربیت کامل حضرت حق را قبول کرده بودند، اصلاً یوسفی در چاه نمی‌افتاد. آنها نیز می‌توانستند حقایق را احساس کنند. تفاوت این پدر با ده فرزندش در همین پذیرش بود. بعد فهمیدند که این احساسی که پدر داشت، صد در صد درست بود و یوسف را درست حس می‌کرد.

ثمره قبول نگاه ربوبی حضرت حق

شجره طیبه این چهار ویژگی را که تحقق تربیت الهی در وجود انسان است، دارد

(1) - الکافی: 354 / 2، حدیث 2؛ «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَدْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ.»

الکافی: 355 / 2، حدیث 3؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاجِهِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثَرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا.»

الکافی: 355 / 2، حدیث 4؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُسَلِّمْ بِقَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَثَرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَثَرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثَرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثَرَتَهُ يَفْضَحْهُ.»

بحار الأنوار: 252 / 72، باب 66، حدیث 28؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكَذِبِ وَ كُونُوا إِخْوَانًا فِي اللَّهِ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ لَا تَتَنَافَرُوا وَ لَا تَحْسَسُوا وَ لَا تَتَفَاحَشُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ لَا تَتَبَاغَا وَ لَا تَتَبَاغَضُوا وَ لَا تَتَدَابَرُوا وَ لَا تَتَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ الْيَابِسَ.»

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 239

و هر کسی که در باغ این عالم، نغال وجودش از تربیت الهی بیرون باشد، هیچ رشدی نمی کند، مگر رشد استخوان و گوشت و وزن. یعنی روزی نطفه نیم گرمی بوده، اکنون نیز همان نطفه باد کرده و هشتاد کیلو شده است. چیز دیگری نیست.

حکمای الهی بی تربیت‌ها را نطفه باد کرده می گویند و هیچ اسم دیگری روی آنها نمی گذارند. آن کسانی که اهل نگاه هستند، چشم دارند و این حسن ملکوتی را دارند، هیچ حرف دیگری درباره بی تربیت‌ها نمی توانند بزنند. واقعاً چه بگویند؟ جز نطفه باد کرده‌ای که شصت سال قبل نیم گرم بوده، اما اکنون با اضافه کردن خوراکی‌ها، این نطفه هشتاد کیلو شده؟ اما آن کسی که در این باغ که باغبانش خداست، مگر می شود برای او قیمت تعیین کرد؟ چه کسی می تواند قیمت تعیین کند؟

شخص زرتشتی اهل ایران را این باغبان - البته با پذیرش و قبول خودش - به جایی می‌رساند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وقتی می‌خواهند از او تعریف کنند، می‌فرماید:

«سَلَمَانُ بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ وَ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ» «1»

سلمان دریایی است که تمام نشده و گنجی است که نابود نمی‌شود. این سود قبول نگاه ربوبیت و رحیمیت پروردگار است.

عشق، اساس خلقت انسان

خدا عاشق انسان است. شخصیت‌هایی چون ابن سینا، «2» صدرالمُتألهین شیرازی، «3» مرحوم آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، «4» کسانی که من دیدگاه آنان را در این زمینه دیدم - این حکیم الهی، حکیم آیت الله سید ابوالحسن قزوینی که باید او را به کره زمین معرفی می‌کردند و به اندازه ملاصدرا و بلکه بیشتر

### (1) - بحار الأنوار: 22 / 348، باب 10، حدیث 64.

(2) - شیخ الرئيس، حجه الحق، شرف الملك، امام‌الحکماء، ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن معروف به ابن سینا متولد 370 - متوفی 428 هـ. ق می باشد. پدر او از مردم بلخ و مادرش ستاره از اهل افشنه نزدیک بخارا بود. وی در بخارا کسب علم کرد و در ده سالگی قرآن را از بر نمود و نزد ابوعبدالله ناتلی منطق و هندسه و نجوم آموخت. و پایه وی از استاد درگذشت، از آن پس به تعقیب علوم طبیعی و ماوراء الطبیعه و طب پرداخت. آثار فارابی فکر ابن سینا را به خود جلب کرد و مشوق او در مطالعه آثار فلسفی گردید وی در عنوان شباب نوح بن منصور پادشاه سامانی را معالجه کرد و از کتابخانه گرانها او بهره‌ها برد. ابن سینا بخارا را ترک گفت و به گرگانج شتافت و از آنجا به حکم ضرورت به خراسان و سپس به گرگان و ری و همدان و اصفهان شد. و آثار ذی قیمت خویش را در این سفرها تحریر کرد. شیخ در همدان به وزرات شمس الدوله رسید و سالهای اخیر عمر را در اصفهان در حمایت علاء الدوله کاکویه گذرانید. و در سفری که همراه امیر مزبور به همدان می‌شد در راه مریض گردید و در همدان درگذشت و آرامگاه او را در آنجا برپا داشته‌اند. تالیفات ابن سینا همواره مورد توجه بوده و شروح متعددی بر آنها نوشته‌اند و بسیاری از آنها نیز به زبانهای غربی ترجمه شده است.

آثار مهم ابن سینا: کتاب الشفاء، کتاب القانون فی الطب، کتاب اشارات، کتاب النجاه و دانشنامه علائی به فارسی و غیره است.

### فرهنگ فارسی، (اعلام)؛ محمد معین: 5 / 85.

(3) - محمد فرزند ابراهیم بن یحیی شیرازی ملقب به صدر الدین و صدرالمُتألهین معروف به صدرا و ملاصدرا از اکابر فلاسفه و حکمای اسلامی قرن یازدهم هجری است. وی علاوه بر تبحر در کلام و فلسفه، در حدیث و تفسیر قرآن نیز بارع بود. صدرا نزد شیخ بهایی و میرداماد و میرفندرسکی تلمذ کرد و جمعی از بزرگان فلسفه و حدیث نزد وی به تحصیل اشتغال داشتند از آن جمله مرحوم ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبد الرزاق فیاض لاهیجانی است. تالیفات و رساله‌های بسیاری از ایشان منتشر گردیده است؛ از آنها اسرارالآیات و انوار البینات است. ملاصدرا هفت بار پیاده به حج رفت و بار هفتم به سال 1050 هجری در بصره در گذشت و آنجا مدفون گشت.

(4) - میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی؛ «متولد 1268 - 1353 ش.» از اعظام حکماء و فقها و دانشمندان طراز اول جهان تشیع در نیم قرن اخیر بود.

این حکیم و فیلسوف و فقیه علامه که از دودمان علم و فضیلت و بزرگان صاحب نظر در جمیع معارف اسلامی به شمار می‌آمد. فرزند مرحوم سید ابراهیم، تا سه قرن از اجدادی بزرگوار و فقیه و دانشمند برخوردار بود. وی در دوران صباوت در مدرسه صالحیه قزوین به فرا گرفتن مقدمات و ادبیات عرب از صرف و نحو و بلاغت و سطوح فقهی و اصولی و کلامی و منطق پرداخت؛ تا آنگاه که در نزد مرحوم حاج ملاعلی طارمی و ملاعلی اکبر تاکستانی معروف به سیاه دهنی به خواندن علوم معقول و منقول آغاز کرد، در سال 1333 ق عازم تهران گردید و به مجلس درس آیه الله حاج شیخ مسیح طالقانی در اصول و میرزا عبدالنبی نوری در فقه راه یافت و از محضر سید محمد تنکابنی و آقا شیخ محمد رضا نوری خارج سطوح را به پایان رساند و علوم فلسفی و حکمی و عرفانی و ریاضیات را از محضر بزرگان دیگر استفاده نمود. در سال 1340 با تاسیس حوزه علمیه در قم به درس خارج مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم یزدی حاضر شد و به تدریس فقه و اصول و اسفار اربعه و شرح منظومه سبزواری پرداخت. در سال 1348 به قزوین بازگشت و با اجازات صریحه در اجتهاد و حرمت تقلید در مسجد سلطانی قزوین علاوه بر تدریس علوم منقول و معقول، به حل و عقد امور مسلمین و مرجعیت خواص و عوام پرداخت. وی شاگردان و تالیفات بسیاری در علوم مختلف به حوزه علمیه تقدیم نمود. ایشان پس از یک دوره بیماری در نیمه شب دیمه سال 1353 ش در سن 85 سالگی رحلت نمود.

و در آستانه کرمه حضرت معصومه علیه السلام قم دفن گردید.

دایرة المعارف تشیع: 299 /8 - 300.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 240

برای او مایه خرج می‌کردند و باید زودتر از هر مجسمه‌ای، مجسمه او را در این شهر قرار می‌دادند. اما چه فایده که ما ارزیاب حقایق، کم داریم - شخصیت‌هایی که حکیمانه استدلال کرده و ثابت می‌کنند که چون خدا عاشق انسان بوده، او را آفریده است.

این نگاه رحیمیت و مهر است. عاشق بوده که خاک مرده را به موجودی به نام انسان تبدیل کند. اساس خلقت انسان، عشق است. این مطلب ثابت شده است.

حال عاشق، مشتی خاک را به موجود زنده تبدیل کرده است، آن هم عشق رحیمیتی، نه عشق رحمانیتی؛ با عشق رحمانیتی حیوانات را درست می‌کند و آنها را نیز تأمین می‌کند، اما با عشق رحیمیتی انسان را آفریده است، یعنی ارتباط ویژه‌ای بین او و انسان هست و چون این عاشق، این موجود را براساس عشق رحیمی آفریده، این نَخال در این باغ را به شجره طیبه تبدیل می‌کند. البته هر کس نخواهد، نطفه باد کرده می‌شود که در پایان این آیات آمده است که نگاه خدا به این نطفه‌های باد کرده چیست؟ و حرکات چنین افرادی بر چه اساسی است؟

شناخت سه حقیقت؛ خدا، قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله

در نگاه تربیتی، اولین آیه در سوره ابراهیم علیه السلام است. بعد از «بِسْمِ اللَّهِ» جالب این است که آیات، با رحمانیت و رحیمیت شروع می‌شود. این افق طلوع نگاه تربیتی خدا در قرآن است.

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ» «1»

اینجا سه مسأله مطرح است؛ خدای نازل کننده، قرآن نازل شده، وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی که بر او نازل شده است. حال باید با عینك دعای جوشن کبیر نگاهی به خدا انداخت که خدا کیست که می‌گوید: من این کتاب را نازل کردم؟

---

(1) - ابراهیم (14): 1؛ «[این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردم.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 241

قرآن، طلوع «علم الله» است. این را چگونه می‌شود فهمید؟ در آنجا که علم محدود نیست. علم در آنجا، عین خود ذات است و خود ذات او نیز بی‌نهایت است، پس قرآن، طلوع علم بی‌نهایت پروردگار است. این علم گسترده را که قرآن است، کجا جا بدهد؟ ظرف این علم در این دنیا، کجاست؟

خداوند حکیم صریحاً در قرآن می‌گوید:

این کتاب که علم بی پایان و افق طلوع علم پروردگار است، این سفره گسترده‌ای که ابتدا و انتهایش برای کسی معلوم نیست و تمام آفرینش را احاطه کرده است:

«بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» «1»

این را در کجا جا داده است؟ در قرآن می‌گوید: قرآن را در قلب حضرت محمد صلی الله علیه و آله جا داده است. صریح قرآن است:

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ\* عَلَى قَلْبِكَ» «2»

نه این که قرآن را در گوش تو جا داده باشم و تو حفظ کنی و بعد با زبان بگویی، بلکه تمام این علم را در این ظرف قرار داده‌ام. این قلب، چه قلبی است؟

در سوره حشر می‌فرماید:

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» «3»

تمام هستی معنوی را در این قلب جا داده است، عظمت ظرف چه مقدار است؟ البته که چنین ظرفی در دنیا باید این همه حسود داشته باشد؛ صهیونیسم، کمونیسم، امپریالیسم. باید میلیارد میلیارد حسود داشته باشد. اگر حسود در این عالم نبود، همه قرآن و معلمی او را پذیرفته بودند. خدا کیست؟ قرآن چیست؟

پیغمبر دارای چه جایگاهی است؟

(1) - بقره (2): 29: «و او [به قوانین و محاسبات] همه چیز داناست.»

(2) - شعراء (26): 193 - 194؛ «که روح الامین آن را نازل کرده است،\* بر قلب تو»

(3) - حشر (59): 21؛ «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دید.»

### لزوم اهتمام به معرفت‌یابی

نخست باید خدا را با این دعای جوشن کبیر نگاه کرد، دعایی که مرسوم شده در ماه رمضان می‌خوانند، اما بهتر این بود که به جای این که در سه شب احیاء، جوشن کبیر بخوانند، عالمی را می‌آوردند که يك بند ده قسمتی آن را به مردم توضیح می‌داد که بفهمند خدا کیست. با این الفاظ عربی خشك که نمی‌توان خدا را شناخت.

باید خدا را که نازل کننده قرآن است، شناخت. باید قرآن را که نازل شده، شناخت؛ این چیست که پروردگار عالم آن را از عمق علم خود آشکار کرده است؟

این واقعاً يك مشت الفاظ عربی است؟ یا علم، حکمت، فلسفه، حقیقت خالص است؟ تکوین، تشریع، دنیا و آخرت است. قرآن را باید شناخت و ظرف آن - قلب پیامبر صلی الله علیه و آله - را باید شناخت که این قرآن به چه کسی نازل شد و او کیست؟

### شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق امیرالمؤمنین علیه السلام

ما اگر بخواهیم پیغمبر صلی الله علیه و آله را بشناسیم، هزاران جاده را باید طی کنیم که من تنها يك جاده آن را می‌گویم. این قدر بدانید که پیغمبر صلی الله علیه و آله از نظر عقل، علم، ادب، تربیت، کمال شخصیتی است که حاصلی مانند علی بن ابی‌طالب علیه السلام ساخته است. ساختن علی علیه السلام کار يك نفر در این عالم بوده، آن هم فقط پیامبر صلی الله علیه و آله، اگر کس دیگری می‌توانست، خدا علی علیه السلام را به دست او می‌داد. هیچ سازنده‌ای از زمان آدم علیه السلام تا آن زمان نبود که بتواند، علی علیه السلام را بسازد. علی علیه السلام پرورش یافته پیغمبر است.

«الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ» «1»

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 243

به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن آموخت و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز مانند علی علیه السلام را تربیت کرد.

می بینید که قرآن مقدم بر خلقت انسان است. انسان بعد از قرآن خلق شده است.

چه کسی «خُلِقَ الْإِنْسَانُ»؟ آن کسی که قرآن را می دانسته است. چه کسی بوده که همه قرآن را فهمیده است؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله و پیغمبر چه کسی را ساخت؟ انسان. این انسان کیست؟ علی بن ابی طالب علیه السلام.

«كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ»

خیلی سنگین و عجیب است. خدا کتاب قرآن را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل کرد. به خدا قسم! در قیامت عذر احدی را قبول نمی کند. بارها در قرآن اعلام کرده است که در قیامت هر کس عذر بی دینی اش را بیاورد، بر دهانش می زنم و او را به جهنم می اندازم. برای این که برای بیدار کردن شما، خودم، قرآنم و پیغمبرم به میدان آمدم، تا آحاد شما دیندار واقعی شوید، حال می روید بی دین می شوید؟ خدا و قرآن و پیغمبر صلی الله علیه و آله را کنار می گذارید، بنده هوای نفس، پول، شهوت، دنیا و ماهواره می شوید؟

## خروج از ظلمت به سوی نور

من و قرآن و پیغمبرم برای چه به میدان آمدم؟

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

آمده ایم که نه فقط عرب ها و ایرانی ها را، بلکه همه مردم دنیا و تمام انسان ها را از تاریکی در آوریم، از تاریکی جهل، خودیت، نفس، شهوت، گناه و معصیت در آوریم و به سمت نورانیت من، قرآن و پیامبرم بکشیم.

این نگاه تربیتی پروردگار مهربان عالم است که در قرآن تجلی دارد. حال این قرآن را در قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشته است که بیست و سه سال مردم را در حدّ جان

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 244

کندن از تاریکی در آورد. چون گیاه در تاریکی رشد نمی کند. تا آفتاب نباشد، درخت ها زرد می شوند و این دانه هایی که می کارند، در نمی آید. در تاریکی، هیچ کس به هیچ جا نمی رسد.

خدا سه مورد از این سلسله نظام را گفت؛ خدا، قرآن و پیغمبر صلی الله علیه و آله. حال به بقیه مراتب این نظام برسیم که اگر این نظام طولی رعایت شود، انسان رشد می کند و حتی يك لحظه از عمرش نیز به هدر نمی رود و این سرمایه به تجارتی تبدیل می شود که منفعتش ابدی و دائمی خواهد بود.

گفت در آن دوست چیست؟ گفتمش ای

دوست دوست

در زدم و گفت کیست گفتمش ای دوست

دوست

دوست که در پوست نیست، گفتمش ای

دوست دوست

گفت اگر دوستی، از چه در این پوستی

ساقی بزم تو کیست؟ گفتمش ای دوست دوست

گفتمش این هم دمی است، گفت عجب عالمی است

دیدم و دیدم هموست، گفتمش ای دوست

دوست «1»

در چو به رویم گشود، جمله بود و نبود

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - نعیم اصفهانی.

پی نوشت‌ها

تجارت دایمی

تشریح نظام خاص برای هزینه نمودن عمر

16

قزوین، مسجد النبی دهه اول صفر 1384

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

کسانی که علاقه‌مند هستند تا سرمایه عظیم عمر آنها به درستی و سلامت خرج و هزینه شود، تا به فرموده قرآن مجید: اتصال به تجارتی پیدا کنند که سود این تجارت، ابدی، دایمی و همیشگی است. نظام استوار، متین و حکیمانه‌ای را باید رعایت کنند و در چارچوب ویژه‌ای که مقرر شده است، قرار بگیرند.

اصل نظام را که از چه مراتب و درجاتی مقرر شده است را برای شما ذکر می‌کنم که در رأس این نظام، وجود مقدس حضرت حق است، که نگاه تربیتی او را که ناشی از رحمت او و ربوبیت اوست، در مباحث گذشته گفتیم.

بحث بعد، قرآن کریم است و بعد از قرآن کریم، معلم قرآن است که حتماً او باید با به کار گرفتن قرآن، زمینه رشد، کمال و تربیت انسان را فراهم کند و در رأس همه معلم‌ها، وجود مبارك رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و پس از او اهل بیت علیهم السلام می‌باشند، قرآن مجید بدون تکیه بر ایشان داروی شفابخشی نخواهد بود.

طبيب است كه بايد راهنمايى كند كه اين نسخه را چگونه بايد به كار بگيريد و دواهاى اين نسخه را توضيح بدهد. در مرحله بعد نيز عقل انسان قرار دارد كه واسطه بين انسان و پيغمبر، امام، وحى و پروردگار عالم است. عقل بايد با معارف الهى تغذيه و پخته بشود و گرفته هاى خود را كه علم به دين، فقه در دين و آگاهى به

### ارزش عمر و راه هزينه آن، ص: 252

شريعت پروردگار است، در نفس منعكس كند و نفس را از آلودگى ها و رذائل پاك كند.

در قرآن كريم بسيار به اين معنا به صورت:

«و يُزَكِّيهِمْ» «1»

يا:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» «2»

اشاره کرده است، «زكاهَا» يعنى تزكيه نفس. چون اگر نفس با انوارى كه از عقل مى گيرد، تزكيه نشود، آداب تربيت عملاً تحقق پيدا نمى كند.

### كبر، عامل سقوط انسان

هيچ وقت شخص متكبر كه كبر او از آلودگى هاى نفس او است - تسليم خواسته هاى خدا نمى شود كه اعضا و جوارح خود را وارد عمل صالح كند.

قرآن مجيد در اين زمينه روانكاوى شگفت آورى كرده است:

«إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» «3»

مسائل الهى بر دوش ها انسان ها بسيار سنگين است، نمى خواهند زير بار آن بروند، مگر آن كسانى كه نسبت به حضرت حق، درونى فروتن، خاكسار و متواضع دارند. اگر اين بيمارى ابليسى - كبر - در درون كسى باشد، در عين دانستن،

تسلیم خدا نخواهد شد؛ یعنی می‌داند که خدا امر می‌کند و سرپیچی از امر او معصیت است و می‌داند که نتیجه اصرار به این سرپیچی، جهنم ابدی است، ولی با وجود دانستن باز خود را در این راه می‌اندازد، فقط به خاطر همان تکبر در مقابل حضرت حق که؛ من نیز برای خودم کسی هستم، کسی نباید به من امر و نهی کند. این، بیماری است.

(1) - بقره (2): 129؛ «و [از آلودگی‌های ظاهری و باطنی] پاکشان کند.»

(2) - شمس (91): 9؛ «بی‌تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد، رستگار شد.»

(3) - بقره (2) 45 6؛ «بی‌تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.»

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 253

من برای خودم کسی هستم؟ چرا انبیا اوامر خدا را راحت قبول و عمل می‌کردند؟ چون هیچ کدام بیماری «من برای خودم کسی هستم» را نداشتند، همه خود را مملوك يك مالك می‌دانستند، به عبارت ساده‌تر: همه خود را کارگر يك کارفرما، يك سرمایه دار غنی، عظیم و بی‌نهایتی چون خدا می‌دانستند و در این کارگری نیز می‌دانستند که بنای عظیم انسانیت را با مصالحی که قواعد تربیت است، می‌سازند. از این کارگری لذت می‌بردند، چون عناصر ساختن ارزش بود. کار را ارزش می‌دیدند. عناصر ارزشی را می‌گرفتند و با بدن، نفس و عقل به کار می‌بستند و در نهایت از بچه متولد شده از مادر، مانند حضرت ابراهیم، یوسف، موسای کلیم الله و مسیح علیهم السلام درست می‌شد. این را می‌دیدند و می‌دانستند، پس چرا ناسازند؟ چرا باید وارد بیدار و بینا وارد کار نشوند؟ زحمتی نیز حس نمی‌کردند.

### اتصال به حق با بصیرت

انبیا علیهم السلام این معنا را می‌دیدند که کانال تکالیف، اوامر خدا و ترك نواهی را باید عبور کنند تا فرزند آنها در پایان کار، طلای بیست و چهار عیار از کار در بیاید، مانند حضرت ابراهیم، یوسف و بقیه انبیا علیهم السلام. این همه دلسوزی برای مردم می‌کردند، می‌دانستند مردم با پیمودن راه ضلالت، همه چیزشان به لجن کشیده می‌شود. این را هم می‌دیدند و هم می‌دانستند. هیچ وقت فریفته زندگی پر زرق و برق منحرفان نمی‌شدند و آرزوی آن زندگی‌ها را نمی‌کردند، بلکه آن زندگی‌ها را لعنت می‌کردند.

قرآن مجید اسم این دید را «بصیرت» گذاشته است:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» **«1»**

حبیب من! به مردم بگو: راه من این است؛ شما را دعوت می‌کنم به این که به

**(1) - یوسف (12): 108؛ «بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است بر پایه بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم.»**

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 254

تمام زیبایی‌های بی‌نهایت، به زمینه رشد و کمال، به غنی مطلق، به وجود مقدسی که خزائن آسمان و زمین در اختیار اوست وصل بشوید تا با این اتصال، طلای تمام عیار شوید.

قرآن می‌گوید:

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» **«1»**

کجا می‌روید؟ بیایید ما بصیران به شما بگوییم که کجا دارید می‌روید. پایان کار شما تعفن، لجن زار، آلودگی، کثافت و بعد خلود در هفت طبقه جهنم است، چون بوی تعفن اگر بیرون بزند، کل هستی قیامت را بهم می‌ریزد. شما با کوری مسیر را طی می‌کنید. که در قرآن لفظ «أعمى» مکرر آمده است:

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ» **«2»**

این جاده را با چشم باز نمی‌روید، بلکه با چشم بسته و در تاریکی می‌روید.

بیایید تا ما که می‌بینیم، شما را راهنمایی کنیم.

نسنجیدن اعمال جهنمیان در قیامت

اولین کسی که ظاهر و باطن همه چیز را می بیند، پروردگار است. او دارد جاده را می بیند که شما را به کجا برساند. در این جاده همه چیز شما غارت می شود، کوچک می شوید و بعد به جایی می رسید که پروردگار می فرماید:

«فَلَا تُقِيمُ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزُنًا» 3»

در قیامت برای این گروه کوچک شده، ترازوی سنجش نمی گذارم، چون وزنی ندارند که آنها را بسنجم. پوک و پوچ هستند و وزن ندارند.

من ترازو را برای سنجیدن و نمره دادن می گذارم، این ها چیزی ندارند که من بخواهم به آنها نمره بدهم.

(1) - تکویر (81): 26؛ «پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می روید؟»

(2) - فاطر (35): 19؛ «نابینا و بینا [کافر و مؤمن،] یکسان نیستند.»

(3) - کهف (18): 105؛ «پس روز قیامت میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی کنیم.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 255

«بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ بِجَهْلُونَ» 1»

نفهم هستند. نفهمی به قول فلاسفه، عدم است. آنها می گویند: شرّ، عدم خیر و جهل، عدم عقل است.

جهل از دیدگاه فلاسفه

وقتی در قم فلسفه می خواندم، به سراغ قرآن و روایات می رفتم ببینم که نظر کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام راجع به این مسأله فلسفی چیست. به فلسفه نگاه مستقل نمی کردیم و نباید بکنیم. این مستقل نگاه کردن خطرناک است. اولین کسی که مستقل نگاه کردن به فلسفه را رد کرد، مرحوم آیت الله سید موسی زرابادی قزوینی «2» بود، که مکتب تفکیک را پایه گذاری کرد؛ که مواظب باشید تا قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را با فرهنگ دیگر مخلوط نکنید که معجون مضری از آب در بیاورید.

قرآن و اهل بیت علیهم السلام میزان ما هستند، ما حرف آنها را کنار قرآن و اهل بیت علیهم السلام می گذاریم ببینیم آیا با حق منطبق است؟ قبول می کنیم، اگر منطبق نیست، با کمال شجاعت آن را رد می کنیم و می گوئیم قبول نداریم.

این دیدگاه بسیار مهم را مرحوم آیت الله زربادی پایه گذاری کرد و شعاع پرقدرتش در وجود مبارك مرحوم میرزا مهدی اصفهانی «3» جلوه کرد و استان خراسان را تحت تأثیر قرار داد و شخصیت های عظیمی مانند مرحوم آیت الله شیخ مجتبی قزوینی - صاحب کتاب بسیار اساسی «بیان الفرقان» «4» - و مرحوم آیت الله شیخ هاشم قزوینی و دایی بزرگوار حاج شیخ مجتبی، شیخ علی اکبر الهیان «5» را در سایه این نور تربیت کرد. همه این بزرگواران تربیت شدگان همین مدرسه و مکتب تفکیک هستند.

ما نگاه مستغنی به این طرف - عقل - نداریم، اما آن طرف - وحی

---

(1) - نمل (27): 55؛ «بلکه شما گروهی نادان هستید.»

(2) - زرآبادی، سیدموسی (1294 - 1353 ق)، عالم ربانی و متأله قرآنی، جامع معقول و منقول. پدر وی سیدعلی زرآبادی قزوینی از علما و ارسته و فاضل و اهل معانی و حقایق بود. نسب سید به شهید اهل البیت، زید بن علی بن الحسین علیه السلام می رسد.

سیدموسی در قزوین و تهران به تحصیل علوم معقول و منقول پرداخت و به مراتب عالی این علوم دست یافت. گفته اند وی در کار تحصیل علم همتی والا و تلاشی بسیار داشت. استادان او در تهران عبارت بودند از: میرزا حسن کرمانشاهی، سید شهاب الدین شیرازی، شیخ علی نوری حکمی و شیخ فضل الله نوری. سید در علوم غریبه و فنون محتجبه یکی از استادان مسلم و کاملان متبحر بوده است و در مراحل تقوی و تهذیب نفس و سلوك شرعی نیز از نخبگان عصر خود بود، لیکن استادان و مربیان او در این موارد، شناخته نیست.

مرحوم زرآبادی یکی از سه رکن عمده «مکتب تفکیک» در سده چهاردهم اسلامی است. دو رکن دیگر آن یکی میرزا مهدی اصفهانی و دیگری شیخ مجتبی قزوینی خراسانی است. مکتب تفکیک یعنی مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت: راه و روش قرآنی، راه و روش فلسفه و راه و روش عرفانی. سید موسی زرآبادی در روز دوم ماه ربیع الثانی 1353 ق از این جهان به دیار باقی رخت برکشید و پیکر او را در صحن امامزاده حسین علیه السلام در قزوین به خاک سپردند.

دائرة المعارف تشیع: 459 / 8.

(3) - اصفهانی، میرزا مهدی بن اسماعیل غروی (اصفهان، 1353 مشهد، 1356 ق)، از علمای معقول و منقول و دارنده مکتبی خاص در معارف الهیه. در اصفهان در میان خاندان مشایخ بیدآباد متولد شد و پس از تحصیل در محضر پدر خویش و آقا سیدمحمدباقر درجه‌ای و آخوند کاشانی و جهانگیرخان قشقائی، به عتبات رفت و به توصیه حاج آقا رحیم ارباب به خدمت آقا سیداسماعیل صدر رسید. پس از آنکه چندی در حوزه آخوند خراسانی و آقا سیدمحمدکاظم یزدی حضور یافت، حسب الامر آقای صدر به حوزه میرزا نائینی وارد شد و روزانه بر سر درس میرزا در فقه و اصول حضور یافت و مبانی شیخ انصاری را که به توسط میرزا شیرازی تہذیب یافته و از طریق آقا سیدمحمد فشارکی به میرزا نائینی رسیده بود فراگرفت و به اجتهاد رسید. اما در مراتب سلوک از همان بدو وارد به عتبات در تحت تربیت آقای صدر که از خواص اصحاب آخوند ملافتحعلی عراقی می‌بود در آمد و آنگاه با آقا سیداحمد کربلایی و آقا شیخ محمد بھاری که هر دو از بزرگان اصحاب آخوند ملاحسینقلی همدانی بودند آمیزش یافت و نیز با جمعی دیگر از اهل سلوک همچون آقا سیدعلی قاضی و آقا سیدجمال گلپایگانی که در درس میرزای نائینی شریک وی بود انس گرفت و در وادی سیر روحانی آن جمع وارد شد.

پس از مدتی اعتکاف در مسجد سهله و مکاشفہ‌ای که به وی دست داد، جزوہ‌هایی را که در حین اشتغال به فلسفه و عرفان نوشته بود در شط کوفه انداخت و مکتبی جدید در معارف ربوبی مبتنی بر قرآن و احادیث پدید آورد که بعداً تنی چند از شاگردانش آن را به کمال رساندند.

برخی از آثار او عبارتند از: ابواب الہدی، الجنات الرضویہ، غایۃ المنی، الصوارم العقلیہ، اعجاز قرآن، معارف قرآن، مصابیح الہدی در فقه.

برخی از شاگردان او عبارتند از: شیخ هاشم قزوینی، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ حسینعلی راشد، شیخ محمدکاظم دامغانی، سید حسین قاضی طباطبائی.

دایرة المعارف تشیع: 2/ 225.

(4) - عالم ربانی، حکیم زاهد الهی، و متألّہ بزرگ قرآنی، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (1318- / 1386 هـ. ق).

(5) - الہیان، علی اکبر بن محمد تقی تنکابنی قزوینی (ح 1308 ق - 1380 ق / 1339 ش) از اهل سلوک، در قزوین متولد شد و تا 1322 ق که پدرش حیات داشت در آن شهر تحصیل کرد. در 1323 ق به تھران رفت و بعد از تحصیلی چند عزم نجف کرد و مدتی کوتاه به درس آخوند خراسانی حاضر شد.

آنگاه به حوزه درس سید محمدکاظم یزدی و علمای دیگر درآمد تا به کمال رسید. در حوالی 1335 ق به قزوین بازگشت و به محضر آقا سیدموسی زربادی که از اجله اهل سلوک بود به تهذیب نفس پرداخت. در 1345 ق به رامسر رفت و از آن پس عمر خویش را بیشتر به مسافرت می گذراند تا در اواخر حیات که در طالقان بود مریض شد و سرانجام در تهران درگذشت. کراماتی از او نقل کرده اند.

دایرة المعارف تشیع: 2/ 326.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 256

و اهل بیت علیهم السلام- را برای تشخیص حقایق مانند ترازو می دانیم.

فلاسفه می گویند:

جهل، امری عدمی است؛ یعنی نبود عقل است. عقل امر وجودی است؛ یعنی ارزش و وزن دارد. پروردگار عالم در قیامت جهل را که امری عدمی است، چگونه با ترازوی قیامت خود وزن کند؟ چیزی نیست که وزن شود، عدم است، یعنی نبوده و نیست. نبودن که قابل کشیدن نیست.

ایمان، فضیلت، اخلاق و عمل صالح قابل کشیدن و وزن است، ولی شخصی بی دین و لایک در روز قیامت چیزی ندارد که خدا وزن کند. کسی که وارد قیامت می شود، اما نماز ندارد، نماز نداشته را بکشند؟ چیزی که نیست را چگونه در ترازو بگذارند؟ هست را در ترازو می گذارند و وزن می کنند. همه چیز بی دین، عدم است، لذا:

«فَلَا تُقِيمُ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» «1»

اتصال همه جانبه به پروردگار

پس معلوم شد نظام استوار و حکیمانه، خدا، قرآن، پیغمبر صلی الله علیه و آله و عقل که گیرنده مایه های معارف است. این مایه ها باید ابتدا نفس را ترکیه کند و انسان را وارد منزل «بقظه» یعنی بیداری کند، در آن بیداری سیاهی های نفس را ببیند و شروع به پاک کردن آنها کند.

نخستین سیاهی نفس، کبر است، یعنی ایستادن در برابر حضرت حق؛ که به خداوند بگوید: رابطه تو و من، نه رابطه مالک و مملوکی است، نه رب و مربوب.

ممکن است متکبر این حرفها را نزند، اما در عمل دارد می گوید: تو چرا به من امر می کنی؟ من نیز برای خودم کسی هستم.

(1) - کشف (18): 105؛ «پس روز قیامت میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی کنیم.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 257

ولی انبیا علیهم السلام می گفتند: تو معبود و اله هستی، ما عابد و بنده. خوب است از قرآن بپرسید! وقتی خدا می گوید: من، یعنی اگر پای او در کار نباشد، همه چیز عدم است. این را ما بفهمیم، خیلی عالم شده ایم.

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» «1»

«ویل» دو معنا دارد؛ معنی ابتدایی آن «ای وای» است.

معنی دوم نیز می گویند: چاه عمیقی در جهنم است که همه گونه عذاب جهنم در آن چاه هست. اگر به معنی دوم بگیریم، آن چاه برای نمازگزاران است. «2» چرا؟ چون آن افرادی که نماز را برای خدا نخواندند، بلکه برای خودنمایی خواندند، نماز آنها منهای خدا، عدم است. پس کار خیر منهای خدا، عدم است.

البته همه چیز، منهای خدا عدم است.

خدا وجود مطلق است و هر وجودی پرتویی از اراده اوست. هر جایی که او باشد، وجود هست.

حمله شان از باد باشد بدم

ما همه شیران ولی شیر علم

آن که ناپیداست هرگز گم مباد «3»

حمله پیداست و ناپیداست باد

علم؛ یعنی عکس شیر روی پارچه. در قدیم زیاد بود. شیرخورشید شعار ایران بود، اما اگر پای خدا در کار نباشد، ما نقاشی هستیم و حرکت، حیات، احساس و ادراکی نداریم:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» «4»

ما به قیومیت او برپا هستیم و به حی بودن او زنده هستیم. او نباشد، برای هیچ کس، هیچ چیزی نیست. انبیا علیهم السلام همه چیز خود را به خدا گره زده بودند:

«إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «5»

- (1) - ماعون (107): 4- 5؛ «پس وای بر نمازگزاران\* که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل انگارند.»
- (2) - مستدرک الوسائل: 98/ 3، باب 1، حدیث 3115؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ فَمَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ هَدَمَ دِينَهُ وَ مَنْ تَرَكَ أَوْقَاتَهَا يَدْخُلُ الْوَيْلُ وَ الْوَيْلُ وَادٍ فِي جَهَنَّمَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَوْلًا لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ.»
- وسائل الشيعة: 124/ 4، باب 3، حدیث 4691؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلًا لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ قَالَ تَأْخِيزُ الصَّلَاةَ عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا لِعَبْرٍ عُذْرٍ.»
- بحار الأنوار: 20/ 80، باب 6، حدیث 37؛ «فَقَهُ الرِّضَا، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَافِظُوا عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَأْمَنُ الْخَوَاطِئَ وَ مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ وَقْتُ فَرِيضَةٍ فَقَصَرَ عَنْهَا عَمْدًا مُتَعَمِّدًا فَهُوَ خَاطِئٌ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ قَوْلًا لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ يَقُولُ عَنْ وَقْتِهِمْ [وَقْتِهَا] يَتَعَاوَنُونَ وَ اعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ وَ أَوَّلُ الصَّلَوَاتِ الظُّهْرُ وَ أَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ الْعَبْدُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَإِنْ صَحَّتْ لَهُ الصَّلَاةُ صَحَّتْ لَهُ مَا سِوَاهَا وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سِوَاهَا وَ إِيَّاكَ أَنْ تَكْسَلَ عَنْهَا أَوْ تَتَوَانَى فِيهَا أَوْ تَتَهَاوَنَ بِحَقِّهَا أَوْ تُضَيِّعَ حَدَّهَا وَ حُدُودَهَا أَوْ تَنْفَرَهَا نَقْرَ الدِّيكِ أَوْ تَسْتَحِفَّ بِهَا أَوْ تَشْتَغَلَ عَنْهَا بِشَيْءٍ مِنْ عَرْضِ الدُّنْيَا أَوْ تُصَلِّيَ بِغَيْرِ وَقْتِهَا.»
- (3) - مولوی.

- (4) - بقره (2): 255؛ «خداى يكتا كه جز او هيچ معبودى نيست، زنده و قائم به ذات [و مدبر و برپا دارنده و نگه دارنده همه مخلوقات] است.»

(5) - انعام (6): 162؛ «مسلماً نماز و عبادتم و زندگی کردن و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 258

حتی مردن خود را به او که پرورش دهنده جهانیان است گره زدند. یعنی ما همه چیز را به کسی گره زدیم که به وسیله او رشد می کند.

مراحل نظام حرکت به سوی تجارت ابدی

مراحل نظام عبارت است از: خدا، قرآن، معصوم، عقل، نفس، اعضا و جوارح. اینها باید به هم وصل باشند. چون عقل قدرت استدلال، قبول استدلال، تولید علم و گرفتن علم را دارد، ولی محدود است و کمک می خواهد، کمک عقل ما، انبیا، ائمه و قرآن هستند:

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتِينَ، حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْاَنْبِيَاءُ وَ الْاِئِمَّةُ فَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»  
«1»

اینها باید با یکدیگر گره بخورند، چون اگر کسی به انبیا علیهم السلام گره نخورد، خوب هم که درس بخواند آخرش لنین، استالین و هگل می شود. عالم بشود، آخر سوفسطایی یا مانند دانشمندان آمریکا و اروپا می شود که شب و روز پول می گیرند که قوی ترین اسلحه ها را بسازند و با فشار يك دكمه کشورها را با خاکستر یکسان کنند.

رعایت جوانمردی در جنگ

بیرون قلعه های خیر شش ماه ماندند و قلعه ها فتح نشد. يك يهودی آمد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: من به شما علاقه مند شدم. مبدأ کانال آبی که وارد قلعه می شود می شناسم. چند نفر را با من بفرست تا آب را از آنجایی که سرچشمه است منحرف کنیم تا آب تمام هفت قلعه قطع شود و مجبور شوند که خود را تسلیم شما کنند.

(1) - الکافی: 16 / 1؛ وسائل الشیعة: 207 / 15، باب 8، حدیث 20291.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 259

این نقشه برای افراد نظامی پیروزی خیلی بزرگی است. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من فقط با نظامیانی که با ما دشمنی کردند و علیه ما نقشه ریختند جنگ دارم، با زنان، بچه‌ها، پیرمردان و حیوانات قلعه که جنگ ندارم. من جلوی آب را به هیچ قیمتی نمی‌گیرم. «1» این ملاحظه آن کسانی است که به خدا وابسته‌اند، چون می‌دانند که محبوب‌شان برای جلوگیری از آب و نان کسی، اجازه نمی‌دهد. می‌دانند که محبوب گفته است: شب‌ها که شده بلند شوید، گونی بردارید، خرما، لباس، کفش و لوازم مایحتاج در آن بریزید، به دوش بگیرید و تا هوا تاریک است، به درب خانه یهودی، مسیحی، سنی و شیعه فقیر بریزید.

اما دیگران که به خدا وابسته نیستند، فقط برای شما مشکل ساز و غارتگر هستند. تجربه نشان داده است که اهل تاریکی با شما چه می‌کنند.

با رعایت این نظامی که بیان شد اگر وقتی به هم پیوسته شوند، انسان مانند حضرت ابراهیم، موسی، ابوذر، سلمان و امثال این‌ها می‌شود، البته هر کسی به تناسب سعه وجودی خود.

اتصال حضرت ابراهیم علیه السلام به حقیقت

به سراغ خدا، قرآن و پیغمبر صلی الله علیه و آله در این آیه برویم. لطایف این آیه را که اولین آیه سوره ابراهیم علیه السلام است ببینید. حضرت ابراهیم علیه السلام تمام اعضا و جوارح او به نفس پاک، عقل، نبوت حضرت نوح علیه السلام که قبل از خودش نبی بود، وصل بوده است. در قرآن می‌خوانیم:

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ» «2»

تمام جوانی حضرت ابراهیم علیه السلام به نبوت حضرت نوح علیه السلام وصل بوده است. این

(1) - بحار الأنوار: 21 30-31، باب 22، حدیث 32؛ «زُيِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا صَارَ إِلَى خَيْبَرَ كَانُوا قَدْ جَمَعُوا حُلَفَاءَهُمْ مِنَ الْعَرَبِ مِنْ غَطَفَانَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ فَارِسٍ فَلَمَّا نَزَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِخَيْبَرَ سَمِعَتْ غَطَفَانُ صَائِحًا يَصِيحُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ يَا مَعْشَرَ غَطَفَانَ احْكُمُوا حَيْكُمَ فَقَدْ خَوَّلْتُمُ إِلَيْنِهِمْ وَرَكِبُوا مِنْ لَيْلَتِهِمْ وَصَارُوا إِلَى حَيْبِهِمْ مِنَ الْعَدُوِّ فَوَجَدُوهُمْ سَالِمِينَ قَالُوا فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ لِيُظْفَرَ مُحَمَّدٌ بِيَهُودٍ خَيْبَرَ فَنَزَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَلَمَّا انْتَصَفَ النَّهَارُ نَادَى مُنَادِيَهُ قَالُوا فَاجْتَمَعْنَا إِلَيْهِ فَإِذَا عِنْدَهُ رَجُلٌ جَالِسٌ فَقَالَ عَلَيْكُمْ هَذَا جَاءَنِي وَأَنَا نَائِمٌ وَسَلَّ سَيْفِي وَ قَالَ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي قُلْتُ اللَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْكَ فَصَارَ كَمَا تَرَوْنَ لَا حَرَكَ بِهِ فَقَالَ دَعُوهُ وَ لَمْ يُعَاقِبْهُ وَ لَمَّا فَتَحَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِصْنَ خَيْبَرَ الْأَعْلَى بَقِيَتْ هُمْ قُلْعَةٌ فِيهَا جَمِيعُ أَمْوَالِهِمْ وَ مَا كُوهِهِمْ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا حَرْبٌ بِوَجْهِهِ مِنَ الْوُجُوهِ نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ مُحَاصِرًا لِمَنْ فِيهَا فَصَارَ إِلَيْهِ يَهُودِيٌّ مِنْهُمْ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ تُؤْمِنُنِي عَلَى نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وَلَدِي حَتَّى أَذْلِكَ عَلَى فَتْحِ الْقُلْعَةِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْتَ آمِنٌ فَمَا دَلَالَتُكَ قَالَ تَأْمُرُ أَنْ يُخْفَرَ هَذَا الْمَوْضِعُ فَإِنَّهُمْ يَصِيرُونَ إِلَى مَاءِ أَهْلِ الْقُلْعَةِ فَيَخْرُجُ وَ يَبْقَوْنَ بِلَا مَاءٍ وَ يُسَلِّمُونَ إِلَيْكَ الْقُلْعَةَ طَوْعًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ يُحْدِثَ اللَّهُ غَيْرَ هَذَا وَ قَدْ أَمْنَاكَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدُوِّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ بَعْلَتَهُ وَ قَالَ لِلْمُسْلِمِينَ اتَّبِعُونِي وَ سَارَ نَحْوَ الْقُلْعَةِ فَأَقْبَلَتِ السَّهَامُ وَ الْحِجَارَةُ نَحْوَهُ وَ هِيَ تَمُرُّ عَنْ يَمِينِهِ وَ يَسْرَتِهِ فَلَا تُصِيبُهُ وَ لَا أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ شَيْءٌ مِنْهَا حَتَّى وَصَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى بَابِ الْقُلْعَةِ فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَائِطِهَا فَأَنْخَفَصَ الْحَائِطُ حَتَّى صَارَ مِنَ الْأَرْضِ وَ قَالَ لِلنَّاسِ ادْخُلُوا الْقُلْعَةَ مِنْ رَأْسِ الْحَائِطِ بِغَيْرِ كُلْفَةٍ.»

(2) - صافات (37): 83؛ «و به راستی ابراهیم از پیروان نوح بود.»

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 260

حرف قرآن است. اعضا و جوارح حضرت ابراهیم علیه السلام با تمام آن عبادات و خدماتش، جلوه نفس پاک بود. نفس پاک، از عقل پاک تغذیه کرد، عقل از نبوت حضرت نوح علیه السلام و نبوت او از علم و نگاه تربیتی پروردگار تغذیه کرده بود که در نهایت، حضرت ابراهیم علیه السلام پدید آمد.

قرآن در حق حضرت ابراهیم علیه السلام چه کار کرده است:

«جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» «1»

که یکی از آنان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» «2»

انبیا علیهم السلام هیچ کدام «من» نگفتند که من برای خودم هستم، تو برای خودت، بلکه گفتند: تو معبودی و ما عبد. تو مالکی و ما مملوک، تو آقای و ما بنده.

اتصال حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت حق

جوان‌ها به امیرالمؤمنین علیه السلام عشق می‌ورزند، البته نمی‌شناسند که حضرت کیست. برای آنها آن قدر هست که «بانگ جرسی» می‌آید. اما به قدری از زبان‌ها، در زورخانه‌ها، ورزشگاه‌ها و شعرها شنیده‌اند که به چهره‌ای که دورنمای بسیار دوری برای آنان دارد، عشق می‌ورزند. این حضرت که شما به او عشق می‌ورزید، ببینید که خود را نسبت به خدا چگونه می‌بیند:

«مَوْلَايَا مَوْلَايَا! أَنْتَ الْمَوْلَى وَ أَنَا الْعَبْدُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى؟

مَوْلَايَا مَوْلَايَا! أَنْتَ الْمَالِكُ وَ أَنَا الْمَمْلُوكُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ؟ ...

(1) - انبیاء (21): 73؛ «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.»

(2) - انبیاء (21): 73؛ «و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم، و آنان فقط پرستش‌کنندگان ما بودند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 261

مَوْلَايَا مَوْلَايَا! أَنْتَ الْحَيُّ وَ أَنَا الْمَيِّتُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ؟ ...

مَوْلَايَا مَوْلَايَا! أَنْتَ الْكَبِيرُ وَ أَنَا الصَّغِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ؟ ...

مَولای یا مَولای! أَنْتَ الْقَوِیَّ وَ أَنَا الضَّعِیفُ وَ هَلْ یَرْحَمُ الضَّعِیفَ إِلَّا الْقَوِیُّ؟... «1»

یعنی تو سر جای خودت درستی، من نیز سر جای خودم. هیچ وقت من نمی گویم که مالک هستم، چون مالک نمی شوم. این را باید درك کنیم که در همه نواحی محتاج و گداییم، و غنی بالذات می تواند جواب احتیاج ما را بدهد تا تحوّل عجیبی در زندگی ما پیدا می شود.

چند خط شعر از عاشق و عارف شوریده که دارای مقام اجتهاد نیز بوده ذکر کنم:

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| مرا پیر طریقت جز علی نیست   | که هستی را حقیقت جز علی نیست  |
| بحو غیر از علی پیدا و پنهان | که در غیب و شهادت جز علی نیست |
| بحو غیر از علی در کعبه و دل | که هفتاد و دو ملت جز علی نیست |
| وجود جمله اش نیاز مشیت      | پدید آمد مشیت جز علی نیست     |
| علی آدم، علی شیث و علی نوح  | که در دور نبوت جز علی نیست    |
| علی عیسی، علی موسی و صالح   | که در اطوار خلقت جز علی نیست  |
| شنیدم عاشقی مستانه می گفت   | که در روز قیامت جز علی نیست   |
| تو را پیر طریقت گو دگر بار  | مرا پیر طریقت جز علی نیست «2» |

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(2) - میرزا حبیب الله خراسانی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 262

پی نوشت‌ها

عقل و یقین

طی مراحل نظام خاص آخرتی

17

قزوین، مسجد النبی دهه اول صفر 1384

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

برای این که سرمایه عظیم عمر، صحیح، سالم و عادلانه هزینه شود و به تعبیر قرآن کریم، تجارت ما دارای سود و منفعت ابدی باشد، نظام ویژه‌ای را باید رعایت کرد؛ حقایق این نظام در مرحله نخست، وجود مبارك حضرت حق است که تدبیر، طرح و نقشه و دیدگاه او، در همه جوانب حیات و زندگی انسان، حکیمانه است.

در مرحله دیگر نیز قرآن کریم است، بعد معصوم، بعد عقل، بعد نفس و مرحله آخر نیز حرکات مثبت اعضا و جوارح است که پروردگار از مجموع آن حرکات تعبیر به عمل صالح می‌کند.

اگر عمر در سایه چنین نظامی هزینه شود، آن تجارتی که در قرآن کریم مطرح است، تحقق پیدا می‌کند.

بحث ما به فعل پروردگار و اراده و مشیت او نسبت به تربیت و رشد انسان رسید که او برای این تربیت و رشد انسان چه طرح، تدبیر و نقشه‌ای دارد؟

### سرمایه یقین به حقیقت

خیلی جالب است که خدا در بیش از هزار آیه در قرآن مجید، همه بشریت حتی

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 270

رسول خدا صلی الله علیه و آله را به اندیشه، تفکر و تعقل در کار، فعل، تدبیر و برنامه‌های خودش دعوت کرده است.

چرا که سازمان خرد و عقل ما را خداوند به گونه‌ای آفریده است که در برابر منطق، حق، علم و نور تسلیم است و زمینه‌ای برای ایجاد اشکال، ایراد، شک و تردید در برابر حقایق برای سازمان عقل و خرد ما وجود ندارد. چون اگر عقل این گونه نبود، هیچ حقی در این عالم برای ما اثبات نمی‌شد و ما حتی نسبت به ضروریات و حقایق اصیل عالم دچار اضطراب و تردید بودیم.

### پیامبر صلی الله علیه و آله در قله یقین

خداوند در آیات آخر سوره بقره، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل ایمان را در چه قله‌ای نشان می‌دهد:

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ» «1»

ایمان پیغمبر صلی الله علیه و آله را اعلام می کند و به رخ ما می کشد. آنچه که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد، او باور کرد. چرا که سازمان عقل ایشان به گونه ای آفریده شده است که در مقابل دلیل، برهان و منطق تسلیم است و هیچ راهی برای ورود به شك، تردید و وسوسه برای خود نمی بیند.

انسانی که خورشید را با چشم می بیند، حرارت آن را حس می کند، حرکت زمین به دور خورشید و به دور خودش را می داند، چگونه دچار وسوسه شود و نسبت به خورشید و حرارت آن و حرکت زمین و اثرگیری آن شك کند؟

اگر سازمان عقل به گونه ای آفریده شده بود که در برابر دلیل، برهان، حق و ضروریات تسلیم نشود و زمینه باور دل را بعد از معرفت فراهم نکند، آن وقت

---

(1) - بقره (2): 285؛ «پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده، ایمان آورده، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش، ایمان آورده اند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 271

هیچ چیز را نمی توانست باور کند که درست است یا غلط و همیشه در ناامنی بود، اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را نسبت به حقایق نازل شده می بینید که این حقایق عینی عالم را در کمال آرامش می پذیرد.

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ» «1»

یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت به خدا، قیامت، قرآن، حلال و حرام، و نسبت به تمام حقایق در کمال باور است و به دنبال پیغمبر صلی الله علیه و آله مؤمنان واقعی هستند که اوصاف و ویژگی آنان را در سوره انفال می فرماید؛

«أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» «2»

این افراد را به عنوان مؤمن قبول دارم، بقیه را قبول ندارم. ما که نمی توانیم چیزی را بر عهده خدا ثابت کنیم که همه ما را به عنوان مؤمن واقعی قبول کن.

یا در پایان آیه صد و هفتاد و هفت سوره بقره می فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» «3»

این‌ها اگر بگویند ما مؤمن هستیم، راست می‌گویند.

### خلقت عقل بر پایه قبول حق

پیغمبر صلی الله علیه و آله با توجه به عقل، در مقابل منطق قرآن تسلیم است، یعنی خدا عقل را به این شکل به انسان داده است.

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

هنگامی که خدا عقل، این سازمان زیبای حکیمانه را آفرید - برای این که انسان را در مقابل حق تسلیم کند، یعنی در مقابل حق، با اختیار و راحتی تسلیم شود و نشان دهد که عقلی به او داده است که با دیدن و شنیدن معارف، دلیل، برهان و دانش انسان را به حقایق الهی هدایت می‌کند - به عقل گفت: برو! رفت، گفت:

(1) - بقره (2): 285؛ «پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده، ایمان آورده.»

(2) - انفال (8): 4؛ «مؤمنان واقعی و حقیقی فقط آنانند.»

(3) - بقره (2): 177؛ «اینانند که [در دین‌داری و پیروی از حق] راست گفتند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 272

برگردد، برگشت. «1» در واقع، عقل موجب اطاعت از اوامر الهی است. این معرفت کامل است که تسلیم آیات قرآن شود و زمینه باور برای دل او آماده شود و نسبت به خدا، در آرامش کامل قرار گیرد که اقرار کند: خدا هست، این صفات را نیز دارد، مالک من است، قیامت، نبوت و امامت را باور کند که حتماً هستند، تا درون او در آرامش غرق شود و تردیدی در این‌ها نکند. «2» اگر ما به این نقطه برسیم، با زور ما را بگیرند و در برابر دو هزار کانال ماهواره قرار بدهند، به اندازه ذره‌ای دچار وسوسه نمی‌شویم.

بنی امیه دریاوار زمینه تردید و وسوسه ایجاد کردند، ولی میثم خرما فروش، با اطمینان کامل بر سر دار رفت و فریاد زد: مولایم علی علیه السلام حق است و همه شما باطل هستید. این عقل است؛ در قرآن مجید، معارف و اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام اندیشه کرده، دل با کمک عقل، به حق بودن علی علیه السلام مطمئن شده است. اکنون می گویند: از این حق دست بردار! می گوید: حق با من یکی شده است، چگونه می توانم دست بردارم؟ گفتند: دست و پایت را قطع می کنیم، گفت: این ها را قطع می کنید، علی علیه السلام را که نمی توانید از من قطع کنید.

من یافته هایی که به کمک عقل و معرفت یافته ام و زمینه باورش را، این عقل و معرفت به دل من داده است، چگونه به این راحتی به من می گویند که از علی علیه السلام جدا شو. حق با دل من یکی شده است:

«وَالْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لِّحَمَكِ وَ دَمَكِ» «3»

علی جان! ایمان با گوشت و پوست تو همراه و یکی شده است. اگر ده ها ابن ملجم به علی علیه السلام حمله کنند، علی در کمال آرامش می گوید:

«فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ». «4»

(1) - الکافی: 10 / 1، کتاب العقل والجهل، حدیث 1؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عِزِّي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيْمَنْ أَحَبُّ أَمَّا إِلَيَّ إِيَّاكَ أَمْرٌ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أُعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أُثِيبُ.»

الکافی: 21 / 1 کتاب العقل والجهل، حدیث 14؛ «سَمَاعَةَ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اغْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي...»

(2) - مستدرک الوسائل: 173 / 11، باب 4، حدیث 12672؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: قَالَ الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَ الطَّرِيقَةُ أَقْوَالِي وَ الْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي وَ الْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مَالِي وَ الْعَقْلُ أَصْلُ دِينِي وَ الْحُبُّ أَسَاسِي وَ الشَّوْقُ مَرْكَبِي وَ الْخَوْفُ رَفِيقِي وَ

الْعِلْمُ سَلَاحِي وَ الْحِلْمُ صَاحِي وَ التَّوَكُّلُ زَادِي وَ الْقَنَاعَةُ كَنْزِي وَ الصَّدَقُ مَنْزِلِي وَ الْيَقِينُ مَأْوَايَ وَ الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَحُرْ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ.»

الکافی: 45/2، باب نسبه الاسلام، حدیث 1؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُنْسَبُ إِلَّا بِالنَّسَبِ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَا يَنْسَبُ أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَا يَنْسَبُ أَحَدٌ بَعْدِي إِلَّا بِمِثْلِ ذَلِكَ إِنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِفْرَارُ وَ الْإِفْرَارُ هُوَ الْعَمَلُ وَ الْعَمَلُ هُوَ الْأَدَاءُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَمْ يَأْخُذْ دِينَهُ عَنْ رَأْيِهِ وَ لَكِنْ أَتَاهُ مِنْ رَبِّهِ فَأَخَذَهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُرَى يَقِينُهُ فِي عَمَلِهِ وَ الْكَافِرُ يُرَى إِفْكَارُهُ فِي عَمَلِهِ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عَرَفُوا أَمْرَهُمْ فَاعْتَبَرُوا إِنَّكَارَ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ بِأَعْمَالِهِمْ الْحَيَّةِ.»

(3) - بحار الأنوار: 248/38، باب 65، ذیل حدیث 42؛ اقبال الأعمال: 296 (دعای ندبه).

(4) - بحار الأنوار: 2/41، باب 99، حدیث 4؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 119/2.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 273

اگر سی هزار نفر، با انواع اسلحه به ابی عبدالله علیه السلام حمله کنند، می گوید:

«رَضًا بِقَضَائِكَ، تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ، لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ» «1»

این همان باور حق است.

عدم یقین، نتیجه دوری از عقل

اگر ما از خیلی رشته‌ها عقب مانده‌ایم، به خاطر این است که در این باور مشکل داریم. کسانی که افطاری می‌دهند، روزه می‌گیرند، نماز می‌خوانند، عمره می‌روند، در کارهای خیر سرمایه‌گذاری می‌کنند، اما از نظر قرآن، نه روایت، چقدر خمس بدهکار می‌شود، چون خمس و زکات دو حقیقت قرآنی هستند، اما نه کاری به سهم امام دارد و نه به مرجع تقلید و روایات. این است که می‌گوییم: ما در این باور مشکل داریم. چون هنوز آیه سوره انفال در مورد خمس را نتوانسته باور کند. دل‌های اکثر ما بیمار است. تا کنون عقل را در کنار قرآن به کار نگرفته‌ایم که به پروردگار اعتماد کنیم.

خدا در قرآن مجید می‌فرماید:

«إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» «2»

حبیب من! تو می میری و امت تو نیز می میرند. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز اعلام کرده است که اکثر امت من، بین شصت تا هفتاد سال می میرند. ولی میلیاردها پول و ملک و املاک روی هم انبار کرده، اما هنوز باور نکرده که خدا می گوید: می میری.

تمام درد ما بر سر همین باور نکردن است، چرا؟ چون عقل به کار گرفته نشده است.

آن وقت در مورد پیغمبر عزیز صلی الله علیه و آله می فرماید:

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» «3»

(1) - موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام فی الكتاب و السنة و التاريخ: 248 / 7.

(2) - زمر (39): 30؛ «بی تردید تو می میری و قطعاً آنان هم می میرند.»

(3) - بقره (2): 285؛ «پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده، ایمان آورده.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 274

در کمال آرامش و باور است و براساس باور خود دارد زندگی می کند. ما نیز براساس کم باوری داریم زندگی می کنیم، لذا نماز که می خوانم، اگر عمق نماز را بشکافند، برای خدا نیست، چون آن هم بر روی باور نیست بلکه می گویم: نکند قیامت و جهنمی باشد و ما را در آن بیندازند؟ ما نماز را بخوانیم که اگر قیامت بود، ما را به جهنم نبرند. پس آن نماز نیز برای خدا نیست، بلکه بدن ما از آتش نگران است و نماز می خوانیم که بدن را حفظ کنیم و الا نمازی که نمازخوانها می خواندند کجا و نماز ما کجا؟

حکایتی از مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی «1» - استاد اخلاق امام (ره) - در نجف، شاگرد چهره‌های برجسته‌ای بودند که در نهایت به آخوند ملاحسینقلی همدانی «2» می‌رسد که داستان زندگی او نیز داستان عجیب و شنیدنی است؛ که بعد از شیخ انصاری «3» در مقام مرجعیت شیعه قرار گرفت، ولی مرحوم آیت الله سید علی شوشتری اجازه نداد که او مرجع تقلید شود، گفت: خدا شما را برای مرجع تقلید شدن نیافریده است، اگر طبل مرجعیت بزنید، قیامت گریبان را می‌گیرند، خدا تو را ساخته است که با این نفس و علمی که به تو داده است، انسان بسازی، نه فقه و اصول بگویی. ایشان نیز قبول کردند:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید      که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها «4»

چقدر خوب است که شخص بیداری در گوش خواب زده‌ای بگوید: راه تو این نیست و او نیز قبول کند. گفت: تو اگر می‌خواهی مرجع تقلید شوی، باید در جهنم بروی. تو مسیر دیگری را باید طی کنی.

(1) - ملکی، حاج میرزا جواد از اکابر علمای اخلاقی و عرفانی تبریز عصر حاضر ما که به جهت انتساب به خانواده ملک التجار تبریزی به ملکی معروف و در اخلاق فاضله طاق و با کمالات صوری و معنوی آراسته و از رذائل و ذمائم اخلاق پیراسته و سالها در نجف اشرف به مصاحبت جمال السالکین ملاحسینقلی همدانی به تهذیب نفس پرداخته و در حدود سال 1320 هجرت باز به تبریز مراجعت و سالها در خانه وی مجلس تذکیر و موعظه منعقد و با مواظب دلنشین خود به تهذیب اخلاق مردم اشتغال داشته و اخیراً در قم مجاورت کرده و در همان ایام کتابی در اسرار الصلوة تألیف داده که در رشته خود بی‌نظیر و در سال 1338 هجرت به طبع رسیده و در سال 1344 در همان ارض اقدس به رحمت ایزدی نایل گردید.

ریحانة الادب (کنی و القاب): 82 / 4.

(2) - همدانی، ملاحسینقلی دره جزى همدانى البلدة و الموطن نجفی المسکن کربلائی المدفن فقیه عابد زاهد متقی جمال السالکین.

عارف حقیقی از اجلای عرفا و اهل طریقت و اکابر ارباب سیر و سلوک اوائل قرن چهاردهم هجرت و از مشایخ طریقتی حاج میرزا جواد ملکی تبریزی (سابق الذکر) بوده و در سال 1311 هجری قمری در کربلای معلی عازم گلزار جنت گردید.

ریحانة الادب (کنی و القاب): 325 / 4.

### (3) - انصاری، شیخ مرتضی (دزفول 1214 - نجف 1281 ق)

فرزند محمد امین، از مشاهیر علمای شیعه. نسبش به جابر بن عبدالله انصاری (م 78 ق) از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسید، و بیشتر اعضای خاندانش علما دین بودند. مقدمات علوم را در زادگاهش نزد پدر و عمش شیخ حسین انصاری فراگرفت. در 1232 ق رهسپار عراق گردید و چهار سال در کربلا از محضر درس سید مجاهد (م 1242 ق) و شریف العلمای مازندرانی (م 1245 ق) بهره‌مند گردید. در 1236 ق به دزفول بازگشت، اما یکسال بعد به کربلا رفت و باری دیگر به فراگیری علوم دینی در خدمت شریف العلماء پرداخت.

پس از گذشت يك سال عازم نجف گردید و به حلقه شاگردان شیخ موسی کاشف الغطاء (م 1242 ق) پیوست. در 1240 ق شبیخ پس از آمدن به زادگاهش رهسپار زیارت مشهد گردید و بر سر راهش به مشهد از حوزه‌های علمی شهرهای بروجرد، اصفهان و کاشان دیدن کرد. وی مدت چهار سال در کاشان توقف نمود و در خدمت ملا احمد نراقی (م 1244 ق) به تکمیل معلومات خود پرداخت. پس از گرفتن اجازه روایت و اجتهاد از نراقی رهسپار مشهد گردید و پس از پنج ماه توقف در این شهر به تهران و از آنجا به زادگاهش دزفول آمد. شیخ در دزفول بساط تدریس گسترده و در رأس حوزه علمیه این شهر قرار گرفت. در 1352 یا 1353 ق برای همیشه به عتبات رفت و در نجف در مجلس درس شیخ علی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء (م 1253 ق) حاضر شد، پس از يك سال شیخ مستقلاً به تدریس و تصنیف روی آورد و پس از درگذشت شیخ محمدحسن اصفهانی معروف به صاحب جواهر (1266 ق) بزرگترین مجتهد شیعه گردید و به مقام «مرجع کل» رسید و مدت پانزده سال پیشوای دینی تمامی شیعیان شد.

دائرة المعارف تشیع: 557 / 2.

### (4) - حافظ شیرازی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 275

حاج آقا حسین می فرمودند: شب چهار شنبه به مسجد جمکران رفته بودم. آن مسجد قدیمی که چقدر با روح و با معنویت بود. چه کسانی آنجا نماز خواندند. من خودم چه نمازهایی و چه حال‌هایی را آنجا دیدم و چه دعا‌هایی را دیدم که مستجاب شد.

گفت: نماز صبحم را در آنجا خواندم و پیاده به قم برگشتم. نزدیک ظهر بود، گفتم: کنون که تا اینجا آمده‌ام، بروم جمال «جمال السالکین» حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی را زیارت کنم. کار دیگری نداشتم، فقط می خواستم بروم تا ایشان را ببینم، چون انسان با دیدن این چهره‌ها، به یاد خدا می افتد.

### دیدن چهره‌های الهی

وقتی به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض می کنند: با چه کسانی رفاقت کنیم؟ سه خصوصیت برای رفیق بیان می کنند. باب معاشرت و رفاقت خیلی مهم است. قرآن مجید و روایات، افقی بسیار نورانی در برابر ما باز کرده‌اند که فوق العاده مهم و تماشایی است. من در طول دو سال به دنبال این آیات و روایات بودم، و کتابی به نام «معاشرت» را تألیف کردم که می توانند مؤمنان راه و روش رفاقت و معاشرت را در آن کتاب بیابند.

این روایت در آن کتاب آمده است که سه ویژگی را حضرت می فرماید:

نخست این که:

«يَذْكُرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتْهُ» «1»

وقتی او را می بینید، شما را به یاد خدا بیندازد. در او را خدا را ببینید.

---

(1) - بحار الأنوار: 331/14، حدیث 71؛ عوالی الآلی: 78/4، حدیث 72؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يَذْكُرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتْهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرْعَبُّكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.»

## دنباله حکایت ملاقات میرزا جواد آقا

گفت: درب را زدم. درب را باز کردند، گفتم: آقا تشریف دارند؟ گفتند: برای نماز آماده شده‌اند و الان روی جانماز رفتند. داخل تشریف بیاورید. آهسته که صدای پای من شنیده نشود آمدم و پشت سر ایشان ایستادم که نماز ظهر را با او بخوانم. هنوز تکبیرة الاحرام را نگفته بودند و در مقدمه ورود به نماز، این آیه شریفه را خواندند:

«وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا» «1»

«وجه» یعنی همه وجودم؛ روح و قلب و عقل من باور کردند. این آیه را که می‌خواند، گویا داشت خدا را می‌دید. مانند سیل از محاسن ایشان اشک روی لباس ایشان می‌ریخت و بعد دو دست خود را بلند کردند:

احرام گرفته‌ام به کویت      لیلیك زنان به جستجوییت «2»

من برای بدن خودم نماز نمی‌خوانم، حال خدایا! دوست داری در قیامت مرا به جهنم ببری، بپر. آن چیزی که برای من لذت دارد، خواسته توست. بخواهی به جهنم نیز می‌روم و صدایم در نمی‌آید. راستگوترین انسان فرمود:

«فَهَبْنِي يَا اَلْهُي وَ سَيِّدِي وَ مُوَلَاي وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ اَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ» «3»

برای این که رضایت تو را جلب کنم، با پای خودم در آتش می‌روم و صدایم نیز در نمی‌آید.

تکبیرة الاحرام نماز یعنی همه چیز را با اشاره دستم پشت سر گذاشتم؛ زن، فرزند، پول، مال، حساب‌های بانکی، عروس، داماد، نوه، همه را پشت سر ریختم، من ماندم و تو.

(1) - انعام (6): 79؛ «من به دور از انحراف و با قلبی حق گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمانها و زمین را آفرید، متوجه کردم.»

(2) - نظامی گنجوی.

(3) - مصباح المتهجد: 847، دعای کمیل.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 277

گفت: میرزا جواد آقا «الله اکبر» را گفت و از دنیا رفت. این نماز است. نگاه خدا به انسان که نگاهی با محبت تر، عاشقانه تر، تربیتی تر و پرمفعت تر از این نیست.

رشد انسان، خواسته پروردگار

چیزی که در آیه نخست سوره ابراهیم علیه السلام مطرح است؛

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» «1»

که من، قرآن و پیغمبرم، می خواهم تو را پرورش و رشد بدهیم و از ظلمت های جهل، نادانی، ظلم، مادی گری، وابستگی های غلط و زمین گیر در بیاوریم.

هر سر موی مرا با تو هزاران کار است      ما کجاییم و ملامت گر بی کار کجاست «2»

\*\*\*

مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست

ایها الناس! جهان جای تن آسای نیست

|                                      |                                   |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| خفتگان را چه خبر از زمزمه مرغ سحر    | حیوان را خبر از عالم انسانی نیست  |
| روی اگر چند پری چهره و زیبا باشد     | نتوان دید در آینه که نورانی نیست  |
| عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند    | مرد اگر هست به جز عالم ربانی نیست |
| خانه پر گندم و يك جو نفرستاده به گور | برگ مرگت چو غم برگ زمستانی نیست   |

---

(1) - ابراهیم (14): 1؛ « [این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم

تا مردم را به اجازه پروردگارشان از تاریکی‌ها [ی جهل، گمراهی و طغیان] به سوی روشنایی [معرفت، عدالت و ایمان و در حقیقت] به سوی راه [خدای] توانای شکست‌ناپذیر و ستوده بیرون آوری.»

(2) - حافظ شیرازی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 278

سعدیا! گرچه سخندان و مصالح‌گویی      به عمل کار برآید، به سخندان نیست «1»

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

(1) - سعدی شیرازی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 279

پی نوشت‌ها

اتصال به رحمت الهی

نگاه رحمت خدا بر بندگان

18

قزوین، مسجد النبی دهه اول صفر 1384

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

برای این که عمر انسان صحیح و درست هزینه شود و به تعبیر قرآن مجید، وارد تجارتی بی ضرر، بی خسارت و پرسود شود، سودی تمام نشدنی، لازم است برنامه‌هایی رعایت شود.

برنامه اول، تسلیم شدن نسبت به خداست. خداوندی که نگاهش به همه موجودات، نگاه رحمت، مهر و محبت است. از کارگردانی خدا در عالم خلقت، این نگاه استفاده می‌شود. هر چیزی را که به وجود می‌آورد، در جای معین خودش قرار می‌دهد، بعد آن را رشد می‌دهد و به چشمه خیر، منفعت و برکت تبدیل می‌کند.

## انسان، زمینه ساز ضرر

هیچ آفریده‌ای را نمی‌توانید منبع زیان و ضرر بدانید. این انسان است که گاهی زمینه ضرر را فراهم می‌کند. اگر این زمینه را فراهم نکند، ضرری نیز رخ نمی‌دهد.

در روایاتی که مربوط به طهارت و بهداشت است و هزار و چهارصد سال قبل برای ما بیان کرده‌اند، می‌بینید که نزدیک به پنج هزار راهنمایی برای حفظ بهداشت و سلامت ما، در همه شئون زندگی شده است. حال اگر کسی بهداشت دهان

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 286

و دندان را رعایت نکند، بیماری لثه و دندان بگیرد، خود او زمینه بیمار شدن خود را فراهم کرده است. این بیماری دیگر مخلوق خدا نیست که بگوییم: چرا در آفریده‌های خدا، میکروب مضر نیز هست؟

چون از اول به ما گفته‌اند که: زمینه پدید آمدن بیماری را فراهم نکن. وقتی آب را راکد بگذارم، پر از میکروب می‌شود، کرم پیدا می‌کند، بو و رنگش عوض می‌شود، پس این کار را نباید بکنم و الا آن وقتی که آب، مایه حیات را خلق می‌کند می‌فرماید:

«مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ» «1»

هر موجودی زنده‌ای، با آب زنده است، من مواظب آب نباشم، باعث وبا، اسهال خونی و مشکلات دیگری می‌شود. این کاری به پروردگار ندارد. ما اصل آفرینش را باید نگاه کنیم، نه آب گندیده را.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

از ظرف ترك خورده استفاده نکنید. در شب، هیچ نوع زباله‌ای را در خانه نگه ندارید. از غذای مانده پرهیزید. کم درست کنید تا باقی نماند و اگر زیاد شد و نتوانستید بخورید، اگر نمی‌توانید سلامت غذا را حفظ کنید، آن را نخورید. قبل از خوابیدن شب، دهان و دندان را مسواک بزنید. کلمه مسواک در روایات ما زیاد آمده است. «2» حال اگر من بهداشت را رعایت نکنم، من زمینه موجود مضر را فراهم می‌کنم که به وجود بیاید، اما اصل آفرینش، بر پاکی استوار است و تمام عالم، غرق در طهارت است.

در رحم مادران، انسانی را که می‌خواهد خلق کند، اگر پدر و مادر زمینه شرّ در خلقت را به جنین ندهند، یعنی مادر سیگاری، یا پدر معتاد نباشد، مشروب خوار

(1) - انبیاء (21): 30؛ «و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم؟»

(2) - بحار الأنوار: 19/67، باب 43، حدیث 16؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَضْلَ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَّا فِي مَطْعَمِهِ وَ مَشْرَبِهِ فَقَدْ قَصَرَ عِلْمُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ.»

شرح نهج البلاغة: 278/20، حدیث 202؛ «قوت الأجسام الغذاء و قوت العقول الحكمة فمتى فقد واحد منهما قوته بار و اضمحل.»

الکافی: 495/6، باب السواک، حدیث 3؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا زَالَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوصِينِي بِالسُّوَاكِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَذْرَدَ وَ أَحْفِي.»

الکافی: 496/6، باب السواک، حدیث 6؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي السُّوَاكِ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصْلَةً هُوَ مِنَ السُّنَّةِ وَ مَطَهْرَةٌ لِلْقَلَمِ وَ بَحْلَاءَةٌ لِلْبَصَرِ وَ يُرْضِي الرَّبَّ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْعِ وَ يَزِيدُ فِي الْحِفْظِ وَ يُبَيِّضُ الْأَسْنَانَ وَ يُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ وَ يَذْهَبُ بِالْحَقَرِ وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ يُشْهِي الطَّعَامَ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ.»

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 287

و حرام خور نباشند، بیماری نداشته باشند، اگر این‌ها نباشد، از نظر جسمی طفل صد در صد سالمی ساخته می‌شود و اگر در امور معنوی پدر و مادر منفی عمل نکنند، باطن اولاد نیز پاک آفریده می‌شود.

رحم مادر جای پرورش جنین است، اگر این رحم را با دود سیگار و تریاک، مسکرات، اضطراب و خلأهای معنوی آلوده کنند، پروردگار عالم با همان نظامی که داده است، ساختمان این فرزند را می‌سازد، لذا بچه که به دنیا می‌آید، دیوانه، ناقص و یا معیوب می‌شود. این به خدا ارتباطی ندارد. خدا قبلاً گفته بود که مشروب، تریاک، هروئین، دود سیگار، بی‌دینی و این قبیل چیزها در فرزند شما اثر منفی می‌گذارد، حال اگر من نمی‌خواهم به حرف او عمل کنم و نطفه‌ای به رحم بدهم که با امور منفی مخلوط شده است، بعد بگویم: تو این بچه را بساز، چه کار داری که ناقص جسمی یا روحی به دنیا می‌آید، این به خدا ربطی ندارد.

ما اصل آفرینش را باید نگاه کنیم که مرد و زن باید بهداشت روانی و بدنی را رعایت کنند، تا جنین سالم و با فطرتی روشن، ساخته شود.

### تدبّر در آثار رحمت حضرت حق

شما اگر نگاه رحمت، محبت و لطف خدا را بخواهید لمس کنید:

«انظروا الى آثار رحمة الله فانّ آثارنا تدلّ علينا»

به آثار رحمت خدا نگاه کنید، که با این آثار، نگاه محبت ما را لمس و احساس کنید.

خدا در آثار خود چه کرده است؟ چند کتاب را نام می‌برم، مطالعه کنید ببینید در عالم آفرینش چه خبر است: «از جهان‌های دور»، «یک، دو، سه، بی‌نهایت» «پدیده حیات»، «سرگذشت زمین»، «پیدایش و مرگ خورشید»، «هیأت

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 288

فلاماریون»، «راز آفرینش انسان»، «ساختمان مغز»، «افق دانش»، «دایرة المعارف فرید وجدی»، «علم و زندگی»، «فیزیولوژی انسان»، «نطق و شعور حیوانات»، «شگردهای طبیعت».

شما این کتاب‌ها را بخوانید، چگونگی نگاه خدا به عالم معلوم می‌شود. نگاه رحمت، مهر و محبت است و این نگاه است که وقتی موجودات را خلق می‌کند، به طور کامل خلق می‌کند و بعد از آفریدن، او را رشد می‌دهد:

«أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» «1»

آنها را هدایت کرده، کامل می‌کند و در جای معین خود قرار می‌دهد و به چشمه خیر و منفعت تبدیل می‌کند.

حوصله کنید و این کتاب‌ها را بخوانید. تا کسی مطالعه نکند، چیزی نصیب او نمی‌شود.

### شناخت خداوند با مطالعه سه پرونده

در تمام کشورها برای این که بدانند این آقا چه کاره است، در شهرداری، اطلاعات، دادگستری و سایر ادارات از او انگشت نگاری می کنند، پرونده دارد، وقتی اداره ای پرونده او را می خواهند تا جواز به او بدهند، تمام پرونده اش را بیرون می آورند.

ما به این اندازه به دنباله پرونده خدا نرفتیم که این پرونده خدا یا عالم طبیعت است، یا قرآن و یا وجود خودمان. این سه چیز، پرونده خدا است. پروردگار عالم در این سه پرونده شخصیت خود را ثبت کرده است و در آنها دروغ نیز وجود ندارد.

این سه پرونده خدا؛ کتاب تکوین - وجود طبیعت - کتاب نفس - وجود ما - و کتاب تشریع - قرآن مجید - این هر سه پرونده در مقابل روی ما باز است. نه

---

(1) - طه (20): 50؛ «به هر موجودی، آفرینش [ویژه] او را [آن گونه که سزاوارش بود] به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 289

مختومه. شما هر جا که پرونده خدا را می خواهید، پیداست. خودش فرموده که واجب است این پرونده ها را مطالعه کنید.

فرمود: «اعْلَمُوا» 1» بفهمید، چه کسی را باید فهمید؟ مرا. چگونه باید فهمید؟ پرونده های سه گانه را باید مطالعه کرد. من با شما سری ندارم. هر قسمت از پرونده را می خواهی، ببین. يك گوشه این پرونده، در پرونده عالم طبیعت، زندگی مورچگان است، تا کنون که من خبر دارم، حدود بیست هزار جلد کتاب مختلف درباره زندگی مورچگان نوشته شده است. خدا را می خواهی بشناسی؟

پرونده اش این هاست.

نمونه هایی از آثار پروردگار

من چند ورق از پرونده عالم طبیعت را طبق قرآن برای شما بیاورم.

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ\* وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ\* وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ\* وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سَطِحَتْ» «2»

آیا به - يك ورق از پرونده و کار من - شتر نگاه نمی کنید؟ ورق دیگر این پرونده، آسمانها است. واقعاً نگاه نمی کنید که من میلیاردها خورشید، ماه، ستاره، سحابی و کهکشان را در فضا دارم می گردانم، نه ستون زیر آنها هست و نه با زنجیر به جایی بسته شده اند. میلیاردها سال است که این کرات، نه به هم می خورند و نه در می روند و نه تکه تکه می شوند. این را نگاه نمی کنید؟

«وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سَطِحَتْ»

به این زمین زیر پای خود نگاه نمی کنید که من چگونه آن را آماده زندگی کرده ام؟

نه تمام آن از آب است و نه تمام خشکی، کوه، دره و کویر. هر چه برای زندگی شما لازم بوده، در زمین آماده کرده ام.

---

(1) - بقره (2): 209؛ «نهایتاً بدانید.»

(2) - غاشیه (88): 17 - 20؛ «آیا با تأمل به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟\* و به آسمان که چگونه بر افراشته شده؟\* و به کوهها که چگونه در جای خود نصب شده؟\* و به زمین که چگونه گسترده شده؟»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 290

«وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ»

به این کوهها نگاه نمی کنید که چگونه اینها را روی زمین نصب کرده ام و از زیر هم به یکدیگر گره داده ام؟ که اگر روزی همه این کوهها را صاف کنید، کره زمین تا روز قیامت دچار بادهای توفانی غیر ساکت می شود. آن وقت هیچ چیزی از شما نمی ماند.

این پرونده خداست که می فرماید: واجب است باز کنید و ببینید و بفهمید و خبردار شوید:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» «1»

واجب است بخوانید تا بفهمید من چه کسی هستم.

ولی کجاست سرمایه گذاری که در بیست و چهار ساعت، يك ساعتش را هزینه شناخت خدا کند، به دنبال خدا برود و خدا را بفهمد. ما می گوئیم خدا، اما نمی دانیم کیست؟

### نگاه رحیمیه حق در پرورش انسان

نگاه خدا به کل عالم، نگاه مهر، محبت و رحمت است. او با این نگاه هم خلق می کند، هم رشد می دهد و هم به منبع خیر و برکت تبدیلیش می کند. این نگاه خدا وقتی به سراغ ما می آید، اول ما را خلق می کند، بعد با نگاه رحمانیت خود، از طریق جفت در رحم مادر گذاشته و رشد می دهد، بیرون که آمدم، از طریق شیر سینه مادر و بعد از شیر، از طریق مواد غذایی، بدن را رشد می دهد و با همین نگاه محبت، رحمت و رحیمیت؛ وجود، حقیقت، روح، نفس و قلب ما را رشد می دهد.

قواعد رشد دهندگی خدا، قرآن کریم است و معلّم انتقال حقایق قرآن به ما،

---

(1) - علق (96): 1؛ «بخوان به نام پروردگارت که [همه آفریده ها را] آفریده.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 291

برای رشد پیدا کردن ما، وجود مبارك رسول گرامی اسلام، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.

### وسایل پرورش روح

آیه را ببینید که چقدر لطایف و اسرار در آن هست:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» «1»

اینجا سه مسأله مطرح است؛ «انزالناه» خداست، «کتاب» قرآن و «الیک» پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله.

این نگاه رحیمیه خدا به ما، برای پرورش ماست. همان طور که بدن ما را با جفتی که در رحم مادر بود و شیری که در سینه مادر داشتیم و غذاهایی که با درآمدن دندان، خوردیم و بدن ما را رشد داد، همان طور نیز با قرآن و پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد ناحیه دیگر وجود ما - روح - را رشد بدهد که ما دزد، ظالم، آدم کش، فرعون، یزید، ریاخور، بی حجاب، زناکار، ریاکار، منافق، بخیل، حریص، کینه دار، عصبانی و بی محبت نشویم.

برای این که این همه بلا بر سر ما نیاید، و شکل باطنی بدی پیدا نکنیم و هر دیو و جنّ بدتر و زشت‌تر و وحشتناک‌تر نشویم، گفته است:

«کِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ» «2»

حبیب من! خودم، قرآنم و وجود مقدس تو را با هم به میدان آوردم که دست این جنس دو پا را بگیریم و از تاریکی‌ها در بیاوریم و به جانب عرصه گاه نور ببریم.

«يَا ذُنْ رَحْمَهُ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»

که وقتی وارد عرصه گاه نور کردیم، در راه عزیز و حمید بیفتند. عزیز، یعنی راه شکست‌ناپذیر خدا.

(1) - ابراهیم (14): 1؛ « [این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم تا مردم را به اجازه پروردگارشان از تاریکی‌ها [ی جهل، گمراهی و طغیان] به سوی روشنائی.»

(2) - ابراهیم (14): 1؛ « [این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 292

عزت، ثمره اتصال به پروردگار

در اینجا آیات دیگر را به رخ ما می کشد که من همه انبیای خود را یاری کردم، تا حتی يك پیغمبر نیز در این عالم به خاطر زندگی در فضای نور و صراط عزیز و حمید، شکست نخورد. چون خدا در قرآن مجید می فرماید: «احدی الحسنین» نصیب انسان های الهی می شود؛ یا کار خود را پیش می برند و حاکم می شوند، که اگر حاکم شوند، مانند حضرت سلیمان علیه السلام که در تمام ایام حکومت خود ظلمی پیدا نمی شد. یا مانند امیرالمؤمنین علیه السلام که در چهار سال و هفت ماه حکومتش، هیچ ظلمی پیدا نمی کنید.

و اگر در مقابل دشمنان حاکم نشوند، یعنی کار به دست آنها نیفتد و با شمشیر دشمنان شهید شوند، آغوش من برای قبول کردن آنان باز است. این ها در هیچ کجا شکست نمی خورند.

این کلمه عزیز است؛ یعنی وقتی من در راه خدای عزیز قرار گرفتم، صراط مستقیم است، یعنی در زندگی نه افراط دارم و نه تفریط. بدون این که عمرم حرام شود، وقتی در این راه قرار گرفتم، این راه، راه عزیز است؛ برای سالک این راه شکستی وجود ندارد.

انبیا، ائمه طاهرين و اولیای خدا بدون شکست خوردن، راه الهی را می روند، اگر حاکم شدند، مانند حضرت سلیمان و امیرالمؤمنین علیهما السلام شده اند و اگر حاکم نشدند، مانند حضرت یحیی و حضرت سیدالشهدا علیهما السلام می شوند که در هر دو صورت برنده هستند. هر دو برنده هستند، چون در يك جاده هستند.

این معنی عزیز است. دامن کسی را بگیرید که در کنار او شکست نیست. نه شکست اقتصادی، نه سیاسی، نه خانوادگی، نه اجتماعی، نه دنیایی و نه آخرتی.

آن کسانی که به خدا وصل نیستند، ورشکستگی آنان در هر رشته ای قطعی است.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 293

اما غلام سیاه، پیروز است.

ارزش غلام سیاه کربلا

آنها فکر کردند که در کربلا، چون هوا گرم است، اگر چند روز این بدن‌ها روی خاک بماند، باد می‌کند، بو می‌گیرد، متلاشی می‌شود و تعفن آن این سرزمین را می‌گیرد که حیوان‌ها نیز در می‌روند. سه شبانه روز بدن‌ها را گذاشتند، اما نه بدنی باد کرد و نه متلاشی شد.

وقتی امام زین العابدین علیه السلام نصف شب آمد تا بدن‌ها را دفن کند، بیابان نشین‌ها گفتند: یابن رسول الله! این بوی عطری که تا به حال استشمام نکرده بودیم، از کجاست؟ همه را جمع کرد و بالای سر بدن غلام سیاه آورد و فرمود: برای این شهید است.

آنها دیگر عطری داشتند که این بدبخت‌ها استشمام نمی‌کردند، ولی این قسمتی از عطر غلام سیاه بود که بینی اهل دنیا استشمام می‌کرد. پرسیدند: این عطر را از کجا آورده است؟ فرمود: وقتی پدرم سر او را به دامن گرفت، رو به پروردگار کرد و فرمود:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ» «1»

خدایا! به او آبروی کامل بده و بوی او را مانند بوی خودت طیب و خوشبو کن.

اتصال کامل پیامبر صلی الله علیه و آله به پروردگار

این داستان اتصال به خدا، قرآن و معلمی پیغمبر صلی الله علیه و آله است که در منطقه نور و صراط عزیز و حمید قرار می‌گیرد، یعنی جاده‌ای که صاحب آن جاده، شکست‌ناپذیر و ستایش شده است. خدایی که هر ورق از پرونده‌اش را باز کنید،

---

(1) - بحار الأنوار: 22/45 - 23، باب 37؛ «قال السيد ثم تقدم جون مولى أبي ذر الغفاري و كان عبدا أسود فقال له الحسين أنت في إذن مني فإنما تبعنا طلبا للعافية فلا تبطل بطريقنا فقال يا ابن رسول الله أنا في الرخاء ألحس قصاعكم و في الشدة أخذلكم و الله إن ربحي لمنن و إن حسبي للقيم و لو لي لأسود فتنفس علي بالجنة فتطيب ربحي و يشرف حسبي و يبيض وجهي لا و الله لا أفارقكم حتى يختلط هذا الدم الأسود مع دمائكم. و قال محمد بن أبي طالب ثم برز للقتال و هو ينشد و يقول كيف يرى الكفار ضرب الأسود بالسيف ضربا عن بني محمد أذب عنهم باللسان و اليد أرجو به الجنة يوم المورد ثم قاتل حتى قتل فوقف عليه الحسين عليه السلام و قال اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ وَ اخْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ

بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ رُؤْيٍ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَحْضُرُونَ الْمَعْرَكَةَ وَ يَدْفِنُونَ الْقَتْلَى فَوَجَدُوا جُوزاً بَعْدَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَفُوحُ مِنْهُ رَائِحَةُ الْمِسْكِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ. «

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 294

قابل ستایش است.

اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله قابل تعریف است:

«وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» «1»

عمل و اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز قابل تعریف است:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ هُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» «2»

تمام شئون پیغمبر صلی الله علیه و آله قابل تعریف است:

«مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» «3» «وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً» «4»

چون او به خدای حمید وصل است.

حمید و عزیز کیست؟ خود را معرفی می کند:

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» «5»

عزیز و حمید کسی است که هر چه در آسمانها و زمین هست، ملک اوست. ای فقیر! بیا خود را به من وصل کن که من به زمین و آسمان بگویم تا از همه جا برای تو برکت ببارند.

نشانه‌های کافران و بریدگان از خدا

وَ وَبِلِ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» «6»

وای بر آن کسانی که به من پشت کردند و رفتند. از من بریدند و به غیر من پیوستند. وای بر آنها از عذاب سختی که هم در دنیا بر سر آنان می‌آید و هم در آخرت.

(1) - قلم (68): 4؛ «و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری.»

(2) - آل عمران (3): 159؛ «[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند.»

(3) - طه (20): 2؛ «و ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت و زحمت افی.»

(4) - اسراء (17): 79؛ «و پاسی از شب را برای عبادت و بندگی بیدار باش که این افزون [بر واجب]، ویژه توست، امید است پروردگارت تو را [به سبب این عبادت ویژه] به جایگاهی ستوده برانگیزد.»

(5) - بقره (2): 255؛ «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست.»

(6) - ابراهیم (14): 2؛ «وای بر کافران از عذابی سخت.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 295

کافران چه کسانی هستند؟

«الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يُصْنَدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُوْنَهَا عَوْجاً أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» «1»

علامت اول: کسانی که درب آخرت را به روی خود بستند و گفتند: ما نمی‌خواهیم، ما فقط شکم، شهوت، پول و املاک می‌خواهیم.

علامت دوم: دیگران را که می‌خواستند در راه من بیایند، وسوسه کردند و جلوی آنان را گرفتند که به مسجد و منبر نروید، به این حرفها گوش ندهید، به سراغ خدا نروید. «2» «و يَبْغُوْنَهَا عَوْجاً»

علامت سوم: کافران می‌خواستند دین و راه مرا به دیگران کج نشان بدهند که این راه به جایی نمی‌رسد. «أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» این‌ها در گمراهی خیلی دوری هستند. دیگر نزدیک نیستند که صدای من، پیغمبر صلی الله علیه و آله، قرآن و عالم ربانی را بشنوند. دور دور هستند و هیچ صدای حقی به گوش آنان نمی‌خورد. «3»

|                             |                                |
|-----------------------------|--------------------------------|
| اگر روزانه باشد یا شبانه    | ندارم جز نوای عاشقانه          |
| زدم در راه عشقش سر به دریا  | چو میزد آتش عشقم زیانه         |
| نُهام سر به صحرا همچو مجنون | که تا یابم من از لیلی نشانه    |
| به گرد کوی او سرگرد بودم    | به ناگه آمدم بر گوش این ترانه  |
| نبندی زان میان طرقي کمروار  | اگر خود را بینی در میانه       |
| اگر نوح است کشتیان مکن باک  | از این دریای ناپیدا کرانه      |
| بکوبید راه را با پای همت    | مگیر از بیم چون کودک بهانه «4» |

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

- 
- (1) - ابراهیم (14): 3؛ «همانان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند آن را [با وسوسه و اغواگری] کج نشان دهند؛ اینان در گمراهی دوری هستند.»
- (2) - بحار الأنوار: 47/5، باب 1، حدیث 75؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَعْمَلُونَ الْمَعَاصِيَ وَ يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ قَدَّرَهَا عَلَيْهِمُ الرَّأْدُ عَلَيْهِمْ كُشَاهِرُ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.»

بحار الأنوار: 386 / 67، باب 59، حدیث 49؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ قَوْمًا أَذْنَبُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَأَشْفَقُوا مِنْهَا وَ خَافُوا خَوْفًا شَدِيدًا وَ جَاءَ آخَرُونَ فَقَالُوا ذُنُوبُكُمْ عَلَيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَافُونِي وَ اجْتَرَأْتُمْ.»

(3) - الكافي: 17 / 1، حدیث 12؛ «هشام بن الحكم قال قال لي أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام ... يا هشام نَصِبُ الْحَقِّ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَا بُحَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ الطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَ التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ وَ لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ وَ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ.»

بحار الأنوار: 187 / 1، باب 2، حدیث 4؛ «كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ خَرَجَ إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَ بِيَدِي وَ أَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ وَ جَلَسَ وَ جَلَسْتُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ يَا كُمَيْلُ احْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٍّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاةٍ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْحَقُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ يَا كُمَيْلُ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَ الْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ.»

(4) - حافظ شیرازی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 296

پی نوشتها

عمر، بزرگترین نعمت

الگوی مناسب هزینه عمر

یزد، مسجد ملا اسماعیل دهه دوم محرم 1384

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

مجموعه نعمت‌هایی که وجود مبارك حضرت حق برای انسان مقرر فرموده است، در سوره مبارکه لقمان، دو مرحله ذکر شده است؛ نعمت‌های ظاهری و مادی و نعمت‌های باطنی و معنوی. خدا سفره هر دو نعمت را کامل می‌داند.

هیچ کدام از این دو سفره چیزی را که انسان برای دنیا و آخرتش نیازمند باشد، کم ندارد.

متن آیه شریفه سوره مبارکه لقمان این است:

«أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»<sup>1</sup>

خدا نعمت‌های ظاهری و باطنی، مادی و معنوی را بر شما کامل کرد. از میان این نعمت‌ها، اعظم نعمت‌ها و مهمترین آنها، نعمت عمر است که فقط يك بار به انسان عنایت می‌شود و درخواست بار دوم برای هیچ کس و هیچ مقامی، نه در دنیا و نه در آخرت، مورد پذیرش نخواهد بود.

در سوره مبارکه فاطر می‌فرماید:

مقدار عمری را که خدا به انسان عنایت می‌کند، اگر بنا باشد به نحو طبیعی در دنیا زندگی کند و بماند، به اندازه‌ای هست که در آن مقدار و اندازه، انسان این

---

(1) - لقمان (31): 20؛ «نعمت‌های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته.»

لیاقت و شایستگی را داشته باشد که خود را به رشد و کمالی که خدا از او می‌خواهد، و انبیا و امامان علیهم السلام که مبلّغ راه آن رشد و کمال هستند، برساند.

این آیه خطاب به اهل دوزخ است؛ زمانی که دوزخیان از پروردگار عالم تقاضا می‌کنند: خدایا! ما را از دوزخ بیرون بیاور و به دنیا برگردان، بار دیگر عمری که به ما عنایت فرمودی، عطا کن تا ما این ورشکستگی سنگینی که سبب شد به دوزخ کشیده شویم، با حرکت مثبت، اعمال پاک و درستی‌ها جبران کنیم.

ولی پروردگار به آنها جواب می‌دهد:

«أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرُ» «1»

آیا من به شما به مقدار و اندازه‌ای که هر کس می‌خواست در آن بیدار زندگی کند و بیدار بماند عمر ندادم؟ دیگر بنا نیست بار دوم عمری به شما عنایت شود. اگر بنا به بار دوم بود، یقیناً همه دوزخیان با این درخواستی که آنها در قیامت دارند، نجات پیدا می‌کردند.

### معرفی الگوهای قرآنی

وجود مبارك حضرت حق در قرآن کریم و انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام در روایات خود سرمشق‌هایی را نشان داده، اسوه‌ها و الگوهای را معرفی می‌کنند که آنها از سرمایه و فرصت عمر به زیباترین و احسن وجه استفاده کردند و به فرموده خدا در قرآن کریم- در سوره شوری و صف - «2» با این عمر خود تجارتی کردند که سود این تجارت، ابدی و دائمی بود و زراعتی به وجود آوردند که محصولات این زراعت تا ابد خشك و تمام شدنی نیست.

با توجه به این که این سرمشق‌ها، اسوه‌ها و الگوها در دنیا از زندگی طبیعی برخوردار بودند و محرومیتی از مواهب الهیه در حدّ خود نداشتند، در میان جامعه

---

(1) - فاطر (35): 37؛ « [می‌گویم:] آیا شما را چندان عمر ندادم که هر کس می‌خواست در آن مقدار عمر متذکر

شود، متذکر می‌شد. »

(2) - اشاره به سوره شوری آیات 20 - 23؛ «کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می افزاییم و کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست.\* آیا مشرکان و کافران معبودانی دارند که بی اذن خدا آیینی را برای آنان پایه گذاری کرده اند؟ [در صورتی که پایه گذاری آیین، حق ویژه خداست و کسی را نرسد که از نزد خود آیینی بسازد] اگر فرمان قاطعانه خدا بر مهلت یافتنشان نبود، مسلماً میانشان [به نابدی و هلاکت] حکم می شد؛ و بی تردید برای ستمکاران عذابی دردناک خواهد بود.\* ستمکاران را [در قیامت] می بینی که از اعمالی که انجام داده اند، بسیار بیمناکند و همان را که مرتکب شده اند، بر آنان فرود می آید و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در باغ های سرسبز بهشت اند، برای آنان هر چه را که بخواهند نزد پروردگارشان فراهم است؛ این همان فضل بزرگ است.\* این است چیزی که خدا آن را به بندگان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده می دهد. بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودّت نزدیکان را [که بنابر روایات بسیار اهل بیت - علیهم السلام - هستند] را نمی خواهیم. و هر کس کار نیکی کند، بر نیکی اش می افزاییم؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.»

سوره صف آیات 10 - 13؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟\* به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است؛\* تا گناهتان را بیاورزد، و شما را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه های پاکیزه در بهشت های جاویدان، درآورد؛ این است کامیابی بزرگ.\* و نعمت های دیگری که آن را دوست دارید [و به شما عطا می کند] یاری و پیروزی نزدیک از سوی خداست. و مؤمنان را مژده ده.»

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 303

زندگی می کردند، اهل دنبال کردن معیشت، ازدواج، خانه و زندگی بودند، رشته های کسب حلال داشتند و انسان هایی نبودند که برای سالم هزینه کردن عمر از همه بپزند، گوشه نشین شوند و تنها به عبادت خو داشته باشند و به يك رشته از عبادت قناعت کنند، بلکه انسان های جامعی بودند که خود را بر سر سفره پروردگار از همه عنايات بهره مند می کردند و اهل محروم کردن خود از الطاف خدا نبودند و فکر غلطی برای رشد و کمال نداشتند و می دانستند که هیچ گاه حرکت به سوی پروردگار، با محروم کردن خود از طیبات و رزق الهی و از حرکت های مثبت همراه نیست.

ابوذر، الگوی برای هزینه صحیح عمر

یکی از آن چهره‌ها که به عنوان سرمشق می‌شود به او نگاه کرد، که عمر خویش را به صحیح‌ترین و زیباترین شکل، در سایه هدایت پروردگار و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام هزینه کرد و با این شکل هزینه کردن عمر، به همان تجارت و کشتی نجات وصل شد، وجود مبارك «ابوذر غفاری» است که وجود مقدس حضرت صادق علیه السلام او را همراه با دو ویژگی معرفی می‌کند.

البته ویژگی او منحصر به این دو مسأله نبوده، بلکه ویژگی‌های دیگری نیز داشته است که از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است.

این مجموعه ویژگی‌ها سبب شد که سرمایه عمر او صحیح هزینه شود و در حقیقت تجارتي شود که سودش ابدی است و زراعتی شود که محصول آن خشك نشدن است.

### ویژگی‌های ابوذر

امام صادق علیه السلام به یاران خود فرمودند:

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 304

«كَانَ أَكْثَرُ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ التَّفَكُّرُ وَ الْإِعْتِبَارُ» <sup>1</sup>

بیشترین عبادت ابوذر بر دو محور تفکر و اعتبار بود. <sup>2</sup> کلمه عبادت، بر خلاف تصوّر بعضی‌ها نماز و روزه، حج، زیارت و چند رکعت عبادت مستحبی است، از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام عبارت است از: مجموع حرکات مثبت باطنی و ظاهری. گرچه این حرکت - چه در درون و چه در بیرون - کوچک و کم به نظر بیاید و به فرموده خدا در قرآن مجید: در نهایت، هم وزن ذره باشد که من نمی‌دانم کلمه ذره را در قرآن چگونه معنا می‌کنند.

گاهی گذشتگان ذره را به این اشیایی که در نور آفتاب شناور است، معنا می‌کردند، می‌گفتند: «این شیء بسیار ریزی که اگر آفتاب نتابد، ما نمی‌بینیم و در تابش آفتاب شناور است.»

قرآن مجید می‌فرماید: خداوند همین ذره اگر مثبت باشد، برای آن ارزش قایل شده است، چون در پیشگاه مقدس پروردگار، کمیت مطرح نیست، بلکه کیفیت مطرح است.

کسی که میلیون‌ها تومان خرج کار خیر می‌کند، ولی پروردگار طرف معامله‌اش نیست، کار او ارزش ندارد، چون کار وقتی ارزش پیدا می‌کند که به زلف قبولی حضرت حق متصل شود. خانواده‌ای نیز می‌آیند و سه روز پیایی، در غروب، چند لقمه به یتیم و مسکین و اسیر می‌دهند، يك سوره کامل از قرآن در حق آنها نازل می‌شود و به این کار آنان بها می‌دهد، در حالی که کار از نظر کمیت، چیزی نبوده است.

چهار قرص نان به محتاج دادند، ولی شما ببینید که خدا در قرآن مجید برای همین کار که به نظر کم می‌آید و وزن کمیتش چیزی نیست، چقدر ارزش و حرمت قایل شده است که پرونده‌ای دایمی برای این کار باز کرده و کار را به عنوان اصیل‌ترین، پریمی‌ترین و زیباترین کار، تحت عنوان «ایثار» ثبت کرده است.

(1) - وسائل الشیعة: 197 / 15، باب 5، حدیث 20264؛ بحار الأنوار: 323 / 68، باب 80، حدیث 6؛ الخصال: 42 / 1، حدیث 33.

(2) - الکافی: 297 / 8 - 298، حدیث ابی‌ذررضی الله عنه، حدیث 457؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا أُخْبِرُكُمْ كَيْفَ كَانَ إِسْلَامُ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ أَخْطَأَ أَمَّا إِسْلَامُ سَلْمَانَ فَقَدْ عَرَفْتُهُ فَأَخْبِرْنِي بِإِسْلَامِ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ إِنَّ أَبَا ذَرٍّ كَانَ فِي بَطْنٍ مَرَّ يَزْعَى عَنْمًا لَهُ فَاتَى ذَنْبٌ عَنْ يَمِينِ عَنْمِهِ فَهَشَّ بِعَصَاهُ عَلَى الذَّنْبِ فَجَاءَ الذَّنْبُ عَنْ شِمَالِهِ فَهَشَّ عَلَيْهِ أَبُو ذَرٍّ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَبُو ذَرٍّ مَا رَأَيْتُ ذَنْبًا أَحَبَّ مِنْكَ وَ لَأَشَرُّ فَقَالَ لَهُ الذَّنْبُ شَرٌّ وَ اللَّهُ مِنِّي أَهْلُ مَكَّةَ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا فَكَذَّبُوهُ وَ شَتَمُوهُ فَوَقَعَ فِي أُذُنِ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ هَلْمِي مَزُودِي وَ إِدَاوِي وَ عَصَايَ ثُمَّ خَرَجَ عَلَى رَجُلَيْهِ يُرِيدُ مَكَّةَ لِيَعْلَمَ خَبَرَ الذَّنْبِ وَ مَا أَتَاهُ بِهِ حَتَّى بَلَغَ مَكَّةَ فَدَخَلَهَا فِي سَاعَةِ حَارَّةٍ وَ قَدْ تَعَبَ وَ نَصَبَ فَاتَى زَمْرَمَ وَ قَدْ عَطَشَ فَاعْتَرَفَ دَلُورًا فَخَرَجَ لَبَنٌ فَقَالَ فِي نَفْسِهِ هَذَا وَ اللَّهُ يَدُلُّنِي عَلَى أَنَّ مَا خَبَّرَنِي الذَّنْبُ وَ مَا جِئْتُ لَهُ حَقٌّ فَشَرِبَ وَ جَاءَ إِلَى جَانِبٍ مِنْ جَوَانِبِ الْمَسْجِدِ فَإِذَا خَلْفَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ فَرَأَاهُمْ يَشْتُمُونَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا قَالَ الذَّنْبُ فَمَا زَالُوا فِي ذَلِكَ مِنْ ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الشَّتْمِ لَهُ حَتَّى جَاءَ أَبُو طَالِبٍ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ فَلَمَّا رَأَوْهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كُفُّوا فَقَدْ جَاءَ عُمُّهُ قَالَ فَكُفُّوا فَمَا زَالَ يُحَدِّثُهُمْ وَ يُكَلِّمُهُمْ حَتَّى كَانَ آخِرُ النَّهَارِ ثُمَّ قَامَ وَ قُمْتُ عَلَى أَثَرِهِ فَالْتَمَعْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ ادْكُرْ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمَبْهُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا تَصْنَعُ بِهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَ أَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَ لَا يَأْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ وَ تَفْعَلُ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَتَعَالَ عَدَاً فِي هَذَا الْوَقْتِ إِلَيَّ حَتَّى أَذْفَعَكَ إِلَيْهِ قَالَ بْتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى إِذَا كَانَ الْعَدُوُّ جَلَسْتُ مَعَهُمْ فَمَا زَالُوا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ شَتْمِهِ حَتَّى إِذَا طَلَعَ أَبُو طَالِبٍ فَلَمَّا رَأَوْهُ قَالَ

و همچنین مراجعه کنید به بحار الأنوار: 393 / 22، باب 12؛ «کیفیه اسلام أبی ذر رضی الله عنه وسائر أحواله إلى وفاته وما یختص به من الفضائل و المناقب.»

این همان است که حافظ می گوید:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

## ارزش کیفیت عمل

خدا در قرآن برای کار مثبت به قدری ارزش قایل شده است که می‌فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» «2»

«يعمل» یعنی حرکت کردن و هزینه کردن خود. عمل در اصطلاح قرآن، یعنی خرج کردن خود. چون وقتی شما کاری می‌کنید، در واقع دارید خود را خرج می‌کنید، لذا گرسنه و خسته می‌شوید، کم می‌آورید و دوباره به مواد غذایی پاك، آن مقدار که خرج شده است احتیاج دارید که تأمین کنید.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

کسی که به وزن ذره حرکت خوبی انجام دهد، خود را به اندازه وزن همان ذره هزینه درست کند، من این ذره را نگه می‌دارم، از بین نمی‌برم و از چشم خودم نمی‌اندازم، تا در قیامت مزد آن را به او برگردانم.

شما این مسأله را با عظمت پروردگار محاسبه کنید؛ وجود مقدّسی که ذات بی‌نهایت است، ذره‌ای مثبت که عملکرد بنده او است، در این نظام آفرینش حفظ کند، بنده‌اش بمیرد و بدنش خاك شود، باز آن را نگهدارد، با به هم زدن نظام عالم و خاموش شدن خورشید و ماه و ستارگان و تبدیل این عالم به عالم آخرت، باز هم آن ذره را نگهدارد و بعد بنده‌اش را زنده کند و ذره را در برابر دید او قرار دهد، البته با تبدیل کردن آن ذره به رضایت و بهشت ابدی خود.

اگر عمر و مجموعه وجود انسان - بدن با اعضا، جان با حالات، قلب با حقایق

(1) - حافظ شیرازی.

(2) - زلزلة (99): 7؛ «پس هر کس هم وزن ذره‌ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 306

و عقل با محتویاتش - درست هزینه شوند، این می‌شود.

بیشترین عبادت ابوذر، تفکر بود؛ یعنی ابوذر عمر خود را اندیشمندانه و به بیداری، بینایی و بصیرت هزینه می کرد. ابوذر فکر می کرد، حق را می یافت، قبول می کرد و خود را برای حق هزینه می کرد.

### پند گرفتن در حرکت توحیدی

ویژگی دیگر ابوذر، پند گرفتن از همه جریانات بود. چه جریانات طبیعی و چه جریانات اجتماعی و چه جریانات تاریخی. اما اندیشه، عقل را در چه چیزی هزینه کردن است؟ در عالم طبیعت. برای یافتن صاحب عالم، که اسم این حرکت را باید حرکت توحیدی گذاشت که با اندیشه کردن در نظام عالم، حق را پیدا کنیم، ببینید این سیر چه سیر مثبت و با منفعتی است.

در سوره آل عمران آمده است:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» «1»

بعد از سفر فکری و حرکت فکری اذعان کردن به:

«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»

### کبر، دلیل انکار حق

خداوند متعال سازمان عقل را به گونه ای آفریده است که در مقابل حق تسلیم است، چه از راه مشاهده، لمس، شنیدن، استدلال و برهان و چه به هر شیوه ای که ما را به حق برساند. عقل در مقابل حق تسلیم می شود و آن را پس نزده، انکار نمی کند. انکار حق به خاطر بیماری کبر است.

---

(1) - آل عمران (3): 119؛ «آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلوی آرمیده یاد می کنند، و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می گویند:] پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 307

کینه‌ورزی حاصل بیماری حسد است. کینه‌ورزان به اهل بیت علیهم السلام از عقل آنها نبوده است، بلکه:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» «1»

کینه از حسد بوده است.

حال، انکار و امتناع از قبول حق نیز از کبر است:

«أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» «2»

این‌ها را باید تفکیک کنیم که گمراه نشویم. انکار دانشمندانی که منکر خدا هستند از عقل نیست، از کبر علمی آنان است، لذا هر کدام به خاطر حادثه‌ای، از صندلی کبر سرنگون شدند و به حق اقرار کردند.

هر حسودی وقتی از حسادت معالجه شد، در برابر پیغمبر و ائمه علیهم السلام فروتنی کرد. هر مغروری وقتی از غرور افتاد، اهل توحید شد. شما هیچ بار منفی را نمی‌توانید به عقل نسبت دهید.

ما باید تمام برنامه‌ها را از هم تفکیک کنیم. اشتباه مردم دنیا این است که: حقایق را خلط کرده، خیال می‌کنند که اگر دانشمندی توده‌ای، کمونیسم، لایک و منکر حق بوده، برای نبوغ، فعالیت مغزی و عقل او است، نه، بلکه این انکار به خاطر فعالیت کبر در او است؛ یعنی بیماری روانی دارد و الا عاقل‌ترین عقلای عالم، انبیا هستند که خدا را با همه وجود باور داشتند.

اگر عقل عامل انکار می‌بود، آنها منکرترین مردم عالم می‌بودند، ولی مؤمن‌ترین بودند، چون حسد نداشتند، با خوبی‌ها کینه نداشتند و چون کبر نداشتند، انکار نیز نداشتند. یا چون ریا نداشتند، ظاهر و باطن آنان در حرکات یکی بود، بلکه باطن آنان بهتر بود.

(1) - نساء (4): 54؛ «بلکه آنان به مردم [که در حقیقت پیامبر و اهل بیت اویند] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، حسد می‌ورزند.»

(2) - بقره (2): 34؛ «که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 308

#### اندیشه در خلقت موجودات

برای یافتن حق؛ کافی است کسی در ذره و اتم اندیشه کند. ماده بسیار ریز و عنصر بسیار کوچکی که چند هزار از آن بر سر سوزن جا می گیرند و با قوی ترین میکروسکوپ ها قابل مشاهده نیستند، این ذره که دارای دو هسته مرکزی و الکترون است، نظمش با نظم کل جهان مساوی است. دارای حرکات، فعل و جایگاه منظم و صحیح در این عالم خلقت است که وقتی انسان اندیشه می کند، خود این ذره و اتم برای آن اندیشمند، آینه ای برای دیدن خالق اتم می شود.

این شعر از يك حكيم، فیلسوف و عارفی است به نام حکیم الهی قمشه ای که من سال ها با او ارتباط داشتم. انسان فوق العاده و کم نظیری بود. در سال هزار و سیصد و چهل و نه از دنیا رفت. دیوان اشعار او بیش از هزار صفحه است و غیر از این، کتاب های دیگری نیز دارد؛ شرح عرفان و حکمت ابونصر فارابی به نام «حکمت الهی» دارد. انسان جامع، متخلق به اخلاق، تسلیم حق، اهل حال و عابد با اخلاصی بود. تمام هزار صفحه دیوانش در آیات قرآن، روایات، حکمت حکیمان و عرفان عارفان ریشه دارد؛

گیتی و خوبان آن، در نظر آینه ای است      دیده ندیدند در او، جز رخ زیبای دوست «1»

#### اندیشه در وجود پیامبر صلی الله علیه و آله

هرچه که از دوست صادر شده، خوب است. کهکشان، سحابی، یا اتم. چون وقتی اندیشه در عالم کنید، می بینید که همه موجودات جلوه علم، حکمت، عدل، قدرت، رحمت و کرامت او هستند؛ یعنی انسان در هر موجودی، بخشی از اسمای حسناي حضرت حق را، می بیند و اگر آن موجود، پیغمبر صلی الله علیه و آله باشند، همه

## (1) - الهی قمشه‌ای.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 309

اسمای حسناى پروردگار را در او جلوه‌گر می‌بیند، چون به ما امر کرده‌اند که در عظمت وجودی پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز اندیشه کنید. خدا به ما نمی‌گوید که باید پیغمبر صلی الله علیه و آله را بدون شناخت قبول کنید، بلکه می‌گوید:

«ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ» «1»

در مورد پیغمبر صلی الله علیه و آله عقل خود را به کار بگیرید، اندیشه و فکر کنید، به این نتیجه می‌رسید که او فرستاده ماست. سیاق آیه، نکره در سیاق نفی است؛ یعنی کمترین عیبی در او نمی‌بینید، اما اگر با غرور جلو نیاییم.

اگر با غرور جلو بیاییم، ابولهب می‌مانیم. اگر حسود باشیم، عقبه بن ابی معیط «2» می‌مانیم. با کبر بیاییم، چون ابوجهل می‌مانیم. با عقل جلو بیایید تا ابوذر، سلمان، ابن سینا، ملاصدرا، ابورافع، ابوالهیثم بن تیهان «3» بشوید. اگر با عقل بیشتری بیایید، سلمان می‌شوید، با عقل صد در صد کامل بیایید، علی بن ابی طالب علیه السلام می‌شوید.

اگر اندیشه کنید، می‌بینید که در این مرد حتی يك عیب نیز نمی‌توانید پیدا کنید. عیب که پیدا نمی‌کنید هیچ، او را «مطلع الفجر» و افق اسمای حسناى خدا می‌بینید.

## اندیشه در نفس

اندیشه در طبیعت با قدم عقل، برای رسیدن به خدا، اندیشه در پیغمبر صلی الله علیه و آله برای رسیدن به فرهنگ جامع و پاک الهی و اندیشه در نفس خود:

«وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» «4»

تا از درون خود، خدا را بیابید. چرا؟ چون خدا از شما دور، جدا و بیرون نیست، البته به آن معنایی که در خطبه اول «هَجِّ البلاغه» وارد شده است. «5»

(1) - سبأ (34): 46؛ «سپس دربارۀ رفیقان [محمد که عمری با پاکی، امانت، صدق و درستی در میان شما زندگی کرده است] بیندیشید که هیچ گونه جنونی ندارد.»

(2) - عقبه ابن ابان بن ذکوان بن امیه بن عبد شمس مکی به ابو الولید مشهور به ابن ابی معیط از پیشروان قریش در جاهلیت در آغاز ظهور اسلام مسلمانان را آزار بسیار رساند و در غزوه بدر بدست مسلمین اسیر گشت و به دار آویخته شد. وی نخستین کسی است که در اسلام به دار آویخته شده است.

لغت نامه دهخدا: 354 / 25.

(3) - ابوالهیثم: مالک بن تیهان انصاری، صحابی، بدری و او با اسعد بن زراره اولین مدنی بودند که در مکه به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب و ایمان آوردند، وی از نقباء لیلۀ العقبه بوده است؛ در دوران جاهلیت قائل به توحید بود و از شرك و بت پرستی اجتناب می ورزید، در همه غزوات رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت جست و در صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام و از جان نثاران آن حضرت بود که در آن نبرد به فوز شهادت نائل آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطب خود که از نیکان گذشته یاد می کند از جمله او را نام می برد.

معارف و معاریف: 533 / 1.

(4) - ذاریات (51): 2؛ «و [نیز] در وجود شما [نشانه هایی است] آیا نمی بینید؟»

(5) - / حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «و ما رأیت شیئاً الا رأیت الله قبله و معه و بعده».

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 310

«و نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» «1»

من از رگ گردن به شما نزدیک تر هستم؛ یعنی از جان شما. به نظر می آید که ما نزدیک تر از جان به خودمان چیزی نداریم، اما خدا می فرماید: نه، جان شما ذره ای از شما دورتر است و نزدیک تر از جان شما، من هستم، ولی درک این مطلب نیاز به اندیشه دارد. این کار، یکی از کارها و برنامه های ابوذر بود.

رؤیت جمال الهی در آینه طبیعت

خدای متعال از طریق تفکر و تعقل در عالم طبیعت، خود را به ما نشان می‌دهد که آینه‌ای برای دیدن من در اختیار شما است.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ» «2»

اوست که از آسمان برای شما و به نفع شما آب را نازل می‌کند. این چه کتابی است! مسأله آب‌ها با تابش آفتاب به اقیانوس‌ها، به اندازه گرم کردن آب، بخار بالا رفتن، میل بالا رفتن بخار، بعد در هوای سرد به ابر تبدیل و بارور شدن، آمدن باد و راندن ابرها، در محل‌های لازم بارش آن را خالی کردن و بعد از خالی شدن، این بار «مِنْهُ شَرَابٌ» بخشی از این آبی که از بالا برای شما فرستادم، آب آشامیدنی شماست؛ تلخ، شور و غیرقابل شرب نیست، املاح بیش از اندازه ندارد، برای بدن مضر نیست، رفع تشنگی است، ترکیبی از اکسیژن و هیدروژن است که یکی می‌سوزاند و یکی می‌سوزد، ولی برای شما خنک، زیاد و قابل دسترسی است، مانند طلا نیست که استخراجی باشد، بلکه به صورت اقیانوس، رود، قنات، چشمه، دریا و دریاچه در اختیار شماست.

«وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ» «3»

کار بخشی از این آب نیز این است که در آغوش خود، انواع رویدنی‌ها را

(1) - ق (50): 16؛ «ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم.»

(2) - نخل (16): 10؛ «اوست که از آسمانها، آبی برای شما نازل کرد.»

(3) - نخل (16): 10؛ «و از بخشی از آن درخت و گیاه می‌روید که [دام‌هایتان] را در آن می‌چرانید.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 311

پروورنده، به شما تحویل بدهد تا برای دام‌ها و منافع دیگر خود استفاده کنید:

«يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» «1»

این آبی که نازل می‌کنم، برای شما زراعت می‌رویانند، زیتون می‌سازد، خرما به وجود می‌آورد و انواع انگورها را به شما تحویل می‌دهد:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» «2»

و هر میوه‌ای کافی است تا شما اندیشه کنید و بفهمید که این‌ها آثار قدرت، رحمت، حکمت و علم کسی به نام «الله» است. یا نه، اندیشه نمی‌کنید و چشم عقل خود را می‌بندید، می‌خورید، چاق می‌شوید، می‌میرید و خوراک مورچه‌ها و کرم‌ها می‌شوید.

پروردگار متعال می‌فرماید:

در مورد رویدنی‌ها مانند زیتون، خرما، انواع انگور فکر کنید، بفهمید که «من الله» است و نعمتی است که به شما داده و این که برای چه به شما داده شده است؟

لقمه را از فکر و عقل خود عبور بدهید که نورانی و خدایی شود، بعد بخورید.

تفکر، تمیز دهنده انسان از حیوان

آیه بعد، در دنباله همین دو آیه است:

«وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ إِيَّاكَ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» «3»

شب، روز، خورشید، ماه و تمام ستارگان را تحلیل عقلی کنید؛ یعنی عقل شما به قدری ظرفیت دارد که این‌ها را در فهم خود جا دهد و بفهمد که چیستند.

شما برای همین آیه هزاران کتاب در کتابخانه‌ها می‌بینید؟ کتاب‌های فراوانی

(2) - نخل (16): 11؛ «یقیناً در این [واقعیات شگفت‌انگیز طبیعی] نشانه‌ای است [بر توحید، و ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند.»

(3) - نخل (15): 12؛ «و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مسخر شده‌اند؛ قطعاً در این [حقایق] نشانه‌هایی است [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که تعقل می‌کنند.»

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 312

درباره خوراکی‌ها، ویتامین‌ها و آثارشان در بدن و زندگی انسان و حیوانات می‌بینید. برای باد، باران، ابر، دریاها و تابش خورشید، هزاران کتاب می‌بینید که خدا همه آنها را در این سه آیه خلاصه کرده است. این کار ابودر بود که باعث شد او ابودر شد؛ یعنی با پای عقل، ابودر شد.

قرآن می‌فرماید: آن افرادی که حرکت عقلی ندارند، «كَالْأَنْعَامِ» «1» هستند؛ یعنی هیچ رشدی نکرده‌اند. هشتاد سال دارند، اما قیمت و ارزش آنان با گاو، شتر، خر، گوسفند و بز یکی است؛ «بَلْ هُمْ أَضَلُّ» بلکه قیمتی پایین‌تر دارند. این‌ها گم شده‌های این عالم هستند.

برنامه دیگر ابودر، درس گرفتن از همه حوادث و جریانات بوده است، این هم صفحه جداگانه‌ای از برنامه این مرد بزرگ الهی بوده است.

|                                     |                                    |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| دلش از پرتو اسرار صفایی دارد        | هر که با پاک‌دلان صبح و مسائی دارد |
| آخر این درّ گران‌مایه بهایی دارد    | گهر وقت بدین خیرگی از دست مده      |
| باید افروخت چراغی که ضیایی دارد     | هیزم سوخته، شمع ره و منزل نشود     |
| آن که چون پیر خرد راهنمایی دارد «2» | صرف باطل نکند عمر گرامی پروین      |

---

(1) - اعراف (7): 179؛ «مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند.»

(2) - پروین اعتصامی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 313

پی‌نوشت‌ها

تعقل برای هزینه عمر

اهل اندیشه از دیدگاه اسلام

20

یزد، مسجد ملا اسماعیل دهه دوم محرم 1384

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلى على محمد و آله الطاهرين.

از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود که: اهل فکر، اندیشه، عقل، هوشیاری و بصیرت، هیچ سرمایه‌ای را از دست نمی‌دهند و نمی‌گذارند در سرمایه‌ای که در اختیار دارند، دچار زیان، ضرر و خسارت شوند. با هر سرمایه‌ای که خدا به

آنها عنایت کرده است، به تجارت صحیح و کسب سالم برمی خیزند و از طریق این تجارت و کسب، سود ابدی و منفعت دایمی را برای خود تضمین می کنند.

اهل فکری که در قرآن آمده است و اهل تعقلی که روایات می گویند، اندیشه دارانی که معارف الهیه از آنها یاد می کنند، در کتاب خدا برای آنها دو نشانه و علامت - در سوره مبارکه زمر - بیان می کند و خداوند در این دو آیه، به وجود مبارك پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله فرمان می دهد که به اینان از جانب من مژده و بشارت بده.

در آیات دیگر بیان می کند که مژده و بشارت خدا به دو حقیقت است:

نخست: حقیقت مادی که مربوط به عالم آخرت که عبارت از بهشت است و حقیقت دیگر نیز معنوی است، که در قرآن مجید، از این حقیقت - در سوره مبارکه توبه - تعبیر به «رضوان اکبر» **«1»** می شود.

شخصیت هایی مانند صدرالمتهلین، در نوشته های خود مانند «اسرار الآیات»

**(1) - توبه (9): 72؛ «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِينٌ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»:** خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؟ در آن جاودانه اند، و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [وعده فرموده] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت ها] بزرگ تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 320

که از بهترین کتاب های این مرد بزرگ است، ثابت می کنند که لذت رضوان اکبر برای اهل آن، از همه بهشت ها بیشتر است. چرا که این لذت، لذت روحی است، و وسعت روح، با بدن قابل مقایسه نیست. همان طوری که روح بر بدن شرف و امتیاز دارد، رزق قیامتی روح نیز بر رزق بدن امتیاز و شرف دارد. این مطلبی صحیح، حقیقی و واقعی است.

نشانه های اهل تعقل

در سوره مبارکه دو نشانه اهل اندیشه بیان شده است:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ\* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» «1»

نشانه نخست؛ اینان سرمایه گوش را که یکی از ابزار عقل است، برای شنیدن سخن هزینه می کنند، اما کدام سخن؟ در جمله بعد نشانه دوم را پروردگار می فرماید:

سخن و کلام احسن. کلام احسن در این عالم از کیست؟ کیست که سخن او در ظاهر و باطن، زیباترین، بهترین و نیکوترین سخن است.

کدام متکلم دارای چنین کلامی است؟ متکلمی که خودش زیبا، علیم و حکیم مطلق است. کلام احسن او چیست؟ قرآن کریم:

«إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ وَ أْبْلَغَ الْمَوْعِظَةِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» «2»

این کلام وجود مقدسی است که با همه واقعیاتی که دارد، بر قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و قرآن نیز برای اهل اندیشه خود را نشان می دهد که احسن و نیکوترین کلام است:

در «نهج البلاغه» آمده است:

«تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ» «3»

(1) - زمر (39): 17- 18؛ «پس به بندگانم مژده ده.» \* آنان که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند.»

(2) - الفقیه: 1/ 431، باب وجوب الجمعة و فضلها، در ضمن حدیث 1263؛ مستدرک الوسائل: 6/ 29، باب 19، در ضمن حدیث 6358؛ بحار الأنوار: 86/ 239، ذیل حدیث 68.

(3) - نهج البلاغه: خطبه 109.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 321

قرآن را بیاموزید؛ زیرا نیکوترین سخن است.

اگر این قرآن سخن خدا نباشد، از کیست؟ کدام کلام، مافوق «کلام الله» است؟ کدام کلام نیکوتر از کلام خداست؟ کلامی که «لَا رَيْبَ فِيهِ»<sup>1</sup> است، هیچ شکی در حق بودن آن نیست. اگر در آن ناحقی بود، دشمنان قرآن این ناحق را علم کرده بودند و اعتبار قرآن را لطمه زده بودند، به خصوص در زمان ما که قرآن کریم از تمام زمانها بیشتر دشمن دارد. به خاطر موجی که انقلاب در جهان انداخت. با این وسایل و ابزار الکترونیکی و به خاطر این که دریاوار دارد در جهان مشتری جذب می کند، از سیاه پوست، سفید، سرخ، شرقی و غربی، با اندک بیداری و هوشیاری نسبت به اسلام، فرهنگها را رها می کنند و به فرهنگ الهی که تجلی آن در قرآن کریم است، اتصال پیدا می کنند.

### عقل و اندیشه، نجات دهنده کشیش مسیحی

سالها کشیشی فرانسوی در یکی از مناطق آفریقا مشغول تبلیغ مسیحیت بود، اما مدتی بعد، توجهی نسبت به قرآن کریم و فرهنگ الهی پیدا می کند؛ یعنی همان هوشیاری و بیداری. انسان وقتی نسبت به حقیقتی هوشیار می شود، در مقام مقایسه برمی آید.

وقتی قرآن مجید را با انجیل و تورات و فرهنگ کلیسا مقایسه می کند، می بیند که در مسیحیت افکار باطل و پوچ خیلی فراوان هست، ولی در قرآن مجید و فرهنگ الهی نه:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ»<sup>2</sup>

بنابراین مسلمان می شود و بعد عالم به برنامه های قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام می شود و شیعه شده، مربی بچه های شیعه در آن منطقه می گردد.

---

(1) - بقره (2): 2؛ «در [وحی بودن و حَقَانِیَّت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست.»

(2) - فصلت (41): 42؛ «که هیچ باطلی از پیش رو و پشت سرش به سویش نمی آید.»

وقتی کلیسای فرانسه از گرایش او به قرآن و فرهنگ الهی خبردار می شود، نامه ای به او می نویسد: چند میلیون فرانک فرانسه نقدی به حساب شما می ریزیم، به شغل سابق؛ کشیش و تبلیغ مسیحیت برگرد.

ایشان در جواب نامه کلیسای فرانسه می نویسد: من دیگر حقیقت پیدا کرده را نمی توانم از دست بدهم. این نتیجه فکر، اندیشه صحیح، شنیدن قول أحسن و انصاف دادن در برابر قول احسن است.

بعضی از سلسله امور، دست به دست هم می دهند؛ اندیشه، هوشیاری، بیداری، مقایسه، انصاف، توفیق پروردگار، تا انسان حق را بیابد و با آن یکی شود و اگر قطعه قطعه اش کنند، از حق دست بر نمی دارد.

### جنگ فرهنگی یزیدیان و عاشورائیان

درگیری یزیدیان با یاران کربلا بر سر همین واقعیت بود. پیشنهاد امویان و یزیدیان به این هفتاد و دونفر این بود که از فرهنگ الهی جدا شوید و به فرهنگ اموی بپیوندید و الا عامل دیگری برای شهادت این هفتاد و دو نفر نبود. این ها نه اختلاف پولی داشتند، نه اقتصادی، نه سیاسی. اصل اختلاف آنها، اختلاف فرهنگی بوده است.

تمام نامه ها، خطبه ها و گفته های ابی عبدالله علیه السلام و یارانشان، با حرفهای دشمنان، نشانگر این اختلاف است. آنها می گفتند: یزید، دنیا، حرام، ذلت، عبادت شیطان و هوای نفس، اما این ها می گفتند: خدا، آخرت، حلال، عزت، عبادت خدا و تقوا. آنها در حقیقت به تعبیر قرآن:

«يَذْعُرُونَ إِلَى النَّارِ»<sup>1</sup>

دعوت به دوزخ می کردند، اما این ها می گفتند: ما بهشت یافته را با دوزخ معامله

---

(1) - بقره (2): 221؛ «به سوی آتش می خوانند.»

شخص بیدار و عاقل و هوشیار و بینای قلبی را نمی شود خواب، غافل و کور کرد. می شود بدنش را قطعه قطعه کرد، ولی عقل و نوری که در او هست را نمی شود خاموش و غیر فعال و بصیرت او را تاریک کرد. این علامات، به آن معنایی که خدا در قرآن می فرماید، علامات اهل اندیشه است.

اما گاهی کسی می آید، عمری در خاک اندیشه می کند تا بفهمد کدام گیاه در این خاک بهتر رشد می کند که شکم مرا بهتر پر کند. نتیجه این اندیشه را حیوانات، بدون اندیشه دارند. یا گاهی می آید فکر می کند که محصول زمین را با چه نقشه ای به ده برابر تبدیل کنم، یا هر رأس گاو را با چه نقشه ای به ده گاو تبدیل کنم، یا با چه تدبیری هر کارخانه ای را به ده کارخانه تبدیل کنم و عمری را در لا به لای این افکار و ابزار صرف کنم، که محصول آن میلیاردها تومان پول شود که چه؟ این بدن لاغر و مریض شده، کم کم دارد در خاک گور می رود که پیوسد.

خدای متعال در قرآن می فرماید:

تبدیل شدن به شجره طیبه و منبعی که تا حد امکان، منفعت واقعی به دست بیاورد و به آخرت آباد انتقال دهد در سایه تدبیر و اندیشه در توحید، آفرینش، نبوت، وحی، امامت و انسانیت میسر است.

### نشانه دوم اهل تعقل

علامت دوم اهل تعقل:

این افراد در درون خود، کلام احسن را نمی خواهند انبار کنند، حافظ نیستند که ده کتاب، تفسیر، یا تمام آیات قرآن و مفاتیح را حفظ کنند، این کار را نوار و سی دی نیز می تواند انجام دهند، بلکه کلام احسن را شنیده، همراه با انصاف می پذیرند و به آن جهت عملی می دهند؛ یعنی تمام وجود آنها افق طلوع عمل به

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 324

کلام احسن می شود. اگر کلام احسن را می شنود:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» «1»

عادل، محسن و انفاق کننده می شود.

بعد از شنیدن:

«يُنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»

از گناهان آشکار و نهان و تجاوزگری پاک می ماند؛ یعنی قرآن عینی می شود.

قرآن را گاهی در صفحه می بینند و گاهی در وجود او.

امیرالمؤمنین علیه السلام عادل است، اما عدل او عدل خداست. محسن است، اما احسانش، احسان الله است. «إِتَاءِ ذِي الْقُرْبَى» بودنش، رزاقیت پروردگار است.

یعنی می شنود و جلوه عملی می شود. این افراد لیاقت دارند که خدا از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها بشارت بهشت و «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» را بدهد.

دو مدال افتخار اهل تعقل

اینان حق دارند که پروردگار این دو مدال افتخار را به آنها بدهد:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ» «2»

این ها کسانی هستند که به هدایت خدا وصل هستند؛ یعنی بین آنها و خدا رابطه نوری وجود دارد که از طریق، دایم از پروردگار فیض می گیرند. چه زمانی که در دنیا هستند و چه زمانی که در قیامت وارد می شوند. فیض خدا و گیرندگی این ها نیز بی پایان است، چون در حق این افراد می فرماید:

«خَالِدِينَ فِيهَا» «3»

آنها در این حقیقت خلود دارند. وقتی در حال دریافت رحمت خدا، فیض

---

(1) - نحل (16): 90؛ «به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد، و از فحشا و

منکر و ستم گری نهی می کند.»

(2) - انعام (6): 90؛ «آنان [که در آیات گذشته به عنوان پیامبران از ایشان یاد شد] کسانی هستند که خدا هدایتشان کرد.»

(3) - آل عمران (3): 15؛ «در آنجا جاودانه اند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 325

خدا، بهشت و رضوان اکبر هستند، او منبع پایان ناپذیر است و گیرندگی این‌ها نیز تمام نمی‌شود، پس دایم در گرفتن هستند.

شما تجارتی را پرسودتر از این کجا می‌خواهید پیدا کنید؟

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» «1»

این‌ها صاحبان خرد و فکر هستند که این دو نشانه را دارند: هم گوش را در شنیدن کلام احسن و هم وجود خود را در تحقق دادن کلام احسن هزینه می‌کنند.

### زراعت و تجارت اهل تعقل

آن‌گاه پروردگار عالم، در قرآن از این‌ها دو تعبیر دارد؛ «زارع» و «تاجر». اما تعبیر زارع در آیه بیست سوره مبارکه شوری است.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» «2»

کسی که بخواهد - چه کسی می‌خواهد؟ عاقل، متفکر، خردمند، اندیشمند - بکارد و کاشت خود را با خدا معامله کند؛ یعنی برای خدا و لله باشد، در دنیا زندگی می‌کند، ولی محصول دائمی می‌کارد، چون به قدری باهوش و با فکر است که عمر خود را حرام نمی‌کند، زراعت خود را از بین نمی‌برد، عمری در این دنیا برای خدا زراعت کار و کارگر است.

اگر ازدواج می‌کند، برای خداست.

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ» (3)

همسران شما برای شما محل کشت آخرتی است. او زارع است، چون برای خدا ازدواج کرده است. باید فرزند او مانند حسن، حسین و قمر بنی هاشم باشند.

دانه‌ای که این چنین زارعی بکارد، با آن زمین، باید چنین محصولی بدهد؛ ابدی، دائمی و همیشگی. نه تنها از طریق خودش، بلکه از خدا، از طریق فرزندان خود

(1) - زمر (39): 18؛ «اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده، و اینان همان خردمندانند.»

(2) - شوری (42): 20؛ «کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می‌افزایم.»

(3) - بقره (2): 223؛ «زنان شما کشتزار شمایند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 326

نیز فیض بگیرد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مسیح علیه السلام با یاران خود از کنار قبرستانی عبور می‌کردند. قدم‌ها را تند کرد، با حالت دویدن که یاران نیز به دنبالش دویدند، رد شدند. چند روز بعد آمدند از کنار این قبرستان عبور کنند، قدم‌ها را کند کرد. به او گفتند: چرا چند روز قبل با عجله رد شدید و امروز به کندی؟ فرمود: چون چند روز قبل کسی را در عالم برزخ دیدم که در عذاب است، اما امروز دیدم که نجاتش دادند. پرسیدم، به من گفتند: دیروز، فرزند این انسان از دنیا رفته را به مدرسه بردند، اولین چیزی که معلم به او یاد داد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بود. «1» فرمود «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که از قرآن است، نه، در سوره نمل نگاه کنید، نامه‌ای که سلیمان به پادشاه یمن نوشت، دارد:

«إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (2)

یاد، اسم و رسم خدا همیشه بوده است.

وقتی معلم به فرزند او «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یاد داد، خداوند فرمود: فرزند او مرا به رحمانیت و رحیمیت خواند، من حیا می‌کنم که پدرش را عذاب کنم.

معلوم می‌شود که پدرش کافر و اهل خلود در عذاب نبوده است. وقتی در برزخ کسی را با «بِسْمِ اللَّهِ» فرزندش نجات بدهند و این فیض نجات را به پدر برسانند، فکر کنید از ناحیه حضرات حسن و حسین و زینب کبری و قمر بنی‌هاشم علیهم السلام و امامان معصومی که از فرزندان امام حسین علیه السلام به وجود آمده‌اند و امام زادگان پاک، به پدر و مادرشان - امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام - چه فیضی می‌رسد؟

این کشت و زراعت است:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ» 3

(1) - تفسیرالرازی، رازی: 172 / 1 نکته 19؛ مفاتیح الغیب: 155 / 1، باب 11، نکته 19؛ «مرعیسی ابن مریم علیه السلام علی قبر فرأى ملائكة العذاب يعذبون ميتاً، فلما انصرف من حاجته مر على القبر فرأى ملائكة الرحمة معهم أطباق من نور، فتعجب من ذلك، فصلى ودعا الله تعالى فأوحى الله تعالى إليه: يا عيسى، كان هذا العبد عاصياً و مذ مات كان محبوساً في عذابي، و كان قد ترك امرأة حبلى فولدت ولدا و رثته حتى كبر، فسلمته إلى الكتاب فلقنه المعلم بسم الله الرحمن الرحيم، فاستحيت من عبدي أن أعذبه بناري في بطن الأرض و ولده يذكر اسمي على وجه الأرض.»

مستدرک الوسائل: 386 / 4 باب 45، حدیث 4988؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ إِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلصَّبِيِّ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ الصَّبِيُّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ وَ بَرَاءَةً لِأَبَوَيْهِ وَ بَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ.»

(2) - نخل (27): 30؛ «یقیناً این برنامه از سوی سلیمان است و سرآغازش به نام خدای رحمان و رحیم است.»

(3) - شوری (42): 20؛ «کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می‌افزاییم.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 327

این‌ها با اندیشه‌ای که دارند، می‌بینند که جهان مانند مزرعه، خدا مالک مزرعه و این‌ها مسئول کشت هستند و صاحب مزرعه نیز مسئول خرج و هزینه کردن برای این مزرعه است. به همین خاطر بعد از این جمله می‌فرماید:

«نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ»

کشت و دانه‌های کاشته شده او را خودم رشد می‌دهم و اضافه می‌کنم.

رشد و نمو کشت زارع

اکنون سه آیه در این زمینه عنایت کنید که چگونه خدا کاشته انسان را رشد و نمو - مادی و معنوی - می‌دهد:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ» «1»

این قید «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» باید باشد و الا اگر نباشد، آدم در شوره زار دارد می‌کارد، که چیزی در نمی‌آید.

آنان که در راه خدا انفاق می‌کنند؛ یعنی عمر خویش را هزینه کرده، پول درآورده و دایم درآورده را مطابق شأن خود خرج کرده و بقیه را نیز برای خدا کاشته است. کار آنان مانند دانه‌ای است که وقتی به من داده می‌شود، چون کشاورز دانه را در زیر زمین کاشته و رفته است، من چند ماه بعد، این دانه را به هفت خوشه تبدیل می‌کنم:

«فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ»

که در هر خوشه‌ای، صد دانه هست. کشاورز دانه‌ای زیر زمین گذاشت و رفت، اما من آب آن را از آسمان دادم، خورشیدش را من تاباندم، من هوا را به دانه رساندم تا يك عدد را به هفتصد عدد تبدیل کردم:

---

(1) - بقره (2): 261؛ «مَثَلُ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي أَمْوَالِهِمْ كَمَثَلِ ذُرِّيَةِ نَبْتٍ أَنْبَتَتْ حَبَّةٌ مِائَةً» (1) برویاند.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 328

«وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» «1»

و شما هر کار خیری را در این عالم بکارید، من اضافه‌اش می‌کنم که منفعتش ابدی و محصول آن دایمی می‌شود.

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْنَاهَا» «2»

اگر شما يك خوبی انجام دهید، من ده برابر به شما برمی گردانم. ده برابر تمام نشدنی. همه حرف قرآن این است. اگر ما به قرآن اعتماد آن را باور کنیم:

«إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» «3»

مردان و زنان صدقه دهند و آن کسانی که به خدا قرض می دهند. وام را به خودش نسبت می دهد که هرکسی وام می دهد، به من می دهد؛ یعنی کاری به وام گیرنده ندارد، اینجا وام دهنده دارد با خدا معامله می کند:

«يُضَاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ» «4»

وام او را چند برابر می کنم و پاداش با ارزشی به آنها عنایت می کنم.

#### اهل تعقل و هزینه صحیح سرمایه عمر

انسان بیدار، هوشیار، با فکر و اندیشه و سرمایه های مختلفی که در اختیار او است و از همه مهمتر، سرمایه عمر، همه را هزینه شنیدن حق و به اجرا گذاشتن آن در همه شئون زندگی می کند و خود را به زارعی تبدیل می کند که در این عالم می کارد و روز قیامت نیز به صورت محصول ابدی درو می کند، البته کسی که وارد این فضا شود و این گونه زندگی کند.

چون خیلی ها در این عالم، اسیر هستند و در اسارت، دست و پای انسان بسته است و فقط سلسله حرکاتی از او صادر می شود که یا برای هوای نفس است، یا

(1) - بقره (2): 260؛ «در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند.»

(2) - انعام (6): 160؛ «هرکس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است.»

(3) - حدید (57): 18؛ «بی تردید مردان و زنان انفاق کننده و آنان که به خدا وام نیکو داده اند.»

(4) - حدید (57): 18؛ « [وامشان در پیشگاه خدا] برای آنان دو چندان شود، و برای آنان پاداش بالارزشی است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 329

شکم، یا شهوت، یا شیطان. اما شخص هوشیار اسیر نمی شود و در آزادی نیز هر کار مثبتی را که می تواند، انجام می دهد و عمر خویش را صحیح خرج می کند تا زارع خدایی شود.

ز دام طبیعت پریدن خوش است      گل از باغ ناسوت چیدن خوش است

می عشق نوشیدن از دست یار      از آن باده جان پروریدن خوش است

نسیمی وزد گه ز باغ وصال      از آن، جامه بر تن دریدن خوش است

از آن شهر و این خانه تا کوی دوست      چو آهوی وحشی دویدن خوش است

همه شب به امید صبح وصال      چو نی ناله از دل کشیدن خوش است»<sup>1</sup>

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

(1) - الهی قمشه‌ای.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 330

پی نوشت‌ها

ارزش خرد و جایگاه خردمند

چهره خردمندان در قرآن

21

یزد، مسجد ملا اسماعیل دهه دوم محرم 1384

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

خردمندانی که قرآن کریم از آنها یاد می‌کند، گروهی هستند که در هر ضرر، زیان و خسارتی را به روی خود بسته‌اند و در هر خوشبختی، سعادت، منفعت و سودی را به روی خود باز کرده‌اند و در هیچ زمینه و جریانی فریب نمی‌خورند و به اسارت دشمنان حضرت حق، مانند هوای نفس و شیاطین، به خصوص شیاطین انسی در نمی‌آیند.

همچون حضرت ابراهیم وار آتش هر فتنه‌ای را - حداقل - نسبت به خود خاموش می‌کنند و موسی وار، با تکیه بر عصای فرهنگ حق، بر فرعونیان درون و بیرون پیروز می‌شوند و طالوت وار، همراه با داود درون، دشمن ارزش‌ها را شکست می‌دهند و مانند حضرت یوسف، در برابر تحریکات شهوت ایستادگی می‌کنند و زندان سختی‌ها، رنج‌ها و تلخی‌ها را تحمل می‌کنند و همانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله، تمام بت‌های درون خود را سرنگون می‌کنند و خانه قلب را که حرم خداست، «1» از آلودگی انواع بت‌ها پاک می‌کنند و همچون امام علی علیه السلام، به عدالت تکیه می‌کنند و مانند امام حسن علیه السلام دشمن را رسوا می‌کنند و مانند امام حسین علیه السلام، به مبارزه همه جانبه برای بقای ارزش‌ها، وارد میدان می‌شوند.

این روش زندگی خردمندانی است که قرآن مجید از آنها به عنوان «أُولِی

(1) - بحار الأنوار: 25 / 67، باب 43، ذیل حدیث 27؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ.»

بحار الأنوار: 39 / 67، باب 44؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ.»  
 مجموعه ورام: 52 / 1، باب الظن؛ «نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ مَرْحَباً بِكَ مِنْ بَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَ مَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمَ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثاً دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السَّوْءِ.»

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 336

الْأَلْبَابِ»، «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»، «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» «1» یاد می کند.

چقدر عالی بود اگر فرد مکلفین به این گونه آیات قرآن کریم دل می دادند و با چشم خرد، اعماق این آیات را نظر می کردند و تمام ارزش های خردمندان را از افق وجود خود طلوع می دادند و در حدّ خودشان، به انسان قرآنی تبدیل می شدند و جایی را برای نفوذ زیان، ضرر و خسارت، بر خود باقی نمی گذاشتند.

### یاری دهندگان عقل و فقر جهل

البته باید به این حقیقت نیز توجه داشت که: قرآن مجید در آیاتی، برای عقل و خرد انسان، یاورانی را معرفی می کند. این خردمندانی که از آنها یاد می کند، خردمندانی هستند که برای پخته شدن خرد خود، از این یارانی که خدا برای عقل آنان قرار داده، بهره گرفته، استفاده کرده اند.

بخشی از این یاران که قوی ترین کمک دهندگان به عقل هستند، انبیای خدا می باشند که لبه تیز مبارزه هر صد و بیست و چهار هزار نفر آنان با بدترین دشمن انسان، یعنی جهل و نادانی بوده است.

به نظر نمی آید که در هیچ مکتبی، مسأله عقل و جهل به این شکل حکیمانه مورد ارزیابی قرار گرفته باشد، جز در فرهنگ دین الهی اسلام.

مستمع این مطلب وجود مبارك اميرالمؤمنين عليه السلام و گوینده آن وجود مقدس پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله است. ای کاش عمق این مطالب برای همه مردم عالم روشن می شد.

«یا علی! لا فَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ» «2»

هیچ تهدستی، نداری و فقری در این عالم سخت تر، بدتر، سنگین تر و شدیدتر از نادانی نیست که انسان نسبت به آنچه که باید آگاه شود، آگاه نشود. یا نخواهد آگاه

(1) - اشاره به آیات:

بقره 179؛ مائده 100؛ طلاق 10؛ بقره 164؛ رعد 4؛ نحل 12؛ عنکبوت 35؛ یونس 24؛ رعد 3؛ نحل 11.

(2) - الکافی: 25 / 1، کتاب العقل و الجهل، حدیث 25؛ الفقیه: 372 / 4، باب النوادر؛ وسائل الشیعة: 208 / 15، باب 8، حدیث 20294.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 337

شود. یا برای آگاه شدن نرود. چون خود جاهل ماندن نسبت به آنچه که انسان باید بداند، معصیت بوده و معصیتی پیوسته نیز هست که من عمری نسبت به آنچه که باید آگاه شوم، جاهل بمانم.

عدم پذیرش عذر جاهل در قیامت

یکی از دادگاه‌های قیامت برای همین منظور برپا می شود و قاضی این دادگاه پروردگار عالم است که از جاهل می پرسد: چرا بر اساس اصول ارایه شده، زندگی نکردی؟ جواب می دهد: نمی دانستم. خیال می کند که اگر به پروردگار بگوید نمی دانستم، خدا نیز سریع می گوید: پس معذور هستی و اکنون که به خاطر نفهمی، نادانی و آگاه نبودن، از همه ارزشها دست خالی هستی، می گویم: ملائکه رحمتم بیایند و تو را با احترام به بهشت ببرند. ولی این طور نیست، چون بهشت فقط جای عاقلان و آگاهان است.

نه آیه‌ای و نه روایتی داریم که به ما بگویند:

جاهلان در محضر مبارك حضرت حق معذورند و در پیشگاه او راه دارند. بلکه شما در آیات قرآن، خیلی ساده می‌توانید بهشتیان را شناسایی کنید. در آیات اوایل سوره مبارکه رعد، نزدیک به شش آیه را ملاحظه می‌کنید که با این مفهوم شروع می‌شود:

«أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى» «1»

آیا آن انسانی که آگاه، دانا و بینا شده و با نیروی دانایی، بینایی، آگاهی و علم خود، آنچه بر تو - پیغمبر صلی الله علیه و آله - نازل شده است، لمس کرده که حق است، مانند کسی است که کور دل، نفهم، جاهل و نابینا مانده است؟ آن کسی که در دنیا نرفته یاد بگیرد، بفهمد، عالم شود و با دانایی حق را بفهمد، در اصطلاح پروردگار عالم

---

(1) - رعد (13): 19؛ «آیا کسی که می‌داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی است که [از نظر باطن] نابیناست؟!»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 338

«أَعْمَى»، یعنی کور است.

در سوره طه می‌فرماید:

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» «1»

آن کسی که در دنیا کوردل، نابینای باطنی، بی‌بصیرت، بی‌علم و بی‌آگاهی است، در قیامت نیز به همان شکل وارد می‌شود. چنانچه در دنیا از لمس حق محروم بود، در آخرت نیز از لمس هر چه حق است، محروم است.

پس نمی‌گویند:

چون نمی‌دانستی، نفهمیدی و یاد نگرفتی، به بهشت برو، بلکه در محاکمه‌ای که می‌شود به او می‌گویند: چرا نرفتی آگاه شوی؟ ما که تمام ابزار آگاه شدن را به تو داده بودیم. هم ابزار متصل مانند چشم، گوش و عقل و هم ابزار منفصل مانند

انبیا و ائمه علیهم السلام، قرآن و علمای ربانی که یاران عقل هستند و با دشمن خطرناک جهل مبارزه کردند. چرا نرفتی بفهمی؟ جوابی ندارد بدهد.

«لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا مَالٌ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ» «2»

علی جان! تهیدستی و فقری سخت تر و شدیدتر از نادانی نیست و ثروتی سودمندتر از خردمندی و عقل در این عالم وجود ندارد.

### عقل مسموع و اثرات آن

آن وقت این عقل را با فرهنگ انبیا، وحی، قرآن و امامت که جلوه اش، دوازده امام معصوم هستند، تقویت کرد و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام «عقل مسموع» به دست آورد؛ یعنی باید گوش را وقف صدای سازنده انبیا، وحی، قرآن و زیان ائمه علیهم السلام کرد، تا این انرژی های بسیار عظیم ملکوتی، با عقل متحد شوند و عقل مسموع به وجود بیاید.

(1) - اسراء (17): 72؛ «و کسی که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گمراه تر است.»

(2) - الکافی: 25 / 1، کتاب العقل و الجهل، حدیث 25؛ الفقیه: 372 / 4، باب النوادر، وسائل الشیعة: 208 / 15، باب 8، حدیث 20294.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 339

طبع دارنده چنین عقلی اقتضا می کند که تمام وجود و عمر را برای باز کردن تمام درهای خیر و بستن همه درهای شرّ به روی خود، هزینه کند. البته در این زمینه خیرشناس و شرّشناس کاملی نیز می شود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و هم چنین وجود مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام از این گروه در دو جمله خیلی جالب تعریف می کنند:

«الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ» «1»

شما از این طایفه هر خیری را توقّع داشته باشید ولی هیچ شری را توقّع نداشته باشید، چون شرّ ندارند. خیر، همه ظاهر و باطن این‌ها را پر کرده است و کریم نیز هستند. هیچ وقت خیر را اسیر نمی‌کنند، بلکه خیری که به دست می‌آورند، کریمانه انتقال می‌دهند. برای آنان فرقی نمی‌کند که آن فقیری که باید خیر به او انتقال پیدا کند، کیست. هر کس می‌خواهد باشد.

باید دید که آن فقیر این خیر را قبول می‌کند یا نه؟ اگر این تهیدست خیر را قبول کند، او نیز سرمایه‌داری مانند این شده، اهل هدایت و ارزش‌ها می‌شود. او خیرش را کریمانه خرج می‌کند. غلام سیاه غیرمشهور می‌آید، این خیر را قبول می‌کند و می‌فهمد که خیر است، لمس می‌کند و این اندیشه را در حدّ خودش داشته است که آن چه که این منبع، دارد انتقال می‌دهد، خیر است، لذا خیر را قبول می‌کند و مانند بلال حبشی می‌شود. بعد به جایی می‌رسد که پروردگار در حق او می‌فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» «2»

اگر فقیر و تهیدست است، اما منبع خیرش بخل، امساک و دریغی ندارد. با دلسوزی انتقال می‌دهد، مگر این که کسی خودش بگوید نمی‌خواهم. این‌ها شری ندارند که به کسی برسانند، چون تمام وجود آنان پر از خیر است و از پر بودن خیر

(1) - مستدرک الوسائل: 1/ 132، باب 20، حدیث 184؛ بحار الأنوار: 1/ 108، باب 4، حدیث 4؛ الخصال: 2/ 433، حدیث 17.

(2) - حجات (29): 13؛ «بی‌تردید گرمی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 340

نیز گذشته‌اند.

انسان‌هایی که کوردل هستند، نمی‌فهمند و فکر نمی‌کنند، فقط متکبرانه و مغرورانه می‌گویند: نمی‌خواهیم، یعنی از بس که کور هستند، احساس تهیدستی نمی‌کنند. و مغرورانه خیر را قبول نمی‌کند. این‌ها مانند ابوجهل می‌میرند.

در تمام جوامع، - بلال‌ها و ابوجهل‌ها - هستند.

سعدی در آن شعر آدمیت، باز نتوانسته مطلب را برساند، چون انسان از این نیز بالاتر می‌رود. او می‌گوید:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند      بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت «1»

### یکی بودن خیر با حجر بن عدی

روز بیستم ماه مبارک رمضان که کسی را برای عیادت امیرالمؤمنین علیه السلام راه نمی‌دادند و نباید راه می‌دادند، چون که امیرالمؤمنین علیه السلام با ضربتی که خورده بودند، مشکل داشتند و توان این که عیادت کنندگان را بپذیرند نداشتند. در را بسته بودند و هر کس می‌آمد، عذرخواهی می‌کردند و قبول نمی‌کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام چشم خویش را باز کرد و به امام مجتبی علیه السلام فرمود: حسن جان! کسی را به دنبال حجر بن عدی «2» نفرست، تا نزد ما بیاید. من می‌خواهم او را ببینم.

ببینید بین امیرالمؤمنین و حجر بن عدی چه ارتباط قوی بوده است که می‌فرماید: در را ببندید، کسی را راه ندهید، حال ندارم، ولی به دنبال حجر بن عدی نفرستید که من او را ببینم.

حجر بن عدی می‌آید. وقتی از درب اتاق وارد می‌شود و چشمش به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام می‌افتد، مانند مادر داغ‌دیده سر خود را روی بستر و سینه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گذارد و گریه می‌کند.

---

(1) - سعدی شیرازی.

(2) - الطبقات الکبری؛ محمد بن سعد: 217/6 - 220؛ «من روی عن علي بن أبي طالب عليه السلام حجر بن عدي بن جبلة بن عدي بن ربيعة بن معاوية الأكرمين بن الحارث بن معاوية بن ثور بن مرتع بن كندي وهو حجار الخير وأبوه عدي الأذبر طعن موليا فسمي الأذبر وكان حجر بن عدي جاهليا إسلاميا قال وذكر بعض رواة العلم أنه وفد إلى النبي صلى الله عليه وسلم مع أخيه هاني بن عدي وشهد حجر القادسية وهو الذي افتتح مرج عذرى وكان في ألفين وخمسمائة من العطاء وكان من أصحاب علي بن أبي طالب وشهد معه الجمل وصفين.»

الکفی والألقاب، شیخ عباس قمی: 1/ 304؛ «أقول: حجر بن عدي الكندي بضم الحاء وسكون الجيم من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام وكان من الابدال ويعرف بحجر الخير وكان معروفاً بالزهد وكثرة العبادة والصلاة. روي أنه كان يصلي في اليوم والليلة ألف ركعة بل كان من فضلاء الصحابة ومع صغر سنه من كبارهم وكان على كندة يوم صفين وعلى الميسرة يوم النهروان، قتله معاوية سنة 51، وقد ذكرت مقتله في كتاب نفس المهموم. قال ابن قتيبة: حجر بن عدي رحمه الله يكنى أبا عبد الرحمن و كان وفد إلى النبي صلى الله عليه وآله وشهد القادسية وشهد الجمل وصفين مع علي فقتله معاوية بمرج عذراء مع عدة، وكان له ابنان يتشيعان يقال لهما عبد الله و عبد الرحمن قتلها مصعب بن الزبير صبراً، وقتل حجر سنة 53 ثلاث وخمسين انتهى. قال ابن الأثير: وقبره مشهور بعذراء وكان محاب الدعوة (قلت) عذراء بفتح المهملة وسكون المعجمة قرية بغوطة دمشق وقد زرت قبره في سنة 1355 هـ. وما ورد في مدح حجر والانكار على معاوية في قتله أكثر من أن يذكر.»

### ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 341

امام علیه السلام مطالبی را با او در میان گذاشتند که آنها مفصل است. «1» اما عمده این است که:

ما طلبه‌ها در ادبیات عرب بابی را می‌خوانیم تحت عنوان «باب الاضافة» که در این باب، اگر اسم نکره را «الف و لام» دار کنید، معرفه می‌شود. این راهی برای معرفه کردن نکره است. یا اسم نکره‌ای را به معرفه‌ای اضافه می‌کنیم تا معرفه شود، اما هیچ وقت دو معرفه را به یکدیگر اضافه نمی‌کنیم.

ولی امیرالمؤمنین علیه السلام این کار را کردند؛ فرمودند: «حجرُ الحَیْرِ» «2» حجر اسم علم و معرفه بوده است، «الحَیْرِ» نیز کلمه «الف و لام» دار و معرفه بود، امام این معرفه را به آن معرفه اضافه کردند. معنی آن این می‌شود: ای حجری که تبدیل به خیر شده‌ای. یعنی دیگر دو نفر و دو حقیقت در کار نیست که بگویم حجر و خیر.

امام فرمود: ای خود خیر. این چنین شخصی، چه شری می‌تواند داشته باشد؟

جایی برای شر نگذاشته است.

### در امان ماندن اهل خیر از ضلالت

او آغوش خویش را برای پذیرفتن هر خیری از جانب خدا، انبیا، قرآن و ارزش‌ها باز کرده است. او از خیر پر شده است. دیگر چه کسی می‌تواند او را فریب بدهد؟ نور محض، علم، بصیرت و خود خیر را که نمی‌شود فریب داد.

قوی‌ترین محلی که می‌شد فریب بدهد، هفت سال در کاخ مصر بود، در هفت ثانیه می‌توانست حضرت یوسف علیه السلام را فریب بدهد، اما مگر می‌شود روشنائی و دانش را فریب داد؟

مگر تمام بنی‌امیه می‌توانند حجر را فریب بدهند؟ شما بعضی‌ها را می‌بینید که در مقابل يك عكس، صاحب عكس، تار مو و چشم زیبا به زانو درمی‌آیند، دل و دین را می‌فروشند، همه ارزش‌ها را به باد می‌دهند، بی‌دین می‌شوند. شخص

(1) - بحار الأنوار: 290 / 42، باب 127؛ «قال محمد ابن الحنفية رضي الله عنه وبتنا ليلة عشرين من شهر رمضان مع أبي و قد نزل السم إلى قدميه و كان يصلي تلك الليلة من جلوس و لم يزل يوصينا بوصاياهم و يعزينا عن نفسه و يخبرنا بأمره و تبياناه إلى حين طلوع الفجر فلما أصبح استأذن الناس عليه فأذن لهم بالدخول فدخلوا عليه و أقبلوا يسلمون عليه و هو يرد عليهم السلام ثم قال أيها الناس سألوني قبل أن تفقدوني و خففوا سؤالكم لمصيبة إمامكم قال فبكى الناس عند ذلك بكاء شديدا و أشفقوا أن يسألوه تخفيفا عنه فقام إليه حجر بن عدي الطائي و قال: فيا أسفي على المولى التقي أبو الأطهار حيدرة الزكي قتله كافر حنث زعيم لعين فاسق نغل شقي فيلعن ربنا من حاد عنكم و يبرأ منكم لعنا وبي لأنكم بيوم الحشر ذخري وأنتم عترة الهادي النبي فلما بصر به و سمع شعره قال له كيف لي بك إذا دعيت إلى البراءة مني فما عساك أن تقول فقال و الله يا أمير المؤمنين لو قطعت بالسيف إربا إربا و أضرم لي النار و ألقيت فيها لأثرت ذلك على البراءة منك فقال وفقت لكل خير يا حجر جزاك الله خيرا عن أهل بيت نبيك.»

(2) - وقعة صفين: 243؛ شرح نهج البلاغة: 195 / 5.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 342

جاهل را خیلی راحت می‌شود فریب داد، اما انبیا، ائمه، سلمان‌ها و حجرها را نمی‌توان فریب داد.

امام خمینی رحمه الله می‌فرمودند: من در نجف بودم، یکی از سران زمان شاه به نجف آمد، که بعد از انقلاب به عنوان کافر و قاتل اعدام شد. به امام گفت: آقا! من می‌خواهم مواضع مکتب و گروه مجاهدین را برای شما بگویم. امام فرمود: من وقت ندارم؟ می‌خواهی روزی چقدر برای من حرف بزنی؟ گفت: يك ساعت، گفتند: بیا. سی روز آمد، در سی ساعت، دریاوار برای امام از قرآن و نهج البلاغه خواند و معنی کرد. بعد از يك ماه گفت: این مواضع ماست، نظر شما چیست؟ امام فرمود: نظرم را بعداً می‌گویم.

کسی در تهران به من گفت: من چهارده سالی در نجف، در کنار امام بودم، عرض کردم: آقا نظر شما چیست؟ در تهران بزرگان و انقلابیون منتظر هستند تا شما نظر بدهید. امام فرمودند: من نظرم يك كلمه است. سی روز من از این آدم قرآن، نهج البلاغه و تفسیر قرآن و نهج البلاغه شنیدم، اما نظرم این است که اینها کافر و بی‌دین هستند. مگر نور، عقل مسموع و عقلی که یاری هم‌چون انبیا، قرآن، ائمه و توفیق خدا را به دنبال خود دارد، فریب می‌خورد.

### کسب رحمت در تجارت‌خانه دنیا

کسانی که با خرد و با یاران خرد، تمام درهای شرّ را به روی خود می‌بندند و تمام درهای خیر را باز می‌کنند، به قوی‌ترین تاجر در این تجارت‌خانه تبدیل می‌شوند.

این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در ارتباط با وجود اینها در این دنیا است:

«إِنَّ الدُّنْيَا... مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ أَكْتَسَبُوا فِيهِ الرَّحْمَةَ» «1»

---

(1) - نهج البلاغه: حکمت 131؛ کشف البقین: 180؛ تحف العقول: 187؛ «إِنَّ الدُّنْيَا... مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ أَكْتَسَبُوا فِيهِ الرَّحْمَةَ وَ رَجَحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ».

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 343

دنیا برای اولیای خدا تجارت‌خانه است، کاسبی و منفعت دارند. در تمام مدت عمر خود، کاسب «رحمت الله» بودند. در همه حرکات؛ در ازدواج، خوردن، خوابیدن، خندیدن، گریه، معاشرت، بچه دار شدن، کار کردن، زراعت، تجارت، در اداره، خانه. فقط کاسب «رحمة الله» هستند. هر قدمی که برمی‌دارند، کسب رحمت می‌کنند.

در احوالات مردی خدایی و ملکوتی در قرن سیزدهم خواندم که می‌گوید: تا هجده سالگی چوپان بودم، بعد عشق درس خواندن به سرم افتاد. آمدم مقداری درس خواندم و بعد به سبزواری، محضر مبارک حاج ملاهادی سبزواری آمدم. مدتی هم در مشهد بودم، بالاخره به چهره مهمی در آن قرن تبدیل شدم.

می گوید: آن وقتی که چوپان بودم، از يك طرف شبانی می کردم - شغل بعضی از انبیا - از يك طرف برای گوسفندانم علف می چیدم، که خدمت به حیوانات برای خاطر خدا نیز عبادت است؛ در «نهیج البلاغة» آمده است:

«فَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ» <sup>1</sup>

در ضمن به ذکر خدا مشغول بودم. در هر لحظه سه کار می کردم؛ گوسفند چرانی، علف چینی، ذکر الله. در حال گوسفند چرانی و علف چیدن نیز کاسب رحمت و نور بودند.

روزی بعد از ظهر، کشاورزی بی سواد از کتاب مدرسه ای، اما با سواد از نبوت انبیا، ولایت امامان و قرآن، آمد، گفت: پسرم شهید شد. گفتم: چه کسی خبر آورد؟ گفت: خودم. گفتم: تو از کجا خبر آوردی؟ گفت: روی زمین داشتم بیل می زدم، بلند شدم و به طرف جبهه ایستادم، نگاه کردم، دیدم فرزندم شهید شد.

چند روز بعد آمدند، گفتند: فرزندت شهید شد، گفت: می دانم.

مگر می شود نور و علم را فریب داد؟ «اكتسبوا فيه الرحمة» کاسبی آنان «رحمة

(1) - نهیج البلاغة: خطبه 166؛ بحار الأنوار: 290 / 65، حدیث 49.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 344

الله» است و به خاطر همین رحمت، چشم و گوش و زبان دار می شوند. گاهی همین دهقان بی سواد در آن منطقه چیزهایی را به من یاد می داد که می دیدم همان چکیده منبرهای خوب است.

«وَرَبُّهُمَا فِيهِ الْجَنَّةُ»

سود آنان در این کاسبی، بهشت پروردگار است.

قرآن مجید در باب این تجارت، سه آیه دارد که بسیار زیبا و قابل بحث است. و نکات فوق العاده، اشارات و لطایف دقیقی دارد.

|                                  |                                               |
|----------------------------------|-----------------------------------------------|
| با خضر دانش یار شو ای موسی دل    | شاید کزین صحرا کنی طی منازل                   |
| از شهر تن جانا بیاید رخت بستن    | زادی طلب تا فرصتی داری به منزل                |
| جز طاعت و خدمت نباشد زاد این راه | بر دین و دانش کوه شو مشو غافل                 |
| لذات جسمانی فانی دانه توست       | زور و زر و جاه دام ست ای مرغ عاقل             |
| با عشق آن یکتای بی همتا الهی     | همت طلب از هر دو عالم مهر بگسل <sup>1</sup> » |

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

(1) - الهی قمشه‌ای.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 345

پی نوشت‌ها

دعوت به تجارت پرسود

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

خدای متعال در سوره مبارکه صف، «1» اهل ایمان را به تجارتی دعوت می کند که سود این تجارت، دایمی و فراوان است و این سود در بخش ها و مراحل گوناگونی از طریق این تجارت به انسان برمی گردد و به عبارت دیگر، دعوت می کند. اهل ایمان، سرمایه عظیم عمر خود را صرف این تجارت کنند.

دعوت کننده به این تجارت خود پروردگار عالم است که خزاین او بی نهایت است و علاوه بر این، رحمت، کرم، مهر، علم و عدل او نیز بی نهایت است.

سیاق این آیه، نشان می دهد که دعوت او دعوتی پر از مهر، محبت، عاطفه و عشق به اهل ایمان است. براساس محبت و عشقی که به اهل ایمان دارد، این دعوت را مطرح کرده و مقتضای عقل، وجدان، انصاف، اندیشه و تفکر این است که دعوت شونده، دعوت دعوت کننده را اجابت کند.

#### بیماری مهلك استغناى از حق

اگر کسی باطن خود دچار بیماری کبر، غرور و استغنا باشد به این ندا و دعوت الهی پاسخ نمی دهد. استغنا یعنی حالتی در انسان که احساس می کند به پروردگار نیاز و احتیاجی ندارد، در حالی که این احساس، احساس دروغ، بی پایه، پوچ

---

(1) - صف (61): 10-11؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات می دهد؟\* به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.»

و غیر منطقی است، چرا که اینان اگر با اتکای به ثروت، علم، قدرت، عناصر و ابزار مادی، این احساس به آنها دست داده است. باید آنها را متوجه کرد که پول، قدرت، علم و ابزار، برای حل مشکلات و از بین بردن بن‌بست‌ها، کلید مطلق نیست.

قارون ثروت سنگینی داشت، ولی وقتی به دلیل جرمی که داشت، بر او جریمه‌ای مقرر شد، ثروتش، کلید باز کردن قفل آن مشکل نشد. البته قارون يك فرد بود، ولی پروردگار عالم داستان این فرد را برای این در قرآن مجید بیان می‌کند که نمونه و ضرب المثلی برای هر ثروتمندی که دچار بیماری استغنا است، باشد.

کسی که فکر می‌کند چون پول دارم، به قدرتی غیر از پول نیازی ندارم و پول در همه جا مشکلات مرا حل می‌کند.

همین حالت استغنا برای فرعون نیز بود. با توجه به آیاتی که درباره او در قرآن مجید می‌بینیم، با اتکا به قدرتش، فکر می‌کرد که این قدرت، کلید حل مشکلات است، ولی وقتی که مشکل غرق شدن برای او به وجود آمد، فهمید که این قدرت، کلید حل مشکل نیست.

امروزه با این گستردگی علم که در عالم پیدا شده، همه جا کلید حل مشکل نیست و مشکلاتی که امروزه انسان دارد، در روزگاران گذشته، سابقه نداشته است.

علم نمی‌تواند خیلی از بیماری‌ها، مشکلات اجتماعی و بن‌بست‌ها را نمی‌تواند از بین ببرد، ولی فریب خورده‌ها، این بیماری استغنا را دارند.

### علت نپذیرفتن دعوت حق

علت این که کسی که دعوت خدا، را اجابت نمی‌کند، در ظلمت این بیماری‌ها به سر می‌برد و به تعبیر قرآن مجید، این بیماری‌ها گوش او را فوق العاده سنگین می‌کند، به طوری که گویی صدای حق را از پروردگار، وحی، انبیاء، امامان

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 353

و دلسوزان نمی‌شنود.

ما در تاریخ بشر واعظانی داشتیم که نمونه نداشتند و از نظر عظمت عقلی، روحی و علمی بی‌همتا بودند. یکی از آنها، وجود مبارک حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام است که در شش ماهه آخر عمر شریف خود، یعنی از ماه رجب تا حادثه عاشورا، با نامه، پیغام، پیک، سخنرانی و فریاد، حق را به گوش مردم زمان خود خواندند، ولی در طول این شش ماه، فقط سه نفر دعوت او را اجابت کردند.

آنهايي که از مدینه و بصره و کوفه در کربلا جمع شدند، اهل ایمان، کمال و کرامت بودند، ولی کسانی که خارج از این خط بودند، این بیماری‌های روانی را داشتند. از مجموع تبلیغات گسترده شش ماهه امام علیه السلام تنها سه نفر دعوت ایشان را پاسخ دادند؛ حرّ بن یزید ریاحی، ابوالحتوف بن حارث انصاری و برادرش، سعد بن حارث انصاری، یعنی بقیه به خاطر دچار شدن به کبر و غرور باطنی، نخواستند که طبیب آنها را معالجه کند و الا هیچ مانع دیگری نداشتند.

در قرآن مجید می‌خوانیم که پروردگار عالم زمانی که از کل قرآن می‌خواهد تعریف کند، می‌فرماید:

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ\* لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» «1»

این قرآن کاربرد دارد، ولی برای کسانی که بخواهند زندگی استوار، صحیح و سالمی برای خود به وجود بیاورند که مفهوم مخالفش این است که: اگر نخواهند، کمترین بهره‌ای از قرآن مجید به آنها نخواهد رسید.

#### لیک دعوت حق از سوی خاشعان

چه کسی دعوت خدا را جواب می‌دهد؟ آن کسی که دچار استغنائی باطنی نیست، یعنی فریب خورده مال، مقام، علم و شهوات نیست که فکر کند که پول،

---

(1) - تکویر (81): 27-28؛ «قرآن فقط وسیله یادآوری و پند برای جهانیان است؛\* برای هرکس از شما که بخواهد [در همه شؤون زندگی مادی و معنوی] راه مستقیم بی‌ماید.»

مقام، قدرت، علم و شهوات کلید حلّ همه مشکلات است. در حالی که این تفکر نسبت به این سه برنامه، تفکری شیطانی، باطل و پوچ است.

این تفکر بر امثال قارون حاکم بود، ولی در کنار آن همه ثروت نابود شد و ثروت به داد او نرسید. این تفکر بر امثال فرعون حاکم بود، ولی غرق شد و قدرت به داد او نرسید. این تفکر بر بسیاری از مردم جهان امروز نیز حاکم است، اما علم، شهوات و مقام به داد آنان نرسیده و نمی‌رسد.

گرفتاری‌ها خیلی زیاد است، ولی علم امروزی حلال مشکلات و آن گرفتاری‌ها نیست، خصوصاً گرفتاری‌های درونی و خلأهای باطنی که قطعاً علاج آنها به زلف دین گره خورده است. آنها فکر می‌کنند که علم، علاج‌کننده مطلق است، در حالی که نه ثروت در حل مشکل، مطلق است و نه قدرت و علم.

#### دعوت حق در نهایت محبت

ترکیب کلمات و جمله‌بندی آیات نشان می‌دهد که دعوت پروردگار، آمیخته با موج بی‌نهایتی از محبت، عشق، علاقه و مهر به انسان است؛ یعنی وجود مقدس او، انواع خطرهای، بلاها، ظلمت‌ها را در کمین بندگانش دیده است، اما نسبت به بندگان خود بی‌تفاوت نیست. با محبت و علاقه بی‌نهایت به بندگان، آنان را به تجارتی دعوت می‌کند که این تجارت، تمام آن خطرات را دفع می‌کند و این تجارت راه منافع گوناگون و بی‌نهایت را به روی آنها باز می‌کند.

یعنی این تجارت دو کار انجام می‌دهد؛ دفع ضرر و جلب سود. اگر این ضرر دامن کسی را بگیرد، بنا بر آیات قرآن، ضرری بی‌نهایت و خسارتی ابدی است و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

اسیر این خسارت، تا ابد آزادی نخواهد داشت. «1»

---

(1) - بحار الأنوار: 83/75، باب 16، حدیث 88 [نهج البلاغة]؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ وَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ وَ النَّاسُ مَنفُوضُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ سَائِلُهُمْ مُتَعَنَّتْ وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلَّفٌ يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَزِدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَا وَ السُّخْطُ وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُودًا تَنْكُزُهُ اللَّحْظَةُ وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا

اللَّهُ فَكَمْ مِنْ مُؤْمِلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ وَ بَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ وَ جَامِعٍ مَا سَوْفَ يَنْزِكُهُ وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ أَصَابَهُ حَرَاماً وَ احْتَمَلَ بِهِ آثَاماً فَبَاءَ بِوِزْرِهِ وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ أَسْفَافاً لَاهِيفاً قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 355

مؤمنان، دعوت شدگان الهی

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا چرا به اهل ایمان می گوید؟ چرا نمی گوید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ»، چون در مردم، اهل کبر، غرور، خیالات، آرزوهای باطل، فریب خورده و دچار بیماری استغنا زیاد است که گوش آنها به این دعوت بدهکار نیست. هم گوش نمی دهند و هم دعوت کننده را مسخره می کنند. و هم او را می کشند. چون به خاطر این بیماری ها، از شخص دعوت کننده نفرت دارند.

به قرآن توجه فرمائید که می فرماید: این ها به نمایندگان خدا که از طرف او آمدند و برای نجات مردم از جان مایه گذاشتند، نسبت سحر و جادو و دیوانگی دادند:

«وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» «1» «وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» «2»

تمام این عکس العمل ها در مقابل دعوت حضرت حق، برای همین بیماری ها بود.

تکبر حزب شیطان در مقابل دعوت حق

این که قرآن مجید می فرماید:

اینان حزب شیطان هستند، حقیقت دارد، چون درباره ابلیس در قرآن می بینیم که در مقابل دعوت خدا:

«أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» «3»

از قبول دعوت خدا امتناع و تکبر کرد و در اجرای دعوت او از کافرین گردید. اگر «کان» به معنی خودش باشد - و به معنی «صار» نباشد - پروردگار می خواهد بفرماید: این امتناع از سجده بر حضرت آدم علیه السلام به خاطر بیماری پنهانی او بوده که

(1) - قلم (68): 51؛ «و می گویند: بی تردید او دیوانه است!»

(2) - قمر (54): 2؛ «و گویند: [این] جادویی همیشگی است!»

(3) - بقره (2): 34؛ «سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 356

در وجودش بوده و در عرصه امتحان سجده به حضرت آدم علیه السلام آن بیماری ظهور کرد.

بسیاری از محققان می گویند:

«کان» به معنی خودش است، چون بعضی ها می گویند: این آیه به معنی این است که بعد از این که سجده نکرد، از کافرین شد، اما خدا می گوید: از کافرین بود، ولی این کفر و بیماری پنهان، در این امتحان آشکار شد و ظهور کرد.

خیلی ها آب نمی بینند و الا در معصیت، جنایت، ظلم و آلودگی، شناگر بسیار قابلی هستند. گاهی سگ های بیابان چند شبانه روز دور هم آرام هستند، سر و صدایی نمی کنند، اما به محض این که لاشه خر مرده ای را می آورند، آن وقت ببینید چه هیاهو و عریده هایی می کشند و آماده حمله به یکدیگر می شوند.

ادامه شرح آیه شریفه

چرا خدا نفرمود: ای انسان ها؟ برای این که خیلی از انسان ها جوابش را نمی دادند. خدا دعوت خویش را حرام و بی ارزش نکرده است، بلکه دعوت را متوجه اهل ایمان؛ یعنی مردم با وقار، بردبار، با حوصله، صابر، با انصاف، با وجدان، نرم و در نهایت - به قول قرآن - «اولی الالباب» یعنی صاحبان مغز، خرد، اندیشه و تفکر کرده است. در وجود اینان به هیچ عنوان مانعی از اجابت دعوت نیست.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ» 1»

می توانست بفرماید: «نَحْنُ أَدُلُّكُمْ»، اما چرا می پرسد «هَلْ أَدُلُّكُمْ»؟ از چه کسی دارد می پرسد؟ از عقل فعال مردم مؤمن، چون می داند که اینان جواب این پرسش را به نحو مثبت می دهند. می داند که طبیعت عقل و اندیشه اینان در برابر حق

(1) - صف (61): 10؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 357

تسلیم است و اسیر زندان هوای نفس، شهوات و ابزار نیست، بلکه عقل اینها مانند نورافکنِ پیشانی وجود اینهاست. پس جواب مثبت می دهند.

«هَلْ أَدُلُّكُمْ» 1\* یعنی من «ارحم الراحمین»، من کریم، من که خزاین بی نهایت است، صاحب اسماء حسنی و صفات علیا هستم و پاداشی مانند بهشت را - که پهنای آن، به پهنای همه آسمانها و زمین است - مزد زحمات بدن شما قرار دادم و مسلم مزد روح و قلب شما یقیناً فوق بهشت است، من، به شما می گویم، شما را به تجارت راهنمایی، دلالت و هدایت می کنم.

پس اول باید در آیه شریفه دقت کرد که دعوت کننده کیست؟ و چه چیزی دارد؟ چون گاهی کسی می آید ما را دعوت می کند و ما خیلی مؤدبانه جوابش را نمی دهیم، می گویند: چرا جوابش را نمی دهی؟ می گوییم: چون جیب او خالی است، چیزی ندارد، برای چه دعوت او را قبول کنیم؟ چه کاری می تواند بکند؟

اینجا باید کنار آیه ایستاد و دعوت کننده را دید، یافت و احساس کرد که به اندازه يك میلیاردم ارزن، فکر ردّ دعوتش در ذهن نیاید، که اگر همان مقدار نیز ردّ شود، مصیبتی برای زندگی خواهد بود.

تَفَقَّه در دین، مقدمه تجارت

روایتی در باب امری مادی داریم و باید با این حقیقت مقایسه کنیم. ظاهراً روایت را «أصبغ بن نباته» نقل می کند. این مرد بزرگ و این چهره پاك، می فرماید:

وجود مبارك اميرالمؤمنين عليه السلام روى منبر مسجد كوفه خطاب به مردم فرمودند:

«يا معشر التجار! الفقه ثم المتجر» 2»

كاسبها! تاجران! نخست به حلال و حرام خدا آگاه شويد، بعد وارد كسب شويد.

(1) - صف (61): 10؛ «آيا شما را به تجارتي راهنماي كنم.»

(2) - الكافي: 150 / 5، باب آداب التجارة، حديث 1؛ الفقيه: 194 / 3، باب التجارة و آدابها، حديث 3731؛ التهذيب: 6 / 7، باب فضل التجارة، حديث 16؛ «يا معشر التجار! الفقه ثم المتجر و الله للربا في هذه الامة احقى من ديب النمل على الصفا شوبوا ايمانكم بالصدق التاجر فاجر و الفاجر في النار الا لمن اخذ الحق و اعطى الحق.»

ارزش عمر و راه هزينه آن، ص: 358

بعد فرمودند:

«و الله للربا في هذه الامة احقى من ديب النمل على الصفا شوبوا ايمانكم بالصدق»

به خدا قسم! ربا كه حرام است، در كاسي هاي اين امت، از ردّ پاى مورچه بر سنگ صاف پنهان تر و مخفي تر است.

چون اگر به حلال و حرام آگاه نشويم، ممكن است عمرى دچار ربا شويم و نفهميم كه در اين كسب، ربا بوده است و بعد در قيامت، گريبان ما را مى گيرند و به سمت جهنم مى كشانند و مى گويند: عمرى رباخور بودى. اگر بگويى: نمى دانستم كه رباست، به تو مى گويند: بايد مى رفتى و مى فهميدى كه كسب خود را از ربا حفظ كنى.

چگونه روى سنگ صاف، ردّ پاى از مورچه نمى ماند، شما اگر فقيه يعنى آگاه به حلال و حرام نباشيد و يا دايم نپرسيد، ردّ پاى حرام را نمى توانيد درك كنيد. ما خيلى گرفتار شده ايم، چون به قدرى رشته هاي گوناگونِ كاربرد پول در اين مملكت در آمده است كه گاهى از ما مى پرسند، با اين كه فقه شيعه را خوانده ايم، اما نمى فهميم كه اين رشته با کدام يك از برنامه هاي اهل بيت عليهم السلام تطبيق مى كند كه بفهميم حلال است، يا حرام.

رباى پنهان تر از لغزيدن مورچه روى سنگ صاف، انسان را به سمت جهنم مى كشد، چون بعد حضرت فرمودند:

«التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ»

شخص کاسبی که حلال و حرام را نمی داند، فاجر است و فاجر نیز در دوزخ است.

وقتی چنین ردّ پای پنهانی، انسان را به دوزخ بکشاند، آن وقت ردّ دعوت خدا،

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 359

در دنیا و آخرت چه خواهد کرد.

اما اهل ایمان، دعوت خدا را رد نمی کنند، چون دچار بیماری استغنا، کبر، غرور، جهل و بی انصافی نیستند. بلکه در برابر حضرت حق خشوع دارند:

«إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» «1»

اهل ایمان نسبت به پروردگار نرم، فروتن، خاکسار و متواضع هستند، چون اهل ایمان در همین آیه، خدا را می بینند که با دریای بی نهایت از محبتی که دارد، آنها را دعوت می کند. خدایی که غنی مطلق است، کسی دارد دعوت می کند که:

«لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» «2» «لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» «3» «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» «4»

کسی که به فرموده امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام: هشت بهشت را پاداش بدن قرار داده است، نه پاداش کل وجود انسان. فقط پاداش بدن است، اما پاداش دل، روح، عقل و جان انسان، فوق هشت بهشت است.

نجات از عذاب، سود پذیرش دعوت

از عقل بیدار مؤمنان می پرسد:

«هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَى تَحَاوَرَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» «5»

تجارتی که یکی از فایده‌های این تجارت، دفع عذاب الیم و ابدی از شماست و این تجارت نمی‌گذارد شما با دوزخ درگیر شوید و یا بعد از درگیری نجات پیدا نکنید.

اما این عذاب الیمی که خدا می‌فرماید، چیست؟ تنها قرائت آیات مربوط به عذاب که اصل آتش، لباس، خوراک، نوشیدنی، شکنجه‌ها و شکنجه‌گران دوزخ

(1) - بقره (2): 45؛ «بی‌تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.»

(2) - آل عمران (3): 189؛ «و مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره خداست.»

(3) - آل عمران (3): 180؛ «میراث آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره مالکیت خداست.»

(4) - انعام (6): 59؛ «و کلیدهای غیب فقط نزد اوست.»

(5) - صف (61): 10؛ «آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد؟»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 360

را بیان می‌کند ساعت‌ها طول می‌کشد.

می‌دانید که حقایق برای امیرالمؤمنین علیه السلام کشف شده است، نه این که علم به حقایق دارند، چون علم به حقایق را ما نیز داریم. آن مقداری که سخنرانان با سواد می‌گویند و این مقداری که شما می‌شنوید، این علم به حقایق است. اما حقایق برای امیرالمؤمنین علیه السلام کشف شده است، یعنی آنچه را که با چشم سر و قلب از پشت پرده دیده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام که دارند «علم الكتاب» است می‌فرماید:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در يك لحظه، هزاران در علم را به روی من باز کرد که اگر همه پرده‌ها را کنار بزنند، چیزی به یقین من اضافه نمی‌شود. «1» امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل، جمله‌ای دارند که دورنگایی از عذاب فردای قیامت را این گونه بیان می‌کنند:

«و هذا ما لا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ و الارض» «2»

این عذاب، عذابی است که مجموع آسمان‌ها و زمین در برابر این عذاب، کمترین مقاومتی ندارند، نابود شده، از بین می‌روند.

اما خدا به این انسان در آن عذاب مرگ نمی‌دهد. اگر می‌داد، خوب بود. چند سال در جهنم نگه می‌داشتند و بعد می‌مرد. اما خدا که در قرآن می‌فرماید:

«لَا يَمُوتُ» 3 دوزخیان را می‌گوید. یکی از برنامه‌ها و منافع این تجارت، دفع این عذاب و آزاد نگه داشتن شما از آن است.

### مراحل تجارت

اما اصل این تجارت را بگوئید که چیست؟ این تجارت، دو مرحله دارد؛ مرحله باطنی و ظاهری. اما مرحله باطنی آن را اول می‌آورد، چون ارزش باطن با ارزش

---

(1) - بحار الأنوار: 304 / 84، باب 12؛ «مَدَحُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَفْسَهُ بِقَوْلِهِ لَوْ كُشِفَ الْغُطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا.»

بحار الأنوار: 29 / 26، باب 1، حدیث 37؛ «أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَنِي أَلْفَ، بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ مِمَّا كَانَ وَ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّ، بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ، بَابٌ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفٍ، بَابٌ حَتَّى عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَائَا وَ الْبَلَايَا وَ فَصَّلَ الْخِطَابِ.»

(2) - مصباح المتعبد: 847؛ دعای کامل.

(3) - طه (20): 74؛ «نه می‌میرد.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 361

ظاهر فرق می‌کند. دنیای باطن انسان، دنیای ملکوت، عرش، جبروت و خلیفه الهی است و غیر از بدن می‌باشد. بدن ابزار ظهور آن حقایق باطنیه است که اگر آن حقایق باطنیه نباشند، تمام حرکاتی که از بدن صادر می‌شود، بی‌ارزش است، و لو ظاهر خوبی داشته باشد.

منافقان در نماز جماعت پیغمبر صلی الله علیه و آله شرکت می‌کردند. تمام بدن آنها در نماز بود. ماه رمضان روزه می‌گرفتند و با پیغمبر صلی الله علیه و آله به حج می‌رفتند، ولی خدا در قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذِّكْرِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» «1»

یعنی کل این نماز جماعت‌های با امامت پیغمبر صلی الله علیه و آله، روزه‌های ماه رمضان و حج آنها همه پوچ و باطل بود. حقایق باطن باید حرکات ظاهر را بدرقه کند، یعنی زلف کل حرکات ظاهر باید به زلف واقعیات باطن گره خورده باشد و الا وزن و ارزشی پیدا نمی‌کند. همه وزن اعمال به خاطر درون است، لذا اول مرحله باطنی این تجارت را مطرح می‌کند.

### باطن تجارت

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ» «2»

این که باطن شما به قبول خدا، ایمان، پذیرش، تسلیم، عشق به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله گره بخورد. این‌ها را باید در باطن داشته باشید که دشمنان در باطن شما جا نگیرند، چون وقتی دشمن باطن را خالی از خدا ببیند، کرسی حکومتش را در آنجا برقرار می‌کند.

این آیه شریفه را دقت کنید:

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ» «3»

(2) - صف (61): 11؛ «به خدا و پیامبرش ایمان آورید.»

(3) - جاثیه (45): 23؛ «پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 362

«هوا» یعنی چه؟ در این آیات قرآن، خدا می‌فرماید:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» «1»

«هوی» در اصطلاح قرآن، یعنی مجموعه خواسته‌های بی‌مهار و بی‌قید و شرط.

پول، مقام و لذت خدا اسم این مجموعه را «هوی» گذاشته است.

این خیلی عجیب است که در آیه شریفه می‌فرماید:

«اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ» هوای نفس در باطن آنان به جای خدا دارد حکمرانی می‌کند. وقتی باطن انسان از خدا خالی باشد، قطعاً جای هواست. وقتی باطن از پیغمبر صلی الله علیه و آله خالی باشد، قطعاً جای هگل، لنین، دورکهایم، فروید و امثال این‌هاست. یا نه، نازل‌تر، وقتی درون از خدا خالی باشد، جای قهرمانان بی‌دین دنیا و هنرپیشه‌های بی‌ایمان است. درون خیلی از افراد با هنرپیشه‌ها دارد زندگی می‌کند. درون خود را شبیه آنها شکل می‌دهد.

اما این چهره معنوی این تجارت است:

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ» «2»

«تُؤْمِنُونَ» با فعل مضارع، یعنی پیوسته، تا آخر عمر در ارتباط با خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله باشید و لحظه‌ای باطن خود را از این‌ها خالی نکنید که دشمنان در کمین هستند، تا جای خالی را ببینند و اشغال کنند که اگر اشغال شود، باطن را نمی‌توان به راحتی پس گرفت.

جوانی که عاشق رفیق ناباب می‌شود، یعنی رفیق ناباب، شبح وجودی خودش را در درون او جا می‌دهد، لذا پدر، مادر، عمو، دایی، برادر و خواهر به او می‌گویند: با او راه نرو، اما می‌رود. گریه و زاری می‌کنند، اما او گوش نمی‌دهد.

ممکن است چند روزی از بدن رفیق بد غایب شود، اما از صورت باطنی، رفیق بد لحظه‌ای غایب نمی‌شود. از دست این‌ها ناراحت است، کینه دارد که چرا دارند او

(1) - نازعات (79): 40؛ «و اما کسی که از مقام و م نزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است.»

(2) - صف (61): 11؛ «به خدا و پیامبرش ایمان آورید.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 363

را از معشوقش جدا می‌کنند. باطن را خیلی سخت می‌شود از دست دشمن گرفت.

اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله را به معلمی و هدایتگری باطن انتخاب نکنم، دشمن در باطن من، مرا نسبت به فرهنگ خودش هدایت می‌کند. مسأله باطن مسأله خیلی مهمی است. بی‌علت نیست که خدا در قرآن می‌فرماید: در قیامت،

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ\* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (1)

ظاهر تجارت، مجاهدت با مال و جان

اما روی دیگر تجارت که روی ظاهری آن است؛

«وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (2)

ولی قید می‌زند که این جهاد نباید ریایی و خودنمایی در آن باشد و نباید به عشق شهرت انجام بگیرد و این حرکت مالی و یا بدنی، حرکت وجودی مثبت است.

«ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

این تجارت برای شما بهتر از هر تجارتی است، اگر آگاه باشید.

باید آیه را تحلیل کنیم و خدای دعوت کننده به این تجارت و پیغمبر صلی الله علیه و آله را بشناسیم تا آگاه شویم و منافع این کار را بشناسیم. باز در اینجا پای معرفت و علم در کار است.

|                                 |                                    |
|---------------------------------|------------------------------------|
| دلا تا به کی از در دوست دوری    | گرفتار دام سرای غروری              |
| نه بر دل تو را از غم دوست دردی  | نه بر چهره از خاک آن کوی گردی      |
| ز گلزار معنی نه رنگی، نه بویی   | در این کهنه گنبد، نه هایی، نه هوئی |
| تو را خواب غفلت گرفته است در بر | چه خواب گران است، الله اکبر        |
| سؤال علاج از طیبیان دین کن      | توسل به ارواح آن طیبین کن»3«       |

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

(1) - شعراء (26): 88-89؛ «هیچ مال و اولادی سود نمی دهد،\* مگر کسی که دلی سالم [از رذایل و خبائث] به پیشگاه خدا بیارود.»

(2) - صف (61): 11؛ «و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.»

(3) - شیخ بهائی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 364

تجارت با خدا

تجارت‌خانه، تاجر و سرمایه

23

یزد، مسجد ملا اسماعیل دهه دوم محرم 1384

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

بحث ما به اینجا رسید که وجود مبارك حضرت حق، در قرآن مجید، اهل ایمان را به تجارت دعوت و دلالت می‌کند. تجارتی که بنا بر آیات سوره مبارکه فاطر، «1» هرگز کسادى در آن راه ندارد و بنا بر آیات دیگر، به خسارت برنخواهد خورد و سودهای فراوان و سنگینی دارد که پایان‌پذیر نیست.

از مجموعه این آیات استفاده می‌شود که پروردگار مهربان عالم، دنیا را تجارت‌خانه، انسان را تاجر و سرمایه عظیم این تجارت را عمر، عقل، وجدان و بدن انسان می‌داند. چون در آیات مربوط به این حقیقت، هم عقل مطرح است، هم عمر، هم وجدان و هم بدن.

آیه شریفه سوره مبارکه صفّ با جملات زیبا و پرمعنی شروع می‌شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ \* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» «2»

در بررسی این آیه ابتدا باید به سراغ آخر آیه رفت؛ «إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

اگر آگاه و دانا به این تجارت و تاجران آن شوید، خواهید فهمید که این حرکت

(1) - فاطر (35): 29-30؛ «قطعاً کسانی [مانند علی بن ابی طالب 7] که همواره کتاب خدا را می خوانند و نماز را برپا می دارند و از آنچه روزی آنان کرده ایم در نهان و آشکار انفاق می کنند، تجارتی را امید دارند که هرگز کساد و نابود نمی شود.\* [این همه را انجام می دهند] تا [خدا] پاداششان را کامل عطا کند و از فضلش بر آنان بیفزاید؛ یقیناً او بسیار آمرزنده و عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.»

(2) - صف (61): 10-11؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات می دهد؟\* به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 370

و تجارت «خَيْرٌ لَّكُمْ» از هر چه غیر از این است و شما به نظرتان می آید که به نفع شما است، بهتر و بالاتر است. چرا که انسان در دنیا، در فضای این تجارت، حیات طیبه و زندگی پاک پیدا می کند.

### دیدگاه قرآن درباره زندگی پاک

دیدگاه قرآن کریم به زندگی پاک - بنا به توضیحی که اهل بیت علیهم السلام می دهند - عبارت است از: زندگی که زندگی کننده، فقط و فقط به اجرای تدبیرها، نقشه ها و طرح های پروردگار در بُعد مادی و معنوی قانع است و با آرامش کامل، بدون این که در درون دچار هیجان، اضطراب، ناامنی، حرص، ترس، وحشت، واهمه و بخل شود، در این ورطه زندگی می کند.

در این دریای پرموج زندگی و جهان، کشتی آرامی خواهد بود که با علم به مقصد حرکت می کند، بدون این که با خطر مواجه شود و آن خطر بتواند به او زخم زده، او را غرق کند. او این کشتی را از منافع این تجارت پر خواهد کرد و در نهایت به ساحل رضا، رحمت، رضوان و بهشت پروردگار خواهد رسید.

## امنیت کشتی تجارت توسط حضرت حق

البته این امنیت را پروردگار عالم در باطن انسان تقویت می کند و برای دفع خطرهای در این امواج سنگین، خود پروردگار انسان را یاری می دهد.

من چند آیه در این زمینه از قرآن کریم برای شما ذکر می کنم:

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» <sup>1</sup>

«اِنَّ» به معنی قطعی و یقینی بودن است. خدا با کلمه «الله» آمده، نمی گوید:

«اِنَّ الرَّبَّ» چون او دفاع کننده ای است که قدرت، توان و علمش بی نهایت است.

---

(1) - حج (22): 38؛ «مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می کند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 371

کدام موجودی می خواهد این دفاع را درهم بکوبد؟

مطلب را باید با دو آیه دیگر تقویت کرد:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» <sup>1</sup>

پیوسته در صدد هستند که «نُورَ اللَّهِ» را خاموش کنند، نه «الله» را. اینجا بحث خود «الله» نیست، بلکه بحث «نُورَ اللَّهِ» است. «نُورَ اللَّهِ» چهره های پاک، جامع، کامل و با ایمانی هستند که با معرفت و عاشقانه، براساس تدبیرهای تشریعی پروردگار عالم زندگی می کنند.

این را شما به طور صریح می توانید بعد از آیه نور، در سوره مبارکه نور که پروردگار پنج بار کلمه نور را ذکر می کند، معنیش را به دست بیاورید که این نور کجاست و مصادیق آن چه کسانی هستند؟

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» «2»

این نور در خانه‌هایی است که پروردگار عالم آن خانه‌ها را رفعت داده و در این خانه‌ها افرادی هستند که در عمل تسبیح می‌گویند، نه با زبان.

ما با زبان خود تسبیح می‌گوییم، چون خیلی راحت می‌گوییم: «سبحان الله» در نماز شبانه روز، به صورت واجب داریم تسبیح می‌گوییم. اما من که دارم با زبانم پروردگار را از هر عیب و نقصی تنزیه و پاک می‌کنم، خودم پر از عیب و نقص هستم.

کدام خانه؟

«بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ»

در آن خانه‌ای که برنامه‌های

(1) - صف (61): 8؛ «می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند.»

(2) - نور (24): 36؛ «[این نور] در خانه‌هایی است که خدا اذن داده [شان و م نزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود، همواره در آن خانه‌ها صبح و شام او را تسبیح می‌گویند.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 372

«يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»

در جریان است؛ در عمل دارند پاک و بی‌عیب بودن خدا را از هر نقصی نشان می‌دهند.

دروغ در ذکر «لا اله الا الله»

رباخوَر ظالم، غاصب و دزد، روز روشن پشت ماشین نشسته و دفترش را نظام داده است که امروز به چند نفر سر بزند و از هر کدام چند تومان ربا را جمع کند.

دارد می‌رود، خیابان شلوغ و ترافیک است، چراغ قرمز طولانی نیز هست، ممکن است در این وضعیت ده مرتبه بگوید: «لا اله الا الله» چه وقتی چراغ سبز می‌شود؟

گره ترافیک چرا باز نمی‌شود؟ او که در حال گفتن «لا اله الا الله» است.

بنابر روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند:

«درهم واحدٌ رباً اشدّ من عشرين زنيةً كلّها بذات محرم» <sup>1</sup>

خدا ربا را حرام کرده است، چون يك درهم ربا گرفتن، از بیست زنا با محرم سنگین‌تر است. پس این چه «لا اله الا الله» گفتنی است؟

اما وجود مبارك فاطمه زهرا علیها السلام «لا اله الا الله» می‌گوید که عمل، اخلاق، نگاه، گریه، خنده، خوراك، عبادت و حرکات او دارند می‌گویند: «لا اله الا الله» زبان نیز یکی از رشته‌های وجود اوست که دارد تسبیح می‌گوید.

شما فکر می‌کنید مدتی که ایشان بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله گریه می‌کردند، گریه معمولی و طبیعی بوده است؟ دل ایشان می‌سوخته که اشك ایشان را سرازیر می‌شده است. گریه او عبادتی بود، دنبال نماز، روزه، دفاع و جهادش. هر قطره اشك او با دنیا برابری می‌کرده است، چون گریه‌اش «الله» بود، یعنی با گریه کردن خود، فقط با خدا معامله می‌کرد، پس گریه او «لا اله الا الله» بوده است، یعنی

---

(1) - وسائل الشیعة: 119/18، باب 1، حدیث 23275؛ التهذیب: 15/7، حدیث 63.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 373

جهادی در برابر شرك، نفاق، مسیحیت و یهودیت اهل مدینه.

یا حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام «لا اله الا الله» می گوید و در برابرش همین «لا اله الا الله» را عمر سعد و یارانش می گویند، اما این با آن، تفاوت ذاتی دارند، چون عمر سعد دارد با لفظ و معنای عینی «لا اله الا الله» بازی می کند. سید الشهدا علیه السلام با همه وجود خویش وحدانیت خدا را نشان می دهد.

عمر سعد امروز با این لفظ بازی می کند و فردا تا کمر در مقابل ابن زیاد خم می شود، به خاطر این که مقام استانداری را به او بدهند، ابی عبدالله علیه السلام را بکشد. «1» این «لا اله الا الله» کجا و آن «لا اله الا الله» کجا؟

### مصدق عینی «نُورُ اللَّهِ»

اما این «نُورُ اللَّهِ» کجاست؟ خود آیه دارد توضیح می دهد؛ این آیه نوری که پنج بار در آن کلمه نور به کار رفته است، می فرماید: «مَثَلُ نُورِهِ» «2» یعنی آن حقیقت «نُورُ اللَّهِ»، اصلاً بحث خدا در این آیه مطرح نیست، بحث «نُورُ اللَّهِ» است. این نور در کجاست؟

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» «3»

مصدق عملی، اعتقادی و حرکتی این «نُورُ اللَّهِ» چه کسانی هستند؟

«رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» «4»  
این ها «نور الله» هستند.

اما آیه دیگری دارد:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» «5»

بخش عظیمی از جهانیان، از مرد و زن، از زمان قایل تا کنون جمع شده، دست

---

(1) - بحار الأنوار: 636/29؛ «فِي الْخُطْبَةِ الَّتِي خَطَبَ بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَقِيبَ مُبَايَعَةِ النَّاسِ لَهُ وَ هِيَ أَوَّلُ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا فَقَالَ، بَعْدَ إِشَارَاتٍ ظَاهِرَةٍ وَ بَاطِنَةٍ إِلَى التَّأَلُّمِ مِمَّنْ تَقَدَّمَ وَ مِمَّنْ وَافَقَهُمْ مَا هَذَا لَفْظُهُ وَ قَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مِثْلُهَا

فِيهَا عَنِ الْحَقِّ مِثْلًا كَثِيرًا كُنْتُمْ فِيهَا غَيْرَ مَحْمُودِينَ ... أَلَا إِنَّ الْأَبْرَارَ مِنْ عِزَّتِي وَ أَطَائِبِ أَرْوَاحِي أَحْلَمُ النَّاسِ صِعَارًا وَ أَعْلَمُهُمْ كِبَارًا، أَلَا وَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلِمْنَا، وَ بِحُكْمِ اللَّهِ حَكَمْنَا، وَ مِنْ قَوْلِ صَادِقٍ سَمِعْنَا، فَإِنْ تَتَّبِعُوا آثَارَنَا تَهْتَدُوا بِبَصَائِرِنَا، مَعَنَا رَايَةُ الْحَقِّ مَنْ تَبِعَهَا حَقٌّ وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا عَرِيقٌ، أَلَا وَ بِنَا يُرَدُّ تَرَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ، وَ بِنَا تُخْلَعُ رِنَقَةُ الدُّلِّ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ، وَ بِنَا تُفْتَحُ، وَ بِنَا يُجْتَمُ.

بحار الأنوار: 191/44 - 192، باب 26، حدیث 4؛ «مِنْ شَجَاعَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ بَيْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بَيْنَ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ مُنَازَعَةً فِي ضَيْعَةٍ فَتَنَاولَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِمَامَةَ الْوَلِيدِ عَنْ رَأْسِهِ وَ شَدَّهَا فِي عُنُقِهِ وَ هُوَ يَوْمِئِذٍ وَالٍ عَلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ مَرْوَانُ بِاللَّهِ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ جُرْأَةً رَجُلٍ عَلَى أَمِيرِهِ فَقَالَ الْوَلِيدُ وَ اللَّهُ مَا قُلْتَ هَذَا غَضَبًا لِي وَ لَكِنَّكَ حَسَدْتَنِي عَلَى حِلْمِي عَنْهُ وَ إِنَّمَا كَانَتْ الضَّيْعَةُ لَهُ فَقَالَ الْحُسَيْنُ الضَّيْعَةُ لَكَ يَا وَلِيدُ وَ قَامَ وَ قِيلَ لَهُ يَوْمَ الطَّفِّ انْزِلْ عَلَى حُكْمِ بَنِي عَمَّكَ قَالَ لَا وَ اللَّهُ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَ لَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ ثُمَّ نَادَى يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ وَ أَنْشَأَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ قُتِلَ: الْمُوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَ الْعَارُ أَوَّلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ وَ اللَّهُ مَا هَذَا وَ هَذَا جَارِي ابْنُ نُبَاتَةَ: الْحُسَيْنُ الَّذِي رَأَى الْقَتْلَ فِي الْعِزِّ حَيَاةً وَ الْعَيْشَ فِي الدُّلِّ قَتْلًا.»

(2) - نور (24): 35؛ «وصف نورش.»

(3) - نور (24): 36؛ « [این نور] در خانه‌هایی است که خدا اذن داده [شان و م نزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود.»

(4) - نور (24): 37؛ «مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، [و] پیوسته از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود، می‌ترسند.»

(5) - صف (61): 8؛ «می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل کننده نور خود است.»

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 374

به دست یکدیگر داده‌اند و بدون استراحت، تعطیلی و توقف، که «نُورُ اللَّهِ» را خاموش کنند، نه خود خدا را.

چه کسی را خاموش کنند؟ حضرت ابراهیم، نوح، یوسف، مریم، عیسی، پیغمبر، فاطمه زهرا، ائمه، زینب کبری، قمر بنی‌هاشم، علی اکبر علیهم السلام و قرآن را که «نُورُ اللَّهِ» هستند.

چه چیزی را خاموش کنند؟ نوری که وصل به خداست و این نورانیت را به طور دایم از آن منبع بی‌نهایت دارد کسب می‌کند.

با چه چیزی؟ خدا در قرآن می‌فرماید: با دهان خود؛ «بِأَفْوَاهِهِمْ» یعنی در آیه، حماقت شگفت‌انگیز دشمن و عظمت بی‌نهایت «نُورَ اللَّهِ» توان و قدرت آن را در این امواج جهان و جریانات پر خطر دارد نشان می‌دهد.

مه فشانند نور و سگ عوعو کند      هر کسی بر خلقت خود می‌تند»1«

مانند کسی که با غرور می‌گوید: بگذار فوت کنم تا خورشید را خاموش کنم.

خورشیدی که يك میلیون و سیصد هزار برابر زمین حجم دارد و بعضی از شعله‌هایش شانزده هزار کیلومتر است. خورشیدی که در نقطه صد و پنجاه میلیون کیلومتری زمین راست را خاموش کنی؟ این حماقت نیست؟ برو بالاتر، تا برسد به اینجا که دشمن می‌گوید: خودم و یارام می‌خواهیم «نُورَ اللَّهِ» را خاموش کنیم.

کدام نور از این انوار خاموش شد؟

جریانات تاریخ از زمان قاییل تا کنون نشان داده است که حق ثابت و باطل رفتنی است. این حق گرچه در يك فرد مانند شما ظهور کند، شما «مَطْلَعُ الْفَجْرِ» طلوع حق می‌شوید. شما که آمدید تا با عقل، درایت و بینش، خود را افق طلوع انوار حضرت حق کنید و در این دریای پرمق و پرموج دنیا، تاجری الهی مسلک شوید.

---

(1) - مولوی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 375

دفاع خدا از اولیای خود

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایتی را از قول خدای متعال نقل می‌فرماید که: پروردگار فرموده است: اولیای من «كَانَ غَامِضاً فِي النَّاسِ» **«1»** کسانی هستند که مردم آنان را نمی‌شناسند، حتی همسر، فرزندان، پدر و مادر و همسایه‌ها. اما همین شخص:

«كَشَحَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» **«2»**

او «نُورَ اللَّهِ» است و کسی است که:

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» **«3»**

ممکن است روزی صدها خطر بسیار سنگین به او هجوم کنند، ولی او به هجوم همه این خطرهای می‌خندد.

### خطرات زنان

زن زیبا چهره، از خطرات خیلی سنگین است که در طول تاریخ، حمله‌های بسیار سنگینی داشته است. امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» از این زنان این گونه تعبیر دارند - البته حضرت به همه زنان خطاب ندارند، چون در بین زنان نیز مسلمات و مؤمنات وجود دارند که آبروی صفحات تاریخ بشر هستند. نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به زنان بی‌دین، ضعیف و پوچ است:

«وَ أَنَّ النِّسَاءَ هُمُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْفَسَادُ فِيهَا» **«4»**

زنایی هستند که تمام طرح زندگی آنها آرایش دادن به خود و فساد در زمین است، نه در کوچه و پارک، بلکه در کل زمین برای فساد می‌چرخد.

این گونه زنان خطر بسیار سنگینی هستند که در طول تاریخ میلیون‌ها رستم را به

(1) - وسائل الشیعة: 77 / 1، باب 17، حدیث 173؛ بحار الأنوار: 274 / 66، باب 37، حدیث 6.

(2) - ابراهیم (14): 24؛ «مانند درخت پاك است، ریشه‌اش استوار و پابرجا و شاخه‌اش در آسمان است.»

(3) - حج (22): 38؛ «مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می‌کند.»

(4) - نهج البلاغه: خطبه 152، فی صفات الله «جل جلاله» و ائمة الدين.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 376

زانو درآورده‌اند و به فساد کشانده‌اند. خاندانش را به باد داده، از زن و فرزندانش جدا کرده، به حیوان بی‌رحمی تبدیل کرده‌اند که زن پاکدامن مؤمن خودش را با چند فرزند رها کرده و در آغوش او افتاده است.

چنین زن جوانِ عشوه‌گر طناز خطرناک که از خطرات دست اول است، جلوی جوانی را گرفت. قرآن مجید حتی روی صدای گلوی زن حرف دارد؛ به زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله زنانی که در خانه وحی به سر می‌بردند، می‌گوید: اگر درب خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله را زدند و بنا شد که شما جواب بدهید و فقط بگویید: کیست؟

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» «1»

با صدای آمیخته با عشوه و ناز حرف ننزید. برای این که او حساب نمی‌کند که تو ناموس پیغمبر صلی الله علیه و آله هستی، صدای زنانه، پر عشوه و زیبای شما را بشنود، در دل خود هزار نوع فکر فساد می‌کند. این خطرناک است.

این در مورد گلو و حرف زدن بود، تا چه رسد به رو، مو، زیبایی، آرایش و بعد حرکت در پارکها، اتوبوس‌ها، قطارها و هواپیماها و یا منشی پولدارها شدن که هزاران نفر از این پولدارها را از صبح تا شب نشده، به جهنم کشاندند.

به قرآن اعتماد کنید که خدا راستگوترین است. کلام خدا حق و نور است و وعده پروردگار قطعی است.

چنین زنی به جوانی گفت: من تو را می‌خواهم. جوان گفت: من تو را نمی‌خواهم، گفت: چرا؟ گفت: برای این که من تو را با این آیه مقایسه می‌کنم:

«وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» «2»

بشتابید به جانب آمزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای بهشت، پهنای آسمانها و زمین است. چه کسی پهنای آسمانها و زمین را می داند؟ خدا.

گفت: قد، طول و عرض تو را که نگاه می کنم، از نظر متراژ مگر چقدر هستی که

(1) - احزاب (33): 32؛ «پس در گفتار خود، نرمی و طنازی [چنانکه عادت بیشتر زنان است] نداشته باشید تا کسی که بیمار دل است طمع کند.»

(2) - آل عمران (3): 133؛ «و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمانها و زمین است بشتابید.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 377

من بهشت به پهنای آسمانها و زمین را در این معامله از دست بدهم و با تو عوض کنم؟

لزوم ورود به حریم دفاع خدا

این دفاع خداست. شما خود را در دامن دفاع خدا بیانداز! در همین روزگار که می گویند: بدترین روزگار است، با امنیت، آرامش و بی خطر زندگی کن. فقط خود را به آغوش «دفاع الله» برسان! اما اگر من در دامن دفاع نباشم، عکس نیز مرا نابود می کند، چه برسد به خودش.

معنای حیات طویه

در این تجارت که عمر، بدن، قلب، عقل و وجدان انسان هزینه می شود و طرح هزینه شدنش نیز قرآن کریم و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است، نقشه این تجارت، قرآن، فرمایشهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام است، انسان در این دنیا نیز حیات طویه پیدا می کند.

من حیات طیبه را معنی کنم: زندگی‌ای که در فضای آن، انسان میلی به پایمال کردن کمترین حقی از هیچ انسان و حیوانی ندارد و در چارچوب این حیات، انسان با کمال آرامش به تدبیر و اجرای آن توسط خدا قانع است.

قافیه این شعر بسیار تنگ است، شعرش را نمی‌توانم با فصاحت و بلاغت برایتان بصرایم، یعنی دیگر م نمی‌دانم چه بگویم که در فضای حیات طیبه انسان چه می‌شود که همچون امیرالمؤمنین قسم «والله» بخورد که اگر هفت فلک عالم را با آن چه که زیر این افلاک است، به من بدهند، بگویند: مورچه‌ای پوست جویی را در دهان گرفته و دارد به لانه می‌برد، برو این پوست جو را از دهان او بیرون بکش و دور بیانداز. و الله این کار را نمی‌کنم. «1»

(1) - نوح البلاغه: خطبه 215؛ «وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاقِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي مَلَّةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَزَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى وَلَدَّةٍ لَا تَبْقَى نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ سُبَاتِ الْعُقُلِ وَفُجَحِ الرِّزْلِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 378

قناعت از این بالاتر؟ قناعت به تدبیر خدا که نخواهیم به این مورچه‌ای که پوست جو را به لانه‌اش می‌برد، ظلم کنیم، چون خدا به ما اجازه نمی‌دهد که این پوست جو را بگیریم و ما هفت افلاک را در مقابل این ظلم معامله نمی‌کنیم.

بعد از این حیات طیبه، چه مرگ زیبایی به سراغ ما می‌آید. البته در اینجا باید بگویم: انتقال از دنیا به آخرت، به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام مانند عبور از روی پل است. مانند خود حضرت که دنیا را در شصت سال با حیات طیبه پشت سر گذاشت، اکنون که می‌خواهد از روی این پل قدم بردارد و به آن طرف برود، گذشته و آینده‌اش را ببیند و در دالان مرگ فریاد بزند: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» «1». ما برزخ ایشان را نمی‌دانیم و روز قیامت نیز به تصور ما نمی‌آید که پروردگار عالم با امثال این‌ها چه می‌کند.

این تجارت بی‌خسارت است که کسادی در آن راه ندارد، تجارتی با منفعت، جاوید و ابدی.

خواجه در حلقه رندان نشود محرم راز

هر که آیین حقیقت نشناسد ز مجاز

یا چو پروانه بسوز از غم و با درد بساز

یا که بیهوده مبر نام محبت به زبان

مگذاری قدم بیهده در وادی حق  
کاندترین مرحله بسیار نشیب است و فراز  
آن قدر حلقه بزن بر درگاه خدا  
تا کند صاحب این خانه به رویت در باز «2»

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

(1) - بحار الأنوار: 2 / 41، باب 99، حدیث 4.

(2) - وحدت کرمانشاهی.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 379

پی نوشتها

تاجران مؤمن

برندگان و بازرگان تجارت آخرتی

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

خداوند در تجارت خانه دنیا، عمر، قلب، بدن و نعمت‌هایی که در اختیار انسان است را سرمایه او می‌داند و از زمانی که او را آفریده است، طرح چگونه تجارت کردن را نیز به این تاجر ارائه کرده، تا برنامه کامل و جامع شده این طرح، به عنوان قرآن کریم به انسان ارائه شده، توضیحات و تفسیر این طرح را نیز بر عهده وجود مبارك پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام قرار داده است.

«و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» «1» در ارتباط با پیغمبر صلی الله علیه و آله است که:

«يِهِمُ عُلِمَ الْكِتَابُ» «2»

در ارتباط با ائمه طاهرين عليهم السلام. تاجران در این تجارتخانه - که از زمان شروع تجارت که زمان آدم بوده تا کنون - به دو گروه تقسیم شده‌اند: گروهی که از تجارت خود، منفعت ابدی بردند و گروهی که دچار خسارت غیرقابل جبران شدند.

گروهی که در این تجارت برنده شدند، با آگاهی به طرح تجارت خدا، یعنی قرآن، سنت و روایات، هم خود را پیدا کردند و هم برابر با طرح پروردگار، تا آخرین لحظه حیات خود، تجارت کردند.

(1) - بقره (2): 129؛ «آنان را کتاب و حکمت بیاموزید.»

(2) - نهج البلاغة: حکمت 432؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا وَ اشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشَوْا أَنْ يُمَيِّتَهُمْ وَ تَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَتَرَكُهُمْ وَ رَأَوْا اسْتِكْنَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِفْلاَلاً وَ دَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتاً أَعْدَاءُ مَا سَلَّمَ النَّاسُ وَ سَلَّمَ مَا عَادَى النَّاسُ بِهِمُ عُلِمَ الْكِتَابُ وَ بِهِ عَلِمُوا وَ بِهِمُ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا لَا يَرَوْنَ مَرْجُوّاً فَوْقَ مَا يَرْجُونَ وَ لَا خَوْفاً فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 386

## مُخْلِصِينَ، تاجران پرمفعت

سعی آنان بر این بود که در این تجارتخانه، دچار کمترین خسارت، زیان و ضرری نشوند و عده‌ای همین گونه شدند؛ به کمترین خسارتی دچار نشدند که پروردگار عالم از این گروه به «مُخْلِصِينَ» تعبیر می‌کند.

«مُخْلِصِينَ» یعنی کسانی که خود را در برابر هر خسارتی، در مصونیت کامل قرار دادند. خسارت زندگان و غارتگران نیز به وجود مبارك پروردگار اعلام کردند:

«فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ\* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» <sup>1</sup>

ما راه ضرر زدن به تمام بندگان تو را به روی خود باز می‌دانیم، مگر راه ضرر زدن به عباد مخلص تو که در آنجا راه نداریم، چرا؟ چون اینان خود را در قلعه‌ای قرار دادند. در حصارى که هیچ روزه‌ای برای غارتگران و غاصبان نسبت به سرمایه و منفعت این تاجران باز نیست.

## مخلصین و جبران لغزش احتمالی

آنان کسانی هستند که در هر شرایط و فشاری که به آنها وارد شود، زیر بار زیان و ضرر نمی‌روند. و اگر دچار ضرر شوند، امیرالمؤمنین علیه السلام ضرر آنها را قابل توجه نمی‌داند، چون زیان و ضرر آنان خیلی کم است و در عین حال، برای جبران این ضرر و زیان کم، به نحوی شگفت آور کوشش می‌کنند.

تعبیر وجود مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه متقین از زیان این‌ها این است:

«قَلِيلٌ زَلَّلَهُ» <sup>2</sup> لغزش آنان خیلی کم است. ممکن است چند سالی بر آنها بگذرد، اما دچار زیان کمی شوند، ولی تا جایی که امکان دارد، اجازه ورود زیان را به حریم پاک زندگی خود نمی‌دهند. ولی اگر این اتفاق ناگوار در زندگی آنان بیافتد،

(1) - ص (38): 82- 83؛ «به عزت سوگند همه آنان را گمراه می‌کنم،\* مگر بندگان خالص شده‌ات را.»

(2) - غرر الحکم: 165، حدیث 3221؛ «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ تَعَالَى كُلُّ مُسْتَقْرِبٍ أَجَلُهُ مُكَدَّبٌ أَمَلُهُ، كَثِيرٌ عَمَلُهُ قَلِيلٌ زَلُّهُ.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 387

چندین برابر آن زیان را با به دست آوردن منفعت، در صدد جبران خواهند بود.

آیه الله العظمی بروجردی و جبران زیان احتمالی

البته من نمی‌دانم، این که می‌خواهم برای شما بگویم، اسم آن را می‌شود زیان گفت یا نه. اما به قدری روح این بزرگواران لطیف و آینه وجودشان صاف است که گاهی این را برای خود زیان می‌دانند. شاید تلنگری که به کسی خورده، تلنگر محبت بوده، اما همین تلنگر را تحمل نمی‌کنند و به شدت به جبرانش برمی‌خیزند.

شاید نگاهی کرده باشند که نشود گفت این نگاه، نگاه زیان‌داری بوده است، یا کلمه‌ای گفته باشند که نشود گفت این کلمه، زیان‌دار بوده است.

اکنون آنچه که اتفاق افتاده را برای شما ذکر کنم، ببینید به نظر شما زیان است، یا نه؟ ولی آنها زیان حساب می‌کردند و در جبران آن نیز غوغا کرده‌اند.

روحانی باسواد که در پایین شهر قم امام جماعت و مورد توجه مردم نیز بود و هر روز نیز در درس آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله شرکت می‌کرد. مرحوم آقای بروجردی نیز او را می‌شناخت و به او عنایت داشت. از چهره‌های علمی بود که در درس، با آیت الله العظمی بروجردی مباحثه می‌کرد و ایشان نیز جواب می‌دادند.

روزی در اوج درس، به درس آیت الله العظمی بروجردی ایرادی وارد کرد، ایشان جواب دادند، دوباره به جواب آیت الله العظمی بروجردی ایراد کرد، ایشان دوباره جواب دادند، بار سوم آمد ایراد بکند، مرحوم بروجردی اخم مختصری در ابرو انداختند و مقداری صدای خود را بالا بردند و به او فرمودند: کافی است.

همین. چند لحظه از درس گذشت، هنوز نیم ساعت دیگر باید ایشان درس را ادامه می‌دادند، قطع کردند.

باز تکرار می‌کنم؛ آن افرادی که روحیه لطیفی دارند، وصل هستند، آینه باطن آنان از زنگار پاک است، تحمل زیان را ندارند و در جبران آن نیز به گونه‌ای جبران

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 388

می‌کنند که در يك ميليون نفر، يك نفر تحمل اين گونه جبران را ندارد.

ریاست معنوی مرحوم بروجردی در آن زمان، که تمام حوزه‌های شیعه و تمام مراجع، علما و بزرگان شیعه، تحت تأثیر دانش، معنویت و نورانیت ایشان بودند.

انسانی بود که خدا جهانی را در وجود او قرار داده بود. ببینید این کاری که ایشان کرد، در چند میلیون، چند نفر می‌توانند انجام بدهند؟

ایشان درس را قطع کرد، از منبر پایین آمد، به جای این که به طرف درب خروجی برود، به میان جمعیت آمد. چون حدود نُهصد نفر در درس ایشان حاضر بودند. دست مبارکشان را برابر آن شیخ دراز کردند، او نیز دست خود را دراز کرد، آقای بروجردی دستش را گرفت و خم شد، دست آن شیخ را بوسید و رفت.

جبران لغزش - اگر لغزش باشد - تمام شد؟ برای من خیلی سخت است که بتوانم اسم این برخورد را لغزش بگذارم. حکایت استاد و شاگردی است. استاد مطلبی علمی را مطرح کرده، شاگرد ایراد کرده، استاد جواب داده، دوباره شاگرد ایراد کرده، بار سوم استاد اخم مختصری در ابرو انداخت و کمی صدای خود را بالاتر برده، با این بوسیدن دست، این لغزشی که به نظر خودشان لغزش بوده است جبران کند. اما به نظرشان جبران نشد.

هنگام طلوع آفتاب، پول قابل توجهی را با عباي نوي قيمتي برداشتند، تنها به درب خانه آن عالم رفتند، در زد. می‌دانستند این وقت، این عالم بیدار است. وارد منزل این عالم شدند، این عباي نوي قيمتي و آن پول قابل توجه را جلوی این عالم گذاشتند و به او فرمودند: نزد خودم، واقعاً از عمق دل به پروردگار بگو: خدایا! من حسین بروجردی را بخشیدم. «1» شما این برخورد را با برخوردهای امروز مردم، از زن و شوهرها بگیرید، تا قوم و خویش‌ها، برادر و خواهرها، مردم کوچه و بازار، دولت و ملت، مقایسه کنید، ببینید ما چقدر از خدا و این تجارتی که خدا می‌فرماید فاصله داریم؟ و آنها چقدر به

---

(1) - مجله انتشارات حوزه، چهلمین سالگرد، مصاحبه با شاگردان او.

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 389

پروردگار عالم نزدیک هستند.

گفت: آقا! اتفاقی نیفتاده است، شما چرا این قدر به خود سخت گرفته‌اید؟

شما استاد من و جان من هستید و من نیز شاگرد شما. استاد و شاگرد با هم رد و ایراد علمی می‌کنند، ممکن است دادی نیز سر من کشیده باشید، جانم فدای آن داد شما.

مرحوم بروجردی فرمودند: تعارف نکن! از عمق دل، جلوی چشم من به پروردگار بگو: من حسین بروجردی را بخشیدم. آن روحانی همین جملات را به زبان جاری کرد. گویا همه دنیا را به آیت الله العظمی بروجردی دادند. چه روز خوشی برای ایشان بود. برگشتند و به خانه آمدند. به خادم خود فرمودند: امشب برای من تهیه غذای سحری بین، غیر از عید فطر و عید قربان، در هوای پنجاه درجه تابستان قم و آن زمستان کویری، يك سال تمام روزه گرفتند و گفتند: خدایا! من خودم را جریمه کردم، این تلنگری که به این شیخ زدم، در قیامت دیگر پای من حساب نکن.

این‌ها طایفه بعد از انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام و مخلصین هستند، حتی درب این ضررهای اندك را به روی ضررزنندگان بسته‌اند تا هیچ شیطانی، هوا، فکر و خیالی که بتواند به آنان زیان بزند، نتواند. خطرناکترین دشمن انسان با جنودش، به عزت پروردگار قسم می‌خورد که من به این‌ها، به هیچ عنوان راه ندارم.

این‌ها طایفه دوم هستند؛ یعنی صف بعد از انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«قَلِيلٌ زَلَّكَ» لغزش آنها خیلی کم است. اگر این لغزش اتفاق بیافتد، این گونه در مقام جبران برمی‌آیند.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 390

زیباترین نوع هزینه عمر

يك مرحله از مراحل تجارت، به ترتیبی که خود پروردگار بیان کردند:

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» «1»

می‌توانست بفرماید: «تؤمنون بالرحمن»، «تؤمنون بالرحیم» این يك مرحله تجارت است که سرمایه آن، عمر، قلب و عقل است؛ وقت بگذارم، یا با درس خواندن، یا با گوش خود، در مقابل راه رفتگان، خدا را بشناسم و بعد از شناختن، با عقل و قلبم خدا را بپذیرم.

این زیباترین نوع هزینه کردن عمر در این عالم است که به دنبال خدا برود و برای شناخت خدا حرکت کند. وقت بگذارد، بخواند یا بشنود، حق را درک کند و بعد قلب را از محبت و معرفت خدا پر کند که بعد از آن، براساس این محبت به حرکت بیافتد. چون نمی‌شود کسی عاشق باشد و نسبت به معشوق خود بی تفاوت بماند، اصلاً ما عاشقی در این عالم نداریم که نسبت به معشوق و عشق خود بی تفاوت باشد. تمام حرکات و کوشش‌ها از اثر عشق است.

### علاقه شدید مؤمنان به پروردگار

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ «2»

آن کسی که وقت گذاشته، خوانده، شنیده و با عقلش دریافت کرده و عقل نیز دریافت شده را به قلب داده، قلب او با پروردگار گره خورده و ظرف محبت شده، عشق و علاقه او به پروردگار، فوق همه عشق و محبت‌ها است. محبت‌های دیگر نیز دارد؛ پدر و مادر، زن و فرزند، مغازه و املاک خود را دوست دارد، ولی تمام

(1) - صف (61): 11؛ «به خدا و پیامبرش ایمان آورید.»

(2) - بقره (2): 165؛ «ولی آنان که ایمان آورده‌اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی‌تر است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 391

این محبت‌ها زیر مجموعه محبت پروردگار است. اگر حسن کند که رشته‌ای از این محبت‌ها بخواهد به آن محبت اصلی ضرر بزند، از محبوب این محبت گذشت می‌کند. خیلی راحت گذشت می‌کند. محبوب‌های دیگر، توان ندارند که از مایه محبت خود از او سوء استفاده کنند.

من رفیقی داشتم، پدرش غرق در محبت خدا بود؛ یعنی مؤمن عاشق بود، مؤمنی که شناخت خدا را کسب کرده بود و بر اثر این شناخت عاشق شده بود و براساس همین عشق حرکت می کرد. از ضرر کردن مصون شده بود. گاهی که از او دعوت به خلاف خدا می شد، اصلاً عصبانی نمی شد، خیلی آرام و با محبت می گفت: نه، نه با دعوا و جار و جنجال. افرادی که غرق در محبت خدا هستند، خیلی نرم، با عاطفه، با محبت و با وقار هستند، چون خلایق ندارند که آن را با غیر خدا پر کنند، بلکه از خدا پر هستند. به قدری با ادب و با محبت می گفت: نه، من طاقت این که با طناب تو در قیامت به جهنم بروم ندارم.

### منبر تربیتی ملا عباس تربتی

در زمان قدیم که برق نبود، جلسات محرم و صفر را در زمستان، با بخاری هیزمی گرم می کردند. آخوند ملاعباس تربتی «1» در روستاهای تربت حیدریه منبر می رفت. تمام مردم می آمدند و پای منبرش جمع می شدند، ده دقیقه که حرف می زد، می دید بدنه بخاری سرخ شده، از بالای منبر این بدنه بخاری را نگاه می کرد و بلند بلند گریه می کرد. به یکی از این روستایی ها می گفت: برو کنار این بخاری بنشین، انگشت خود را يك لحظه به بدنه بخاری بچسبان. می گفت: آقا! آهن سرخ شده است، می گفت:

سرخ شده باشد، تو در يك چشم به هم زدن انگشت خود را بگذار و بردار!

---

(1) - گنجینه دانشمندان: 285 / 3؛ مرحوم حجة الاسلام و مفخر الاعلام آقا شیخ عباسعلی تربتی عالمی ناسک و دانشمندی زاهد و موصوف به تقوا و ورع و ضرب المثل مردم خراسان و برای او کرامات و مقاماتی حکایت کنند.

وی عمری را به پاکی و قدس واقعی گذرانیده و تبلیغ قوی و عملی و ایفاء وظیفه کرده و باجل موعود به موالیان طاهرين خود ملحق و در جوار حضرت ثامن الحجج علیه السلام در صحن جدید (نادری) مدفون گردیده است.

واعظ نامی و استاد گرامی آقای حاج شیخ حسینعلی راشد فرزند ارجمند اوست که شهرتش او را مستغنی از تعریف و ذکر ما نموده است.

## ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 392

می گفت: من نمی توانم، آن وقت گریه اش بیشتر می شد و می گفت: شما که نمی توانید انگشت خود را يك لحظه به این آهن داغ بزنید، با این همه حرام خوری ها، معصیت ها، دروغ ها، غیبت ها و تهمت ها، چگونه می خواهید در هفت طبقه جهنم بروید؟

این معرفت، عشق، وابستگی و گره خوردن به خدا، چقدر ما را سالم و پاك نگه می دارد؟ به خدا قسم! میلیاردها تومان جلوی آنان بریزید، فقط احتمال بدهند، نه یقین، که محبوب آنها این پول را نمی پسندد، والله اگر قبول کنند. آن هم در جامعه ای که برای صد تومان حاضرند این همه قسم بخورند.

## تاجر حقیقی مؤمن واقعی

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»

«بِاللَّهِ» یعنی چه؟ یعنی ایمان به خالق، خدای مراقب، بصیر، سمیع، خبیر، ایمان به خدایی که:

«بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» «1» و

«... عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» «2»

است، نه ایمانی در آن غش وجود دارد و عشق آن را بدرقه نمی کند. نه ایمانی که خدای آن ایمان را، مراقب، سمیع، بصیر و علیم نمی داند. نه آن ایمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن به مؤمن بی دین تعبیر می کند. فکر می کند که در قلبش ارتباط باریکی با خدا دارد، ولی در عمل و اخلاق نشان می دهد که اصلاً با او نیست، بلکه برده شیطان و هوای نفس است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله این چنین شخصی را مؤمن بی دین نامیدند.

(2) - نساء (4): 33؛ «یقیناً خدا بر همه چیز گواه است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 393

جوان به ظاهر عاشق

مولوی می گوید:

کسی عاشق خالکوبی شده بود، آدرس گرفت که کجا خال می کوبند، گفتند:

فلان حمام، کارگری دارد که خال می کوبد. نزد خالکوب آمد و گفت: برای ما خال بکوب! گفت: چه شکلی می خواهی باشد؟ گفت: روی بازوی من نقش شیر را خال بزن. گفت: باشد.

سوزن را درون جوهر گذاشت و دست را آماده کرد. سوزن اول را که زد، جوان گفت: چه کار می کنی؟ خیلی درد دارد. این کجای نقش بدن شیر است؟ گفت: این دم شیر است. جوان گفت: شیر بی دم برای ما بکش! گفت: باشد.

تا نوك سوزن را دوباره زد، گفت: آی، این دیگر کجای شیر است؟ گفت: شکم شیر است. جوان گفت: شیر بی شکم برای من بکش. خلاصه هر عضوی را می خواست بکشد، دادش بلند شد. آخر گفت: بلند شو و برو. این شیری که تو می خواهی، اصلاً در دنیا وجود ندارد؛ شیری که نه یال دارد، نه کوپال، نه دم و نه شکم.

این ایمانی که با دروغ، دوز و کلک، ریا، ارتباط با ناعمرمان، با ظلم به اطرافیان، دزدی کردن از مردم و بیت المال می سازد، این ایمان همان شیری است که نه دم دارد، نه شکم و نه یال و کوپال.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله چقدر زیبا و به جا به این گونه از افراد می فرماید: مؤمن بی دین. «1»

کاسب فاسد و زن پاک دامن

در تفسیر «روح البیان» - که در قرن دهم نوشته شده است - آمده است:

(1) - الکافی: 59/5، حدیث 15؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْعِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْتَهِي عَنِ الْمُنْكَرِ.»

بحار الأنوار: 198/69، باب 105، حدیث 26؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ وَ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 394

خانم جوان و زیبا چهره‌ای نزد تاجر جوانی می‌آید، می‌گوید: من سه تا بچه یتیم دارم، به من کمک کن. تاجر پولدار از شن صدای این زن و همان مقدار گردی صورت او خوشش می‌آید و به او پیشنهاد رابطه می‌دهد. آن زن گفت: من شوهر داشتم، یتیم دارم، پاک دامن هستم. اصلاً تا به حال در مجلس گناه شرکت نکرده‌ام. گفت:

اگر می‌خواهی تو را کمک کنم، باید رابطه پیدا کنیم، گفت: نه، نمی‌خواهم و رفت.

این نمی‌خواهم، همان نمی‌خواهم محبوب است.

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» «1»

مال حرام نخورید، او می‌گوید: نمی‌خواهم، این نیز می‌گوید: نمی‌خواهم، یعنی تمام خواستنی‌ها و نخواستنی‌ها را با خواستنی‌ها و نخواستنی‌های محبوب هماهنگ کرده است. «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» این آیه سال‌ها حرف دارد.

باز آن زن مراجعه کرد، تاجر گفت: به همان شرط به تو کمک می‌کنم. بار سوم مراجعه کرد و گفت: حاضرم. فرزندانم دارند از گرسنگی ضعف می‌کنند، باشد، خودم را می‌فروشم، اما جای خلوت داری؟ گفت: آری. من خانه‌ای جدا دارم، برای همین کارها. این آدرس آنجا است. فردا بیا. گفت: هیچ کس در آن خانه نیست؟ گفت: نه. ما که جلوی کسی زنا نمی‌کنیم، ما در بازار آبرو داریم. گفت:

باشد.

فردا آمد، گفت: آماده شو، گفت: تو به قرارداد دیروز عمل نکردی، چون گفתי خانه خالی است، اما اینجا پنج نفر ما را می بینند. دو فرشته ای که پرونده مرا نظام می دهند و دو فرشته که پرونده تو را می نویسند و پنجمین نفر نیز خدا است. این پنج نفر را بیرون کن، من حاضر به خودفروشی هستم. گفت: خانم! چهل سال خواب بودم، بیدارم کردی. «2»

(1) - بقره (2): 188؛ «اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید.»

(2) - اسرار معراج: 84؛ داستانهای عبرت آموز: 106.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 395

#### مراحل بعدی تجارت

این يك مورد تجارت است. اما مورد دوم، سوم و چهارم آن:

«و رَسُولِهِ وَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ذَلِكَمُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» «1»

خود این قید، زیبایی می دهد. کسی دارد می گوید که مصلحت مرا بهتر می داند.

الهی دلی ده که جای تو باشد

زبانی که در آن ثنای تو باشد

الهی عطا کن بر این بنده چشمی

که بینایی اش از ضیای تو باشد

الهی عطا کن به من گوش و قلبی

که آن گوش پر از صدای تو باشد

الهی بده همتی آن چنانم

که سعیم وصول لقای تو باشد

الهی چنانم کن از فضل و رحمت  
که هر کار کردم برای تو باشد

الهی ندانم چه بخشی کسی را  
که هم عاشق و هم گدای تو باشد»2»

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

- 
- (1) - صف (61): 11؛ «به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.»
- (2) - طوطی همدانی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 396

پی نوشت‌ها

معرفت خداوند

شناخت دعوت کننده به تجارت ابدی

دهه دوم محرم 1384

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 401

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

دنیا از دیدگاه حضرت حق، تجارتخانه است و انسان تاجر و سرمایه تجارت نیز عمر، عقل، قلب، بدن و نعمت‌هایی است که در اختیار انسان است و دستورالعمل تجارت نیز قرآن کریم و فرهنگ انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام است.

با به کار گرفتن این دستور العمل، این تجارت، سود ابدی برمی گرداند و بدون به کار گرفتن آن، تجارت به خسارت دائمی و ابدی تبدیل می شود. روشن ترین آیه ای که در این زمینه در قرآن کریم داریم، آیات شریفه سوره مبارکه صف است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ\* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ\* يَعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِينٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ\* وَ أُخْرَى يُجِيبُهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» «1»

ما در کنار این چهار آیه، مانند کسی هستیم که در برابر دریایی قرار گرفته است که در زمان کم، نمی تواند دریا و آنچه که در این دریا هست به دست بیاورد، بفهمد و بداند.

(1) - صف (61): 10-13؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات می دهد؟\* به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است؛\* تا گناهتان را بیامزد، و شما را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه‌های پاکیزه در بهشت‌های جاویدان، درآورد؛ این است

کامیابی بزرگ.\* و نعمت های دیگری که آن را دوست دارید [و به شما عطا می کند] یاری و پیروزی نزدیک از سوی خداست. و مؤمنان را مژده ده.»

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 402

آنچه که در جلسات گذشته بیان شد، دورنمایی از جمله اول آیه بود که دعوت کننده و دلالت کننده به این تجارت، غنی بالذات، مستجمع جمیع صفات کمال و دارنده اسمای حسنی است و گوشه ای از حقیقت وجود مقدس او، در هزار واقعی که در دعای جوشن کبیر آمده، نشان داده شده است.

اوصاف خدا در دعای جوشن کبیر، به معنای کامل و جامعش نیست، در معارف الهیه آمده اینها فقط هزار نام است، هزار نام دیگر نیز هست که نزد انبیای خداست و هزار نام دیگر که نزد خود خدا است و به کسی خبر نداده است که هر نامی بر حقیقتی بی نهایت دلالت دارد.

چاره ای نیست جز این که گفته شود: دعای جوشن کبیر، گوشه ای از حقیقت وجود مقدس اوست و در قرآن مجید نیز حدود دو هزار آیه هست که معرفی نامه پروردگار است و از این دو هزار آیه، نود و نه درصد مردم ایران که شیعه هستند، ده تا را هم نمی دانند.

تمام عظمت امیرالمؤمنین علیه السلام به این بود که خدایی را که شناخته بود، عبادت می کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام لحظه ای در برابر مجهول و تاریکی سر خم نکرد. عرفان ایشان در همین شناخت از وجود مقدس حضرت حق بود؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام کتاب جامع و کامل معرفت الله است که دلیل آن نیز قرآن کریم است.

### شناخت حق از کلام مخلصین

خدای متعال درباره گروه مخلصین چهار مسأله محوری را مطرح کرده است:

مسأله محوری نخست این است که: من از آن چه که به عنوان معرف من می گویند، برتر هستم، مگر آنچه که بندگان مخلص من درباره من می گویند. یعنی هر چه فلاسفه عالم درباره من می گویند، من آن گون نیستم، بلکه بالاتر هستم. «1» خدا می داند که فلاسفه الهی برای معرف پروردگار چه مقدار زحمت کشیدند

(1) - بحار الأنوار: 221/67، باب 54؛ «قال في قوله تعالى: وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ هذا أمر بالدعاء و التضرع إليه سبحانه على وجه الإخلاص أي اربغوا إليه في الدعاء بعد إخلاصكم له الدين و قيل معناه و اعبدوه مخلصين له الإيمان. مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ قرئ بفتح اللام أي المصطفين المختارين للنبوّة و بكسرهما أي المخلصين في العبادة و التوحيد أي من عبادنا الذين أخلصوا الطاعة لله و أخلصوا أنفسهم لله.»

بحار الأنوار: 272-273/14، باب 20، حديث 2؛ «عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ سَمِّيَ الْخَوَارِثُونَ الْخَوَارِثِينَ قَالَ أَمَّا عِنْدَ النَّاسِ فَإِنَّهُمْ سَمُّوا خَوَارِثِينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا قَصَارِينَ يُخَلِّصُونَ الثِّبَابَ مِنَ الْوَسْخِ بِالْعَسَلِ وَ هُوَ اسْمٌ مُشْتَقٌّ مِنَ الْخَبْرِ الْخَوَارِزِيِّ وَ أَمَّا عِنْدَنَا فَسَمِّيَ الْخَوَارِثُونَ خَوَارِثِينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا مُخْلِصِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ مُخْلِصِينَ لِبَعْضِهِمْ مِنْ أَوْسَاخِ الذُّنُوبِ بِالْوَعْظِ وَ التَّذْكِيرِ ....»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 403

و چقدر قلم زدند و چقدر درس گفتند، ولی پروردگار می فرماید: من بالاتر از آنچه که اینها می گویند هستم، حتی بالاتر از آنچه که حکما و عرفای عالم می گویند. اما من آنچه که مخلصین می گویند هستم.

مگر در این عالم چند نفر خود را آماده فهم سخن مخلصین کردند؟ مخلصین در انتقال معرفتی که داشته اند، غریب ترین معلمان تاریخ بوده اند. اما خدا در قرآن می فرماید: گفتار و معرفتی نامه مخلصین درست است.

شما با همین آیه شریفه ببینید که امیرالمؤمنین علیه السلام، انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام در چه پایه ای از عرفان نسبت به حضرت حق بودند. آنها خدا را عبادت می کردند.

تمام لذت آنان در این بود که خدا را درك کردند. و از عبادت و خدمت به خلق خسته نمی شدند. تمام عمر، عقل، قلب، بدن و نعمت هایی که در اختیار آنان بود، در حق، معرفت و خدمت خلق هزینه کردند.

معرفت، ملاک پاداش اعمال

ارزش عمل نیز به معرفت، فهم و شعور است. این از زیباترین حرفهای فرهنگ اهل بیت عليهم السلام است که در هیچ فرهنگی نمونه اش نیست و در روز قیامت، پروردگار پاداش مردم را به اندازه عقل و درك آنها می دهد؛ یعنی يك ضربت

امیرالمؤمنین علیه السلام در خندق را بالاتر از عبادت جنّ و انس، پاداش می‌دهد. «1» معرفت، ملاک پاداش اعمال در قیامت است. چرا نماز، روزه، حج و هزینه کردن مالی منافقان، در دوزخ است؟ فقط به خاطر نداشتن معرفت است.

اما چرا وجود مبارک موسی بن جعفر علیهما السلام به وکیل خود در نیشابور و مدینه می‌فرماید: تمام پنجاه هزار درهم و سی هزار دینار طلا و چند هزار متر پارچه را به مردم برگردان، فقط آن دو درهم پیرزن نیشابوری را به من بده؟ «2» آن برای ما ارزش دارد. بقیه به اندازه کاه نیز ارزش ندارد. چرا؟ به خاطر معرفت.

(1) - بحار الأنوار: 1/39، باب 70، ذیل حدیث 1؛ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ لِمُبَارَزَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِعَمْرِ بْنِ عَبْدِ وَدٍّ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... قَالَ حُذَيْفَةُ لَمَّا دَعَا عَمْرُو إِلَى الْمُبَارَزَةِ أَحْجَمَ الْمُسْلِمُونَ كَأَنَّهُ مَا خَلَا عَلِيًّا فَإِنَّهُ بَرَزَ إِلَيْهِ فَقَتَلَهُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ وَ الَّذِي نَفْسُ حُذَيْفَةَ بِيَدِهِ لَعَمَلُهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أَعْظَمُ أَجْراً مِنْ عَمَلِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ كَانَ الْفَتْحُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَى يَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَصُرْتُ عَلَى خَيْرٍ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ.»

(2) - بحار الأنوار: 251/47 - 252، باب 8، حدیث 23؛ «دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ قَالَ وَقَدْ مِنْ خُرَاسَانَ وَافِدٌ يُكْنَى أَبَا جَعْفَرٍ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ فَسَأَلُوهُ أَنْ يَحْمِلَ لَهُمْ أَمْوَالاً وَ مَتَاعاً وَ مَسَائِلُهُمْ فِي الْفَتَاوِي وَ الْمَشَاوِرَةِ فَوَرَدَ الْكُوفَةَ وَ نَزَلَ وَ زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَأَى فِي نَاحِيَةِ رَجُلًا حَوْلَهُ جَمَاعَةٌ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ زِيَارَتِهِ فَصَدَّهُمْ فَوَجَدَهُمْ شَيْعَةً فَقَهَّاءَ يَسْمَعُونَ مِنَ الشَّيْخِ فَقَالُوا هُوَ أَبُو حَمْرَةَ الثَّمَالِيُّ قَالَ فَبَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ إِذْ أَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ جِئْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ قَدْ مَاتَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَهِقَ أَبُو حَمْرَةَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ سَأَلَ الْأَعْرَابِيَّ هَلْ سَمِعْتَ لَهُ بِوَصِيَّةٍ قَالَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ وَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى وَ إِلَى الْمَنْصُورِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُضِلَّنَا ذَلَّ عَلَى الصَّغِيرِ وَ بَيَّنَّ عَلَيَّ الْكَبِيرِ وَ سَرَّ الْأَمْرَ الْعَظِيمَ وَ وَثَبَ إِلَى قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَلَّى وَ صَلَّيْنَا ثُمَّ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ وَ قُلْتُ لَهُ فَسِّرْ لِي مَا قُلْتَهُ قَالَ بَيَّنَّ أَنَّ الْكَبِيرَ ذُو عَاهَةِ وَ ذَلَّ عَلَى الصَّغِيرِ أَنَّ أَدْخَلَ يَدَهُ مَعَ الْكَبِيرِ وَ سَرَّ الْأَمْرَ الْعَظِيمَ بِالْمَنْصُورِ حَتَّى إِذَا سَأَلَ الْمَنْصُورُ مَنْ وَصِيَّهُ قِيلَ أَنْتَ قَالَ الْخُرَاسَانِيُّ فَلَمْ أَفْهَمْ جَوَابَ مَا قَالَهُ وَ وَرَدْتُ الْمَدِينَةَ وَ مَعِيَ الْمَالُ وَ الثِّيَابُ وَ الْمَسَائِلُ وَ كَانَ فِيهَا مَعِيَ دِرْهَمٌ دَفَعْتُهُ إِلَى امْرَأَةٍ تُسَمَّى شَطِيطَةً وَ مِنْدِيلٌ قُلْتُ لَهَا أَنَا أَجْمِلُ عَنْكَ مِائَةَ دِرْهَمٍ فَقَالَتْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ فَعَوَّجْتُ الدِّرْهَمَ وَ طَرَحْتُهُ فِي بَعْضِ الْأَكْيَاسِ فَلَمَّا حَصَلْتُ بِالْمَدِينَةِ سَأَلْتُ عَنِ الْوَصِيِّ فَقِيلَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُهُ فَقَصَدْتُهُ فَوَجَدْتُ، باب 8 مَرُشُوشاً مَكْنُوساً عَلَيْهِ بَوَابٌ فَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ فِي نَفْسِي وَ اسْتَأْذَنْتُ وَ دَخَلْتُ بَعْدَ الْإِذْنِ فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ فِي مَنْصِبِهِ فَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ أَيْضاً فَقُلْتُ أَنْتَ وَصِيُّ الصَّادِقِ الْإِمَامِ الْمُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَمْ فِي الْمَائَتَيْنِ مِنَ الدَّرَاهِمِ الرِّكَاهُ قَالَ خَمْسَةٌ دَرَاهِمٍ فَقُلْتُ وَ كَمْ فِي الْمِائَةِ قَالَ دَرَاهِمَانِ وَ نِصْفٌ قُلْتُ وَ رَجُلٌ قَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ طَالِقٌ بِحُجْمِ السَّمَاءِ تُطَلِّقُ بِغَيْرِ شُهُودٍ قَالَ نَعَمْ وَ يَكْفِي مِنَ التُّحُومِ رَأْسُ الْجُوزَاءِ ثَلَاثًا فَتَعَجَّبْتُ مِنْ جَوَابَاتِهِ وَ مَجْلِسِهِ فَقَالَ أَجْمِلْ لِي مَا مَعَكَ قُلْتُ مَا مَعِيَ

شَيْءٌ وَ جِئْتُ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى بَيْتِي إِذَا أَنَا بِغُلَامٍ أَسْوَدَ وَاقِفٍ فَقَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ أَجِبْ مَنْ تُرِيدُ فَتَهَضُّتُ مَعَهُ فَجَاءَ بِي إِلَى، بَابِ دَارٍ مَهْجُورَةٍ وَ دَخَلَ فَأَدْخَلَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَى حَصِيرِ الصَّلَاةِ فَقَالَ إِلَيَّ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَجْلَسَنِي قَرِيباً فَرَأَيْتُ دَلَائِلَهُ أَدَباً وَ عِلْماً وَ مَنْطِقاً وَ قَالَ لِي احْمِلْ مَا مَعَكَ فَحَمَلْتُهُ إِلَى حَضْرَتِهِ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْكَيْسِ فَقَالَ لِي افْتَحْهُ فَفَتَحْتُهُ وَ قَالَ لِي افْلُبْهُ فَقَلْبُهُ فُظْهَرَ دَرَهُمْ شَطِيطَةٌ الْمُعْجُجُ فَأَخَذَهُ وَ قَالَ افْتَحْ تِلْكَ الرِّزْمَةَ فَفَتَحْتُهَا وَ أَخَذَ الْمُنْدِيلَ مِنْهَا بِيَدِهِ وَ قَالَ وَ هُوَ مُقْبِلٌ عَلَيَّ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ يَا أَبَا جَعْفَرٍ اقْرَأْ عَلَى شَطِيطَةِ السَّلَامِ مِنِّي وَ ادْفَعْ إِلَيْهَا هَذِهِ الصُّرَّةَ وَ قَالَ لِي ارْزُدْ مَا مَعَكَ إِلَى مَنْ حَمَلَهُ وَ اذْفَعُهُ إِلَى أَهْلِهِ وَ قُلْ قَدْ قَبِلَهُ وَ وَصَلَكُمْ بِهِ.»

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 404

حیف دانا مردن و صد حیف نادان زیستن

يك دوييتي وقت مردن گفت افلاطون و مرد

پاداش انبیا، ائمه و اولیا براساس معرفت آنان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اگر هر نفر از این‌ها در روز قیامت بخواهد حرکت کند و ما صد و بیست و چهار هزار پیغمبر نشسته باشیم، همه ما جلوی پای او با احترام از جا بلند می شویم. این وزن معرفت است.

تسلیم، نتیجه شناخت دعوت کننده

در آیه اول مسأله تجارت در سوره صف می گوید: «إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» اگر بفهمید.

عرفان و معرفت به این مسایلی که من بیان کردم و این که چه کسی آنها را بیان کرده است پیدا کنید؛ یعنی ببینید چه کسی دارد شما را به این تجارت دعوت می کند؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ»

چه کسی دارد دعوت می کند؟ کسی که در دو هزار آیه قرآن، دعای جوشن کبیر و عرفه ابی عبدالله علیه السلام خودش را معرفی کرده است. در بخش اول دعای کمیل، امیرالمؤمنین علیه السلام او را معرفی کرده است:

«وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» «1»

به خدا قسم! مردم فقط همین جمله دعای کمیل را بخواهند بفهمند، تفسیر و درک آن از زمان حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت طول می کشد.

بفهمم چه کسی مرا برای تجارت دعوت کرده است؟ اگر بفهمم، با همه وجود تسلیم او می شوم و دستورالعمل او را در تجارت به کار می گیرم و آن سودهای بیان شده در آیات بعد را می برم. این کار نیز فقط در دنیا میسر است و هیچ جای دیگر

---

(1) - البلد الأمين: 188، دعای کمیل.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 405

میسر نیست.

در لحظه مرگ، پرونده ما را می بندند. در رحم مادر نیز جای تجارت نبود. کل کار ما در رحم مادر، خوردن محتویات جفت است. بعد که جفت را لازم نداشتیم، قابله آن را قیچی کرد و انداخت. اگر اهل معرفت نشویم، عمری در رحم دنیا و جفت بزرگتر که دنیاست، قدری می خوریم و هنگام مردن این جفت را که لازم نداریم، ما را از این جفت می برند و وارد عالم برزخ می کنند.

چه کسی مرا دعوت کرده است؟ بگذارید از قول خودش نقل کنم. ما در جمله اول این آیه، کنار دریای بی ساحل هستیم که عمق آن نیز برای ما پیدا نیست. سه جمله از خود حضرت حق نقل شده است، البته آن دو هزار آیه و دعای جوشن کبیر و مقدمه دعای کمیل و عرفه، آنها بماند.

درخواست معرفت از پروردگار

ما چه می‌خواهیم و اهل معرفت چه می‌خواهند؟ امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

روزی پدرم - زین العابدین علیه السلام - به من فرمود: برخیز تا از مدینه به عراق برویم، می‌خواهم سر قبر جدم امیرالمؤمنین علیه السلام برویم که جز ما کسی خبر نداشت آن قبر کجاست. با پدرم رفتیم، ایشان مرا کنار قبر امیرالمؤمنین علیه السلام برد. زیارت و گریه کرد، حال و اتصال داشت، بعد نوبت به دعا رسید.

ما چه می‌خواهیم، امام زین العابدین علیه السلام چه می‌خواهد؟ واقعاً اهل معرفت انساخای عجیبی هستند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: پدرم در حالی که اشک می‌ریخت، به پروردگار عرض کرد:

«أَللّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ قَلْباً زَاكِياً وَ عَمَلاً كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً» «1»

---

(1) - مستدرک الوسائل: 10/223، باب 21، حدیث 11900.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 406

چون اگر کسی آن عقل را نداشته باشد، بی‌معرفت می‌ماند و اگر کم داشته باشد، «عالم بالله» نمی‌شود. چشم بینا و گوش شنوا پیدا نمی‌کند. شش میلیارد چشم و گوش دار در کره زمین هست که با حیوانات هم وزن هستند. پروردگار می‌فرماید:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» «1»

به قدری دور شده است که صدای من و انبیا به گوش او نمی‌رسد و چشم او دیگر ما را نمی‌بیند.

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی می‌خواستند از خدا گدایی کنند، می‌دانستند که از چه کسی دارند می‌خواهند و چه چیزی می‌خواهد؟

«وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيْباً عِنْدَكَ» «2»

می‌فرماید: سهم مرا در پول، خوراکی‌ها، پوشیدنی‌ها، مسکن و دنیا قرار نده، بلکه خدایا! سهم مرا در میان تمام بندگان، از حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت، این باشد که بهترین بنده تو شوم.

## ارزش مال در کنار معرفت

با این حالت است که مال دنیا خوب و مفید می شود، ولی وقتی من آدم نیستم، پول خیلی بد است، چون همه آنها دروازه‌ای به طرف جهنم است. اگر من عبدالله با معرفت بشوم، پول برای من کار طلای بیست و چهار عیار را می کند، اما اگر عبدالله با معرفت نباشم، پول برای من در حکم هیزم جهنم است.

خدا در قرآن می فرماید:

«وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ \* كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ \* وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ \* وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ

(1) - اعراف (7): 179؛ «آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند؛ اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.»

(2) - مصباح المتهجد: 850، دعاء الخضر علیه السلام.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 407

أَكَلًا لَمَّا \* وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا «1»

بعد ادامه می دهد و به پولدارها می گوید:

«فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا» «2»

این پول نبود، بلکه هیزم جهنم بود. اما وقتی به پول امیرالمؤمنین علیه السلام می رسد، درباره اش می فرماید:

«وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا \* إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا \* فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُورًا» «3»

معرفت این است. همه چیز را از نگاه معرفت نگاه کنم، کل این دنیا ابزار است.

که از باب محبت به ما داده است تا با این ابزار، عبادت رب و خدمت به خلق کنیم، اما این ابزار در اختیار بسیاری از مردم، ابزار حسد، بخل، کینه، ظلم، غارت و تفاخر شده است، چون صاحبان آن ابزارها معرفت ندارند.

اما آن کسی که با معرفت است، این ابزار را به عنوان سرمایه‌ای می‌داند که خدا در کنار آن طرح گذاشته است، تا برابر با همان طرح عمل کند و سود ببرد.

### دعوت کننده چه کسی است؟

چه کسی ما را به این تجارت دعوت کرده است؟ در حدیث قدسی آمده است:

«أَنَا جَلِيسُ مَنْ دَكَّرَنِي وَ مُحِبُّ مَنْ أَحَبَّنِي وَ مُطِيعُ مَنْ أَطَاعَنِي» «4»

من همنشین کسی هستم که به یاد من است و دوستدار کسی هستم که مرا دوست می‌دارد و خواسته کسی که مرا اطاعت کند می‌دهم.

خدا در این سه جمله می‌فرماید: کسی که عاشق‌ترین عاشقان به شماست، شما

(1) - فجر (89): 16-20؛ «و اما چون او را بیازماید، پس روزی‌اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون کرد.\* این چنین نیست که می‌پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرمی نمی‌دارید\* و یکدیگر را بر طعام دادن به مستمند تشویق نمی‌کنید\* و میراث خود را [با میراث دیگران بی‌توجه به حلال و حرام بودنش] يك جا و کامل می‌خورید\* و ثروت را بسیار دوست دارید.»

(2) - فجر (89): 25؛ «پس در آن روز هیچ کس چون عذاب کردن او عذاب نکند.»

(3) - انسان (76): 8-11؛ «و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند.\* و می‌گویند: [ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می‌کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم.\* ما از پروردگارمان در روزی که روز عبوس و بسیار هولناکی است می‌ترسیم.\* پس خدا نگاه‌دار آنان از آسیب و گزند آن روز است و شادابی و شادمانی به آنان عطا می‌کند.»

(4) - مستدرک الوسائل: 286 / 5، باب 1، حدیث 5870.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 408

را به تجارت دعوت کرده است. چه کسی مانند او انیس و جلیس ما است؟ چه کسی مانند او به خواسته‌های ما گوش می‌دهد؟

در دعاها آمده است که تو از من نخواسته، به تو عطا کردم:

«يَا مَنْ يُعْطَى مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْنُنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً» «1»

ای آن که به هر که از او بخواد می‌بخشد، ای آن که به هر که از او نخواهد و او را نشناسد نیز می‌بخشد. عطایش از روی مهربانی و رحمت است.

اصلاً از من نمی‌خواستی و نخواستی، اما من به تو عطا کردم. عطای من نیز از باب محبت، لطف و عشق بوده است.

عاشق صادق، ما را به تجارت دعوت کرده است. و در این تجارت نیز هیچ سهمی برای او مقرر نیست، چون احتیاج ندارد.

خدا در قرآن مجید می‌فرماید:

«تَرَى أَغْنَيْنَهُمْ تَفْيِضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» «2»

این آیه نیز از آیات عجیب کتاب خداست. می‌فرماید: حبیب من! از دو چشم اهل معرفت، سیل‌وار اشک می‌آید؛ یعنی سرزمینی هستند که قنات الهی آنها را سیراب می‌کند. این اشک به جایی دیگر وصل است، چون پروردگار می‌فرماید:

«مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ»

یعنی این منبع و چشمه اصلی این اشک، به معرفت نسبت به حق وصل است.

دعای یکی از راه‌های معرفت حق

دعا کلاسی است که خدا را می شناساند، که بفهمیم خدا کیست. این دعای بعد از زیارت حضرت رضا علیه السلام،  
شانه به شانه دعای کمیل می زند. در این دعا که وارد

(1) - بحار الأنوار: 390 / 95، باب 23، ذیل حدیث 1؛ اقبال الأعمال: 644، اعمال ماه رجب.

(2) - مائده (5): 83؛ «دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند، لبریز از اشک می شود.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 409

می شوید، اول آن این است:

«أَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ الدَّائِمَ فِي مُلْكِهِ، الْقَائِمَ فِي عِزِّهِ، الْمَطَاعَ فِي سُلْطَانِهِ، أَلْمَتَّعِرُ فِي كِبَرِيَّائِهِ، الْمُتَوَحِّدَ فِي دَعْوَمِيَّةِ بَقَائِهِ، الْعَادِلَ فِي بَرِّيَّتِهِ، أَلْعَالِمُ فِي قَضِيَّتِهِ، أَلْكَرِيمُ فِي تَأْخِيرِ عُقُوبَتِهِ، أَلْهِى حَاجَاتِي مَصْرُوفَةً إِلَيْكَ وَ أَمَالِي مَوْفُوفَةً لَدَيْكَ» «1»

خدایا! از تو درخواست می کنم، ای خدایی که در فرمانروایی اش پاینده و در شکوهش پابرجا و در سلطنتش مطاع و در کبریایی اش یکتا و در دوام همیشگی اش بی همتاست. در مخلوقاتش دادگر و در داوری اش دانا و در به تأخیر انداختن کيفرش بزرگوار است. خدایا! حاجاتم بازگردانده به سوی تو، و آرزوهایم ایستاده در پیشگاه توست.

یعنی من کل عالم را و تمام آرزوها و امید به مردم را بر باد می بینم، اما همه آرزوهای مثبتم را نزد تو محقق می بینم.

ادامه می دهید تا به این جمله می رسید. من در کتاب ها دیده بودم کسانی که در این دعا بودند، دعا تمام نشده، کنار حضرت رضا علیه السلام جان دادند، البته من جان دادن چند نفر را در این جلسات با معنویت بالا و پرنور را نیز دیدم. خطبه متقین و مرگ «هَمَّام» برای من یقینی است، چون من با چشم خود دیدم.

در ایامی که مرحوم حاج ملاهادی سبزواری، چهل سال در سبزواری بود. در درسش به بحث خداشناسی رسید. پانزده نفر در طول آن چهل سال، در حال گوش دادن به درس خداشناسی، ناله کشیدند و از دنیا رفتند. مگر عشق می گذارد که عاشق آرام باشد؟

در این دعا به اینجا می رسیم:

«يَا حَلِيسَ الذَّاكِرِينَ يَا مُحَمَّدَ مَنْ حَمَدَهُ يَا مَوْجُودَ مَنْ طَلَبَهُ يَا مَوْصُوفَ

(1) - بحار الأنوار: 55/99، باب 5، ذیل حدیث 11.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 410

مَنْ وَحَّدَهُ يَا مَحْبُوبَ مَنْ أَحَبَّهُ يَا عَوْتَ مَنْ أَرَادَهُ»

ای همنشین یاد کنندگان، ای ستوده کسی که او را ستوده‌ای موجود برای کسی که او را جست، ای وصف شده کسی که او را به وحدانیت وصف نمود. ای محبوب کسی که او را دوست داشت. ای فریادرس کسی که او را اراده کرده. بعد برای پاکسازی ما تکرار می‌شود که بدانیم نزد چه کسی آمده‌ایم:

«يَا مَنْ يُسَمَّى بِالْغَفُورِ الرَّحِيمِ، يَا مَنْ يُسَمَّى بِالْغَفُورِ الرَّحِيمِ» «1»

ای آن که به آمرزنده مهربان نامیده شدی، ای آن که به آمرزنده مهربان نامیده شدی، ای آن که به آمرزنده مهربان نامیده شدی.

این خدا ما را به تجارت دعوت کرده است. آیا گوش ندادن و پشت کردن به دعوت او انصاف است؟ عمری در پول غلطیدن و بدن و عقل را در غیر او هزینه کردن، انصاف است؟

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی و آن دل همه سوز

هر آن دل را که سوزی نیست، دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست

کرامت کن درونی درد پرورد دلی در وی درون درد و برون درد

دلم پر شعله گردان! سینه پر دود زبانه کن به گفتن آتش آلود

ندارد راه فکرم روشنائی ز لطف پرتوی دارم گدایی

---

(1) - بحار الأنوار: 56 / 99، باب 5، ذیل حدیث 11.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 411

|                                |                            |
|--------------------------------|----------------------------|
| فروزان کن چراغ مرده‌ام را      | بده گرمی دل افسرده‌ام را   |
| مرا لطف تو می‌باید، دگر هیچ»1« | به راه این امید پیچ در پیچ |

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

(1) - وحشی بافقی.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 412

پی نوشت‌ها

هزینہ عمر در راه مثبت یا منفی

تمثیل پروردگار در چگونگی صرف عمر

یزد، مسجد ملا اسماعیل دهه دوم محرم 1384

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ علی محمد و آله الطاهرين.

قرآن کریم و روایات مهم اهل بیت علیهم السلام پنج حقیقت را، به مناسبت های گوناگون نام می برند؛ جماد، نبات، حیوان، شیطان، فرشته و یا به تعبیر قرآن کریم، ملک، و انسان را به آن تشبیه می کنند.

موارد و مطالب مربوط به این پنج حقیقت این است که هر انسانی سرمایه عمر، عقل، قلب، بدن و نعمت هایی را که در اختیار دارد، مطابق با طرح حضرت حق هزینه کند؟ یا خلاف آن؟ در هزینه کردن در دو جهت مثبت و منفی مسأله، به این پنج حقیقت مثل زده شده است.

مثل زدن به این پنج حقیقت به خاطر این بوده که پروردگار، رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام خواستند حقیقت هزینه شدن مثبت عمر و سرمایه های دیگر را برابر طرح خدا، یا منفی هزینه شدن را به فهم مردم نزدیک کنند که مردم داستان مثبت و منفی هزینه شدن نعمت ها را بدانند که از چه قرار است.

شاید موشکافی کردن و تفسیر حقایق مثبت و منفی که مثل زده شده، زمانی طولانی بطلبد، ولی اگر خدا عنایت کند، سعی می کنیم که هر دو روی سکه را با توجه به این پنج واقعیت، به طور کامل ارائه کنیم.

**ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 418**

ثمره هزینه عمر مطابق با خواسته های الهی

کسی که عمر و سرمایه های کنار عمر را برابر با طرح و خواسته خدا هزینه می کند، وجود مبارك حضرت باقر علیه السلام او را پرقیمت تر از گران بهاترین گوهر دانسته و از نظر ارزش، او را موجودی کمیاب تر از اکسیر اعظم معرفی می کند.

متن گفتار حضرت باقر علیه السلام به این مضمون است:

«وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِ قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ»<sup>1</sup>

و دیگر مردی است که قرآن خواند و داروی قرآن را بر دل دردمندش نهاد و برای (خواندن و به کار بستن و دقت در معانیش) شب زنده‌داری کند و روزش را به تشنگی به سر برد و در هنگام نمازهایش بدان قیام کند و از بستر خواب به خاطر آن دوری گزیند.

### قلب پاک و دل بیمار

انسانی است که به سراغ قرآن و نقشه خدا رفته تا زندگی پاکى داشته باشد، یعنی تدبیر و طرح خدا برای زندگی پاک، لذا با قرآن مجید رابطه برقرار می‌کند و به کمک آیات آن، تمام بیماری‌های قلب خود را ریشه کن می‌کند.

قرآن را می‌فهمد، آن را وارد قلب خود می‌کند، دل را با داروی قرآن و نورانیت آن و این نسخه شفابخش الهی علاج می‌کند. بعد از مدتی، دارای دلی بی‌حسد، بی‌کینه، بی‌کبر، بی‌ریا، بی‌غرور و بی‌بخل می‌شود و به فرموده حضرت صادق علیه السلام قلب او «حرم الله» می‌شود.

دل وقتی «حرم الله» شد، قابل مقایسه با کعبه نیست. در ارزیابی این دل و کعبه، رسول خدا صلی الله علیه و آله این دل را بر کعبه مقدم دانسته است. امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

(1) - الکافی: 2/ 627، باب النّوادر، حدیث 1؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُرِئَ الْقُرْآنُ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَ اسْتَدَّرَ بِهِ الْمُلُوكَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ وَ أَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقَدَحِ فَلَا كَثَرَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِ قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ فَبُؤِلْتُكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَ بِأُولَئِكَ يُدِيلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ بِأُولَئِكَ يُنَزِّلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ.»

«الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تَسْكُنْ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ» «1»

اگر حرم خدا نباشد، پس بت خانه است، چون دیگر خانه سومی نداریم؛ یا دل حرم خدا است، یا بتکده. «2» مولوی می گوید:

مادر بت‌ها، بت نفس شماست      زانکه آن بت مار و این بت اژدهاست «3»

وقتی من به طور جدّ پول، شهوت، صندلی، مقام و خودم را بر خدا مقدم بدانم، معلوم است که من بت پرست هستم.

«أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ» «4»

کسی ممکن است يك بت را بپرستد، مردم مکه سیصد و شصت بت را می پرستیدند، من نیز شش بت را می پرستم؛ بت خود، پول، شهوت، مقام، دوست و آن چیزی که در برابر خدا قرار می گیرد و من در برابر او سجده و فروتنی می کنم و آن شکلی که می خواهد، من به آن شکل خودم را صورت می دهم. این چنین شخصی، بت من می شود.

درمان قلوب بیمار با قرآن

اما بعد از مدتی:

«فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ»

دل را که به واسطه قرآن، از بت‌ها خالی کردند، چون امام باقر علیه السلام در اینجا به دل بیمار اشاره می کنند. اما دل‌هایی نیز بوده‌اند که از اول بیمار نبودند و نشدند و بدون بیماری از دنیا خارج شدند. حرف امام علیه السلام در اینجا درباره دل بیمار است.

دل با قرآن معالجه شد؛ یعنی از بت‌ها خالی شد. انسانی شده است که خدا را

(1) - بحار الأنوار: 25 / 67، باب 43، ذیل حدیث 27.

(2) - بحار الأنوار: 39 / 55، باب 4؛ «رُوي أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ.»

حدیث القدسی: «لَمْ يَسْغِنِي سَمَائِي وَ لَا أَرْضِي وَ وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ.»

بحار الأنوار: 18 / 4، باب 3، حدیث 5؛ «جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَالَ بَدَأَ بِنُورٍ نَفْسِهِ تَعَالَى مِثْلُ نُورِهِ مِثْلُ هَذَا فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ قَوْلُهُ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمَشْكَاةِ جَوْفُ الْمُؤْمِنِ وَ الْقُنْدِيلُ قَلْبُهُ وَ الْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ قَالَ الشَّجَرَةُ الْمُؤْمِنُ زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةَ وَ لَا غَرْبِيَّةَ قَالَ عَلَى سَوَاءِ الْجَبَلِ لَا غَرْبِيَّةَ أَيْ لَا شَرْقَ لَهَا وَ لَا شَرْقِيَّةَ أَيْ لَا غَرْبَ لَهَا إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ طَلَعَتْ عَلَيْهَا وَ إِذَا غَرَبَتْ غَرَبَتْ عَلَيْهَا يَكَادُ زَيْتُهَا يَعْنِي يَكَادُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ يُضِيءُ وَ إِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ نُورٌ عَلَى نُورٍ فَرِيضَةٌ عَلَى فَرِيضَةٍ وَ سُنَّةٌ عَلَى سُنَّةٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ يَهْدِي اللَّهُ لِفَرَايضِهِ وَ سُنَنِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ هَذَا مِثْلُ ضَرْبِهِ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ ثُمَّ قَالَ فَالْمُؤْمِنُ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ مَدْخَلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ قُلْتُ لَجَعَفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا سَيِّدِي إِنَّهُمْ يَقُولُونَ مِثْلُ نُورِ الرَّبِّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَيْسَ لِلَّهِ بِمِثْلٍ مَا قَالَ اللَّهُ فَلَا تَضَرُّوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ.»

(3) - مولوی.

(4) - فرقان (25): 43؛ «آیا کسی که هوای [نفسش] را معبود خود گرفته دیدی؟»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 420

بر هر برنامه‌ای مقدم می‌کند؛ یعنی به مقام، زن، فرزند، داماد، عروس، طلا، علم، سیاست و شهوت می‌گوید: من، از همه شما جلوتر هستم و شما همه پشت سر من هستید، چون راه من به سوی خداست. اگر شما می‌توانید با من بسازید، به دنبال من بیایید، نه جلوتر از من. چون اگر جلوتر بروند، باز مانع می‌شوند و بین ما و خدا سایه می‌اندازند، خدا گرفتگی پیش می‌آید، مانند ماه گرفتگی که ما دیگر نمی‌توانیم خدا را ببینیم.

بعد از سلامت دل، به همه چیز اعلام قطعی می‌کند که همه چیز پشت سر من است، من دارم به طرف محبوب ازل و ابد می‌روم، اگر شما با او سازشی دارید، به دنبال من بیایید، اگر سازشی ندارید، ما با شما جنگی نداریم، فقط قطع رابطه می‌کنیم.

اینجا دیگر گرفتار هیچ پول، صندلی و رابطه نامشروعی نمی‌شود:

«فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِ قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ»

تمام روزهای عمرش را روزه دار محسوب می‌شود و برای او ثواب روزه مقبول می‌نویسند.

### دل پاک حاج شیخ عبدالکریم حایری

انسان وقتی در این دنیا راحت زندگی می‌کند که کم توقع باشد و با همه وجودش اهل گذشت باشد. اگر زن و شوهری این اخلاق کم توقعی و گذشت را داشته باشند، محال است طلاق به وجود بیاید. دو شریک کم توقع و پرگذشت، محال است با هم جنگ کنند. اگر مردم يك شهر کم توقع و پرگذشت باشند، محال است بین آنها کینه‌ای ایجاد شود.

یکی از علمایی که من به دیدنش رفتم، از شاگردان نزدیک مرحوم آیت الله

### ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 421

العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری «1» بود. این عالم، پدر بسیار فوق العاده‌ای داشت و مرحوم حاج شیخ به کل این خانواده ارادت داشت.

گفت: روزی بعد از ظهر، در شهرپور، حاج شیخ عبدالکریم به ما چند نفری که نزد او بودیم، فرمود: من بازدیدی به يك نفر بدهکارم. اگر می‌خواهید، شما نیز بیایید. گفتیم: می‌خواهیم که در خدمت شما باشیم.

در میان میوه‌ها، حاج شیخ عبدالکریم به انگور علاقه بیشتری داشت. گفت: به اتفاق حاج شیخ رفتیم. ظرف بزرگ انگوری گذاشتند و همه خوردیم، غیر از ایشان. فرمود: میل ندارم.

جلسه تمام شد و بیرون آمدم. به محضر مبارك ایشان عرض كردند: چرا از آن انگور نخوردید؟ فرمود: میل نداشتم. همه خداحافظی كردند و من ماندم، گفتم:

آقا! چرا از انگور نخوردید؟ میل نداشتم شما فلسفه و دلیل دارد، پس چرا نخوردید؟ اصرار كردم، ایشان نیز مصرّ بود كه فقط بگویند: میل نداشتم، بالاخره من سید بودم و دید من گردنم را كج كرده‌ام و ایشان خیلی به سادات احترام می‌كرد، فرمود: می‌گویم، ولی تا زنده‌ام به کسی نگو.

فرمود: كار من به جایی رسیده است كه هر جا می‌روم، دستم را به طرف غذا دراز می‌كنم، اگر لقمه شبهه ناك، ناپاك و حرامی باشد، خداوند برای من حالت مقدماتی استفراغ شدید به وجود می‌آورد كه به من می‌گوید: آشبخ! نخور، نجس و حرام است.

نزد صاحبخانه رفتم، گفتم: شما مقلد حاج شیخ هستید؟ گفت: بله. گفتم: اهل خمس و سهم امام هستید؟ گفت: بله. گفتم: آن انگورها را از كجا آوردید؟ گفت:

از باغ خودم، گفتم: فكر نمی‌كنم. خادم را صدا زد و گفت: برای حاج شیخ عبدالكريم انگور شیرین را مگر از باغ خودمان نیاوردی؟ گفت: آقا! من چند شاخه انگور خودمان را دیدم، انگورهایی كه به درد این جلسه بخورد نداشتم، به باغ

(1) - حائری یزدی، آية الله حاج شیخ عبدالكريم (1276 - 1355 ق)، بنیانگذار حوزه علمیه قم، از شخصیت‌های برجسته علمی - مذهبی شیعه در عصر حاضر.

وی در خانواده‌ای کشاورز و پارسا در روستای مهرجرد از توابع میبد یزد به دنیا آمد. روح بلند و همت عالی، او را در سنین کودکی به تحصیل علم کشید، مقدمات علوم را در اردکان از محضر مجد العلماء اردکانی و بعضی دیگر فراگرفت، آن گاه به شهر یزد عزیمت کرد و در مدرسه خان سکنی گزید، و به حلقه تدریس حاج میرزا سید حسن وامق، و آقا سید یحیی کبیر مجتهد یزدی، پیوست. سپس برای ادامه تحصیل به عراق رفت، و در شهر سامرا - كه در آن موقع مركز بزرگ علمی شیعه بود - رحل اقامت افكند، و در حوزه‌های درسی علما و مراجع بزرگی همچون آية الله مجدّد، میرزا محمدحسن شیرازی، صاحب فتاوی تحریم تنباكو و میرزای دوم شیرازی و عده دیگر از اساتید سالها تلمذ كرد و به درجات عالیه علم و فقاہت نایل گشت و پس از وفات میرزا بزرگ شیرازی، به نجف اشرف هجرت نمود و محضر درس آخوند خراسانی صاحب كفاية

الاصول را نیز درك كرد و در زمان حیات آخوند خراسانی، به کربلای معلی رفت و به تشکیل حوزه درسی و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت، و تا سال 1332 ق مقیم آن عتبه مقدسه بود، و از همین روی به «حائری» ملقب گردید.

آیه الله حائری اوایل سال 1333 ق به قصد زیارت حضرت امام رضا علیه السلام به ایران آمد، و همه جا با استقبال اهل علم مواجه بود، در اثنای این سفر به تقاضای بعضی از بزرگان اراک - سلطان آباد سابق - به این شهر کوچید، و حوزه علمیه ممتازی دایر ساخت، به طوری که جمعی از طلاب و فضلاء شهرهای دیگر نیز رهسپار اراک شدند. تا آنکه در سال 1340 ق هنگام مسافرت زیارتی به قم، با اصرار شدید علما و بزرگان این شهر - که مقام برجسته علمی و حسن تدبیر او را به خوبی شناخته بودند - در این شهر اقامت کرد و حوزه علمیه مهمی را در این دیار بنیان نهاد، که او را از آن پس «مؤسس - یا مجدد - حوزه علمیه» لقب دادند.

سرانجام در سن هفتاد و نه سالگی زندگی را بدرود گفت، و پس از تشییع مفصلی که در شرایط سخت آن روزگار بی نظیر بود، در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام در مسجد بالای سر به خاک سپرده شد.

دائرة المعارف تشیع: 44 / 6 - 45.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 422

کناری رفتیم و از آنجا انگور آوردیم. «1» دل که پاک شود، با داروی قرآن، نه با داروی خانقاه، خاتقاه دارو ندارد، یهودیت و مسیحیت سم دارد، احزاب سم دارند. آن کسی که دارو دارد، پروردگار است که اسمش طبیب است، کتاب او دوا است، گذشته از قرآن و اهل بیت هرجا برویم، هر چه به شما بدهند، حتی با لعابهای علمی، شما را می کشند.

وقتی که مردم سست ایمان باشند، این مملکت زیر چرخهای بازیگری احزاب به نابودی کشیده می شود.

قرآن مجید فریاد می زند:

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» «2» خدا، انبیاء، علی، فاطمه و حسین که هستند، کجا دارید می روید. به چه کسانی پشت می کنید و رو به چه کسانی می نمایید؟

شب بیداری مردان خدا

«فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِ قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ»

انسان‌ها باید قسمتی از شب را بخوابد، چون حکم، حکم خدا است:

«قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» «3»

خوابیدن به فرمان پروردگار، عبادت است. بخش دیگر از شب را در همین يك بيت شعر ببینید:

شب مردان خدا روز جهان افروز است      روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست «4»

من با چشم خودم شب مردان خدا را دیده‌ام. با گوش خودم ناله مردان خدا را شنیده‌ام. واقعاً چه شب‌هایی دارند.

رفیقی داشتیم، نماز شب را که شروع می‌کرد، در قنوت نماز وتر، از اول تا آخر

(1) - غرر الحکم: 354، حدیث 8098؛ «أَطِيبُ الْمَالِ مَا اكْتَسِبَ مِنْ حِلِّهِ».

بحار الأنوار: 72 / 172، باب 58، حدیث 9؛ «أَيُّ عَبْدٍ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَبَرِ الْمِعْرَاجِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: مَرَرْتُ بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ مَوَائِدُ مِنْ لَحْمٍ طَيِّبٍ وَ لَحْمٍ خَبِيثٍ يَأْكُلُونَ اللَّحْمَ الْحَبِيثَ وَ يَدْعُونَ الطَّيِّبَ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُونَ الْحَلَالَ وَ هُمْ مِنْ أُمَّتِكَ يَا مُحَمَّدُ».

(2) - تکویر (81): 26؛ «پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می‌روید؟»

(3) - مزمل (73): 2؛ «شب را جز اندکی [که ویژه استراحت است، برای عبادت] برخیز».

(4) - سعدی شیرازی.

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 423

دعای کمیل را هر شب، بدون توقف گریه، می‌خواند و شب آخر عمرش که نتوانست بایستد، نشسته نماز شب را خواند و با آن درد و رنج، تمام دعای کمیل را با گریه خواند و از دنیا رفت.

«وَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ» «1»

با قرآن در مساجد قیام دارد، یعنی آباد کننده در مسجد و حافظ آن است.

«تَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ»

به خاطر قرآن از خواب بریده است.

بعد امام باقر علیه السلام می فرماید:

«فَوَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْآحْمَرِ» «2»

این ها در میان انسان ها گوهر کمیاب انسانی هستند. خدا را باید در دنیا و آخرت آنان دید.

آسیه، الگوی زنان و مردان تا قیامت

نمونه هایی از این گوهرها در معرض تماشا هستند که چشم های خداخواه در آنها خدا را ببینند، الگو و درس بگیرند. کوه های عالم تحمل حقیقت این آیه ندارند:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٍ فُرِعُونَ» «3»

می فرماید: من می خواهم نمونه ای به کل اهل ایمان تا قیامت بدهم که اگر می خواهید مؤمن واقعی شوید، مانند او بشوید. این انسانی است که عمر، پول، قلب، عقل و بدن خویش را مثبت هزینه می کرد.

تشبیه قلب به سگ

اما آن کسی که منفی هزینه می شود:

(2) - الکافی: 2/ 627، باب نوادر، حدیث 1.

(3) - تحریم (66): 11؛ «خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است.»

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 424

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» «1»

عزیزترین و پرقیمت‌ترین عضو شما که دری به سوی خدا بود، مانند سنگ یا سخت‌تر و بسته‌تر از سنگ شد؛ یعنی اگر منفی هزینہ شویم، بسته می‌شویم. اما اگر مثبت هزینہ شویم، شکوفا می‌شویم.

تشبیه انسان به نبات

اما مثل زدن به نبات. آن کسی که درست هزینہ شود:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» «2»

اما آن کسی که درست هزینہ نمی‌شود:

«وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» «3»

مانند علفی است که هرزه است. باید این علفها را جمع کنند و درون جهنم بیاندازند و درب آن را ببندند.

آن چیزی که رشد ندارد و چشم برایش نمانده که ببیند، دهان حلال خوری برای خود نگذاشته است، من چگونه او را در بهشت ببرم؟ دهانش برای لقمه‌های بهشتی باز نمی‌شود. آن کسی که قدم ندارد تا در راه مستقیم برود، در قیامت نمی‌تواند اصلاً حرکت کند.

تشبیه انسان غافل به حیوان

اما تشبیه کردن انسان به حیوان:

«وَلَقَدْ دَرَأْنَا لِحَبَّتِهِمْ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ هُمُ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ هُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ هُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ

(1) - بقره (2): 74؛ «سپس دل‌های شما بعد از آن [معجزه شگفت‌انگیز] سخت شد، مانند سنگ یا سخت‌تر.»

(2) - ابراهیم (14): 24-25؛ «آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است؟ کلمه پاك [که اعتقاد واقعی به توحید است] مانند درخت پاك است، ریشه‌اش استوار و پابرجا و شاخه‌اش در آسمان است.\* میوه‌اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می‌دهد.»

(3) - اعراف (7): 58؛ «و زمینی که ناپاك است، جز گیاهی اندك و بی‌سود از آن بیرون نمی‌آید.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 425

أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ «1»

دل بسته، چشم بدون بینایی واقعی، گوش بدون شنوایی، این‌ها مانند خران و گاوان هستند.

اما آن کسی که درست هزینه می‌شود، پیغمبر می‌فرماید:

«المؤمن كالنحلة» «2» مؤمن مثل زنبور است. خدا زنبور را چگونه نگاه می‌کند:

«أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ\* ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا» «3»

این مسیر را که طی می‌کند تا:

«يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»

داروی دردهای جامعه است.

مؤمن مانند زنبور است، دوا است، یا به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام:

«صار من مفاتيح ابواب الهدى» «4»

مؤمن کلید است، قفل نیست. این مثل زدن به جمد، نبات و حیوان.

تشبیه انسان غافل به شیطان

اما تشبیه انسان به شیطان و ملک. آن کسی که منفی هزینه می شود، خیلی عجیب است که قرآن او را هم وزن شیطان می داند:

«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ» «5»

این متن قرآن است: حبیب من! می خواهی بدانی کسانی که در گناه، معصیت

(1) - اعراف (7): 179؛ «و مسلماً بسیاری از جَنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم [زیرا] آنان را دلهایی است که به وسیله آن [معارف الهی را] در نمی یابند، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه های حق را] نمی بینند، و گوش هایی است که به وسیله آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی شنوند، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛ اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.»

(2) - بحار الأنوار: 61/238، باب 10؛ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ قَالَ الْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلَةِ تَأْكُلُ طَيِّباً وَ تَضَعُ طَيِّباً وَ قَعَتْ فَلَمْ تَكْسِرْ وَ لَمْ تَفْسُدْ ... رسول الله صلى الله عليه و آله: إِنَّ مَثَلَ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّحْلَةِ إِنَّ صَاحِبَتَهُ نَفْعَكَ وَ إِنَّ شَاوِرَتَهُ نَفْعَكَ وَ إِنَّ جَالِسَتَهُ نَفْعَكَ وَ كُلُّ شَأْنِهِ مَنَافِعُ وَ كَذَلِكَ النَّحْلَةُ كُلُّ شَأْنِهَا مَنَافِعُ.»

قال ابن الأثير: وجه المشابهة بين المؤمن والنحلة حذق النحل و فطنته و قلة أذاه و حقارته و منفعة و قنوعه و سعيه في النهار و تنزهه عن الأقدار و طيب أكله و أنه لا يأكل من كسب غيره و نحوله و طاعته لأمره و للنحل آفات تقطعه عن عمله منها الظلمة و الغيم و الريح و الدخان و الماء و النار و كذلك المؤمن له آفات تفتره عن عمله منها ظلمة الغفلة و غيم الشك و ريح الفتنة و دخان الحرام و ماء السعة و نار الهوى.»

(3) - نخل (16): 68-69؛ «پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوهها و درختان و آنچه [از دار بست هایی] که [مردم] بر می افرازند، برای خود خانه هایی بگیرد.\* آن گاه از همه محصولات و میوه ها بخورد، پس در راه های پروردگارت

که برای تو هموار شده [به سوی کندو] برو؛ از شکم آنها [شهدی] نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید که در آن درمانی برای مردم است.»

(4) - بحار الأنوار: 56/2، باب 11، حدیث 36؛ نهج البلاغه: خطبه 86، فی بیان صفات المتقین و صفات الفساق.

(5) - حشر (59): 16؛ «چون داستان شیطان است.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 426

و رذایل اخلاقی هزینه می‌شوند، چقدر می‌ارزند؟ مانند شیطان هستند که نزد من هیچ ارزشی ندارند. شیطان در پیشگاه من رجیم و لعنت شده است و عذاب ابدی قیامت بر او حتمی است:

«فَاخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ\* وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» «1» «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» «2»

آن کسی که دارد غلط هزینه می‌شود، مانند شیطان است.

ارزش حقیقی مؤمن نزد خدا

اما آن کسی که درست هزینه می‌شود، ارزیابی خدا را ببینید. من در این زمینه بدون ترجمه حدود چهل آیه دیدم، در ارزیابی خدا درباره آن کسی که عمر، عقل، قلب، بدن و نعمت‌ها را مطابق با طرح خدا هزینه می‌کند. این آیه را ببینید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» «3»

این شخص از هر چه جنبنده در عالم غیب و شهود است، بهتر است.

مرحوم ملا مهدی نراقی در «جامع السعادات» نقل می‌کند:

پیغمبر صلی الله علیه و آله طواف می‌کردند. دیدند مردی درب خانه کعبه را گرفته، اشک می‌ریزد و به پروردگار عرض می‌کند: به حرمت این کعبه، مشکل مرا حل کن.

پیغمبر صلی الله علیه و آله طواف را متوقف کردند، دست روی شانه‌اش زدند، او برگشت، دید پیغمبر صلی الله علیه و آله است. فرمود: چرا خدا را به کعبه قسم می‌دهی؟ گفت: پس به چه چیزی قسم بدهم؟ فرمود: به بالاتر از کعبه. گفت: بالاتر از کعبه چیست؟ فرمود:

اگر مؤمنی خدا را به خودش قسم بدهد. «4» و در روایتی دیگر آمده است که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کعبه نگاه کردند و فرمودند:

(1) - ص (38): 77-78؛ «[حد] گفت: از آن [جایگاه] بیرون رو که بی‌تردید تو رانده شده‌ای؛\* و حتماً لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.»

(2) - ص (38): 85؛ «که بی‌تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند، از همگی پر خواهم کرد.»

(3) - بینة (98): 7؛ «مسلمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، اینانند که بهترین مخلوقاتند.»

(4) - مشابه این روایت جامع السعادات النراقی: 86/2؛ «روي أنه صلى الله عليه و آله كان يطوف بالبیت، فإذا رجل متعلق بأستار الكعبة وهو يقول: بحرمة هذا البيت إلا غفرت لي ذنبي! قال رسول الله صلى الله عليه و آله: وما ذنبك؟ صفه لي. قال: هو أعظم من أن أصفه لك. قال: ويحك! ذنبك أعظم أم الأرضون؟ قال بل ذنبي يا رسول الله. قال صلى الله عليه و آله: ويحك! ذنبك أعظم أم الجبال؟ قال: بل ذنبي يا رسول الله. قال صلى الله عليه و آله: فذنبك أعظم أم البحار؟ قال: بل ذنبي يا رسول الله قال صلى الله عليه و آله: فذنبك أعظم أم السماوات؟ قال: بل ذنبي يا رسول الله. قال: ذنبك أعظم أم العرش؟ قال: بل ذنبي يا رسول الله. قال: ذنبك أعظم أم الله؟ قال: بل الله أعظم وأعلى وأجل. قال: ويحك! فصف لي ذنبك. قال: يا رسول الله إني رجل ذو ثروة من المال، وإن السائل ليأتيني ليسألني فكأنما يستقبلني بشعلة من النار. فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: إليك عني! لا تحرقني بنارك! فوالذي بعثني بالهداية والكرامة، لو قمت بين الركن والمقام، ثم صليت ألف عام، وبكيت حتى تجري من دموعك الأنهار وتسقى بها الأشجار ثم مت وأنت لئيم، لأكبك الله في النار! ويحك! أما علمت أن الله يقول. ومن ييخل فإنما ييخل عن نفسه ومن يوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون.»

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 427

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنْكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» «1» مسلماً مؤمن احترامش نزد خداوند از کعبه بیشتر است.

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَكْرَمُ عَلَيْهِ مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ» «2»

یقیناً مؤمن بیشترین حرمت را نزد خداوند دارد و از ملائکه مقرب هم احترامش بیشتر است.

این‌ها از جبرئیل و میکائیل نیز بالاتر هستند. این داستان دو گروهی است که در دنیا از اول بوده‌اند و بعد نیز خواهند بود.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

(1) - مجموعه ورام: 52 / 1؛ شرح نهج البلاغة: 278 / 18؛ «جابر قال: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ بَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَ مَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثًا دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ أَنْ يُنْظَرَ بِهِ ظَنُّ السَّوْءِ.»

بحار الأنوار: 16 / 65، باب 15، حدیث 20؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ.»

مستدرک الوسائل: 45 / 9، باب 105، حدیث 10160؛ «سُئِلَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ... إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْبَلَ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اللَّهُ لِحُرْمَةِ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ.»

(2) - بحار الأنوار: 72 / 64، حدیث 41؛ مشکاة الأنوار: 78.

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 428

پی نوشت‌ها

- فهرست‌ها

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 434

فهرست آیات

آیه

شماره آیه

صفحه

. فاتحه (1)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

1

85

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

6

146

. بقره (2)

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

2

321، 180

«صُمُّ بَكْمٍ عُمَى»

30

18

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا...»

3

68

«وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...»

4

68

«أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

5

68

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

25

184

«بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

29

241

«أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

34

161، 307، 355

«يَا دَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ»

35

149

«إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَشِيِّينَ»

45

252، 359

«لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

52

147

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ...»

74

424

«وَبِالْوَلَدَيْنِ إِحْسَانًا»

83

236

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 436

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا»

104

355

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ»

129

385

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ»

157

7

«وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»

165

390

«وَيُرَكِّبُهُمْ»

129

252

«وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ...»

177

7

«أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا»

177

271

«ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ»

184

363

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»

188

394، 236

«وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»

191

145

«اعلموا»

209

289

«أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»

221

322، 132

«نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ»

223

325

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»

255

257

«لَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»

255

294

«وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»

260

328

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ...»

261

327

«فِي كُلِّ سُنْبَلَةٍ مِائَةٌ»

261

327

«أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»

275

236

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا...»

280

159

«ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ...»

285

270، 271، 273

. آل عمران (3)

«جَنَّتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا»

15

324، 42

«وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ»

22

169

«لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»

57

142

«لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ»

77

43

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 437

«وَيَبْعُونَهَا عِوَجًا»

99

295

«وَيَأْتُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

104

236

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...»

119

306

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَحَنَّةٍ عَرْضُهَا...»

133

376

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا...»

159

294

«لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»

180

359

«لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»

189

359

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»

190

180

«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا»

191

306

. نساء (4)

«فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلثَ وَرُبْعَ»

3

76

«هَئِنَّا مُرِيدًا»

4

126

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي ...»

10

5

«... عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا»

33

392

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»

54

307

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ...»

69

128، 84

«وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ...»

100

164، 167، 168

«وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا»

122

163

«إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»

145

361

«وَيَرْيَدُهُمْ مَنْ فَضَّلَهُ»

173

42

. مائده (5)

«تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»

2

81

«وَإِذَا سَأَعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ...»

83

408، 76

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 438

. انعام (6)

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»

59

359، 110

«وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا»

79

276

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ»

90

324

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى»

95

221

«وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

152

235

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ»

152

236

«إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا»

152

236

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِهَا»

160

2، 328

«إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

162

257

. اعراف (7)

«كِتَبَ أَنْزَلَ إِلَيْكَ»

2

243

«خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»

12

161

«لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»

16

209

«وَالَّذِي خُبْتُ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا»

58

424

«أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»

68

78

«وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنَةٍ...»

142

113

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ...»

179

425، 406، 312، 182

. انفال (8)

«أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»

4

271

. توبه (9)

«بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ...»

1

26

«فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»

3

26

«الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ...»

34

6

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 439

«وَرَضُوا نَ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»

72

324، 42

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ...»

111

7

. یونس (10)

«وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

10

84

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ... نَبَاتُ الْأَرْضِ»

24

193، 194

«مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ ...»

24

196

«أَتَيْهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَهَا حَصِيدًا»

24

196، 197

«كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

24

197

«وَاللَّهُ يَدْعُوهُ إِلَى دَارِ السَّلَامِ»

25

197

«وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

25

197

«لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ»

26

198

«وَلَا يَرَهُنَّ وَأَجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ»

26

198

«أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

26

198

«وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ وَتَرَهُمُ ذِلَّةٌ»

27

199

«مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ»

27

199

«كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا»

27

199

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

27

200

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ...»

57

227

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

62

109

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ»

63

109، 110، 111

«هُمْ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ...»

64

110، 114

. هود (11)

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»

6

163

«من آمن معه»

40

224

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 440

. یوسف (12)

«يَأْتِيَتْ إِلَىٰ رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ...»

4

111

«اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ»

87

237، 238

«قَدْ ءَاتَيْنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمَنِي مِمَّا تُؤْوِلِ الْأَحَادِيثِ»

101

111

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ...

108

253

. رعد (13)

«أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى»

19

337

«يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»

21

77

«وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ»

23

69

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ»

24

69

«فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»

24

69

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ...»

29

214، 50

. ابراهیم (14)

«كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

1

240، 243، 277، 291

«وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ»

2

294

«الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ...»

3

295

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

7

60، 59

«كَشَحَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»

24

424، 375

«تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»

25

424

. نخل (16)

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ ...»

10

310

«يُنبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ ... الثَّمَرَاتِ»

11

311

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

11

311

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 441

«وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ...»

12

311، 147

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكَرِينَ»

23

142

«أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا...»

68

425

«ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا»

69

425

«يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَنُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»

69

425

«جَعَلَ لَكُم السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفْئِدَةَ»

78

146

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَنِ وَ إِيْتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ»

90

324

«يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»

90

324

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»

128

28

. اسراء (17)

«سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ...»

1

108، 109

«وَ إِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِن لَّا تَفْقَهُونَ ...»

44

178

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ...»

72

338، 29

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ...»

79

294، 48

. كهف (18)

«فَلَا تُقِيمُ هُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزُنًا»

105

254، 256

. طه (20)

«مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ»

2

294

«أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ»

50

288

«لَا يَمُوتُ»

74

360

. انبیاء (21)

«مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ»

30

286

«وَكَفَىٰ بِنَا حَسِبِينَ»

47

21

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 442

«جَعَلْنَهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ...»

73

260

. حج (22)

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ...

11

181

«إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا»

38

375، 370

. مؤمنون (23)

«يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا»

51

5

«رَبِّ ارْجِعُونِ»

99

43، 40

«لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»

100

45

«كَأَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا»

100

46

«وَمِنْ وَرَاءِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

100

46

. نور (24)

«مَثَلُ نُورٍ»

35

373

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ...»

36

371، 372، 373

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ...»

37

373

«وَيَرْيَدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ»

38

42

. فرقان (25)

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلْبِسَنِي اتَّخَذْتُ...»

27

132

«يُونُسَ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»

28

132

«لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ...»

29

133

«أَرَايْتُمْ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ»

43

419

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 443

. شعراء (26)

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ\* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»

88 - 89

363

«وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

109

162

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ\* عَلَى قَلْبِكَ»

193 - 194

241

. نمل (27)

«أَنتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ»

55

166

«بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ بِخُلُوبٍ»

55

255

. عنكبوت (29)

«وَمَا يَعْزِلُهَا إِلَّا الْعِلْمُونَ»

43

205

. لقمان (31)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

18

142

«وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»

19

26

«أَسْبَغْ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَهَرَهُ وَ بَاطِنَهُ»

20

301

. سجده (32)

«فَلَا تَعْلَمْ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ»

17

48

«أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ»

18

151

. احزاب (33)

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

32

376

. سبأ (34)

«اعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا»

13

141، 147

«ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جَنَّةٍ»

46

309

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 444

«إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»

47

162

. فاطر (35)

«وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»

10

149

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ»

19

254

«إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»

24

44

«تَجَرَّءُ لَنْ تُبْوَءَ»

29

162

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا...»

36

64، 65، 66، 67

«وَهُمْ يَصْطَرِّحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا...»

37

67

«أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يُتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرْ وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ»

37

68، 302

«فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ»

37

68

. يس (36)

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»

58

69

. صفات (37)

«وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِيْرَ هِيمٍ»

83

259

. ص (38)

«نِعَمَ الْعَبْدُ»

30

47

«فَاخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ\* وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمٍ...»

78 - 77

426

«فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ\* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ...»

83 - 82

386

«لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ»

85

426

. زمر (39)

«فَبَشِّرْ عِبَادِ\* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

18 - 17

320

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُؤْتُوا الْأَلْبَ»

18

325

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 445

«إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»

30

273

. غافر (40)

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا»

46

46

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا»

46

47

. فصلت (41)

«قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»

21

179

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمْ...»

30

101

«نَحْنُ أَوْلَىٰكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»

31

101

«لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»

42

321

«بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ»

54

392

. شوری (42)

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ...»

20

327، 326، 325، 24

«إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمٍ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

30

326

. جاثیه (45)

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ»

23

361، 362

. محمد (47)

«الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ»

12

45

. حجرات (49)

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

13

339

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 446

. ق (50)

«وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

16

310

«فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ»

22

99

. ذاریات (51)

«وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»

2

309

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ»

22

163

. قمر (54)

«وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ»

2

355

. الرحمن (55)

«الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

3 - 1

242

. واقعه (56)

«مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَبِّلِينَ»

16

69

«فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ \* وَ ظِلٍّ مِّنْ يَّخُمُومٍ»

43 - 42

29

. حدید (57)

«إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»

18

328

«يُضَعِفُهُمْ وَ هُمْ أَجْرُ كَرِيمٍ»

18

328

. حشر (59)

«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ»

16

425

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَشِعًا...»

21

241

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 447

. صف (61)

«يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»

8

371، 373

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَى تَحَرِّ تَنْجِيكُمْ...»

10

356، 357، 359، 401، 404

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرُسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»

11

361، 362، 363، 369، 370، 390، 392، 394، 395، 401، 404

«يَعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا ...»

12

401

«وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِيرٌ ...»

13

401

. تحریم (66)

«فُؤَا أَنْفُسِكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»

6

160

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»

11

423

. قلم (68)

«وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»

294

«وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»

51

355

. معارج (70)

«الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»

23

161

. جن (72)

«فَكَانُوا جَهَنَّمَ حَطَبًا»

15

47

. مزمل (73)

«قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا»

2

422

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 448

. مدثر (74)

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّافِعِينَ»

48

169، 43

. انسان (76)

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»

5

183

«عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»

6

183

«يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»

7

183

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»

8

183، 407

«إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا»

9

183، 407

«إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا»

10

183، 407

«فَوْقَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْمُ نَصْرَهُ وَسُرُورًا»

11

183، 407

. نبأ (78)

«يَقُولُ الْكَافِرُ يَلْبِثَنِي كُنْتُ تُرَبَّا»

40

84

. نازعات (79)

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»

40

362

. تكویر (81)

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»

26

422، 254

«إِنْ هُوَ إِلَّا دَكْثٌ لِلْعَالَمِينَ»

27

353

«لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ»

28

353، 220

. بروج (85)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»

1

23

«وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ»

2

23

«وَ شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»

3

23

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 449

«فُتِلَ أَصْحَبُ الْأُخْدُودِ»

4

23

«النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ»

5

23

«إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ»

6

23

«وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ»

7

23

. غاشیه (88)

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَشِيَةِ»

1

182

«وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ»

2

182

«عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ»

3

182

«تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً»

4

182

«تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَالِيَةٍ»

5

182

«لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ»

6

182

«لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ»

7

182

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»

17

289

«وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ»

18

289

«وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ»

19

289، 290

«وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ»

20

289

. فجر (89)

«وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ»

16

407

«كَأَلَّا بَلَّ لَأُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»

17

407

«وَلَا تَحْضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ»

18

407

«وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا»

19

407

«وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»

20

407

«فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا»

25

407

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»

27

99

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»

28

99

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 450

«فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»

29

99

«وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»

30

99

. شمس (91)

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّهَا»

9

252

. علق (96)

«أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»

1

290

. بینہ (98)

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»

7

426

. زلزله (99)

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

7

305

. عصر (103)

«وَالْعَصْرِ»

1

176

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»

2

180

«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»

3

184

. فیل (105)

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ»

1

61

«تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ»

4

62

«فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ»

5

62

. ماعون (107)

«قَوْلًا لِلْمُصَلِّينَ\* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»

5 - 4

257

فهرست روایات

روایت

معصوم

صفحه

«اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ...»

سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ»

امام کاظم علیه السلام

10، 8

«اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ؛ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

94

«أَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ قَلْباً زَاكِياً وَ عَمَلاً

كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً»

امام سجاد علیه السلام

405

«أَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ الدَّائِمَ فِي مُلْكِهِ، الْقَائِمَ فِي عِزِّهِ،

الْمُطَاعُ فِي سُلْطَانِهِ...»

زیارت امام رضا علیه السلام

409

«أَللّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ»

امام حسین علیه السلام

293

«أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي وَ مُحِبٌّ مَنْ أَحَبَّنِي وَ مُطِيعٌ مَنْ

أَطَاعَنِي»

حدیث قدسی

407

«أَنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ وَ أْبْلَغَ الْمَوْعِظَةِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

320

«أَنْتَ سَعِيدٌ»

امام حسین علیه السلام

83

«انْتُمْ عَلَى ظَهْرِ السَّفَرِ وَ السَّيْرِ بِكُمْ سَرِيعٌ... يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

95 - 96

«إِنَّ الدُّنْيَا... مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اكْتَسَبُوا فِيهِ الرَّحْمَةَ وَ رِخْوًا

فِيهِ الْجَنَّةِ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

342، 343، 344

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً...»

امام کاظم علیه السلام

258

«إِنَّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ

مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا»

امیرالمؤمنین علیه السلام

108

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 452

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا وَ أَكْرَمُ عَلَيْهِ مِنْ

مَلِكٍ مُّقَرَّبٍ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

427

«أَنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ عِنْدَ اللَّهِ عِزُّهُ وَ جَلُّهُ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

427

«أَيُّ امْرِئٍ ضَيَّعَ مِنْ عُمْرِهِ سَاعَةً فِي غَيْرِ مَا خُلِقَ لَهُ الْجَدِيرُ...»

رسول الله صلى الله عليه و آله

129

«يَهْمُ عُلَمَ الْكِتَابِ»

اميرالمؤمنين عليه السلام

385

«تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ»

اميرالمؤمنين عليه السلام

320

«تَوَاضَعَ لِلْحَقِّ»

امام كاظم عليه السلام

160

«حجرُ الحَیْرِ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

341

«أُحْمَدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

25

«الْحَيْرُ مِنْهُ مُأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مُأْمُونٌ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

339

«درهمٌ واحدٌ رباً أشدَّ من عشرين زنيةً كلّها بذات محرم»

امام صادق علیه السلام

372

«رضاً بقضائك، تسليماً لامرك، لا معبود سواك»

امام حسین علیه السلام

273

«رفیقك من بصّرك عیبك»

امیرالمؤمنین علیه السلام

4، 7

«سَلَمَانُ بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ وَ كَنْزٌ لَا يَنْقَدُ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

239

«صار من مفاتيح ابواب الهدى»

امیرالمؤمنین علیه السلام

425

«صف لى المتقين... فلم يقنع همّام بهذا القول»

امیرالمؤمنین علیه السلام

27 - 28

«طُولُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

75، 78، 83

«عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ»

امام سجّاد علیه السلام

84

«فَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنْ الْبَقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

343

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

210

«فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي»

امام حسین علیه السلام

210، 211

«فَبِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبُ عَنْكَ دُعَائِي»

دعای کمیل

127

«فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

272، 378

«فَهَبْنِي يَا هُمَيَّ وَ سَيِّدِي وَ مُوَلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى

عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ»

دعای کمیل

276

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 453

«قراء القرآن ثلاثة... وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ

عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ... فَوَ اللَّهُ لَهُوْلَاءِ فِي قُرْءِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنْ

الكِبَرِيتِ الْاَحْمَرِ»

امام باقر عليه السلام

423 - 418

«قَلِيلٍ زَلَّه»

امیرالمؤمنین علیه السلام

389، 386

«كَانَ أَكْثَرُ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ التَّفَكُّرُ وَ الْاَعْتِبَارُ»

امام صادق علیه السلام

304

«كَانَ غَامِضاً فِي النَّاسِ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

375

«كَلَامُكَ كَالْجَوْهَرِ بَلْ هَذَا خَيْرٌ مِنَ الْجَوْهَرِ وَ هَلْ الْجَوْهَرُ

الْأَحْجَرُ»

امام صادق علیه السلام

125

«كَلَامُكُمْ نُورٌ»

زیارت جامعه کبیره

125

«كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ»

امام صادق علیه السلام

82

«لَا يُزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَسْأَلَهُ

عَنْ أَرْبَعٍ خِصَالٍ... مَحَبَّةُ هَذَا وَ وَضَعَ يَدُهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيِّ بْنِ

أَبِي طَالِبٍ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

31- 32، 75

«لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ»

دعای کمیل

98

«لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى

مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

115

«الْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلَةِ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

425

«الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

4

«مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

192

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عُتَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى

الْمِتَعَلِّمِينَ... يُبْسَى وَ يُصْبِحُ مَغْفُوراً لَهُ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

208، 211، 212

«مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا زَارَنِي... وَ مَنْ جَالَسَنِي فِي الدُّنْيَا

أُجِلِسُهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

207 - 208

«مَنْ زَارَ عَالِمًا... مَاتَ شَهِيدًا»

رسول الله صلى الله عليه و آله

48

«مِنْ عَلَامَةِ إِعْرَاضِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ الْعَبْدِ أَنْ يَجْعَلَ شُغْلَهُ فِيمَا

لَا يَعْنِيهِ»

امام حسن عليه السلام

126

«مَنْ يَحَاسِبُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟... الْكَرِيمُ إِذَا قَدَّرَ عَقًّا»

رسول الله صلى الله عليه و آله

22

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 454

«مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ! أَنْتَ الْمَوْلَى وَ أَنَا الْعَبْدُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ

«أَلَا الْمَوْلَى؟...»

امیرالمؤمنین علیه السلام

260 - 261

«النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

206

«النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

206

«النَّظَرُ فِي الْمَصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ عِبَادَةٌ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

207

«النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالَمِ عِبَادَةٌ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

207

«وَأَجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيباً عِنْدَكَ»

دعای کامل

406

«وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ»

دعای افتتاح

28، 23

«وَ إِنَّ النِّسَاءَ هُمُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْفَسَادُ فِيهَا»

امیرالمؤمنین علیه السلام

375

«وَ الْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لِحَمَكِ وَ دَمَكِ»

دعای ندبه

272

«وَ ائِمُّ اللّٰهِ لِأَن يَهْدِيَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَدِكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَّكَ بِمَا

طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

78

«وَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ»

دعای کمیل

404

«وَبُنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ»

دعای کمیل

128

«وَمَنْ جَاوَزَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ لَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ فَلْيَتَجَهَّزْ إِلَى

النَّارِ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

130

«هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»

دعای کمیل

360، 66

«يَا جَلِيسَ الذَّاكِرِينَ يَا مُحَمَّدَ مَنْ حَمَدَهُ يَا مُوجِدَ مَنْ

طَلَبَهُ»

زیارت امام رضا علیه السلام

410

«يَا عَلِيَّ! لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ

وَلَا مَالٌ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

336، 338

«یا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! الْفَقْهَ ثُمَّ الْمُتَجَرِّ... التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

357 - 358

«یا مَنْ يُسَمَّى بِالْعَفْوِ الرَّحِيمِ، یا مَنْ يُسَمَّى بِالْعَفْوِ الرَّحِيمِ

یا مَنْ يُسَمَّى بِالْعَفْوِ الرَّحِيمِ»

زیارت امام رضا علیه السلام

410

«یا مَنْ يُعْطَى مَنْ سَأَلَهُ یا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ

يَعْرِفَهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَ رَحْمَةً»

دعای ماه رجب

408

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 455

«يُذَكِّرُكُمُ اللَّهُ رُؤْيُتُهُ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

275

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 456

فهرست اشعار

مصرع اول

سراینده

صفحه

آب حیات منست، خاک سرکوی دوست

سعدی شیرازی

169

احرام گرفته ام به کویت

نظامی گنجوی

276

اگر روزانه باشد یا شبانه

حافظ شیرازی

295

اگر فکر دل زاری نکردی

صابر همدانی

229

اگر لذت ترك لذت بدانی

سعدی شیرازی

226

الهی دلی ده که جای تو باشد

طوطی همدانی

101، 395

الهی سینه‌ای ده آتش افروز

وحشی بافقی

410

ای غزالی گریم از یاری

محمد غزالی

11

ای کریمی که از خزانة غیب

سعدی شیرازی

25

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

سعدی شیرازی

114

ایها الناس! جهان جای تن آسایی نیست

سعدی شیرازی

277

با خضر دانش یار شو ای موسی دل

الهی قمشه‌ای

133، 344

بهار آیو به صحرا و در و دشت

باباطاهر عریان

94

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

حافظ شیرازی

274

پایکوبان، دست افشان می‌روم

مولوی

168

خرما نتوان خورد از بن خار که کشتیم

سعدی شیرازی

116

خوشا آنان که دایم در نمازند

باباطاهر همدانی

161

در زدم و گفتم کیست گفتمش ای دوست دوست

نعیم اصفهانی

244

دلا تا به کی از در دوست دوری

شیخ بهائی

363

دوران بقا چو باد نرویز گذشت

96 ؟

ارزش عمر و راه هزینه آن، ص: 458

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

سعدی شیرازی

3

رگ رگ است این آب شیرین و شور

مولوی

166

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

مولوی

148

رومی نشد از سرّ علی کس آگاه

مولوی

32

ز دام طبیعت پریدن خوش است

الهی قمشه‌ای

329، 50

شب مردان خدا روز جهان افروز است

سعدی شیرازی

422

غسل در اشك زدم کاهل طریقت گویند

حافظ شیرازی

98

گیتی و خوبان آن، در نظر آینه‌ای است

الهی قمشه‌ای

308

لطف الهی به من خار زار

الهی قمشه‌ای

128

مادر بت‌ها، بت نفس شماس

مولوی

419

ما همه شیران ولی شیر علم

مولوی

257

مرا پیر طریقت جز علی نیست

میرزا حبیب الله خراسانی

261

مرد باید که گیرد اندر گوش

سعدی شیرازی

124

من ملک بودم و فردوس برین جام بود

حافظ شیرازی

148

مه فشانند نور و سگ عوعو کند

مولوی

374

هر سر موی مرا با تو هزاران کار است

حافظ شیرازی

277

هر که آیین حقیقت نشناسد ز مجاز

وحدت کرمانشاهی

378

هر که با پاکدلان صبح و مسائی دارد

پروین اعتصامی

312

هر که را اسرار حق آموختند

مولوی

114

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

حافظ شیرازی

305

يك دوبیتی وقت مردن گفت افلاطون و مرد

404 ؟

فهرست اعلام

آدم علیه السلام 149، 161، 210، 242، 355، 356، 404، 406

آسیه علیها السلام 423

آقا جمال خوانساری 107

آقازاده آیت الله میلانی 97

آل محمد، اهل بیت، ائمه معصومین علیهم السلام 3، 21، 23، 26، 29، 30، 31، 32، 39، 46، 47، 50،  
59، 65، 75، 78، 93، 107، 112، 113، 123، 125، 141، 149، 159، 169، 175، 191، 192،  
199، 205، 219، 221، 235، 251، 255، 256، 258، 269، 285، 291، 292، 301، 302

304، 307، 319، 321، 335، 338، 342، 343، 351، 352، 358، 369، 370، 374، 377،  
385، 389، 401، 403، 404، 417

ائمه عليهم السلام / آل محمد عليهم السلام

ابراهيم عليه السلام 23، 49، 113، 165، 166، 237، 238، 253، 259، 260، 335، 374

ابن اثير 78

ابن زياد 373

ابن سينا 239، 309

ابوجهل 340

ابوالتوف بن حارث انصاري 224، 353

ابوذر غفاري 93، 94، 107، 127، 259، 303، 304، 306، 309، 312

ابو رافع 309

ابوسعيد ابوالخير 195، 196

ابوالهيثم بن تيهان 309

استالين 258

اسحاق عليه السلام 237

اسد آبادي، سيد جمال 175

اسماعيل عليه السلام 49

اصبغ بن نباته 357

اصحاب الفیل 61

اصفهان، آیت الله میرزا مهدی 255

افلاطون 404

الهیان، شیخ علی اکبر 255

الهی قمشه‌ای، حکیم 308

امام حسن مجتبی علیه السلام 49، 85، 125، 227، 228، 325، 326، 335، 340

امام حسین، اباعبدالله، سیدالشهدا علیه السلام 29، 49، 76، 83، 85، 98، 116، 179، 210، 224، 226،  
273، 292، 322، 325، 326، 335، 353، 373، 404، 422

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 460

امام دوازدهم علیه السلام / امام زمان

امام رضا علیه السلام 81، 82، 408، 409

امام زمان علیه السلام 66، 112، 192

امام سجاده، زین العابدین علیه السلام 84، 237، 293، 405

امام صادق علیه السلام 22، 82، 85، 109، 110، 111، 125، 213، 214، 271، 303، 372، 418

امام علی، امیرالمؤمنین علیه السلام 27، 32، 66، 78، 79، 80، 81، 82، 83، 85، 107، 108، 116،  
124، 127، 143، 148، 183، 191، 205، 210، 227، 228، 242، 243، 260، 272، 292،  
303، 309، 324، 326، 335، 336، 338، 339، 340، 341، 342، 354، 357، 359، 360،  
375، 378، 386، 389، 402، 403، 404، 405، 406، 407، 422، 425

امام محمدباقر علیه السلام 405، 418، 419، 423

امام محمدتقی علیه السلام 49

امام موسی بن جعفر علیه السلام 4، 7، 9، 160، 359، 403

امام هادی علیه السلام 125

انبیا، پیامبران علیهم السلام 3، 21، 26، 30، 39، 42، 46، 59، 75، 78، 93، 107، 123، 128، 141،  
159، 169، 175، 191، 199، 205، 219، 220، 221، 235، 251، 253، 257، 260، 269، 285، 292، 301، 302، 307، 319، 335، 336، 338، 342، 351، 352، 369، 385،  
389، 401، 403، 404، 417، 422

اهل بیت علیهم السلام / آل محمد علیهم السلام

بابا طاهر عریان 24، 94

بروجردی، آیت الله 129، 387، 388، 389

بلال حبشی 339، 340

بنی اسرائیل 26

بنی امیه 272، 341

بوش 183

پادشاه یمن 326

پروین اعتصامی 312

پیامبر اسلام، محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله 3، 4، 6، 11، 21، 22، 24، 25، 29، 30، 32، 39،  
47، 48، 50، 59، 75، 77، 78، 82، 83، 85، 93، 94، 95، 107، 108، 109، 112، 113،  
114، 115، 116، 123، 124، 125، 127، 129، 130، 131، 132، 133، 141، 143، 148،  
149، 150، 151، 159، 164، 165، 167، 169، 175، 183، 184، 191، 205، 206، 207

208، 209، 211، 213، 219، 226، 235، 239، 240، 241، 242، 243، 244، 251، 253،  
256، 258، 259، 269، 270، 271، 273، 275، 285، 286، 291، 293، 294، 295، 301،  
303، 307، 308، 309، 319، 320، 324، 326، 335، 336، 337، 339، 351، 360، 361،  
362، 363، 369، 372، 374، 375، 376، 377، 385، 392، 393، 401، 404، 417، 418،  
425، 426، 427

ترتیبی، ملا عباس 391

جوادى آملی 98

حائری، آیت الله شیخ عبدالکریم 420، 421

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 461

حافظ 24، 148، 305

حجر بن عدی 340، 341، 342

حر بن یزید ریاحی 83، 128، 224، 353

حواء علیها السلام 149

[حضرت] خدیجه علیها السلام 31

خضر علیه السلام 133

خمینی، امام 274، 342

خوانساری، آیت الله سیداحمد 99

دورکهايم 362

رضا شاه 29

رفیعی قزوینی، آیت الله سید ابوالحسن 239

رومی 32

زرآبادی قزوینی، آیت الله سید موسی 255

زن حضرت لوط 192

زن حضرت نوح 192

زینب کبری علیها السلام 98، 326، 374

سبزواری، ملا هادی 343، 409

سعد بن حارث انصاری 224، 353

سعدی 24، 25، 117، 169، 278، 340

سفیان ثوری 125

سلمان فارسی 77، 127، 259، 309، 342

سلیمان علیه السلام 292، 326

سنایی 24

شاه 107، 342

شش ماهه امام حسین علیه السلام 353

شقیق بلخی 123

شمر 28، 29، 65، 183

شوشتری، آیت الله سیدعلی 274

شهدای کربلا 30

شیخ انصاری 176، 274

شیخ بهایی 107

شیخ صدوق 81

صاحب جواهر 177

صدام 183

صدرالمتهلین شیرازی/ ملا صدرا

صد و بیست و چهار هزار پیامبر علیهم السلام 5، 43، 65، 113، 169، 336

طالوت علیه السلام 335

طباطبایی، علامه 98

عبدالله بن ابی یعفور 85

عبیدالله بن حر جعفری 79، 80، 81، 82، 83

عزیز مصر 237

عقبة بن ابی معیط 130، 131، 309

[حضرت] علی اکبر علیه السلام 374

عمر سعد 183، 373

عیسی مسیح علیه السلام 374، 326، 253

عین القضاء همدانی 94

غزالی 11

فارابی، ابونصر 8، 9، 10، 308

[حضرت] فاطمه زهرا علیها السلام 31، 183، 227، 228، 229، 326، 372، 374، 422

فرعون 164، 352، 354، 423

فرعونیان 335

فروید 362

فیض کاشانی، ملا محسن 49

قایل 166، 352، 354

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 462

قارون 183، 184، 373، 374

قزوینی، آیت الله شیخ مجتبی 255

قزوینی، آیت الله شیخ هاشم 255

قمر بنی هاشم علیه السلام 325، 326، 374

قنبر 82، 83

قوم سبا 60

کلباسی، آیت الله 224، 225

کمال الملك 29

کمیل بن زیاد نخعی 191، 192

لقمان 160

لنین 258، 362

لوط علیه السلام 166، 192

لیلی 295

مالك اشتر 210

مجلسی، علامه 93، 94

مجنون 295

محدث ارموی 108

[حضرت] مریم علیها السلام 31، 374

مسعود سعد سلمان 24

مقداد بن اسود 127

معاویه 79، 80

معین، محمد 66

ملا صدرا 239، 309، 319

ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا 274، 275، 276، 277

موسی علیه السلام 27، 113، 133، 183، 226، 253، 259، 335

مولوی 148، 393، 419

میثم تمار 272

میلانی، آیت الله 96، 97

ناصر خسرو 24

نراقی، ملا مهدی 426

نظام الملک طوسی، خواجه 8، 10

نظامی 24

نوح علیه السلام 192، 194، 224، 259، 260، 374

هابیل 166

هّمام 27، 28، 409

هگل 258، 362

همدانی، آخوند ملا حسینقلی 274، 275

یزید 210

یعقوب علیه السلام 237، 238

یوسف علیه السلام 111، 237، 238، 253، 335، 341، 374

فهرست جاها

آفریقا 321

آمریکا 25، 98، 166، 258

اروپا 25، 258

اسرائیل 98

اصفهان 8، 142، 144، 224

انگلستان 166

ایران 123، 195، 226، 239، 257، 402

بصره 353

بلخ 123

تربت حیدریه 391

ترکیه 123

تهران 107، 342

خندق 403

دانشگاه الازهر - مصر 176

دانشگاه تهران 107

روم شرقی 123

زاینده رود 142، 143

ژاپن 223

سبأ 60، 63

سبزوار 343، 409

سد ارم 60، 63، 65

سوریه 9

شام 79

صفین 79

فرانسه 322

قزوین 157، 173، 189، 203، 217، 233، 249، 267، 283

قم 176، 255، 275، 387، 389

کاشان 29

کربلا 30، 209، 224، 293، 322، 353

کرج 1، 19، 57، 73، 91، 105، 121، 139

کرمان 195

کعبه 61، 77، 206، 418، 426، 427

کنعان 237

کوفه 79، 80، 353، 357

گرگان 195

مدینه 214، 353

مسجد جامع رجایی شهر - کرج 1، 19، 57، 73، 91، 105، 121، 139

مسجد جمکران 275

مسجد الحرام 132

مسجد کوفه 357

مسجد ملا اسماعیل - یزد 299، 317، 333، 349، 367، 383، 399، 415

ارزش عمر و راه هزینہ آن، ص: 464

مسجد النبی - قزوین 157، 173، 189، 203، 217، 233، 249، 267، 283

مشهد 96، 97، 110، 343

مصر 111، 113، 176، 213، 214، 237، 341

مکه 61، 62، 131، 176، 177، 210، 419

منطقه استوا 176

منطقه معتدل شمالی 177

نجف 44، 176، 274، 342

نیشابور 29، 195، 403

هندوستان 23، 94

یزد 299، 317، 333، 349، 367، 383، 399، 415

یمن 61، 326

